ASL-111 Persian Poetry
page 3 to 134

ASL-112 Persian book on Medical Subject
page 9 to 152

-113 Persian book on prayers
page 67 to 184

-114 Persian book on Medicine
page 35 to 190

تدبیر جماع که نیز از جملهٔ حرکات بدنی ست جماع باعتدال و بقدر ضرورت مقوی قوت ست و آن آنست که واقع شود
در وقت خواهش تمام و حصول انتشار تام که باشد بی تکلف و بفکر مستحسن و بی نظیر کردن بوئی و باشد بسبب هیجان
شهوت و کثرت منی و شدت تنشش چراکه حکما گفته اند که قطرهٔ منی قطرهٔ آب حیوان ست بسبب پیدا شدن انسان پس
این دُر بی بها را بیوقت و بیجا از خود جدا نباید ساخت و در افراط این امر مضرتهاست که از بیان مستغنی ست لیکن مردم
بسبب کثرت شهوت در جوانی اکثار این امر مینمایند و در وقت پیری که از کثرت این جلد و مینماید ثمرهٔ مضرت آن
میبابند و بدترین جماع آنست که بلی خواهش طبع و با تعب بود و جماع صغیره و پیره و حائض و بدشکل و بیمار که بی رغبت
طبع بود ضرر دارد و احسن آنکه خود را مصروف این کار ندارد و قبل از گذشتن سه روز بدان نپردازد زیرا که اطبا هر سه هفته را
مهلت سه روز لازم دانسته اند **تدبیر غسل** چون غربیان را حمام میسر نیست لهذا بعضی مضرتها و فواید نوشته
می آید که غسل به آب نیمگرم بهتر از آب سرد ست و غسل از آب سرد در هوای سرد منع ست که ضرر دارد و کثرت غسل بلغمی مزاج
منع ست و غسل به آبی که از آفتاب گرم نموده باشد نیز منع ست و غسل خاصه به آب سرد بصاحب نزله و اسهال
بچیان و پیران و در صورت شکم پری از طعام و بعد جماع فوراً مضرت ست و تاخیر غسل موجب عدم صفای جلد و کثافت
اوست و بهترین غسل بعد هضم طعام ست و در فصل زمستان نسبت از فصل گرما قلت غسل واجب ست و در غسل که بعد
جماع نماید ذلک بدن از ان ضرورت و مفید تر و غسل بضعف اعصاب بست خواه به آب گرم بود خواه به آب سرد چراکه
آب گرم مرخی جلد ست و آب سرد مضرت که اعصاب نیز سرد اند و از بیجاست که هندوان ادامت غسل دارند اکثر
اینهارا تا سن شباب بسبب گرمی مزاج که درین سن میباشد کم ضرر معلوم مینماید و هرگاه که از سن شباب
درمیگذرند علامت ضعف اعصاب و کلیه در بدن نمایان میگردد و از بیجاست که نالان قوت باه اکثر میباشد
بعضی از هندوان که در یک روز چند بار غسل مینمایند که هرگاه در بیت الخلا روند بعد فراغ غسل مینمایند و این سخت
مضر بدن ایشانست **باب چهارم در تدبیر نبض** باید دانست که چون دریافت اجناس نبض از جهت بسیط
و مرکب امریست دشوار بر منتهی چه جای مبتدی لهذا ذکر نموده میشود که اجمال نبض حرکتیست از اوعیهٔ روح برای
تعدیل روح بنسیم و واجبست که در وقت ملاحظهٔ نبض مریض از غضب و سرور و ریاضت و تعب و ترک عادت خالی باشد
و نهادن دست بر نبض اقل تا دوازده حرکت مقرر نموده اند پس اگر نبض زیاده باشد در طول از چهار انگشت و قوت
قرع بر انگشتان نماید و حرکت او جلد باشد و در لمس گرم بود دلیل گرمی ست و بعکس دلیل سردی و اگر در زیر انگشتان
در عرض اصابع بعرض بود و نبض ممتلی محسوس شود که در جوف او رطوبت ست و در غمز انگشتان نرمی محسوس شود
دلیل رطوبت ست و بعکس آن دلیل یبوست و دیگر آنکه حرکت نبض بر یک وتیره باشد دلیل نیک ست و اگر بر یک وتیره
نباشد دلیل بدی ست و اگر باشد حرکت نبض مثل حرکت جهیدن آهو یا حرکت آن مثل موج دریا باشد و یا حرکت
آن مثل حرکت رفتار نمل بود یا حرکت آن مثل لرزیدن یا حرکت آن ملتوی یا حرکت آن مثل حرکت اره
باشد بدی و ضعیف ست و نبض مردان از نسبت زنان قوی میباشد و نبض صبیان نرم مائل بسرعت نبض

جوانان زیاده و در بول مرضی و بعض پیران و صغیران بطی الحرکت میباشد **باب پنجم در احوال قاروره**
باید دانست که دیدن قاروره معتبر نیست مگر برعایت شرائط و آن اینست که بول بوقت صبح نموده باشد و بعد از خواب
آب ننوشیده باشد و طعام تناول نکرده باشد و صابغ را و سهر و تعب و غضب و قی و جماع و شراب متغیر رنگ بول هست
همچنین تا دیر گر قاروره نهاده باشد معتبر نیست هم دیدن او پس رنگ زرد او دلیل صفراست و رنگ سرخ
دلیل خون و رنگ سفید دلیل بلغم و رنگ سیاه دلیل سوداست و رنگ سبز دلیل برودت و قاروره که برنگ آب
نوشت بود دلیل ضعف جگرست و قاروره که برنگ شیر باشد دلیل دیدان اعضا و علامات نضج مواد در بول آنست
دلیل امام سیالی نوبنده
که اول رقیق یا غلیظ بود بعد نضج مواد باعتدال قوام آید و ماندن غلظت دوام در بول و تنها علامات بدست
و تب قاروره دلیل سردی ست و غلظت آن دلیل کثرت خلط و اگر بول اصلا بو نباشد دلیل سردی مزاج ست و اگر بدبو بسیار باشد
دلیل عفونت خلط و عتدال و در هر امور محمودست و کثرت کفهای قاروره در ماندن دلیل زیادتی ریح و اگر قاروره مثل سویق یا علقه یا مثل مادها
یا مثل رمل مانده باشد یا مثل چربی دریافته شود این را رسوب غیر طبعی گویند پس چربی دلیل ذوبان ست و مده دلیل انفجار ورم اندرونی بدن و رمل
دلیل سنگ و تارها دلیل خلط خام و علقه دلیل ضعف جگر یا قروح مجاری بول و سویق نخاله دلیل جرب مثانه و بول زنان سفید
و غلیظ از نسبت بول مردان بود و بول زنان آبستن صاف و در وسط آن مثل پنبه منفوش معلوم میشود در ابتدای حمل
رقیق بود و در انتها مائل بکمودت و بول صبیان و مشائخ غلیظ بود **فایده باید دانست** که طریق دیدن قاروره بطور
اهل هند مجملاً مذکور کنم که بول را در کاسه نموده به بینند بدین وجه که قطره روغن کنجد بر آن چکانند اگر قطره بر بول متفرق
شود فساد خون و صفراست و اگر روغن بما نطور ماند علامت بداست و اگر قطره روغن قعر رود علامت موتست
و اگر قطره سوراخ پدید آید همین بیان ست و اگر قطره روغن پهن شود نشان صحت ست و اگر قطره پاره پاره شود
بیماری دیر خواهد کشید و اگر قطره بسمت مشرق سرایت کند نشان صحت باشد و بجانب مغرب نشان درازی بیماری
و کذا بجانب شمال و سمت جنوب سرایت نمودن علامت بد دیگر آنکه بول زرد و صاف دلیل تلخه باشد و اگر زرد بود
اندک سرخی داشته نشان بیماری مرکب ست و تلخه غالب و اگر بول بسیار بود و سفیدی آید دلیل بدهضمی ست
و اگر بول برنگ آبی که بآن گوشت شسته باشد دلیل ست بر علت کلیه و اگر بول همچو روغن کند باشد و مثل
دانهای روغن در وی نماید دلالت کند بر ورم و ناگواری بدن و استسقا و اگر بول برنگ نبات بود دلیل کند بر
علت سرفه و ضیق و اگر بول برنگ زعفران بود دلیل سوختن تلخه و خون ست و اگر بول برنگ آتش بود دلیل سرسام
بود و اگر بول زرد و صاف بود دلالت دارد بر درد جگر و اگر بول زرد مائل به تیرگی بود دلیل گرمی جگر ست
باب ششم در احوال براز براز طبعی آنست که شاهبالا خیز او متوسط در رقت و غلظت و خالی از قراقر و بقابق
باشد و احوال رنگ براز مانند احوال رنگ بول باشد و اگر براز از غذا زیاده آید و رقیق و لزج باشد دلیل کثرت خلط
و یا سوء هضم یا ذوبان اعضاست و در تهاید باشد و بوی براز زیاده از معتاد دلیل عفونت خلط بود **باب**
هفتم در تدبیر مسهل و مابعد پیش از مسهل استعمال منضج و نضج خلط علامت ست که بول با عتدال

...تی واعضا فرود آرد و ملینی آنکه آنچه در فضای معده و امعا ر ذو حی آن بود بیرون آرد و
...ست بخلاف ملین و استعمال دو مسهل در یک روز نشاید و لازم است در وقت نوشیدن مسهل
...ان نفرت نیاید و موجب قی نگردد و هر دو بازو محکم ببندند و شمه خوشبویات و خوردن الایچی و
...قرنفل اینهمه مانع قی اند و لازم است ترک اکل تا عمل مسهل و خواب در مسهل منع است و مسهل را باید که بسیار شیرین
...سازند و آب [illegible] گرم باشد نه سرد و هرگاه مسهل قوی داده باشند عمل کند و خفقان و غشی پدید آید زود قی فرمایند و مسهل
ناقص نغر تمام واد چنانچه نصف ناقص پس اگر قوت باشد مسهل پیهم دهند و اگر مریض ضعیف باشد یک روز دو روز
در میان داده تا از کثرت اسهال بدحال نشود و در روز مسهل پرهیز از سردی لازم است و خشک مزاج و طفل ضعیف
و پیر را مسهل قوی ندهند و بالای مسهل حبوب سفوف و معاجین و عرق بادیان نیمگرم یا آب نیمگرم برای رد اسهال
بهتر است و بالای مطبوخ مسهل عرق بادیان سرد و بعد فراغ مسهل بگرم مزاج اسبغول در سرد مزاج مثل تخم
ریحان یا از بزور شرلقه دادن مناسب است از هیچ مسهل فائده نیست که بغیر یک خلط خلط دیگر را از اخلاط ثلثه بیرون نیارد و تنقیه
مخصوص کرده اند با اخراج صفرا یا بلغم یا سودا بنا بر آنست که وی بیشتر آن خلط را برمی آرد از دیگر و بدانکه بعضی صحیح
مزاجان بنظر بر تقدیم صحت بی ضرورت عادت میکنند گرفتن مسهل هر سال بعضی را دیده شد که بعد شش ماه عادت
نموده اند پس این عادت خوب نیست مگر برای ضرورت دفع مرض از مسهل مرتبست ناگزیر و اگر عادت باشد لازم که بتدریج
ترک نمایند که عادت طبیعت ثانی بود ادویه منضجه صفرا بیخ کاسنی نیلوفر پرسیاوشان بیخ خطمی تخم خطمی
خبازی بنفشه گلسرخ تخم کاسنی شاهتره گل خیرو صفرا در سه روز پخته میشود اگر منضج داده شود بشرطیکه صفرا خالص
باشد و اگر صفرا غیر خالص بود در پنج روز ادویه منضجه بلغم بیخ بادیان مویز منقی عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان
بادرنجبویه بسفائج بیخ کرفس اصل السوس اذخر تخم کرفس بیخ کبر انیسون شکاعی اسطوخدوس و بلغم در نوزده روز نضج می یابد
و بلغم غلیظ زیاده ازین و بلغم رقیق در پنج روز ادویه منضجه سودا بادرنجبویه گاوزبان سپستان بیخ کاسنی بادیان
شاهتره عناب اسطوخدوس پرسیاوشان اصل السوس انجیر بسفائج و سودا در پانزده روز نضج می یابد و باشد که تقدیم
و تاخیر کند ادویه مسهل صفرا پوست هلیله زرد و تمر هندی آلو بخارا افسنتین سقمونیا گلسرخ ترنجبین و سقمونیا غیر مشوی
بعمل نیارند ادویه مسهل بلغم شحم حنظل ماهیزهرج غاریقون حب النیل تربد سنا خیار شنبر ادویه مسهل سودا
هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون حجر لاجورد حجر ارمنی غاریقون حب النیل خیار شنبر سنا مکی ادویه مسکنات غلیان
خون بیخ کاسنی خیارین عناب انجبار کادی آب هندوانه بنفشه تمر هندی توت ترش بزر قطونا کاهو
شاهتره خاکشی ملین و اکثر امراض باطنه و ظاهره مفید است و با اکثر مزاج مناسبت و موافقت دارد حتی که
زنان حامله را نیز میدهند و طفلان و پیران و ضعیفان را بدستور و در تپها و ورمها بغایت نافع است با همه
مواد موافق فلوس خیار شنبر بقدر حاجت بگیرند و در گلاب یا آب گرم یا عرق بادیان یا عرق کاسنی یا عرق عنب الثعلب
بمالند و اگر قدری روغن بادام باشد بهتر والا قدری روغن گاو انداخته یا قدری گلقند یا شیرخشت یا ترنجبین شیرین کرده دهند

واگر گل بنفشه و مویز و عناب و گاوزبان و امثال آن حسب حاجت بجوشانند و صاف نموده در طبیخ مغز خیار شنبر حل کرده دهند گلقند نیز بهتر ست و طفل شیرخواره را حاجت به روغن بادام آمیختن نیست و در قولنج حاجت بمنضج دادن نیست

باب هشتم در فصد فصد استفراغ کلی ست و هر قسم خلط بر می آید و خون بر می آید و دیگر اخلاط کم و منع ست فصد در تن قاصر پیش از دوازده سال و بعد آن تا آخر عمر بشرط قوت و ضرورت و بعضی بعد شصت سال منع نوشته اند و بعد فصد ضرورست استلقا و منع ست فوراً خواب نمودن و بعد دو سه روز تقلیل و تلطیف غذا لازم ست و در روز فصد غذای غلیظ ندهند و بعد حریره و تبرید دادن منع ست الا اگر مزاج بتبرید توان و اگر سرد مزاج را گرمی باید داد و تا تقویت دهد ولی حاجت هیچ نباید داد و گاه باشد که فصد کنند و خون کمتر گیرند و بدان سبب ماده در حرکت آید و تپ آرد و درین وقت بیشتر فصد استعمال میکنند چون ضرورتست و آنرا که بعد فصد غشی بود بهترین تدبیر آن گشاییدن ست پر مرغ در حلق انداخته و فصد قیفال و حبل الذراع منقی سر و گردن ست و فصد اکحل منقی تمام بدن ست و فصد باسلیق و ابطی نفع میکند از تنور بدن و اسفل بدن و فصد باسلیق باحتیاط کشایند که زیر آن شریان ست و اسیلم شعبه باسلیق ست میگشایند برای علل کبد از دست راست و برای علل طحال و دل از دست چپ و خون از و بسیار نگیرند و فصد پیشانی برای درد سر و امراض عین مفید ست و فصد چار رگ که واقع اند در زیر دو لب بر باطن لب گشایند نافع قروح دهان ست و فصد رگ زیر زبان نافع خناق ست و رگ صافن که بر شتالنگ واقع ست مابض که آن زیر زانو ست برای ادرار طمث و بواسیر و نقرس و دوالی نافع آمده و فصد که برای اخراج سوات خون ست نظر کنند هر گاه که رنگ خون بگردد و بند نمایند و اگر فصد بکشایند و خون بند نشود نسج عنکبوت یا پوست گاو خام بر آن نهاده بندند و اگر آثار ورم ظاهر شود اطلیه سرد صندلین و حضض بر آن گذارند

باب نهم در حجامت و علق که کودکان را بجای فصد ست و پیش از دو سال جایز نیست و بعد شصت سال منع و حجامت دو قسم ست یکی بشرط که برای جذب ماده بخلاف طرف یا برای تسخین عضو تعلل آرند دوم حجامت بالشرط برای تنقیه ذات عضو و نواحی جلد خوبست و استعمال حجامت در بسط ماه بهتر ست و حجامت ساقین خلیفه باسلیق و صافن ست و استعمال علق بهتر ست در امراض جلد و باید که مناسب ماده چسپانند و از افراط و تفریط بپرهیزند و بعضی علق سمیت دارد و آن سیاه و سبز خط دارد و بزرگ ست و اگر بعد سقوط علق خون جاری ماند خاکستر باریک بخیه بر آن بندند

باب دهم در علامات غلبه اخلاط غلبه خون شیرینی دهان ست و سرخی رنگ رو و زبان و چشم و بول و ثقل بدن و بهر و جهور و ریدن و سیلان خون اگر از بینی لثه و مقعد و علامت غلبه صفرا زردی رنگ رو و چشم و زبان و بول و تلخی دهان و خشونت زبان و خشکی آن و بینی و شهوت زیادتی تشنگی و سوزش و علامات غلبه بلغم سفیدی رنگ رو و زبان و بول و ترشی و سردی و کثرت رطوبت دهان و بینی و کمی تشنگی و کسل و کثرت خواب و بی مزگی دهان و علامت غلبه سودا سیاهی رنگ و زردی بول و زیادتی و سوزش لاغری و خشکی آن و ترشی دهان و بدانکه علامات سودا در بدن ثقل اعضا و کسل و ضعف اشتها و غلظت بول ست دیگر بدانکه فربهی بدن و رنگ سفید دلیل مزاج بلغمی ست و زردی رنگ یا لاغری دلیل مزاج صفراوی و سرخی

رنگ با فربهی دلیل مزاج دموی و سواد رنگ با لاغری دلیل مزاج سوداوی ست و لاغری بدن دلیل یبوست ست و فربهی سبب رطوبت و خشونت و کثرت موها دلیل حرارت ست و لمس گرم دلیل حرارت و ضد آن دلیل برودت و سعهٔ عروق سینه و تمامی اعضا دلیل حرارتست و ضد این دلیل برودت و سرعت انفعال از هر کیفیت که باشد دلیل غلبه آن کیفیت ست و حدت ذهن و سرعت کلام دلیل حرارت و بلادت و فرط حیا و وقار دلیل برودت ست و شدت بوی رنگ و فضول منفعه دلیل حرارت و ضد آن دلیل برودت و کثرت فضول دلیل رطوبت و قلت آن دلیل خشکی

باب یازدهم از وصایای حفظ صحت باید دانست که حفظ صحت بوجود اسهل از باز آوردن زائله است و حافظ صحت را لازم ست که از چیزهائے مضر که نوشته می آید محترز باشد و محب نفس و صحت باشد و حریص نشود و ضابطهٔ نفس را باید که واجب الترک را بعقل کار نموده رغبت نماید خاصة در مرض و در حالت نقاهت و در ضروری استعمال تنگدلی نسازد و خود را عادی هیچ چیز نکند که عادت طبیعت ثانی میگردد و ریاضت معتدل حافظ صحت ست و محلل فضول و موجب اشتها و این را بقدر اعتدال لازم گیرد و لازم ست که بر انحراف قلیل بعلاج قوی نپردازند بلکه وقتیکه در یابند اغذیه را کافی بدوائی نپردازند تا که کار بغذائی و دوائی بر آمد دوا را کار نفرمایند و تا که از دوائی مفرد مقصد بر آید دو دوا استعمال نیارند و تا که دو دوا کافی باشد سه دوا اختیار نکنند و علی هذا مدعا اینکه ابتدا کنند بسهل فائده باید دانست که علاج بر سه قسم ست یکی بتدبیر و تغذیه دوم به ادویه سوم باعمال ید و تدبیر تصرفست در اسباب ستهٔ ضروریه که غذا از انجمله ست پس گاهی منع کنند چنانچه وقت بحران و گاهی امر کنند بتقلیل وقتی که باشد غرض حفظ قوت تقلیل از جهت کمیت ست یا از جهت غذائیت و اختیار قلیل الکمیت وقتی ست که باشد طبع از هضم عاجز و اختیار قلیل التغذیه آنوقت ست که باشد اشتها زیاده یا باشند اخلاط در عروق و غذا اگرچه دوست قویست لیکن عدو هم بسبب اعانت او مرض که آن عدویست قوی پس استعمال نکنند از آن در مرض مگر آنقدر که چاره از آن نباشد و معالجه دوا را سه قاعده ست یکی اختیار وزن دوم اختیار کیفیت سوم وقت مرض که کدام وقتست از اوقات اربعه که ابتدا و اشتداد و انتها و انحطاط ست مثلاً در ورم که در ابتدا باشد استعمال کنند به روادع و در انحطاط مرض تنها به محللات و وقت اشتداد و انتها میزند هر دو را **فائده** اطبائی هند متفق اند بر اینکه هر که پوست هلیله زرد بروجه مرقومه تا یکسال خورد در آن از بیماریها محفوظ ماند و بصحت تمام باشد و در ماه چیت و بیساکهه یکدرم با عسل و در ماه جیٹهه و اساڑهه با مویز دانه بر آورده و در ماه ساون و بهادون با نمک لاهوری بقدر پسند ذائقه و در ماه کوار و کاتک با نبات یا لسوبه و در ماه اگهن و پوس برابر زنجبیل و در ماه ماگهه و پهاگن با [illegible] عدد فلفل و راز موافق یکدرم خورند پس از جمیع اقسام علت و قبض محفوظ ماند

مقاله دوم در معالجات علاج صداع یعنی درد سر اگر یکطرف باشد شقیقه گویند پس اگر سبب آن خلطی از اخلاط اربعه یا ریح بود داوی گویند ورنه ساذج مانند حار میباشد اگر بسبب گرمی آفتاب یا آتش یا خوردن ادویه حاره بود و ساذج بارد که از سردی هوا و در آمدن در آب سرد یا خوردن ادویه بارده باشد علامت حرارت از گرمی جلد و سوزش آن و عدم گرانی آن و نفع یافتن بمبردات و ضرر بمسخنات ظاهر ست و نشان برودت از کسل و سردی جلد و عدم سوزش و ضرر یافتن باشیاء بارده و نفع یافتن بچیزهائی گرم واضح ست

وبالجمله گرمی وسردی تبقدیم سبب باوجود آن پوشیده نمیباشد وعلامات غلبه هر خلط در نظری مذکور شد وعلامت ریح انتقال
ازموضع بموضع وطنین در گوش علاج اگر غلبه خون باشد فصد سر و نمایند واگر خلط بلغم یا صفرا یا سودا یا از ریح از مسهلات
بعد نضج ادویه تنقیه سازند چنانچه در کتب طبی مطوله مندرج ست ودر سائر تعدیل مزاج از سردی و گرمی نمایند ودر گرمی از
سردی نمایند ودو بیخ چند ادویه مسهل برای صداع و شقیقه نوشته میشود اطریفل کشنیزی که نافع درد سر ودوار وامراض
چشم ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله سیاه کشنیز مقشر آمله هر واحد یک توله ادویه کوفته بیخته بروغن
گاو چرب نموده بسه چند عسل بقوام آورده معجون سازند خوراک دو توله اطریفل ملین که طبیع نرم کند واخلاط از معده
ودماغ برآرد ومفید صداع وطنین ودوار است ص پوست هلیله کابلی وهلیله زرد وپوست بلیله وآمله وهلیله سیاه هر یک سه
درم گلسرخ وسنا مکی تربد مجوف خراشیده هر واحد یک دام زنجبیل نیم درم کوفته وبیخته بروغن چرب ساخته بسه چند
عسل یا قند بسرشند شربت موافق مزاج پاشوئیه نافع صداع مطلق خواه مادی بود خواه سازج نمک شور دو دام سبوس
گندم سه مشت برگ خطمی برگ عنب الثعلب هر یک نیم پاؤ تخم خطمی چار دام در آب جوش داده هرگاه آب نصف بماند
نیمگرم پاشویه نمایند واگر همه ادویه بهم نرسد هرچه بهم رسد کافیست واگر هیچ بهم نرسد فقط آب گرم و نمک شور وسبوس هم کفایت میکند
ودلک قدمین وکف پا مفید صداع حار وبارد ست پاشویه شستن قدم وکف پا بآب نیمگرم مالیدن کف پا از سنگ
نافع صداع مطلق ست و شیخ الرئیس در قانون نوشته که اکثر ریختم آب گرم باطراف صاحب صداع و دراهت کردیم
آنرا پس دیده شد که از سر نازل میشد بسوی اطراف تزولی که منحل شد باو صداع وابو ماهر نوشته که غسل بآب سرد دافع صداع
حارست فایده در جمیع انواع صداع کم خوردن وکم نوشیدن وآرام گرفتن وترک حرکات وپرهیز از اغذیه غلیظه نفاخه ومبخر
لازم ست بخور که بخاصیت درد سر دور کند یک تغار پر آب کنند وپیش خود دارند وتمام خود را از چادر پوشیده بنشینند
ودیگ یک کلوخ گرم در آن اندازند وبر بخار آن سرنگون دارند دور دفع شود بخور نافع صداع حار وبارد وکاک جنگا که آنرا سی گویند
نهال ست آنرا پارچه پارچه کرده بجوشانند وبخور گیرند مفید ودوا ست وبعد گرفتن بخور صندل سرخ دو جزو ویک جزو بید انجیر طلا سازند
حریره مقوی دماغ نخود بریان نه درم پوست دور کرده باریک سائیده ویا دوازده درم روغن بریان کنند بعده نشاسته
گندم نه درم دانه خشخاش سفید نه درم قند چهار درم یکجا کرده حریره در شیر تازه گاو نمایند وبعده نه درم دیگر روغن گاو انداخته
پخته نیمگرم بخورند دوا نافع دردسر کشنیز تخم کاهو بنفشه هر واحد یک درم بآب سائیده شیره برآورده بقدری شکر شیرین نموده
یکتوله اسبغول به شیره مذکور پاشیده بنوشند وگاهی عوض نموده میشود شکر را بشربت نیلوفر که دو توله باشد دوا نافع صداع
که بسبب نزله باشد بخاصیت فائده دارد صدف به سرکه سوده بر هر دو بنا گوش بچسپانند واواهست سازند دیگر دوا که بالخاصیت
فایده برد سر میدهد بستن قوة الضبع بر سر دیگر نافع صداع نزمن تخم دهتوره بقدر مناسب مزاج چند روز بلع نمایند روغن گل مهوه
نافع صداع حار وبارد زنجبیل ودیا برنگ اصل السوس مقشر نیکوفته بهیکره گل مهوه مساوی باید که زیر گل مهوه دور نمایند
وروغن کنجد چار چند ادویه را و آبی که مقدار دو چند روغن باشد اند خته به آتش نرم بجوشانند چون بقدر روغن بماند صاف نموده
با روغن جوش دهند تا که آب بسوزد و روغن بماند صاف نموده نگاهدارند وشش قطره در سوراخ بینی چکانند انواع درد سر را نافع ست

فی السعوطات سعوط نافع صداع و سرسام حار کافور صندل بگلاب سوده در بینی چکانند و آب کدو و آب کاهو و آب کشنیز تازه و آب کاسنی تازه و عصاره برگ عنب الثعلب از هر یک یا از هر دو یا هر چه موقع و مناسب وقت باشد آب گرفته نیم گرم نموده قطره در بینی چکانند و سعوط چیزی رقیق را گویند که در بینی چکانند از قسم روغن باشد یا آب سعوط نافع صداع دماغ بارد فلفل دار فلفل قرنفل از اینها سه یا دو یا یک یا هر چه مناسب باشد بعرق بادیان حل کرده در بینی چکانند سعوط نافع درد سر بارد بلغمی آب برگ درخت زوفا صاف کرده دو سه قطره در بینی چکانند سعوط نافع صداع بارد زنج کٹھل بیخ وا ده قدری از آب او سعوط نمایند سعوط نافع درد سر بارد برگ زنجبیل قدری قند سیاه با آب گرم سحق کرده در بینی ناس گیرند سعوط که دماغ را از رطوبت پاک گرداند گل یاسمن سه عدد در روغن مالیده در بینی چکانند سعوط نافع درد شقیقه گل دو پهریا گلی ست مشهور که وقت دوپهر میشگفد ورق گل آن مالیده از آب او سعوط کنند سعوط نافع درد شقیقه پنج قطره برگ نازبو در منخر راست سعوط کنند اگر درد بطرف چپ باشد و الا بالعکس نمایند سعوط نافع درد شقیقه فلفل گرد یکعدد و پس افگنده مگس برابر او در شیر زنی که پسر داشته باشد سائیده در بینی چکانند درد چشم نیز کشند سعوط نافع درد نیم سر بگیرند دو نیم برگ گل روان دفلفل گرد نصف عدد با آب سائیده اگر درد جانب راست باشد در منخر چپ و اگر در چپ باشد در منخر راست سعوط نمایند سعوط برائی درد نیم سر پوست ریٹھہ که آنرا بندق گویند در آب خوب بمالند چون کف بیارد آنرا در آوند گرم نموده دو نیم قطره در هر دو سوراخ بینی سعوط نمایند سعوط نافع شقیقه تخم برگ نرس در آب اندک یا یک سائیده در پارچه پوٹلی بسته بطرفی که درد سر باشد دو نیم قطره در بینی چکانند سعوط نافع صداع و شقیقه نوشادر سیاه دانه هر یک دو سرخ با آب سائیده بروغن گاو آمیخته سعوط نمایند سعوط برائی درد نیم سر پیاز تخم مهوه با چهار عدد فلفل گرد با آب سائیده اگر درد جانب چپ باشد در منخر راست و اگر جانب راست باشد در منخر چپ چکانند فلفل گرد تنها در روغن گاو سعوط نمودن نیز فائده دارد سعوط نافع درد شقیقه مغز تخم بیل با آب سائیده جانب راست سعوط نمایند اگر درد جانب چپ باشد و الا بالعکس آن و اگر از حدت این تر شده به شیر عورت سائیده سعوط نمایند سعوط نافع درد شقیقه ورد هندال در آب تر کرده آب آن صاف کرده دو قطره چکانند سیلان ماده شقیقه میکند و درد دور میسازد [illegible] مقوی دماغ بنفشه دو ماشه اسطوخودوس یک ماشه کشنیز دو ماشه سنبل الطیب یکماشه صندل یکماشه گلسرخ دو ماشه مغز بادام دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند مصری برابر یکتوله خوراک سازند شربت هلیله نافع صداع سفرادی [illegible] [illegible] پوست هلیله زرد ده عدد نیمکوفته در آب در ظرف چینی کرده سه روز در آفتاب دارند بعد سه روز صاف نمایند یازده عدد پوست هلیله زرد بدستور کنند و بعد سه روز در آفتاب داشته مالیده صاف نموده با یکصد و پنجاه مثقال شکر سفید بقوام آرند اگر بجای شکر سفید ترنجبین باشد بهتر است شربت نافع صداع بنفشه نیلوفر گلسرخ هر یک چار مثقال اسطوخودوس دو مثقال آلو بخارا دو عدد بیست چند شکر بقوام آرند خوراک دو سه توله اگر آلو بخارا نباشد تمر هندی عوض آن نمایند شموم نافع صداع گرم کافور بویند و کذا صندل بوئیدن خیار نافع درد سر حار است شموم نافع شقیقه بارد و درد سر نوشادر ملدی آمیخته بو نمایند فایده جمیع عطریات حاره شموم مقوی دماغ بارد اند و همچنین عطرهای بارده شمامه مقوی دماغ حاره اند

فی الاضمده وفی الاطلیه ضماد نافع صداع وشقیقه زنجبیل صندل پوست بیخ ارنڈ کوفته بیخته باآب شسته
برنج ساٹھی که عبادت از برنج سرخ ست باآب باریک سائیده ضماد نمایند ضماد نافع صداع حار اسبغول لعاب گل خطمی
آمیخته طلا سازند وشیر بابیز نافع ست ضماد مفید صداع که از گرمی باشد جراده خیار پوست کدو تازه تراشیده بر سر نهند
خید ست ضماد نافع صداع گرم تخم یا برگ خطمی کشنیز گیرد باآب سائیده بر سر وپیشانی ضماد نماید طلاء گل حنا باآب سائیده
طلا نمایند دافع درد سر حار ست طلاء نافع درد سر حار تخم کاهو باآب سائیده بر پیشانی طلا نمایند طلاء نافع
صداع حار برگ درخت گنبد سرک اگر باشد بهتر والا باآب سائیده طلا کنند طلاء نافع صداع حار برگ خرفه بسرکه
یا باآب سائیده طلا نمایند. دیگر صندل باآب سوده طلا نمایند دیگر طحلب که بهندی کاهی گویند طلاء آن نافع صداع حارست
دیگر کشنیز سائیده به سفیدی بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند. دیگر آرد جو سرشته ضماد نمایند دیگر لعاب سپستان مفید صداع گرم
ست دیگر ساج که آنرا سال گویند چوب او باآب سائیده بر سر ضماد کردن نافع صداع حارست دیگر قدری افیون بروغن
گل حل کرده بر سر طلا سازند دیگر تخم کاسنی بگلاب اگر باشد والا باآب سائیده ضماد نمایند دیگر برگ حنا ضماد دافع صداع
وشقیقه ست دیگر برگ بکائن سائیده باآب نافع درد سر گرم ست دیگر سنبل جینی بگلاب سائیده ضماد نمایند دیگر کبابه
بگلاب سائیده ضماد نمایند دیگر نافع صداع حار بیخ انار باآب سوده بر پیشانی ضماد نمایند دیگر زنجبیل با روغن بید انجیر سائیده
نیمگرم طلا سازند مفید صداع بارد ست دیگر مفید درد سر بارد وساذج وبلغمی برگ سنبهنه باآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند
دیگر مفید درد سر بلغمی ساده فلفل سرخ قدری باآب سائیده ضماد نمایند دیگر خولنجان قدری باآب سائیده ضماد نمایند
دیگر سیاه دانه کلونجی باآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دیگر نافع صداع سرد بید انجیر زنجبیل نانخواه هر سه در آب سائیده گرم کرده
ضماد نمایند. دیگر نافع درد سر بارد زرانباد باآب سوده در کف پا شل حنا طلا نمایند دیگر نافع درد سر مغز رنبوله سائیده
بر پیشانی ضماد نمایند دیگر نافع درد سر حار وبارد صندل سوده تیج مساوی نیمگرم ضماد نمایند دیگر صداع حار وبارد تخم تره گل بمکین سرد ریگی
از آن باآب سائیده ضماد نمایند دیگر نافع صداع که از یبوست بود واز گرمی سکه نیز بر سر مالند دیگر نافع درد سر که از نزله باشد قرنفل دو عدد
افیون چهار سرخ باآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند. دیگر نافع درد نیم سر تخم هلیله سائیده به آب نیمگرم ضماد سازند دیگر نافع درد نیم سر سرگین ماکیان
وفلفل گرد قدری هر دو سائیده اگر درد جانب چپ باشد بطرف راست والا بعکس ضماد سازند دیگر نافع درد نیم سر سرگین زبل
کبوتر صحرائی با قدری خردل سائیده ضماد نمایند دیگر نافع درد سر وشقیقه حب السلاطین در آب سائیده بجانب مخالف
طلا سازند همین که سوزش معلوم شود باآب نیمگرم بشویند درد سر وشقیقه دور شود فائده باید دانست که علاج شقیقه زود
نمایند که بدشواری میرود وهرگاه که کهنه میشود پس لاشک از بر دوشت وبدون استعمال ادویه حاره وقویه نمیرود یا طلا باشد
یا قطور ضماد دافع درد سر مغز بادام یکعدد همراه روغن شف سوده بر سر مالند هانوقت درد سر بیطرف شود ضماد نافع
صداع بید انجیر صبر برابر باآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند تکمید نافع شقیقه بارد وصداع سرگل بابونه در لعاب حلبه
آمیخته در پارچه بسته تکمید نمایند نفوخ نافع صداع بارد بیل ورا سائیده نفوخ در بینی نمایند دوا نافع صداع بارد
عاقرقرحا زیر دندان گیرند قرص مثلث نافع درد شقیقه وصداع بگیرو کشنیز آمله تخم کاهو زنجبیل هر یک دو جند افیون

بزر البنج کثیرا ہر واحد یک جزو سائیدہ قرص بشکل مثلث ساختہ نگاہدارند و عند الحاجت بگرم طلا نمایند قطور نافع درد
شقیقہ برگ گزر زرد ک ازہر دو طرف بار وغن زرد چرب نمودہ بر تابہ نہند و گرم نمایند و آب در گوش چکانند و در مجربات اکبری
مذکور ست کہ دو سہ قطرہ در سوراخ بینی نیز چکانند عطسہ بسیار می آرد و درد شقیقہ دور میشود تکمید نافع صداع حار تمبور را جمعہ
نمودہ بر تابہ گرم نہند و گلی از آن بر خشتہ بر پیشانی کماد نمایند و ہر گاہ سرد شود و دوم را گیرند و سرد شدہ بر تابہ گرم نہند
تا یک گہڑی بعمل آرند کحل برای درد چشم مہر صابون لاہوری در اندک آب بالای سنگ در ہر دو چشم یا در جانبی کہ
درد باشد در چشم کشند گلقند بنفشہ نافع صداع و سعال سفید از رض سینہ ہست گل بنفشہ یک جزو قند دو جزو باہم
خوب مالیدہ نگاہدارند و یک تولہ خورند لعوق مقوی دماغ و سر تخم خشخاش یک مثقال سائیدہ بہ عسل آمیختہ لعوق کنند
باشد مطبوخ نافع صداع حار و بارد بیخ بادیان کوفتہ پنج درم بجوشانند و صاف کردہ نیم دام شکر آمیختہ صاف نمودہ بنوشند
مطبوخ نافع صداع بارد و بلغمی بیخ بادیان کوفتہ دو درم بیخ بادیان کوفتہ چار درم اسطوخدوس سہ درم و نیم آثار آب بجوشانند
ہرگاہ کہ سوم حصہ بماند صاف نمودہ دو تولہ شہد انداختہ بنوشند یا شربت بنفشہ مطبوخ ہندی برای درد سر پوست بلیلہ زرد زنجبیل کشنیز آملہ
پوست بلیلہ زرد با بہنگ سیاہ ہر یک درم کوفتہ در نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ کہ چہارم حصہ بماند صاف نمودہ بگرم بنوشند و گاہی عوض زنجبیل قصب الذریرہ
بعمل آیدہ نطول نافع صداع بارد بلغمی خام بپزند تا خمار شود سر بخار آن داشتہ نطول نمایند نطول نافع صداع بارد با بہیئت بادیان جوش دادہ نطول
نمایند دوا تمر ہندی نافع صداع صفراویست تمر ہندی دو تولہ در آب تر نمایند و آب صاف کردہ با قدری شکر شیرین کردہ بنوشند فایدہ آنچہ بالای اعضا
ظاہر بدن بریزند از فاصلہ بے توقف نطول نامند و آنچہ بی فاصلہ قریب بر اعضا بدن بریزند اندک اندک سکوب خوانند نطول نافع
صداع حار جو مقشر جرادہ کدو تخم کاہو اسبغول بنفشہ تخم خطمی نیلوفر در آب جوش دادہ بر سر ریزند و استعمال نطول بعد تنقیہ
بہتر ست نفوخ نافع درد سر و شقیقہ برگ کنیر سفید را در سایہ خشک سازند و باریک سائیدہ نگاہدارند و وقت درد بر نیم در سوراخ
بینی جانبی کہ درد باشد نفوخ نمایند عطسہ می آرد و آب جاری میشود و درد دور میکند فایدہ نفوخ آن چیزے خشک را
در بینی دمند یا دمیدن است کہ در سر حار حادث میشود از رایحہ زابل و قاشورات متعفنات جلو و علاج آن غسل
کردن با آب نیم گرم و بوئیدن سرکہ ست و گاہی میباشد درد بسبب گرم افتادن در مقدم دماغ علامت آن خروج
کرم ست احیانا و بدبوی بینی و دماغ علاج آن ہیم چوبی ست مشہور باریک سائیدہ در بینی دمند روغن حل نافع
صداع اسپند چہار درم و نیم سیر روغن کنجد بریان کنند تا خوب بسوزد بعدہ جدا کردہ نگہدارند ہر روز بر درد طلا کنند و سر را
از دو بار بنگ آتش گرم کنند من بعد بآب گرم بشویند روغن شتاد از عمل ہند نافع برای درد نیم سر بگیرند بیخ ستاور
تازہ کوفتہ آبش برآرند و برابر آن روغن کنجد انداختہ بجوشانند چو آب بیخ ستاور بسوزد و روغن بماند بر سر بمالند
قطور عصارہ برگ شفتالو یا صبر آمیختہ دو سہ قطرہ در بینی چکانند ہمہ کرم دماغ بمیرند سعوط آب برگ سنب با روغن
شیرین آمیختہ سعوط نمایند و گاہی با حیی بمیماید صداع جد سر فع سمیت گزیدن مار علاج آنست کہ گلوله عنبر تولہ را در آب شیرہ
برآوردہ بنوشند و بر سر شیر ضماد نمایند درد سری کہ از زیادتی غم پیدا شود علاج آن خبر پی تناول کردن ست و طلا کردن سرکہ
با خاکستر پوست انجیر یا فقط آب خاکستر پوست انجیر سرسام عبارت از ورم دماغ ست و جہر باشد در اغشائین یا در ہر دو

واین برانواع ست علامت آن تپ لازمه وہذیان و درد وثقل سر وسرسام که از غلبۂ خون بود قرانیطس خالص گویند و
بلغمی را لیثرغس علامت ہر خلط شاہد برآنست لیکن تپ وصفراوی ودموی نیز بود ودر بلغمی وسوداوی کمتر
ودر صفراوی ترش روئی ودر بلغمی سستی ودر دموی حدت ودر سوداوی وحشت اکثر باشد وسرسام سوداوی کم واقع میشود
ودرین مرض فصد بروزی تمام باید کرد خاصه در دموی وصفراوی وگاہی بے ورم دماغ در تپہای گرم بخار جانب دماغ
بر می خیزد وہذیان ودرد سر میشود واین حالت را سرسام غیر حقیقی گویند ودر نیوقت فصد قیفال یا حجامت ساقین بشرط
ودر دموی بی شرط ودر دوا پاشویه بعمل باید آورد وتبرید نوشانند وشیر زن سعوط کنند وبر سر دوشند واگر شیر زن میسر نشود
ریختن شیر بز ہم بر سر کافیست ودر روغن کدو بر سر مالند صفت آن آب کدو برآورده صاف نموده با روغن کنجد
برابر بجوشانند تا روغن بماند المخلخه نافع سرسام حار آب کاہو آب کشنیز تازه انجبار بقدری سرکه آمیخته در شیشه کرده بو یا نهند
المخلخه صندل سوده آب کاسنی سبز آب ترب ہر یک قدری باندک کافور آمیخته در شیشه کرده بویند ودر روغن بنفشه نافع
صداع وسرسام حار ست گل نیلوفر گرفته بدستور بروغن گل مرتب سازند شربت عود مقوی دماغ عود پنجدرم قرنفل
سنبل الطیب دارچینی ہر واحد یکنیم درم قند نیم رطل ادویه را نیمکوفته در صره بسته با گلاب تر کرده بجوشانند چون ربع باقی ماند
صاف کرده بقوام شربت آرند وآخر یکدانگ مشک وعنبر حل نمایند سعوط نافع سرسام حار آب برگ کاہو صندل سفید
کافور سائیده سعوط نمایند پاشویه نافع سرسام گل خیرو گل نیلوفر تراشه کدو ہر واحد نیم پاو سبوس جو بمشت در آب کشنیز
جوش داده نیمگرم پاشویه کنند وصندل سوده وکافور بو یانند وغذا آش جو دہند وباقی علاج تپ وصداع باید کرد ✤

صرع وآنرا بہندی مرگی گویند اگر عارض شود بصبیان آنرا ام الصبیان گویند واین بیماری اکثر عارض میشود
از غلبۂ بلغم ووقتیکه عارض میشود بیمار بر زمین می افتد ودست وپا کج میشود وحرکات مضطربه از بی اختیاری ظاہر می نماید وکف
از دہان می آید وگرانی وسرخی رگہای زیر زبان لازمه ہست **علاج** در حالت صرع نگاہداره اعصاب مصروع بر حالت
طبعی وشل وزنجبیل وقلفل وصبر وعود واز قلفل ونوشادر وتخم حنظل وشونیز ہر یکی مفرد وبعضی از ینہا سائیده در بینی دمند ودر وقت
افاقت ادویه منضج داده بحب ایارج تنقیه نمایند ودر حلبت پرہیز از گوشت چار پایه واز لبنیات ومیوه ہای تر
واز سیر وپیاز وعدس وعیر آن منجرات ومسکرات واز بوئیدن روائح کریه واز افراط بیخوابی واز غسل بآب سرد واز خواب بر شکم
سیری واز گردیدن ودیدن در آفتاب وباران واز اصوات ہولناک واز ہوای سرد ودر صرع اطفال اگر تپ شدید بود استعمال
تسخین مفرط نباید کرد وتبرید مفرد نیز منع ست وبشافه قبض باید کشود ودر نیجا ندکور میشود چند ادویه مسہل که مفید این مرض
اند حب نافع صرع که در وقت غیر نوبت بکار می آید خون کشف یعنی سنگ پشت آرد جو وعسل ہر سه برابر آمیخته بقدر قلفل حب
سازند یکی صبح ویکی شام خورده باشند حب مقل نافع صرع بعد فراغ مسہل برای تعدیل مزاج از عمل ہندست قسط
زنجبیل کہابه دیو دار ہر یک درم بسباسه قلفل ناتر قرحا کچپیل تخم بن ہر یک نه درم مقل برابر کوفته بیخته بعسل حب سازند وشربت
دو درم صبح وشام بآب نیمگرم دوا نافع صرع جدوار قدری در شیر مادر طفل سائیده بنوشانند وداغ مجرب برای صبیان مابین
ابرو ومرجان داغ دہند ودیه پشک گوسفند گرم کرده داغ داون نیز نوشته آمد دوا نافع صرع در وقت نوبت

۱ از زعفران تخم کدو برآرند
بطور روغن بادام قوی تربست
۲ دیشا یه ری
حق تا گوش فلست وینبه
گرفته نگاہدارد وبرو قت خود
صرع آب برگ کرده دوسه قطره
در بینی مصروع چکانند فورا صحت
یابد ۱۲ از تالیف مسیحی ۱۲
۳ بالکسر وبالضم بحاف
یعنی سرگین شتر وگوسفند و
آہو وبوکش ۱۲ از بران

مغز تخم شریفه سائیده و پارچه بسته فتیله ساخته و دو آن در بینی سازند بخور در وقت صرع بند جامه گرفته از خون کنهٔ تر کنند و دو
آن در بینی رسانند سعوط نافع صرع که وقت نوبت و غیر نوبت مفید ست پوست بیخ اک بر شیر گوسفند سائیده سعوط
نمایند دیگر در وقت نوبت صرع بیخ دهاک را بآب سائیده در بینی چکانند دیگر در تلخه شغال چند عدد فلفل انداخته نگهدارند
و بیاویزند چون خشک شود بصاحب صرع در وقت نوبت از آن فلفل دو عدد بآب سائیده در هر دو سوراخ بینی دو سه قطره
چکانند بالکل زائل شود دیگر که در وقت نوبت صرع بکار آید نیم عدد خسته جهوه و نیم عدد فلفل گرد بآب سائیده سعوط نمایند
دیگر که در وقت نوبت استعمال آن زده بهوش می آرد توری تلخ در آب مسحوق کرده دو سه قطره در بینی چکانند دیگر شیره
کتائی خورد گرفته در حالت نوبت سعوط نمایند دیگر در عرق بنا گوش فیل مست پنبه تر کرده در وقت صرع دو قطره در بینی
چکانند دیگر شونیز دو جزو نوسادر نیم جزو صبر سقوطری ربع جزو در روغن کنجد سائیده چند قطره در بینی چکانید دیگر
بیخ کتائی تخم قنب یعنی بهنگ مساوی به بول صبیان سائیده سعوط کنند دیگر تخم پلپه کهنه یا بول صبیان سائیده
سعوط کنند به آب نیز فایده دارد دیگر نافع ام الصبیان هفت عدد نرگس بآب سائیده در بینی صبیان چکانند دیگر
از آب برگ جیت سعوط نمایند دیگر بیخ نیل بآب سائیده سعوط نمایند دیگر سرگین اسپ تازه افسرده صاف نموده
از آب او سعوط سازند دیگر بول فیل قدری گرفته سعوط سازند دیگر دخان شاخ بز در وقت نوبت صرع در بینی رسانیدن
افاقت بدهد حال سفوف که بخاصیت نافع صرع ست سم جاموش سوخته یک مثقال بمصروع خورانیدن فایده
دارد شربت شقایق نافع صرع اطفال در غیر وقت نوبت مستعمل ست گل شقایق که آنرا لاله گویند بیست مثقال
در آب جوش دهند و صاف نموده با چهل مثقال قند بقوام آرند و شربت سازند و به طفل نیم مثقال و ببالغ دو مثقال
خورانند شموم در وقت نوبت صرع فرزل سائیده بویند دیگر کندش سائیده در صره بسته بویند معجون عاقرقرحا
برای صرع از مجربات جالینوس بعد استعمال مسهل در وقت غیر نوبت عاقرقرحا کوفته با مساوی سرکه سائیده با سه وزن
عسل معجون سازند خوراک هفت ماشه آب نیمگرم سعوط بار کتائی خورد خشک کرده کتائی بهل بهکتی هر یک شش ماشه ناس
تنباکو چار پهلولی انداخته بقدر دو ماشه سر روز سیگرفته باشند نفوخ برای صرع که در حالت نوبت بکار آید در زهره گهوس
یعنی کلان موش زمین فلفل گرد پر کرده خشک نمایند و سائیده پس سائیده بقدر دو برنج نفوخ نمایند قطور تر جوت سائیده
در بینی چکانند نفوخ نافع صرع که در وقت نوبت و غیر نوبت باستعمال آرند ریٹهه مع پوست و استخوان سائیده
نگهدارند و بطریق نفوخ کرده ناس سیگرفته باشند دیگر نافع صرع در وقت نوبت پوست بیخ کهیر که بر درخت اک میباشد
و زاغ گوناگون وارند و بریدن نمی توانند خشک سازند و مساوی فلفل سود سائیده در بینی صاحب صرع دمند
علاج مجربست و صاحب خیر التجارت عوض فلفل شیر گاو با آن آمیخته بقلم آورده دیگر مغز سر موش خشک کرده
بآب سائیده در بینی بمقدار نیم ماشه نفوخ کنند سه روز شفای کامل گردد او و یه نافع صرع بالخاصیت در طب فریدی
نوشته ست که آویختن جوز بویه در گلوی صاحب صرع بالخاصیت نافع ست که عود کردن نمیدهد و آویختن حاشیت کذا و پوشیدن
انگشتری سمه خنزیر روز شنبه در دست چپ دافع صرع ست و اگر دندان گرگ بر دست کودک بندند صرع

میشود و بخوانی سرگین گرگ با خود داشتن دافع سرع ست و خاکی که خوک بران بول کند نزد خود داشتن بالخاصیت دافع
صرع ست و انگشتری که از شاخ چپ گاو ساخته باشند و در دست چپ نگهدارند مجرب ست و آویختن لب بالای گور موش
در گردن طفل دافع ام الصبیانست سکته مرضی ست که حس و حرکت درین باطل میگردد و بیمار مرده مے نماید و سبب آن
سده تامه ست و بطون دماغ علاج اگر علامت غلبه خون باشد فصد قیفال کشایند و اگر غلبه بلغم حقنه و شیاف
بلغم بکار برند و تکمید سر نیز نمایند و نفوخ و سعوط نمایند و فی کتاب الیدان اولی ست و بستن دست و پا مفید و اگر نزد رگ
سر نشتر زنند و سیماب بران مالند فائده دهد و بعد نضج به تنقیه اخلاط بلغم کوشند و درین علت هرگاه نفس زدن محسوس نشود
علاج نه پذیرد و آنچه در نفس حرکت نمایان باشد علاج کمتر پذیرد فرق در سکته و مرده آنست که در حالت سکته عکس در چشم دیده
میشود و سعوط نافع سکته کنندش بوره ارمنی صبر سقوطری در آب برنج سلق حل کرده صاف نموده چند قطره در بینی چکانند
و جور نافع سکته گیرند حلتیت قدری در شهد و عرق بادیان حل کرده در حلق سکوت چکانند و جور آنرا گویند که در حلق
چکانند دوا اگر سر را حلق کرده کلاک زنند و بجهناک را با بول آدمی سائیده بمالند زود بهوش آید **فصل در نسیان**
یعنی فراموشی حادث میشود اکثر در سن پیری از کثرت بلغم و اگر عارض شود در سن شباب زنند و منجر ست با مراض دماغی
و اصل علاج این بعد نضج تنقیه دماغ ست از بلغم **اطریفل** نافع نسیان و امراض دماغی بارد پوست هلیله زرد پوست هلیله
کابلی هر واحد پنج مثقال سنبل الطیب بلیلج آمله ساذج بیخ بادیان سعد کوفی درج اسطوخودوس هر واحد پنج مثقال فلفل سیاه زرنباد
هر یک یک مثقال عسل یکصد و ده مثقال **معجون کندر** نافع نسیان کندر وج سعد هر یک ده درم زنجبیل فلفل هر یک
پنج درم به وجه چند عسل سرشند و بعضی کتب وزن همه برابر نوشته اند شربت مثقال **سفوف** سفید نسیان
کندر زنجبیل سعد مساوی کوفته سفوف سازند و حسب مزاج هفت دانه مویز شیرین برآورده خورده باشند تا یک هفته
معجون وج نافع نسیان و مقوی اعصاب شکر سفید پاؤ آثار به قوام آورده سه مثقال وج سائیده انداخته معجون سازند
خوراک قریب تولہ دو ابرای نفع فراموشی فلفل گرد فلفل دراز هلدی قسط شیرین بیخ ملیهی زیره سیاه نمک سنگ اجود
هر یک یک درم باریک سائیده هر روز یکدام بشهد و روغن گاو بخورند **دوا** نافع نسیان و جمیع علل بارده دماغی یک درم
بلادر هر روز خورده باشند **دوا** برم دندی کوفته بخته هر روز بقدر تولہ با شیر گاو خورند تا پانزده روز و درین دوا حیت
پرهیز از بیخوابی و از غسل آب سرد و شرب شراب و کثرت شرب آب **جوارش زنجبیل** ساده کند که خواهد شد
از امراض معده خوردن مفید ست **دوا** نافع نسیان روغن مال کنگنی بر برگ تنبول بمالند و یک حصه سیماب بران
نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد پس این برگ پان را به مزه پان چنانکه متعارف ست بخورند بدادست نمایند
و طریق برآوردن روغن مال کنگنی اینست که خوب کوفته در کیسه کرباس گذاشته سر او بند و زند و ظرفی گذاشته
و در زیر آن آتش هشت برافروزند و بالای کیسه سنگ گران نهند که روغن جاری خواهد شد **دوا** نافع نسیان کندر
یکمثقال شب در آب خیسانیده صبح صاف نموده با قدری شکر شیرین کرده بنوشند **فصل در سدر و دوار** دوار عبارت
از دوران ست که اشیا گردنده نماید و سدر تاریک شدن چشم ست که بوقت برخاستگی حادث میشود و متحرک

وسعوط بخارات اخلاط موقت غلبه مرض لازم ست تنقیه دماغ بعد تنضیج و بعد تنقیه اطریفل نافع ست و ندگورشد صداع
نقوع نافع سدر دو دو ارگاو ارگی باشد کشنیز املهٔ نیلوفر هر یک سه درم شب در آب تر کرده صباح صاف نموده بقدری شکر
شیرین کرده بنوشند یا شربت نیلوفر مطبوخ نافع دوای سهر کشنیز پوست هلیله زرد نیلوفر هر یک دو درم در آب جوش
داده بنوشند با بنفشه دوا نافع دوران سر شیره خشخاش دو درم شیره کشنیز در آب شیره برآورده بقدرے شکر
شیرین کرده بنوشند دیگر نافع دوا ست تخم حسن سائیده همراه آرد گندم نان پخته بخورده باشند فصل سبات
یعنی خواب مفرط ست عارض میگردد اکثر از غلبه رطوبت برد دماغ خواه ساذج بود خواه مادی علاج تنقیه دماغ ست
بعد تنضیج و بعد تنقیه فلفل گرد با بیاد دهن اسپ سائیده در چشم کشند دافع غلبه خواب ست و از خوردن چیزهای بارده پرهیزند
و بوئیدن سرکه دافع سبات ست و اطریفلات خورانیدن نافع سفوف نافع سدر دوا تخم خشخاش سفید تخم
کشنیز مغز تخم کدو هر یک مساوی نبات دو وزن ادویه کوفته بیخته شربت دو درم بگلاب اگر باشد بهتر و الا آب فصل سهر یعنی
بیخوابی از حد سبب کثرت بیداری یبوست دماغ ست ساذج بود خواه مادی علاج ساذج ترطیب دماغ ست
و در مادی تنقیه دماغ و شیر بزبر کف الید و مفید ست و کذا امین کف پا و یا فوخ بروغن خشخاش و طریق برآوردن روغن
خشخاش بدستور روغن بادام ست و بوئیدن افیون سم ست و طلا کردن بر سر شقیقین و بوئیدن گل ناز بود و زیر بالین نهادن
شبت او شبه بالخاصیت خواب می آرد دوا نافع بیخوابی تخم خشخاش دو درم تخم کاهو درم شیره برآورده قدرے
شکر شیرین کرده باشد روغن لبوب مسمّٰی نافع سهر و صداع یابسی و منید سرسام صفراوی تخم کاهو مغز تخم
کدو تخم تربز تخم خشخاش کنجد سفید مساوی بطریق روغن بادام روغن برآورده بر سر مالند روغن کاهو بر سر مالیدن
خواب آرد آب برگ کاهو در چند روغن کنجد بگیرند یا هم بجوشانند تا روغن باند طلا نافع سهر زنگ سبز شیر شیر مثل حنا نموده
بر هر دو کف پا طلا نمایند و یا روغن قنب کف پا مالد طریق روغن قنب اینست که برگ قنب و شیر بز سائیده لگدی نموده در روغن زرد بسوزند
که سیاه شود بعده صاف نموده بکار برند و اگر به بند نما اطراف مریض موجع منع کنند از نفاس و گذارند چراغ پیش او جمع شوند مردم
و بگویند حکایات تا آنکه مانده شود علیل پس بخشانند و مساکت شوند بعده بردارند چراغ پس این تدبیر مده میکند آوردن
خواب را آواز آسیا و صدای آب جلدی و حرکت رگ درختان از هوا و تمریخ سر بروغن کدو نافع خشکی دماغ ست و صفت
آن در سرسام گذشت سعوط شیر عورت دافع خشکی دماغ ست و غسل بعد از هضم غذا آب نیم گرم خواب می آرد هرگاه از باعث
تپ بیخوابی بود تدبیر آن پاشویه نمود نست سفوف دافع سهر مفرط و مقوی دماغ و دافع نزلات گزیده بریان مغز تخم کاهو
تخم خشخاش سفید برابر هر یک دو نیم مثقال شکر سفید دوازده مثقال کوفته بیخته شربت دو مثقال اطریفل نافع بیخوابی بنفشه
پوست خشخاش تخم کاهو تخم خشخاش نفاع ریحان جوشانده نطول سازند مشموم که خواب آرد تخم خشخاش تخم کاهو کشنیز خشک
تخم شبت برابر همه را اندک تف داده در خرقه تخل بسته بوئیند سعوط که خواب آرد کاهو تازه گرفته صاف نموده بشیر عورت آمیخته
در بینی چکانند مکحل که خواب آرد شانه عورتان گرفته بران از چراغ کاجل گیرند در چشم کشند و شانه زیر بالش نهاده بخوابند –
فصل فالج و لقوه فالج استرخای نیمه بدن ست و نطول و لقوه کج شدن روے ست بیک جانب حادث شود

طریق دیگر روغن شیرازی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دو لست ۱۱

ق

از غلبه بلغم و چون علاج این هر دو قسم مرض قریب است لهذا اینجا نوشته می آید بهترین تدبیر درین مرض در شروع دو سه فاقه کرانده
بجای آب ماء العسل شروع نمایند و اگر مرض بسیار قوی بود تا هفت روز از غذا و آب باز دارند صفت ماء العسل عسل یک جزو آب
دو جزو جوش دهند هرگاه سوم حصه آب باقی ماند صاف نموده نگاه دارند بعضی جاکه عسل بهم نرسد عوض عسل قند سیاه گرفته باوزن
مذکور جوش داده بعمل آرند غذا شوربای کبوتر یا گنجشک و نخود آب و منضج خلط بعد روز چهارم مرض شروع نموده بعد نه روز یا چهارده
روز مسهل دهند حب ایارج و تنقیه کرا گاه بعد اخری در هر مرض ضرورت و ادویه منضجه هر خلطی و نظری مذکور شد مطبوخ منضجه
بادیان ششماشه بیخ بادیان یک توله تخم شبت نانخواه شه ماشه اجمود سه ماشه سنبل الطیب چار ماشه بیخ کاسنی یکتوله
گلقند دو توله در یک نیم پاؤ آب جوش داده هرگاه نیم پاؤ بماند هر روز نوشیده باشند که منضج است صفت حب ایارج فیقرا
ایارج فیقرا ششدرم پوست هلیله زرد پنجدرم تربد چهار درم حب النیل دو درم تخم حنظل مقل هر واحد درم نمک هندی پنجدرم کوفته
بیخته حب سازند صفت ایارج فیقرا نسخه متاخرین اسارون سنبل الطیب سلیخه مصطگی دار چینی اسطوخدوس راز یانه
گل سرخ هر واحد درم صبر دو چند این ادویه و بعد فراغ از مسهلات استعمال معدلات مزاج کنند که برای این مرض مذکور میشود
حب گبریت نافع رعشه و جمیع امراض بلغمی و درد کمر و باد و بتی گاه گبریت مغسول سیماب زرنیخ سرخ بیش مدبر
مساوی بآب لیمون هشت پاس کهرل نمایند و بقدر ماش حب سازند شربت یک حب تا سه بروغن گاؤ استعمال نمایند —
حب بس نافع فالج ولقوه بعد مسهلات تعدیل مزاج باه عاقرقرحا فلفل گرد فلفل دراز هر یک شه ماشه فلفلمونیه
ششماشه زنجبیل میتهه تیلیه از هر یک یکتوله ادویه کوفته بیخته بقند سیاه و روغن زرد بقدر حاجت سرشته مقدار مونگ حب
سازند خوراک یک حب تا دو حب حب از عمل هندی برای لقوه النگنی رتن جوت فلفل دراز هر واحد سه درم موصلی سیاه
پانزده درم زنجبیل شانزده درم مغز جمال گوته سینری ده کرده چهار درم ادویه کوفته بیخته در آب ورکهرل سوده که یکذات شود
مثل فلفل سیاه حبها سازند خوراک دو حب ادویه نافع لقوه زنجبیل و وج برابر کوفته بشهد آمیخته مقدار گروگان هر روز
دو دفع خورند و او امت برین نمایند و ماء العسل نوشیدن و در استعمال این لازم است بخور برای فالج ولقوه سیر یک دام
پخته زنجبیل شلغم برگ بکاین برگ سنبهالو هر یک پاؤ آثار زنجبیل نمک کوفته یکجا کرده با برگ هو ده آثار آب جوشانند هرگاه
نصف ماند در جای محفوظ زیر لحاف بخار آن بگیرند حب اوراقی یعنی کچله نافع فالج ولقوه والمرض بارده و دماغی مفید
ودرد کمر معدل امزجه بارده هست کچله پانزده عدد پانزده روز در آب تر نمایند وبعد سه روز آب تجدید میکرده باشد وبعد پانزده
روز که نرم شود پوست یالاخراشیده خشک نموده در آتش بسوزند تا که دود برآید از آتش بر آرند هرگاه که دود دفع شود
بگذارند هرگاه سرد شود سائیده برابر آن فلفل گرد آمیخته مقدار فلفل حب بسته نگاه دارند یکی هر صبح میخورده باشند نسخه
دیگر از عمل هند نافع فالج و امراض بلغمی کچله تخم بهنگ نکهچگی هر واحد هشت درم هر سه در نیم رطل شیر و نصف آن آب
بجوشانند چهارم حصه باند بر آورده مقشر ساخته وج وفلفل زنجبیل بادیان هر یک یک نیم درم کوفته بیخته
به آب برگ مهندی تازه یا خشک جوشانده آب آن گرفته به آب سحق نموده حب بمقدار نخود بندند یک صبح شام یک پاو
بخورند فایده در مرض فالج بدانکه تا گرسنگی صادق پدید نیاید غذا نخورند و تا تشنگی سخت ظاهر نشود ماء العسل ننوشند

وصاحب لقوه را واجب است که در خانه تاریک نشانند که هوا باو نرسد و آنجا که فالج با تپ بود ادویه گرم نباید داد اول علاج تپ نموده بعده معالجه فالج کنند و آب گرم بر بدن مفلوج رسانیدن سخت ضرر دارد دوا از بهر فالج عمل مجرب است قلعی جسد بیش سیاه سیماب هر واحد دو ماشه مورچ سیاه پنج درم اول جسد و قلعی را گداز نموده در ظرفیکه سیماب باشد اندازه گره بسته خواهد شد پس شش پاس کهرل نمایند بیش سائیده و انارک اندک آمیز نمایند بعده فلفل همین دستور دفعه کرده هر دو پاس کهرل نمایند خوراک یک برنج یا برگ تنبول غذا گوشت طیور معجون وج برای لقوه مجرب است وج بست درم زنجبیل زیره سیاه هر یک هفت درم با صد مثقال عسل بسرشند و یکمثقال از آن تناول نمایند و در استعمال این نوشیدن ماء العسل ضرور است دیگر نافع فالج ولقوه و جمیع امراض بلغمی اسفید ست وج ده درم فلفل نعناع زیره سیاه شونیز هر یک سه درم عسل نیم رطل بدستور بسرشند و شربت دو مثقال خوردن مغز بلادر باشکر بعد تنقیه مفید مرض فالج ولقوه و صرع ست ولوک که بر زبان مالند نافع فالج ست خردل عاقرقرحا سائیده به عسل آمیخته بر زبان مالند دوا که تعدیل مزاج صاحب فالج کند بیر بهوتی یکعدد پای هایش دور کرده در برگ تنبول انداخته یکعدد هر روز میخورده باشند دوا انگوزه در علاج فالج بهترین دواست جالینوس گوید که اگر فلفل را بارها بسایند و با روغن مالیده طلا کنند هیچ دوا برابر این نیست دوا نافع لقوه تخم سن پنجدرم با شهد آمیخته تا دو هفته خورند بعد تنقیه روغن که تدهین آن نافع فالج ولقوه ست پوست بیخ کنیر سفید و آل کهنگچی سفید برگ دهتوره سیاه هر یک دو دام جمله را کوفته بیخته قرص سازند و در یک پاو روغن بپزند تا آن قرص سوخته شود حل کرده نگهدارند چون در آن ته نشیند روغن آن گرفته مالیده باشند و این روغن تدهینا مقوی باه هم ست و طلا روغن تدهینا نافع فالج روغن کنجد یک پاو آثار قسط شونیز هر واحد دو دام در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال نموده باشند روغن اوراق تدهینا نافع فالج ست برگ آرند برگ دهتوره برگ آگ برگ سنجنه برگ سینده برگ آکس برگ سنهالو همه را برابر گرفته شیره کشند و با روغن کنجد برابر بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و در آخر به زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند و تدهین نمایند روغن مقوی اعصاب نافع فالج ولقوه و استرخا و محلل ریاح قسط ده درم سنبل الطیب اشبه مازج عاقرقرحا زنجبیل هر واحد درم ادویه نیمکوفته در آب خیسانند و صبح و شام بجوشانند تا آب سوم حصه بماند و صاف نموده روغن شیرین نیم رطل انداخته باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن واودی قایمقام روغن بابونه برای امراض بارده از گل واودی بدستور روغن گل سازند و گل را سه مرتبه تجدید کنند روغن سداب نافع استرخا اعصاب ست تدهینا سداب برگ تازه یا چهانگ روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا چهار اوقیه سداب خشک در کمین آب بپزند تا نیمه آید صاف نموده یک اوقیه روغن کنجد انداخته بجوشانند تا روغن بماند روغن بابونه نافع امراض بارده دماغی تدهینا گل بابونه تازه دو جزو حلبه یکجزو و روغن کنجد شش جزو در شیشه کرده چهل روز در آفتاب دارند و بعضی گل بابونه و حلبه بوزن مسطوره و ده جزو آب میجوشانند که تا روغن بماند و برگ سداب تازه در روغن کنجد در شیشه کرده در آفتاب دارند و بعد چهل روز استعمال مینمایند روغن نافع فالج و رعشه تدهینا حب سرخ منقشر چهار دام وج قسط تلخ هر یک دو دام دانه شتشعان تخم تا توره هر یک دو دام اگ کوفته بیخته با آب قرص بسته و دو چندان روغن کنجد سوخته صاف نموده بمالند روغن نافع امراض بادی بلغمی شونیز نانخواه عاقرقرحا سپندان نمک شور مساوی نیمکوفته در هشت

چند آب تر کرده بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف نموده با روغن کنجد هم وزن ادویه و آب حنظل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغن
بابچی نافع فالج بابچی نیم آثار بذر البنج سرخ دو نیم دام کوفته بیخته به آب قرص سازند و در دو نیم آثار آب درخت تاتوره نیم آثار روغن
کنجد در ظرف آهنی با آتش نرم بپزند تا قرص سوخته شود صاف کرده بمالند روغن نافع جمیع امراض بارده دماغی مال کنگنی بلادر سیز
سیادی کوفته بیخته چهار سازند و سه روز خشک نموده و پتال جنتر روغن کشند شربت از یک سرخ تا چهار ده سرخ در پان
روغن برائی جهولاو ... استعمال آن امراض بارده مین پهل ... موتهه کرنجوه بابونه قسط تلخ هر واحد ... دام کاه بنجی تخم
پنوار تخم دهتوره اجمود مال کنگنی اسپند پیپلا مول کائپهل اجواین خراسانی عاقرقرحا اجواین دشتی هر واحد دو درم دار هلد
ربائی بیونگ هر یک یکدام و روغن کنجد دو سیر و روغن بید انجیر نیم پاؤ و روغن السی نیم پاؤ بطریق دستور روغن سازند و مالش
نمایند دار هوا و خوردن اشیا بارده پرهیز نمایند سفوف نافع فالج و امراض ریحی اجمود بار برنگ کابلی نمک سنگ
دیودار شیطرج فلفلمویه بادیان دار فلفل کرده هر یک دو نیم دانگ پوست هلیله زرد دو دانگ نیم نمک پهاڑ زنجبیل هر یک
نیم دانگ کوفته بیخته شربت از یک نیم توله معجون شیر و انه سیر کلان مقشر نموده در یک نیم پاؤ شیر ماده گاو بجوشانند تا یک ذات
شود صاف نموده بقوام آرند پس گل بابونه زنجبیل دار فلفل و دار فلفل پوست هلیله کابلی عاقرقرحا کبابه خرفه خولنجان هر یک
دو درم کوفته بیخته بقوام آرند نفوخ نافع فالج و لقوه زنجبیل نمک سنگ سائیده نفوخ سازند القوقیا نافع فالج و لقوه
و امراض بارده دماغی بابچی زنجبیل سنا ج سنبل الطیب سعد کوفی فلفل سیاه عاقرقرحا شونیز قسط تلخ عسل بلادر هر واحد
دو جزو حلتیت جندبیدستر شیطرج دار فلفل یکجزو کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده به شهد حبه عسل سیر سرشته و بعد شش ماه
استعمال نمایند شربت از درم تا دو مثقال سعوط نافع لقوه و صرع و بلغمی و دماغ از رطوبت بگیرند قدرے شونیز
و قدری حرمل در آب بیخ سلق و بیخ حنظل سائیده و صاف کرده چند قطره در بینی چکانند شربت کبرائی تنقیه دماغ
صاحب فالج و لقوه بکار آید زنجبیل سنبل الطیب خولنجان هر واحد مثقال فلفل سیاه دار فلفل هر یک نیم مثقال ادویه
کوفته در صره بسته با یک رطل عسل و شش رطل آب بجوشانند و صره را گاهگاه مالیده باشند تا به قوام آید صاف نمایند
شربت اوقیه لعوق نافع فالج جمیع امراض بلغمی وج عاقرقرحا دار شیشعان خولنجان فلفل دار فلفل زنجبیل زراوند
فلفلمویه برابر کوفته بعسل برابر آمیخته بگدازند شربت برای طبیعت فصل مالیخولیا یعنی دیوانگی مرتبه مالیخولیا چون زیاده
شود جنون خوانند پس اگر با غضب بود و اندوه هم باشد مانیا گویند و اگر با خنده و بازی و ایذا بود داء الکلب خوانند و اگر
با ترش روئی و فرار از مردم بود قطرب خوانند باید دانست که تعجیل در علاج مالیخولیا ضرورت در حالی باشد که تقصد
زیرا که اول علاج سهل ست و دشوار میشود در وقت استحکام و لازم است در هر حال تفریح صاحب آن و نشانیدن
در موضع معتدل و خورانیدن اغذیه مرطبه و خوابانیدن اکثر بهترین علاج ست و در جمیع تنقیه مسهلات مکررات و تقویت
قلب و مشغول داشتن صاحب مالیخولیا را از کثرت بهر چیزے که باشد و خوش آید او را مفرحست و از خلوت و وحدت
فرح و قوی کردن کیفیت کند صاحب مالیخولیا و کثرت انفاظ امر کن بجماع معتدل و منع کن از افراط و بعد فصد بهترین تدبیر
استعمال ... آن حسب طاقت مسهل ... سیاه باشد سکنجبین افتیمونی نافع امراض

سوداوی است افتیمون هفت مثقال شاهتره گاوزبان هر یک چار مثقال قند سه چند خل صادق الحموضت تمرهندی ذرات
قند به قوام آرند و شیر نر که ماء الجبن از آن سازند از همین سکنجبین پاره نمایند و فایده میدهد درین مرض صرف نفعا
کو اگر نه زده میشود به سرش تا باز گردد سوئی او عقل و متنبه شود بآن قوت حاسه سبب الم و اگر باز عود کند علت باز اعاده
نمایند ضرابات نیز علاج اوست خورانیدن افیون ابتدا کنند از نصف دانق تا برسد بنصف درم و این فایده میکند کسی که جوان
مزاج باشد کی باقدح علاج بالغ رست و رساله یوسفی دو دوام شربت حمر در قصص نیز در علاج مرقوم است و دیگر سکنجبین
افتیمونی مستعمل و ماء الجبن جهت امراض سوداوی هلیله سیاه نمک هندی هر واحد مثقال افتیمون پنج مثقال در سرکه
بخیسانند و ازین سرکه سکنجبین ساده نیم اوقیه و روغن شیر جوشیده و پخته برهم زنند پس از آتش برداشته دارند بسرد
شود بچکانند هر قدر که خواهند و نوشند از نیم اوقیه تا ده اوقیه **سعوط** دافع جنون مجرب است موی انسان سوخته با
روغن گل حل کرده سعوط نمایند فایده عظیمی از وسوسه قلب و حب وحدت و وحشت دل شروع شد چون نفع نیز مقدور
دوا کردن نداشت و نفس بود اول فصد اکحل نمودم بعده نوشیدن شیر نر با خاکسی گفتم بسیار مفید افتاد و **قسمی**
از مالیخولیا است که بمشارکت مراق بود و علامتش کثرت ریاح و نفخ و درد و سوزش شکم و آروغ ترش سوخته و ضعف هضم
و خفقانست **علاج** او لازم است در هر اربعین فصد باسلیق و عرق برگ تاج خروس و دیگر مفید است و
قسمی باز مالیخولیاست که آنرا عشق گویند علاج مشغول کردن بکارهای دیگر است و بهترین علاج وصل است اگر
شرعی باشد و کسانرا بگمارند که از مذمت معشوق و قباحات او را بمعرض بیان آرند و جماع غیر محبوب منفعس عشق است و در
طب فریدی مرقوم است که از خواص ماء الحدید است که دفع عشق میکند بالخاصیت هرگاه که آهن گرم کنند تا سرخ شود در آب
فرو کنند و در حین سرد کردن بگویند همچنانکه آهن گرم در آب سرد میشود دل فلان بن فلان سرد گردد این سه بار گفت
سرد کنند بعده از آن آب پای عاشق بشویند و بر سینه عاشق زنند در عمل سه روز عشق فراموش میکند نیز در طب فریدی
و دیگر کتب مسطور است که اگر پارچه سنگ مرمر که دران نام و نسب موتی نوشته باشند قدری از آن گرفته بسایند و نیت جدائی عاشق
و معشوق کرده بخیه عاشق و معشوق خوانند بخاصیت دفع عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نفیس کرده و ناخن
سگ و ناخن باخه در پارچه چرم شتر تعویذ کرده در گلوی مجنون ببندند از وسواس جنون باز میمانند و هم مفید است
سعوط زبانی حکیم فرنگی برای ازاله جنون مجرب گفته دماغ بوم یک دانگ بگدازند و آب کنند و بیضه کافور سحق کرده در آن
بیندازند تا آنکه امتزاج یابد و داخل کنند بوزن یکدانگ از خون غراب ممزوج کرده بقدر دو چهار قطره سعوط نمایند
صحت می یابد از جنون دیگر تدهین روغن کاهو و کدو مغز بالنخیر لیاست که در سهر و برسام مذکور شد و دیگر در تحفة المؤمنین مرقوم است که اگر بگیرند
وزغ نر کنند و از آن گرده موی آب خوانند عشق از آن میشود و متنفر از آن میگردد **فصل در اختلاج** بدان اختلاج حرکت پریدن
اعضا به نسبت ریح و کثرت پریدن عضو می کباشد موجب مرض است **علاج** تنک گرم و سیوس تکمید نمایند و بر عضو که در فالج
مذکور شد تدهین نمایند و ضماد بادویه گرم فایده دارد و اگر دو نشود تنقیه بلغم نمایند **فصل در رعشه** فالجی لرزیدن
عضو اگر مادی بلغم اند با علامت آن تنقیه عضو سقف در رعشه که بسبب کثرت علاج اند علاج ترک جماع است

ونوشیدن شیر تازه وخوردن بیضه مرغ نیم برشت مفید ست واگر از کثرت شرب شراب باشد ترک آن سازند
فصل در امراض چشم باید دانست که چشم افضلترین اعضاست هر مرضی که درو افتد اهمال در علاج او نه بایند و
چشم را از بخار ودخان وهوا که خارج از اعتدال باشد نگهدارند وکثرت بکا واکثار جماع ومسکرات ومنجرات مفرعین
ست وتا سه روز از ابتدائی علل عین نه گذرد هر دوا استعمال نه نمایند وادامت بنظر در قاق منع ست مگر بسبیل ریاضت
ودوام بر سبزه نظر کردن جامع نور بصر ست رمد اطلاق این لفظ بر درد وورم چشم ست که باشد با سرخی ملتحمه **علاج**
فصد قیفال نمایند که مفید وموافق ست اکثر انواع رمد را وچسپانیدن زلوچه فائده میدهد ولازم ست پرهیز از لحوم
وحلویات وحموضات وآب سرد ودر ابتدا استعمال کردن بر چشم منع ست ولازم ست آویختن خرقه کبود یا زرد
که از زرد چوب زرد ساخته باشند ودر پنجاب گو ممکن چند ادویه مسهل که نافع رمد اند حب برای درد رمد نوشته اند که بهتر
ازین دوا در پنجاب نیست پھٹکری بریان دو دام پخته زرد چوب هفت ماشه اگر خام باشد بهتر والا بریان افیون پنج ماشه
در یک پاؤ پخته آب لیمون کاغذی در کراهی آهنی انداخته بر آتش نرم کرده پزاند وحل سازند که قابل حب بستن گردد
حب بسته نگهدارند وبر چشم طلای رقیق نمایند واندکی از آن بگوشه چشم اندرون کشید **شیاف ابیض** نافع
رمد برای تنقیه دماغ قروح اذن قطور او قروح مجاری بول بالین رزد اقد اسفیداج مشسته شش
درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد یک نیم درم کافور دو دانگ کندر افیون هر واحد نیم درم شیاف
سازند **دوا** در چشم را بیک ساعت ساکن کند لوده دمیده گندم وروغن گاؤ هر یک چهار درم همه اجزا
بسمیر کنند وچهار غلوله سازند وسفال بر آتش گذاشته غلوله بر آن گذارند چون گرم شود نرم نرم بر چشم بندند تا
آنزمان که سرد شود همین قسم در چهار غلوله بستن درد تسکین یابد **دوا پوٹلی** برای درد چشم بسیار بست مغز
گهیکوار بقدر یکماشه افیون یک سرخ لوده پھٹکری بریان یک ماشه باریک سائیده در مغز گهیکوار آمیخته پوٹلی بسته در آب تر کرده
بر چشم بگردانند ویک دو قطور نیز سازند **ایضاً** مجرب برای درد چشم لوده یکماشه پھٹکری بریان یک ماشه افیون
نیم ماشه برگ تمر هندی چهار ماشه همه را سائیده باریک نموده پوٹلی بسته زمان زمان بر چشم گشند **ایضاً**
نافع درد چشم ومادہ سیل برگ تمر هندی برگ سرس زرد چوب شب یمانی هر یک نیم درم باریک کوفته پوٹلی
بسته در آب تر کرده ساعت بساعت بر چشم بگردانند وآب او در چشم رسانند **ایضاً** برای رمد گوکنار یکعدد افیون
یک سرخ قرنفل دو عدد شب یمانی بریان چهار ماشه زرد چوب مقدار نخود برگ تمر هندی قدرے پوٹلی بسته در آب تر
کرده بالای چشم کشند ودر چشم نیز قطور سازند **ایضاً** نافع رمد کافور سه حبه لوده افغانی یکحبه سائیده آمیخته
دو پوٹلی بندند وتا دو گهڑی در آب تر کرده نگهدارند بعده از آب بر آورده بالای چشم بگردانند ودر چشم چکانند **ایضاً**
نافع رمد لوده چهار ماشه ... زیره سفید هر یک ... افیون برابر نخود مرچ سیاه چهار عدد توتیا سبز برابر
... کوفته ... تر کرده بر چشم بگردانند **ایضاً** نافع رمد پوست ... زرد پوست
هلیله کابلی ... برگ تمر هندی افیون پھٹکری ... زیره سفید ... بسته گلاب

تر کرده اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده بر چشم بستند دوا نافع درد چشم هر قسم که باشد زیره سفید اوده باریک کرده
پھٹکری بریان سائیده هر یک را با مغز گھیکوار قدرے آمیخته پوٹلی بندند و در آب تر کرده بر چشم بگذارند دوا نافع
درد چشم افیون یکماشه پھٹکری بریان دو ماشه برگ تمر هندی دو ماشه همه را خوب باریک سائیده پوٹلی بسته
بر چشم بگذارند و آب او بچشم تقطیر کنند دوا نافع رمد پھٹکری یکماشه تخم کتان دو ماشه هر دو درمیان پوٹلی بسته در
قدرے آب تر کرده اندرون چشم بگردانند قطور نافع درد حار لعاب اسبغول در چشم چکانند قطور که برمد سود مند است
روزیکه چشم بدرد آید همان روز برگ دهتوره همراه تر گوش چکانند و اگر درد چشم راست شود در چپ چکانند والا بالعکس
قطور نافع رمد اطفال کونپل برگ نیب سائیده آب آن در گوش مخالف نیم گرم قطور نمایند و اگر درد هر دو چشم
بود در هر گوش چکانند قطور نافع سرخی چشم فقط آب مغز گھیکوار وقت خفتن در چشم چکانند دوا برائے درد چشم
حار برگ گوندنی مالیده شیره بر آورده در چشم اندازند قطور نافع درد چشم زرد چوب با آب باریک سائیده نیم گرم در
گوش چکانند از طرف مخالف دوا نافع رمد گرم لعاب بهدانه شیر زن که دختر داشته باشد آب کشنیز باهم آمیخته
صاف نموده در چشم چکانند دوا نافع درد چشم شیره لیمون در ظرف آهنی گرفته دسته آهنی حل کنند چون سیاه شود
گذارند و در حوالی چشم طلا کنند دیگر برای درد چشم لوده آماله در روغن گاؤ بریان نموده به آب سرد سائیده در چشم
طلا سازند و باید که اندرون چشم نرود طلا نافع درد چشم پوست هلیله زرد گیرو سوت هلیله زنگی سائیده حوالی چشم
طلا سازند طلا نافع رمد از تمر هندی خشک دانه بر آورده در آب تر سازند بعده مالیده آب صاف کرده افیون
بقدر سه سرخ پھٹکری بقدر پنج سرخ در آب تمر هندی انداخته در ظرف آهنی بپزند که آب غلیظ شود آنرا در صدف
نگذارند و طلا کرده باشند اگر تمر هندی بدست نیاید آب برگ آن گرفته بدستور طلا کنند طلا رسونت صمغ عربی هر یک
درم گیرو مثقال افیون دو درم کوفته بیخته با آب حل کرده شیاف سازند و طلا کرده باشند طلا و مجرب تا نه آب بستنی
بدسته آهنی اندک اندک با آب سائیده که باریک شود بر چشم طلا سازند و قطره در چشم کشند دوا نافع درد چشم که فورا
آرام میدهد شیر درخت بڑه در چشم کشند دوا نافع درد چشم برگ نیب سونٹه جدا جدا ایشان بوزن برابر پارچه بیز نمایند
و بوزن برابر گرفته مثل نخود حب بندند و بوقت حاجت با آب سائیده در چشم کشند دوا نافع سرخی چشم که از
بوی بغل میشود فلفل و نیم عدد و گل دیگدان که سرخ باشد و برگ نیب دو عدد و سرشیر مادر چونگا بانس یا در کاسه حبشی خوب
حل کرده که سیاه شود در چشم کشند دوا نافع رمد برگ بانسه سائیده تکیه کرده بر چشم بندند سه روز - دوا
برگ مهندی در روغن یا دوغ بجوشانند و سائیده بر پشت چشم بگذارند دوا برگ انار سوده تکیه کرده وقت
خواب بر چشم بندند دوا نافع رمد هر گاه معلوم نمایند که آغاز رمد است اگر در چشم راست بود در ناخن ابهام پای
چپ و اگر درد در چشم چپ بود در ناخن ابهام پای راست شیر اک پر کنند دوا نافع رمد برگ گوهی سائیده تکیه کرده
بر چشم بندند دوا نافع سوزش چشم و سینه و شکم نکوه آمله اصل السوس سعد خس تخم نیلوفر هر یک درم نبات
نند درم کوفته بیخته شربت دو درم دوا نافع رمد بلغمی آب برگ سنبهالو قدرے گرفته در شهد جمع وح

گرده در چشم کشند و پارچه بسته خواب سازند و یکبار بکشایند هر سه روز آرام شود دوا نافع رمد اطفال وغیره آن چاکسو مقشر دو مثقال انزروت نبات هر واحد مثقال باریک کوفته بیخته و رنده سازند و بعضی عوض انزروت مامیران اندازند دوا نافع رمد تقطیر لعاب حلبه مغسول باقدرے کتیرا و سکن درد شدید است دوا انبه خام سائیده بر چشم بندند برگ کنائی سائیده بر چشم بندند و کذا قطور برگ آن دوا که سرخی دور کند اصل السوس قطعه ریزه قدری آب تر کرده سائیده پنبه بدان تر کرده بر چشم دارند دوا نافع رمد لو دهه شش درم پوست هلیله زرد دو درم با آب برگ انار سائیده پنبه آلوده بر پشت چشم نهند وقت شب سه روز متواتر دوا عسل که منع بخارات چشم کند و خارش را نافع و مقدمه رمد دور سازد پوست هلیله زرد و پوست هلیله آمله نیم کوفته شب در آب تر کرده صبح از خواب برخاسته چشم را از آب صاف نموده بشویند دوا اگر یک روز در صحت استعمال نماید تا یکسال درد چشم نشود گل منڈی چهل عدد بلع نماید تا دو سال و امن باشد مجرب است و بقول یونانیان اینست که روز چهارشنبه وقت طلوع آفتاب یک عدد غنچه انار که شگفته باشد از درخت بدهن جدا کرده فرو برد تا یکسال از رمد امین باشد و اگر دو بلع نماید دو سال **فصل در عشا یعنی شب کوری علاج** فلفل کمیلا دار فلفل ساده باریک ساخته در چشم کشند دوا اهلیلج سیاه زنجبیل فلفل کوفته بیخته حب بسته نگهدارند و با آب سائیده در چشم کشند دوا مجرب شیخ الرئیس از جگر بز کباب کند آب که از و تراوش کند در چشم کشند یعنی دانه فلفل در جگر گوسفند بخلانند و بر آتش می نهند که سوخته شود پس فلفل مذکور بر آورده شهد آمیخته در چشم میکشند دوا آب پیاز در چشم کشند دوا آب برگ سرس در چشم کشند دوا مغز سمندر پهل با بول بز سائیده در چشم کشند دوا نمک لاهوری در چشم کشند دوا فلفل دراز با جغرات سائیده در چشم کشند و آب جغرات بکف دهن سائیده در چشم کشند و دیگر ادرک سائیده آب آن در چشم دو سه قطره چکانند و اگر زنجبیل تر یعنی ادرک نباشد زنجبیل با آب سائیده در چشم کشند دیگر فلفل به لعاب دهن سائیده در چشم کشند دیگر زهره نر ماهی روهو در چشم کشند شبکوری دفع شود دیگر آب گل گوندی در چشم کشند دیگر آب سبز شاخ نازک نهنجه با عسل دو مثقال ممزوج نموده در چشم چکانند دیگر نافع شبکوری تخم سرس بوزن چار دام آرد نموده وزبان بخته بخورد تا سه روز دیگر هلیله و فلفل دراز بشهد آمیخته یک هفته در چشم کشند دیگر مرچ سیاه در تلخه روهو تر کنند هرگاه خشک شود مرچ سیاه در چشم کشند دیگر خون تازه خر در چشم کشند در سه روز دفع شود دیگر چرک گوش انسان یا پوست هلیله زرد ساده سوده حب بسته نگهدارند و به آب حل کرده در چشم کشند آخرالدهر دیگر برای عشا سر گندنا را از بند شکسته پوست مجوف اندازند یک درف ...... نهند که سرخ بسوختن گردد وقتیکه چار انگشت مانده شگافته دو پاره نمایند رطوبتی سرخ که در میان وے جمع شود انرا گرفته در چشم کشند از بسکه تند است الم بسیار میدهد و سوزش کند باوه نسبلان ماشنگ رفع میگردد و دوش زائل میشود دیگر دو سنج آب نیم حقه که بر آن چلم سگذارند سائیده در چشم کشند جهر یعنی روز کوری علاج بطبیب داخ نمایند و تعلیط خون بخوردن کله پاچه و دال ارد نماید نوطه زدن در آب سرد و کشاده داشتن چشم در آن نافع است

سلاق و آن نفخ و حفونت با خارش و سرخی و ریختن مژگان که آنرا بهندی باهنی گویند بهترین علاج قیفال است
و حجامت پس سر بعد استعمال دوادرعین دیگر نافع سلاق و شره هیچو گیاه رویاند فتیله پنبه در شیر آگ
نمایند هرگاه یکه خشک شود از روغن شیرین چراغ پر کرده فتیله نهاده روشن نموده دود آن بگیرند و نگهدارند و در چشم
کشند و در بعضی کتب بجائی روغن شیرین روغن زرد نوشته اند دیگر نافع سلاق شیر و برگ دهتوره شیره برگ
بهنگره گرفته پنبه سندوف بدان تر کرده در سایه خشک نموده در روغن شیرین چراغ افروخته دوده آن بگیرند و بآب شبنم
در چشم کشند دیگر نافع سلاق چرم دلو کهنه بر انگشت سوخته که انگشت شود سائیده بر پنبه سندوف پیچیده فتیله کرده
بروغن سرشف روشن نمایند و دوده آن گرفته نگهدارند و در چشم کشند دیگر بیخ آک سوخته خاکستر آن با آب گرد چشم
طلا کنند خارش چشم و سرخی و غلظ اجفان و ورم را سود دهد و در بعضی کتب نوشته که اگر شیره برگ نیم سائیده چشم گشته
خارش هم دفع میشود و مفید سلاق است دیگر نافع سلاق و شعر زاید یعنی پرواِل و خارش و دمع و سرخی چشم
بگیرند جست بقدر دو دام در ظرف آهنی باتش انگشت زگال گداز نموده آب ساگ بهتوه اندک اندک بر آن چکانند
تا خاکستر شود و رنگ سفید گردد بر آورده باریک سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع ریختن مژه و سلاق پشک گوسفند
نصف از آن بسوزند و نصف غیر سوخته دارند و سائیده بعسل طلا میکرده باشند دیگر نافع سلاق و جرب
و دمع بیخ لبکهپره سفید در سایه خشک کنند و بآب سائیده بچشم کشند دیگر بگیرند نرگس و سر آن دو نمایند و خشک
کرده بآب سائیده طلا نمایند دیگر نافع غلظ اجفان صدف سوخته سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع سلاق
بار کنا ای گرفته بآب بجوشانند و بخار آن میگرفته باشند دیگر پچال کبوتر بشهد یکجا کرده بر پلک مالیده باشند
دیگر لوپچت یعنی کمنیچلی سوخته خاکستر آن با روغن کنجد پژمرده مالند دیگر نافع سلاق که پلک چشم بریزد و کناره
آن سرخ شود برگ مغیلان کمیسر و ترنج آثار آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده هر روز دو دفع بر پلک طلا
نموده باشند در چند روز بفضل خدا شفا خواهد شد دیگر از روث حمار خشک بطریق پتال غیتر روغن گشند و از آن بر پلک
بمالند دیگر کدو را بسوزند و خاکستر آن مثل سرمه در چشم کشند دیگر نافع سلاق بگیرند پارچه سفید باریک
یا پنبه و آنرا در عروق اصفر یعنی هلدی سائیده و در آب آن تر کنند و خشک سازند سه بار همین سان سه مرتبه
در شیره مغز بنوله تر کرده خشک سازند پس فتیله آن نموده در چراغ بروغن سرشف افروزند و کاجل را
گرفته نگاهدارند و در چشم کشند دیگر نافع سلاق سنگ بصری نیلا تهوتها کافور نبات مساوی کوفته بیخته
بآب کهرل کرده حب سازند بوقت حاجت بآب سائیده در چشم کشند دیگر اکتحال کنند جهت جلا البصر و قرحه چشم و
خون منجمد و دمع سلاق و بیاض و جرب دخلة آن نافع است و ظلمت البصر را دور سازد خصوص کحل و گداز دخان این
خاصیت دارد و طریق گرفتن دخان آنست که کندر را در چراغ افروخته ظرف دیگر معکوس بر شعله آن دارند۔
دیگر نافع انتشار اهداب استخوان خرماسه درم سنبل الطیب ده درم سائیده در چشم کشند دیگر جهت رویانیدن موی
مژه که از جذام ریخته باشد هلیله زنگی دمازو بسوزانند و بسرکه طلا سازند فصل نزول الماء که بهندی موتیابند گویند۔

علامت آن در ابتدا مثل پشه یا مگس پیش چشم نمایان میشود و روز بروز می افزاید و بعد نزول از تغیر مردمک و بطلان بصر پوشیده نیست علاج در ابتدای منع نزول نگل داون ست بر شقیقه که جراحان ماهر دانند و ارسال علق بر صدغین نفع میکند و در ابتدا هر گاه که بالکل فرود آید بعد نضج تنقیه دماغ قدح نمایند معجون وج استعمال آن در ابتدا نافع نزول است وج انگوزه زنجبیل بادیان مساوی بعسل مصفی سرشته خوراک یک مثقال دیگر نافع نزول الماء در ابتداء نرکچل بعسل سائیده در چشم کشند دیگر نافع نزول در ابتدا مغز هلکوٹ دو جزو افیون یکجزو کوفته بیخته شیاف سازند و در چشم کشند دیگر اکتحال توتیا و نافع نزول است دیگر نافع نزول آب دو مغز گهونگچی سپید در عرق لیموں کاغذی حل کرده بوقت صبح در چشم کشیده باشند دیگر برای نزول آب عجیب ست زیاده شدن نمیدهد برگ تمر هندی بوزن ده تولہ و کٹوری پهول باد سته چوب نیب که دهوس در آن نصب نموده باشند حل نمایند چندانکه غلیظ شود و بعد از آن در شیر زنیکه پسر داشته باشد چهل پاس کهرل نمایند بکار برند **کحل بادیان** نافع نزول آب است آب درخت سبز بادیان گرفته افشرده آب او گرفته در شیشه یا چینی نگاهدارند تا خشک شود باریک سائیده در چشم کشند **کحل نسرین** گل نسرین کند سیاه مساوی سائیده در پنبه پیچیده بروغن کنجد افروزند و کاجل آن گیرند و در چشم کشند **دوا** کافور بهیم سینی قسم اعلی در شیر زنیکه فرزند داشته باشند در چشم کشیده باشند **دوا** نافع خیالات عین پیش چشم مثل مگس می پرند زهره کلنگ بوزن نیم وزن عسل آمیخته و سائیده در چشم کشند علت زائل شود **دوا** از تهی انگوزه پهٹکڑی سفید سنگ بصری هیلا تهوتها هموزن واحد دام باریک سائیده در حیرات حل نمایند که هشت آثار حیرات در کهرل خرج شود بعد از آن در شیشه نگاهدارند و وقت حاجت بشیر عورت سائیده در چشم کشند **دوا** نافع نزول آب در ابتدا مغز خسته هلیله زرد بآب صاف تا سی پاس کهرل نموده حب بسته نگهدارند و در چشم کشیده باشند **دیگر** برای نزول آب مجرب که افزوده شدن نمیدهد در ابتدای مرض استعمال نمایند مسکه گاو چار توله لیمون کاغذی دو عدد شیره برآورده در مسکه حل کنند و بالای مسکه قدری آب انداخته و شبانه روز نگهدارند پس مسکه را بآب شسته باز همین دستور به شیره در لیموی کاغذی حل نموده آب بالایش کرده و شبانه روز نگهدارند و شوئید تا بست و پنج بار همچنین پس در ظرف شیشه یا چینی نگهدارند و در چشم کشیده باشند برابر برادۀ نحاس **دیگر اکتحال** بزرکتم یعنی تخم نیل موجب امان ست از نزول آب باید دانست که خوردن ماهی و لبنیات بغایت مضرت

فصل حکه چشم و اجفان

علاج فصد قیفال ست بعد استعمال ادویه خارش بازه هیله زنگی سائیده ضماد کردن نافع جرب عین و اجفان ست **کحل شعر** نافع جرب عین موی سر انسان سوخته خاکستر نموده باریک سائیده در چشم کشند **دیگر** پوست تخم مرغ سبز اند باریک سائیده در چشم کشند **کحل نیب** نافع اکثر امراض چشم خصوص جرب دمع و سرخی میگیرند برگ نیب و آنرا در سبوچه کرده دهن آن از گل حکمت بند نموده در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد پس آن خاکستر از آب لیموں در کهرل خوب صلایه کرده نگهدارند و در چشم کشند **دوا** نافع جرب سوزش عین و سنج ابریشم در چشم کشند و سنج ابریشم عبارت از آنست که قطعه ابریشم را در کف پا یا برنج مالند تا سیاهی ظاهر شود و آن سیاهی گرفته از انگشت در چشم کشند

فصل ضعف بصر

اسباب آن بسیارست و اگر حادث شود این بسبب ضعف دماغ و حرارت غریزی پیرانه سالی علاج پذیر نیست

لیکن از تدبیرات دست برندارند تا زایل نکنند علاج تنقیه دماغ و تقویت او است خوردن شلغم خام و پخته مقوی
بصر است و استعمال شانه بر سر نافع ضعف بصر شاخ است و وصیت کرده استعمال نمایند در روزے چند بار تا جذب
نماید بخار را بسوی فوق سر از عین کما قال الشیخ الرئیس شناوری در آب خالص و کشادن چشم در آن نیز
فایده میدهد فی الحقیقت نافع ضعف بصر است و ریاضت اطراف سفلی و دلک آنها نافع ضعف بصر است
و آنچه ضرر میکند به بصر کثرت گریه است و حجامت بر قفا و جوع کثیر و کثرت خواب بامتلا و کثرت فصد کثرت
سکر و طول نظر بسوی مشرقات و کثرت جماع و شبت و عدس بالخاصیت مضر بصر است و هرچه قابض باشد نسخه
شربت گل منڈی نافع ضعف بصر است و رطوبت دماغ و بخارات از دماغ دفع مے نماید گل منڈی پاؤ آثار
شکر سفید شش پاؤ در یک نیم آثار آب تر سازند و شب نگهدارند و صباح بجوشانید هرگاه که سوم حصه بماند صاف
کرده شکر آمیخته قوام شربت نموده نگهدارند و تا چار توله استعمال نمایند و عرق سدی نیز نافع چشم است و مقوی او
سفوف بادیان نافع ضعف بصارت مجرب منقول از کتاب دارا شکوهی هر شب دو درم بادیان کوفته
بیخته با دو درم شکر سفید آمیخته خورده بخواب روند مداومت نمایند و عطر رازیانه از عرق بادیان گرفته
در چشم کشند خیلے فایده دارد حب گل یاسمین نافع ضعف بصر است بگیرند گل چنبیلی قسم یعنی ڈنڈی دور کرده
مصری برابر آن آمیخته کهرل نموده در چشم کشیده باشد دوا نافع ضعف بصر بگیرند سنگ بصری بقدر نیم فلوس ریزه
ریزه کرده در آب لیمون کاغذی دو سه عدد تر کنند و در ظرف گلی نهاده کپرٹی کرده در یا چلد ششی آتش دهند باز برآورده
سائیده در چشم کشند حب نافع ضعف بصر مغز تخم ہلیله دوازده عدد فلفل دراز پنج عدد فلفل سیاه پنج عدد
در مس آماده سائیده حل نمایند بحدیکه سیاه شود و بگذارند گرده حب بسته نگاه دارند و در آب سائیده بچشم کشند —
حب مغز تخم ریٹه در آب لیمون کهرل کنند و حب بسته نگهدارند و صبح بلعاب دهن سائیده در چشم کشند حب
نافع ضعف بصر و سرخی عین ہلیله زنگی مصری مساوی حب بسته نگهدارند و در چشم کشند میل مصنوع از کل هندی
بگیرند سرب اول با آب ترپهله گرم کرده سرد نمایند باز در آب باران و باز در آب بهنگره سرد کنند و باز در روغن گاو سرد
نمایند باز در شهد بعد از ان میل سازند و نگهدارند و هر بامداد در چشم کشند جمله بیماریهاے چشم را دافع است و بصارت
را قوت دهد فایده برای اکثر امراض عین نافع است عمل آن صحت را نگهدارد وقتیکه از خواب بیدار شود بجرد بیداری
لعاب دهن خود در چشم کشیده باشد دوا نافع بصر مغز منگوٹ با آب سائیده در چشم کشند دوا نیلی با آب سائیده در چشم
کشیدن بصارت افزاید کحل سیرین نافع ضعف بصر پارچه کرپاس در شیره برگ سرس تر کرده خشک کنند تا سه بار
همچنین چون خشک شود فتیله کرده در روغن یاسمین بسوزد و کاجل بگیرد و نگهدارد و بجریق اکحل در چشم کشند طلا نافع بخار
و سرخی چشم و ضعف بصارت لیکن باید که مدت چند او است نماید ہلیله زنگی نهایت خورد دو عدد افیون خالص چهار سرخ
… از طرف … ضعف … آب سائیده در ظرف نگهدارند بالای چشم طلا سازند و اگر احیانا … در چشم … مضایقه ندارد دوا نافع اکثر
… ضعف بصر … آب … شهد … در چشم کشند کحل نافع ضعف البصارت نفس سیاه شانزده

عدد فلفل زنار شصت عدد غنچه گل یاسمن پنجاه عدد گل گنجد هشتاد عدد باهم کهرل سائیده کحل سازند دیگر فلفل گیاشه پوست
هلیله زرد دو ماشه هلدی مقشر سه ماشه بگلاب آب در کهرل صلایه کرده کحل سازند دیگر نافع ضعف بصر جوز یعنے
اخروٹ دو عدد خسته هلیله سی عدد هر دو را سوخته سحق نمایند و چار فلفل گرد آمیخته باریک صلایه کرده کحل سازند
و بر استعمال خصوصاً مداومت نمودن خیلی فائده مند است کحل مقوی گل برگ درخت نیب در سایه خشک کرده برابر آن شوره
قلمی گرفته و سرمه سا نموده وقت خواب در چشم کشند و هم نافع سبل و ظفره است دوا پنبه منفوش در شیر آک تر نمایند
بعده در سایه خشک کرده فتیله ساخته بروغن سرسف در چراغ روشن کنند و دوده آن با حتیاط تمام گرفته
بعد در چوب نیب فلوس چسپائیده در کٹوره پھول با گلاب تا هفت روز کهرل نمایند و نگهدارند و از میل در چشم کشند
سبل غشاوه آنست که عارض میشود از امتلاء جداول عروق و حنجره آن ظفره یعنی ناخونه و آن متبدی باشد
انتهی برن اکثر بیاض را بهندی جاله گویند و آن سفیدی بود بر سیاهی چشم علاج اول فصد قیفال ست یا عرق
جبهه بعد ادویه جالیه مین حب نافع درد چشم و سبل و ناخنه و دمعه آب برگ اکهر آب برگ سرس هر یک یکدام
صاف کرده در ظرفی بی قلعی کرده از چوب نیب که در آن فلوس نصب کرده باشد بوده عدد آب لیمون کاغذی کهرل
نموده حب بسته نگهدارند و وقت حاجت سائیده در چشم کشند گل چشم یعنے پھوله حب نافع گل چشم و سبل مغز
تخم سرس مغز تخم کهرنی کوفته بیخته بآب برگ سرس حل کرده کهرل نمایند و حب بندند و بوقت حاجت شیر عورت سائیده
در چشم کشند حب نافع گل چشم هلیله زنگی پلاس پاپڑه نمک سنگ صندل سرخ ساوی کوفته بیخته بآب سازند و بآب سائیده
در چشم کنند حب نافع سبل و سلاق و نزول الماء مغز سمند پھل مغز تخم ریٹھه مغز تخم کهرنی مغز تخم هلیله سیاه مساوی در آب
لیمون حل کرده کهرل نموده حب بندند و در چشم کشند حب نافع سبل صندل سرخ یکتوله پھٹکری بریان مساوی کوفته
بیخته بآب گھیکوار کهرل سازند و حب بسته نگهدارند و یک حب بآب سائیده طلا میکرده باشند حب نافع ظفره از مجربات
بو علی سینا ست شهد همراه زنگ آمیخته نگهدارند و در چشم کشیده باشند عمل مجرب ازاله بیاض چشم باینطریق کرده بر زبان
شکر مالند تا خشونت پذیرد پس بسیند بیاض را از زبان حب نافع ظفره و بیاض و ابتداء از نزول صابون مینح دام
خام نیل تھوتھا دال هر واحد سه و نیم ماشه صابون را از کارد ریزه ریزه کرده در ظرف آهنی بر آتش گدازند و بعده نیل تھوتھا
سائیده در صابون اندازند تا یکذات شود بعد ازان دال انداخته از دسته آهنی حل نمایند و زیر آن آتش تیز کنند
تا رنگ او سیاه شود بعد ازان فرود آورده نگهدارند و وقت حاجت بقدر دانه خشخاش گرفته در صدف انداخته خوب
حل کنند و در چشم کشند و بعد سه روز باز استعمال نمایند دوا نافع ظفره زرد چوب دارچینی دار هلد هر یک یکدام برگ نیب
شش درم کوفته بیخته در بول گوساله شش ماهه دو پاس کهرل نموده حب نیار کرده در سایه خشک نمایند و وقت حاجت بگلاب
سائیده در چشم کشند دوا برای ناخنه بگیرند گره زرد چوب کلان وسط او را اندرون او کسوراخ کرده پهند نیم رونی نان گندم سازند و میان
آن نهاده وصل کنند و بر پایه آتش نرم بریانند چنانچه بسوزد پس عند الحاجت زرد چوب پھٹکری سائیده در چشم کشند و باشند
حب شاخ گوزن نافع یا مثل شاخ گوزن بشیر عورت سائیده بچشم کشند دیگر شاخ گوزن را بسوزند و به آب سائیده همراه آب

…نمودن خوب سحق کرده حب بقدر فلفل بسته دارند و وقت حاجت سائیده در چشم کشیده باشند در چند روز شفا خواهد شد کحل که بیاض
را ببرد و آب آمده را به تحلیل آرد نبات دو جزو نمک لاهوری یکجزو باهم سائیده سرمه ساکرده در چشم کشند و هفته
آب بر طرف شود دوا نافع سبل زبل کبوتر یا ماکیان در عرق لیمون کاغذی حلکرده در آوند مسی نگهدارند و وقت حاجت
بچشم اندازند دوا قالع بیاض زبل خطاف بشهد مخلوط کرده در چشم کشیدن صاحب فریدی مجرب نوشته دوا
نافع بیاض و ظفره از نمک لاهوری میل تیار ساز ند و به چشم در روزی چند بار می کشیده باشند نافعست دیگر نافع
بیاض زبل کبوتر یا گنجشک باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع ظفره بیخ اک باب سائیده در چشم کشند دیگر نافع کدورت عین
و بیاض بیخ کتائی باب لیمون سائیده در چشم کشند دیگر نافع گل چشم بیخ درخت از هر کهنه سائیده در چشم کشند دیگر
که قلع بیاض نماید شیر درخت بڑه در چشم پر کنند دیگر نافع بیاض بیخ درخت بادنجان آب سائیده در چشم کشند دیگر
نافع گل چشم مغز تخم توری تلخ بروغن کنجد سائیده در چشم کشند دیگر کف دریا سائیده در چشم کشند و بعضے در روغن بنه
سائیده در چشم میکشند دیگر نافع بیاض گل لاله بعسل باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع گل چشم اطفال نبات
بشیر زنی که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند دیگر سونٹھ پھٹکری نمک لاهوری مساوی باریک کوفته بیخته
هر روز در چشم کشیده باشند تا بیاض را ببرد دوا نافع بیاض سُم خر سوخته خوب باریک سائیده در چشم کشند دوا
حب گل یاسمن که در ضعف بصر نیز مفید است نافع بیاض ست دوا نافع ظفره آب پیاز سرخ چند روز در چشم کشیده
باشند دوا اسافوج باریک ساخته در چشم کشیدن دافع ظلمت بصر و ظفره و سلاق ست دوا که باصره را
قوت دهد و ظفره و بیاض و اکثر امراض چشم را مفیدست شوره قلمی بسیار سفید باریک سائیده زرد چوب بقدر
رنگ آمیخته بکار برند دوا نافع ظفره بیخ لب کهپره سفیده باب سائیده در چشم کشند و زرور نافع سبل تخم
بید انجیر عدد نبات مثقال انزروت در سه مثقال سائیده ذرور نمایند **شیاف اخضر** نافع سبل و
ظفره و جرب عین زنگار صمغ عربی سفیده کاشغری مساوی سائیده باب شیاف سازند و خشک نموده
نگهدارند و وقت حاجت باب سائیده قدری در چشم کشند **شیاف** نافع سبل و بیاض جرک گوش انسان
بشهد آمیخته شیاف بسته نگهدارند و باب سائیده در چشم کشند **قطور** نافع بیاض عین بگیرد دو دام آمله نکوفته باب
تا دو ساعت بجوشانند و صاف نموده نگهدارند دو روز سه نوبت در چشم چکانند هر روز همین قسم تازه نمایند **کحل**
دافع سبل و ظفره و بیاض چوڑی سبز رنگ یکدام باریک سائیده در عرق لیمون کهرل نموده بسیار باریک بسایند هرگاه
خشک شود در چشم کشیده باشند **کحل** نافع بیاض و سبل و شبکوری و جذب رطوبات و ضعف بصر مفیدست نوشادر
و شب یمانی مساوی کوفته بیخته باریک کهرل نموده بکار برند **کحل** نافع بیاض بعسل نسیم آثار آب او
برآرند و پارچه بافته از ان تر نموده خشک سازند مکرر چنین کنند و وقت خشک نمودن از گرد و غبار محفوظ دارند
و فتیله ساخته در پاؤ آثار روغن شیرین چراغ افروزند و دوده او گرفته در چشم کشیده باشند **مطبوخ** از عمل هند
سال لازم که پانزده روز استعمال نمایند پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله پوست درخت نیب گلو چرائته تلخ صندل سرخ شاهتره

خس ہندی گل منڈی ہریک تولہ جوش دادہ صاف نمودہ یکدام شہد خالص انداختہ نوشند **مطبوخ نسخہ دیگر**
صندل سرخ تنبول تر پوست نیب دارہلد پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ بانسہ ہریک دو درم گنگی سہ دام
مغز فلوس چہار دام چرائتہ تلخ یک نیم دام زنجبیل گلو سعد ہریک دام ہمہ را کوفتہ ہر روز دو دام در سہ پاؤ
آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند صاف نمودہ دو دام شہد آمیختہ بنوشند تا چہار دہ روز بعمل آرند **معجون**
منڈی نافع امراض عین و حمرۃ آن پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ پوست ہلیلہ زنگی پوست ہلیلہ کابلی آملہ کشنیز
شاہترہ اصل السوس ہر واحد یکتولہ گل منڈی برابر ادویہ قند سہ چند ہلیلجات بروغن چرب کردہ بقند مقوم سازند
خوراک دو تولہ **فصل در دموع** یعنی سیلان اشک و دمعہ عبارتست از سیلان اشک و چشم دایم تر
بماند **علاج** اول تنقیہ باید بعد استعمال ادویہ **حب** کہ خارش و دمعہ را نافع ست مغز تخم ہلیلہ زرد دو حصہ
مغز ہلیلہ سہ حصہ مغز خستہ آملہ یک حصہ سائیدہ نگہدارند و بآب سائیدہ در چشم کنند **حب** نافع دمعہ
تخم سرس فلفل گرد مقشر علیحدہ علیحدہ کوفتہ بیختہ بعسل آمیختہ حب سازند و در چشم کنند **حب** نافع دمعہ ہلیلہ زنگی
مازو سنبل الطیب پوست ہلیلہ زرد مساوی بآب سائیدہ حب سازند و در چشم کنند و حوالی آن طلا سازند
شیاف نافع رمد و دمعہ و حکہ و جرب عین کف دریا کات سفید پھٹکری بریان پوست ہلیلہ زرد
رسوت افیون توتیا مساوی بآب خالص صلایہ کردہ شیاف سازند و در چشم کنند **کحل** نافع دمعہ استخوان
ہلیلہ زرد سوختہ سہ درم مازو نمک اندرانی ہریک یک نیم درم کوفتہ بیختہ استعمال نمایند و بعضے عوض استخوان
ہلیلہ سیاہ محروق نوشتہ اند **کحل** نافع دمعہ نمک فلفل ہریک حصہ برابر دار فلفل دو جزو زبد البحر نصف جزو سرمہ
سہ مثل مجموع **دوا** اگر دندان بالائی اسپ را بآب سودہ در چشم کنند مفید نزول الماء ست **دوا** نافع کثرت
دمعہ سہ فتیلہ از ململ ساختہ با مقدار م آب دہتورہ مکرر تر کردہ خشک نمایند باز در شیر اک مکرر تر کردہ در سایہ خشک نمایند
و چراغی را بروغن بید انجیر پر کردہ فتیلہ مذکور را گذاشتہ روشن کنند و دودہ آن بگیرند و این دودہ را باندکی روغن گاؤ ممزوج
نمودہ اندک پھٹکری بریان و توتیا اضافہ کردہ سودہ نگہدارند و در چشم کشیدہ باشند **دوا** نافع دمعہ کندر بسوزانند
و در گلاب انداختہ چشم را بشویند و اگر گلاب نباشد بر آن اکتفا نمایند **دوا** نافع دمعہ چوب آبنوس سائیدہ در چشم کنند **دوا**
پوست ہلیلہ ہندو از زروت مساوی باریک سائیدہ ذرور نمایند **فصل در زرقہ** یعنی گربہ چشمی خلقی را **علاج**
نیست لیکن نوشتہ اند کہ اگر طفل ازرق چشم بر آید باید کہ او را شیر دایہ کہ بنہایت سیاہ رنگ باشد بنوشانند و اگر دایہ حبشی باشد
از ہمہ بہتر و شیخ الرئیس در قانون نوشتہ کہ داخل کند میل در خنظل رطب و اکتحال کند بآن و ہمچنین قشور جندر مسحوق باریک کحل نمودن مفید است
غرب ناسوریست کہ قریب گوشہ چشم پیدا شود جانب بینی و سیلان میکند از ان چرک وقت غمزہ **علاج** قرح را از وسخ پاک کردہ
استعمال مراہم نمایند **دوا** نافع غرب دو پارچہ سنگجراحت با روغن بید انجیر بسایند چون غلیظ شود بہ فتیلہ آلودہ در ناسور نہند **دوا**
چیکٹ چراغ کہ در دیوار مسجد قدرے از ان گرفتہ بر پھایہ نہادہ چسپانیدہ باشد **دوا** برگ دہتورہ خشک نمودہ در گل تماکو مساوی
گرفتہ در روغن گاؤ حل کردہ بکار برند **دوا** چرک نی نیچہ و افیون مساوی سودہ فتیلہ کردہ بناسور نہند **دوا** سمندر سوختہ نرم کوفتہ بآب آلودہ

فتیله کرده نهند **دوا** برگ نیب برگ کنار هوندی سائیده بر پارچه لپیده بچسپانند و دیگر کتهه ایلوه هر مساوی سائیده سائیده بر غرب استعمال نمایند **و دیگر** زبان سگ را سوخته بالعاب دهن آمیخته طلا سازند **روغن گاوی** ورزد چوب و روغن جوشانیده صاف نموده نگهدارند و قطور سازند **دوا** شهد خالص بر آتش گذارند تا غلیظ شود قدرے کف دریا با آن آمیخته فتیله ساخته در ناسور نهند **دیگر** عدس مقشر و قشور آنار کوفته بپخته چسپانند **بروبعنی گهانجنی علاج** رسوت گیرو ملیله زنگی کوکنار سائیده ضماد نمایند **ضماد و** قرنفل زرد چوب سائیده ضماد نمایند **طلا** حلتیت بسرکه حل کرده نیم گرم طلا سازند **ضماد** انگشت که در دیوار خام مے باشد سائیده با آب گرم ضماد نمایند **شعیره** و آن ورم مستطیل ست بر جفن بشکل جو **علاج** مگس را سر دور کرده بدانجا مالند من بعد بموم گرم تکمید نمایند **شعیر زاید** که آنرا پروال گویند **علاج** موراز اندرون **چشم** کنده خون کہنهل طلا سازند **دوا** بعد کندن مو نوشادر بزهره بز مخلوط کرده در **چشم** کشند **سفوف** که مفید اکثر امراض عین اند اهل هند نوشته اند بیخ سنڈی در سایه خشک کرده کوفته برابر آن شکر آمیخته نیم دام هر صبح تا دو هفته بشیر گاو بخورند **امراض گوش** باید دانست حکما نوشته اند هر که خواهد که **گوش** او لی آفت از امراض باشد باید که وقت خواب پنبه در گوش کرده **خسپند** و نیز مقوله حکما ست که هر چه در گوش چکانند دوا اگر گرم باشد یا سرد نیمگرم چکانند و حالا مذکور میکنیم درینجا چند ادویه بسهل امراض گوش که یکی ازان درد گوش ست **بخور** نافع درد گوش که از سردی بود پشک بز اجوائن در بول انسان جوش داده بخور گیرند **بخور** نافع درد گوش و چرک را از جراحت پاک کند برگ نیب جوش داده بخور گیرند **روغن ترب** آب برگ ترب سه جزو روغن کنجد یکجزو بهم جوشانند چون روغن بماند صاف کرده در گوش چکانند **روغن** نافع جمیع امراض گوش که از سردی باشد حرمل مال کنگنی بزر البنج مساوی روغن کنجد بوزن همه ادویه در روغن بسوزانند و صاف نموده بکار برند **روغن** نافع درد گوش بارد قسط هینگ زنجبیل مساوی سائیده در روغن سرشف در بسته بپزند صاف کرده نگهدارند و چند قطره نیمگرم در گوش چکانند **روغن** نافع درد گوش بارد و صداع بارد قسط چرائیته باتهسات اسگند بدهارا زرد چوب وارلهد برگ سینها لو بیخ انجیر اسپند سهاگه سونٹهه پنج هر یک درم روغن دو آثار آب شیرین نیم من طبی دوا را کوفته شب در آب تر کرده صبح بجوشانند بعد ازان صاف کرده روغن انداخته بر آتش نهند تا روغن بماند و آب سوخته شود **قطور** نافع درد گوش آب برگ سکهه درسن نیم گرم کرده چند قطره در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش بارد بهیر تازه کوفته آب او گرفته صاف کرده نیمگرم در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش حار و بارد عصاره برگ بنگ گرفته صاف کرده نیمگرم در گوش چکانند و یا فتیله بشهد آلائیده و یا عصاره بنگ مخلوط کرده در گوش نهند یا بنگ را سائیده در روغن شیرین بسوزانند و صاف کرده در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش و هم نفع میکند لبلان چرک مهادر دوای هندیست شب در آب تر کرده صبح صاف نموده سه قطره نیمگرم در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش که از سردی باشد برگ نیب دو درم و نیم عدد اجوائن قدری بلدی مقدار نخود در بول کودک سائیده دو سه قطره نیمگرم چکانند **قطور** از برگ سرسن یا از برگ ابز شیره بر آورده دو قطره نیمگرم در گوش چکانند

قطور نافع درد گوش پس انگنده نگس و قدری آب حل کرده نیم گرم دو سه قطره در گوش چکانند قطور نافع درد گوش اگر از
سردی باشد نمک سیاه در بول سائیده نیم گرم قطور سازند قطور بول طفل شیرخواره نیم گرم در گوش چکانند قطور
موی سر انسان سوخته خاکستر آن با گل روغن حل کرده در گوش چکانند قطور برگ گهیکوار گرم کرده در گوش چکانند
از جانب مخالف قطور مرمکی در بول گاو ممزوج نموده نیم گرم در گوش چکانند اگر از سردی باشد قطور عصارهٔ برگ ریحان
نیم گرم در گوش چکانند مسکن الم است قطور تقطیر عصارهٔ چقندر در گوش چکانند قطور مجرب است افیون بقدر سرخ سوزانند
و خاکستر آن بقدر چار برنج در روغن گل حل کرده در گوش چکانند قطور اگر خون بسته شود در گوش بگذارد و آب برگ
کرنب بسرکه یا به آب کنند نیم گرم بچکانند قطور زهرهٔ گاو نیم گرم کرده در گوش چکانند مسکن درد ریحی و بلغمی ست
قطور تقطیر سفیدهٔ مرغ مفید ورم حارست قطور شحم حنظل پخته در روغن کنجد نافع ثقل سمع ست قطور روغن خردل
مفتح سده و دافع صمم مزمن ست بورهٔ ارمنی در آب نیم گرم مسکن درد بسخت ست و آب انار ترش با عسل نزل درد
حارست قطور عصارهٔ برگ خرفه با روغن مسکن درد گوش حارست قطور تقطیر آب پیاز با سفیدهٔ تخم مرغ نافع
ست ضماد نافع صلابت گوش که از حرارت باشد بورق خطمی مدقوق ضماد نمایند طرش که عبارت از گرانی
گوش ست اگر در ابتدا بود تنقیه نمایند و چون مزمن شود تمیز و لازم ست که جلد درین مرض تنقیه دماغ نمایند حسب
ایارج که مذکور شد من بعد انداختن دوای در گوش قطور نافع گرانی گوش برگ زردک که سوراخ نداشته باشد بر آتش
گرم کرده آب آن در گوش چکانند تا دو هفته او هست نمایند قطور نافع گرانی گوش سیر یعنی لهسن و زهرهٔ گوسفند
بیامیزند و در قدری روغن بجوشانند و نیم گرم در گوش چکانند قطور نافع طرش بول شیر نیم گرم در گوش چکانند
یا بول مادهٔ گاو سیاه رنگ ناز ائیده یک سیر با او بالاشا هجانی و شش فلوس عالمگیری متعارف در آن انداخته بآتش
نرم بجوشانند که مثال شعله باشد و فتیله بخدام باقی ماند بر آورده صاف نموده شیشه نگاه دارند و دو سیم قطره
در گوش چکانند قطور آب پیاز نیم گرم در گوش چکانیدن نافع ثقل و طنین و درد و بفید سفید آب رفتن از گوش
و سیلان مده روغن حنظل نافع ثقل سمع و دوی حنظل تازه را در روغن کنجد بجوشانند و صاف کرده نگهدارند
دو سه قطره تقطیر نمایند نفوخ نافع کری گوش دو عدد فلفل گرد سائیده در انبوبه کرده بگوش دمند هر روز
یکبار و شنیدن آواز بلند و ضرب طبل و بوق و توپ وغیره مفید طرش ست زیرا که از ریاضت محلل است
دیگر بورهٔ ارمنی در سرکهٔ تیز حل کرده صاف نموده نیم گرم در گوش چکانند گرانی گوش ست

قرحه گوش

بدانکه هرگاه از گوش ریم آید لازم نیست که جلد دوای خشکی نماید چرا که موجب درد میشود بلکه اول چرک گوش را از ادویه
پاک سازند بعده دوای خشکی اندازند و چکانیدن شهد در گوش و داشتن فتیلهٔ آلوده از شهد پاک میکند چرک گوش را
و مسکن درد گوش است و گذا گرفتن بخور از برگ نیب صاف میکند چرک گوش را قطور نافع قرحه اذن آب پیاز
با سفیدهٔ تخم مرغ آمیخته لت کرده نافع قرحه است دوا روغن نیم و عسل باهم سرشته فتیله با آن آغشته
در گوش اندازند قطور نافع قرحه صبر زبد البحر گیرد و کنند هر یک قدری بروغن گل و قدری سرکه آمیخته در گوش

چکانند دیگر شیر نر در گوش چکانند دیگر در بول صبی پوست انار جوشش داده صاف نموده در گوش چکانند دیگر
ھینگری بریان مرکی ہر یک برابر بعسل سرشته فتیله بآن آغشته در گوش نهند فرو رتھالہ بر آن سازند و با بنوبه
در گوش دمند و بالایش چند قطره آب لیمون اندازند وزور که چرک آمدن از گوش بند کند و جراحت با صلاح آرد
خاصه اطفال را کنگن وہول سائیده در گوش وزور نمایند قطور نافع خارش وسیلان ریم گوش علیت یعنی میتھے
در شیر لت کرده بیالایند و نیمگرم صاف کرده در گوش چکانند و بهترین شیر ها برای درد گوش شیر زنان ست قطور
نافع چرک گوش گہر ہسیح با آب سائیده نیمگرم در گوش چکانند وزور نافع قرحه گوش بعد تنقیه از چرک خر مہره
زرد سوخته وزور نمایند دوا لوده باریک سائیده در گوش اندازند قطور نافع کرم گوش و آنکه ریشها خشک گذاره عصاره
المناعی یعنی لال ساگ در گوش قطور کنند قطور که قرحه گوش را مفیدست یک عدد کرمک شب تاب که آنرا بهندی چکنو
گویند در روغن گل سائیده چکانند روغن نافع ناسور گوش گهونگه خورد جاندار پاؤ آثار کهرل نموده باریک سائیده
و برابر وی سرشف سائیده آمیزند چهار چند یعنی دو آثار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند هر روز قطره در گوش
چکانند و اگر گهونگه در روغن بغیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و آنجا که روغن سرشف بهم نرسد
روغن کنجد کافیست روغن نافع ناصور و سعفه روغن تلخ پاؤ آثار آمله حنا هر واحد بقدر توله برگ نیب ده
عدد کمیلا فلفل گرد هر واحد سه ماشه نیلا تهوتها یکماشه اول روغن را گرم نموده برگ نیب و آمله و نیلا تهوتها
و حنا انداخته بسوزانند بعده برآورده بسایند و کمیلا سائیده نیز مخلوط کنند و در گوش تقطیر کرده باشند
دوا نافع جراحت پس گوش واین بیشتر باطفال عارض میشود روی که چنیر سرخ در هند میباشد و بهو و بریشانی
از ان فشقه میکنند با بول طفل یا با آب سائیده بمالند اندک سوزش خواهد شد مگر بسیار مفیدست انفجار اذن
یعنی سر گرون گوش اگر بحرانی باشد بند نباید کرد و در غیر بحرانی مازو نیمکوفته بسرکه بجوشانند و مالیده
صاف نموده در گوش قطور سازند ورم گوش و ریم که داخل بود خطره دارد و در ینجا واجبست فصد قیفال
ضماد نافع ورم پس گوش برگ مسی که بنات مشهورست برگ نورسته آن گرفته سائیده قدری
نمک سنگ اضافه نموده نیمگرم ضماد نمایند ضماد نافع ورم پس گوش نوفل بسیاری جز تخم کریله گیرد زیره سیاه
کچله با آب سائیده نیمگرم ضماد نمایند طلاء نافع ورم پس گوش بیخ لهسن سائیده نیمگرم طلا سازند به گردد
دوائی که ورم گوش را به کند و بزودی منفجر سازد برگ هلهل بکوبند و چند قطره بچکانند و چند مرتبه تکرار کنند
دوائی آب پیاز بلعاب حلبه یا السی یا اسبغول پخته نیمگرم چکانیدن همین عمل کند کرم گوش گاهی بسبب
حرارت کرم می افتد در گوش علاج الوه در آب حل کرده در گوش اندازد که آب اپر شود بعد زمانی
واژگون کند که کرم بمیرد و آب صبر برون آید دوا نافع کرم گوش نیم چوبست مشهور آنرا باریک سائیده
در گوش اندازد دوا نافع کرم ست قطور از برگ سنبهالو شیره گرفته در گوش چکانند قطور گره زد چوب را در روغن
سرسف اندازد و نیم شهد و عصاره برگ نیب در آن نیز اندازند و بجوشانند تا قوام آید دو قطره از ان در گوش چکانند

زود صحت شود و دیگر تقطیر روغن کنجد نیمگرم قاتل کرم است و هوام را که در گوش رود همچنین آب بصل و اگر مگسی که بسبب بوی
و سگان می نشیند در گوش رود برگ کره که هندو آن را بجای صندل دانند در گوش چکانند عجیب است قطور
شراب تند در گوش تقطیر نمودن رود اُذن و چرک را نافع است خارش گوش روغن بید که جوش داده
صاف نموده در گوش چکانند قطور رسوت با شیر زنان سائیده نیمگرم در گوش چکانند قطور روغن یاسمین قدری
صبر حل کرده نیمگرم در گوش چکانند آب رفتن در گوش نفع میکند آن را عطسه آوردن و سرفه و مائل داشتن سر
بآنجانب که درو است یا چوب بادیان در گوش نهاده بمکند و تقطیر روغن کنجد نیمگرم فایده دارد یا کف دست
خود بر سوراخ گوش داشته بر یک پا ایستاده شد بجهد و مائل دارد سر بآنجانب که آب درو است

امراض بینی

بدانکه در بیخ بینی دو ممرست یکی جانب دماغ دوم جانب فم رعاف آن را نکسیر گویند پس اگر حادث شود در
تپهای گرم و سرسام و روز بحران که چهارم یا هفتم یا یازدهم یا چهاردهم باشد بند نسازد چراکه از دفع طبیعت است مگر وقت
افراط بلا اهمال بند نماید و هر دو ران و هر دو پا و هر دو خصیه محکم بستن دفع رعاف دارد و آب سرد بر سر و رو
ریختن و غرغره بآن نمودن مفید است ضماد دافع رعاف گل ملتانی سریش وزن برابر سائیده نیمگرم بر پیشانی و بینی طلا
نماید طلا اسپغول بسرکه لت کرده بر پیشانی طلا نماید نفوخ از دو سبز باریک سائیده نفوخ نماید دیگر خاکستر رسوت
در بینی دمند دیگر گرد آسیا در بینی دمند ضماد آرد ماش نرم خمیر نموده بر تارک سر ضماد نماید ضماد برگ کنار سائیده
بر پیشانی ضماد نماید دیگر کتهائی خرد با آب سائیده بر تارک سر ضماد نماید آب بیخ و برگ او گرفته صاف نموده در بینی نماید
سعوط آب درخت کیله سفید رعاف است نفوخ پوست بیضه سوخته سیاه شده را سائیده یا بنوبه در منخر مرعوب دمند دیگر دوغ
و شاخ بز و شاخ گاو و هر واحد را سوخته در بینی دمند دوا آمله تر کرده هرگاه که نرم شود تکیه کرده بر یافوخ بندند قطور عصاره
سرگین خر در بینی تقطیر نمایند دوا سرگین گاو خشک سائیده در بینی دمند و سرگین گاو تازه گرم نموده بر پیشانی طلا کردن نیز
مفید است ضماد برگ نیب و اجوائن را سائیده بر پیشانی ضماد نماید ضماد شوره قلمی بسرکه سائیده بر پیشانی ضماد
نماید دوا فتیله را با سفیدی تخم مرغ آلوده قدری کافور سائیده بر آن پاشند و در بینی دمند دیگر سرگین حمار سوخته
خاکستر آن در بینی دمند دیگر خاک پاچکه شتی باریک سائیده بیخته در بینی دمند دوا پوست درخت گولر با آب سائیده
تکیه کرده بر یافوخ بندند خون بایستد ضماد برگ نیب برگ چولائی سائیده بر پیشانی ضماد نماید طلا گچ کهنه
با آب سوده بر پیشانی طلا سازند ضماد آرد جو گل ملتانی کشنیز اسپغول آمله گیرو مساوی سائیده بر پیشانی ضماد سازند
سعوط موی شتر سوخته خاکستر آن با روغن گاو سعوط نماید دوا گل پلاس در چهار آثار آب بجوشانند
چون سیم آثار ماند سه گرزه سه درم شهد آمیخته بخورد خون از بینی بند نماید دوا دافع استحاضه است نفوخ کندر باریک
سائیده در بینی دمند سعوط دوب سبز کوبند و آب صاف او سعوط نماید دوا صندل سرخ سائیده
قدری کافور حل کرده چند روز بنوشند رعاف دفع شود دوا ازشسته بسرکه آمیخته بر مقدم سر گذارند سعوط نافع رعاف
کندر افیون کافور هر یک یک حبه عصاره عصی الراعی اگر باشد بهتر و الا آب سائیده سعوط نماید فصل

در زکام و نزلہ فضلات کہ از راہ دماغ فرود آید بطریق منخرین زکام گویند و اگر بحلق فرود نزلہ نامند پس آنچہ
خار یشود اگر بالذع و صفرۃ و سوزش چشم ست از گرمی بود والا بسرد علاج پرہیز نمایند از جماع و بر پشت خوابیدن
و از شی و لبنیات درین مرض و سر بالین پشت دارند و یک دو روز طعام نخورند و آب کم نوشند و باید کہ زکام حار
باشد یا بارد و سر را برہنہ نمایند و ند کور میکنم چند ادویہ سہل مفید زکام و نزلہ برشعثا نافع زکام و نزلہ بارد بزر البنج
افیون ہر یک پنج درم فلفل دہ درم عاقر قرحا تخم خشخاس سنبل الطیب زرنباد مقل عربی سلیخہ دار شیشعان زنجبیل
ہر یکدرم مرکی نیم درم و سہ چند عسل بقوام آرند بخور کہ مفید زکام ست باطراف ظرفا بخور گیرند و کنداخوقسط ہمچنین
و دو دکہ عدد و بینی رسانند مفید زکام ست دو خان شکر و سندرس دافع زکام حار ست حب جدوار
نافع نزلہ زکام و ہستی جدوار خطائی چہار مثقال بزر البنج پنج مثقال افیون ہفت مثقال کتیرا صمغ عربی اصل السوس
فلفل سہ ماہ دانہ قاقلہ ہر واحد دو مثقال زرنباد سعد کوفی سنبل الطیب ساذج ہندی کبابہ خولنجان دار فلفل
نانخواہ زنجبیل حرمل ہر واحد دو مثقال مرکی عاقر قرحا ہر واحد نیم مثقال حب سازند مقدار نخود خوراک یک حب
خمیرہ خشخاس نافع زکام حار پوست خشخاش بست و پنج عدد در آب بجیسانند و صاف کردہ با یک رطل
شکر بقوام آرند و آخر قوام شیرہ خشخاش سفید و لعاب اسغول ہر واحد نیم پنج مثقال اضافہ نمایند وقت فرود آمدن
صمغ عربی تخم خطمی نشاستہ اصل السوس مقشر ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ سائیدہ آمیزند دیاقوذا ساذہ
نافع نزلہ از بخین لسینہ و سفید سعال پوست خشخاش مع تخم بست درم قند سفید پنجاہ درم بدستور بقوام
آرند شربت ۵ درم با آب سرد دوا نافع زکام ہفت عدد فلفل گرد در شب با قدرے آب از حلق فرو برند
محمد ذکریا در برأ الساعۃ نوشتہ وقتیکہ بر نیزد آب شدید الحرارت بر دماغ صاحب زکام وا ثر کند گرمے آن
در دماغ صحت میدہد بیکساعت و نیز بگیرند پارچہ و گرم سازند بر آتش و بنہند بر یافوخ وقتیکہ محسوس گردد گرمی
او در دماغ تسکین میدہد زکام را در ساعت دوا برائی ازالہ نزلہ و ریزش نمودن از راہ بینی داشتن فتیلہ پنبہ
کہنہ بسیار مفید ست مگر بمشاہدہ رسیدہ دافع درد سر ست کہ از نزلہ باشد حب نافع نزلہ بزر البنج مثقال
تخم کاہو شلہ پوست خشخاش نیم مثقال حب برابر مونگ ساختہ در دہن دارند سعوط نافع نزلہ و منقی دماغ از
رطوبات مغز سمندر پھل و شیر عورت سائیدہ سعوط گیرند شموم نافع زکام کلونجی بریان نوشادر ہر واحد دو ماشہ
زنجبیل سائیدہ سہ ماشہ در پوٹلی بستہ بویند و بعضی سرکہ نیز ہمے آمیزند سعوط مفتح سدہ و نافع زکام اسپنہ واندگ
سرکہ تر کردہ بریان نمایند و در پارچہ متخمل بستہ بویند سعوط مفتح سدہ شونیز مسحوق در روغن ورد دو سہ نوبت
سعوط نمایند طلا کہ نافع نزلات از نزول ست مرکی ایلوہ گوند ببول نشاستہ گیرو فوفل یعنی چھالیہ
ہر واحد سہ ماشہ افیون بزر البنج ہر یک یک نیم ماشہ کوفتہ بیختہ بر گردہ کاغذ سوزن زدہ طلا نمودہ بر ہر دو صدغین چسپانند
حب نزلہ تخم خشخاش سفید اصل السوس مقشر نیمکوفتہ افیون ہر واحد سہ درم صمغ عربی کتیرا نشاستہ تخم کاہو ہر واحد دو درم
بزر البنج مرکی عاقر قرحا نیم درم کوفتہ بیختہ حب سازند مقدار نخود خوراک از یک تا دو طلا نافع نزلہ بارد قرنفل سائیدہ بر یافوخ

طلا سازند **دیگر** نافع زکام بخار ابنفشه مع ورق کرچوش داده سر بر بخار آن دارند **دیگر** نافع زکام مزمن زنجبیل گل داوده هر واحد یک درم باشه گل ارمنی کوفته در نیم پاو آب بجوشانند هرگاه یک سه چهار درم بماند بطریق قهوه بنوشند و اگر خواهند شیرین کنند

نفوخ نافع دیگر شقیقه مزمن نزله کهنه باشد تخم آن بکشاید تخم هلیله شش ماشه نغز کمو کمهی سفید چاپا ماشه مرچ سیاه دو ماشه نوشادر یک ماشه کوفته بیخته قدری در بینی ناس گیرند آب جاری گردد اما حدت بسیار دارد **نفوخ** نافع نزله تخم مرس سائیده ناس میگرفته باشند **فصل** در **خشم یعنی نتن انف** وان بدبوئی بینی ست اگر از عفونت اخلاط داع باشد تنقیه سازند و اگر ریش بینی باشد علاج مراهم نمایند **دوا** نافع بدبوئی بینی آب کدوی تلخ گرفته نیم گرم کرده یک قطره در بینی چکانند و اگر آب کدوی تلخ تازه نباشد کدوی خشک ساده آب ترکرده به شبنم نهند و صبح یک قطره در بینی چکانند **عطسه مفرط** اگر عطسه مسلسل شدت ست و بسیاری این را مرض دانند تا بیر نافع برای عطسه گرفتن سر خنصر ست در میان دو انگشت سبابه و ابهام همان دست بقوت فشردن الیدن و بوئیدن **گشنیز** تر و صندل بسیار مفید عطسه است **دوا** خولنجان در خرقه بسته کرده بوئیدن نافع عطاس ست و اگر عطاس به کودک افتد باید کر کلم کهنه بر آتش بریان کنند و آب بگیرند و چکه در بینی کودک بچکانند **پینس** لفظ هندیست و این مرضی ست که مریض در بینی سخن کند و بسا اوقات طعام و شراب وقت خوردن و نوشیدن از راه بینی بر آید **حب** نافع بستگی بینی سونٹھ پیپل دانه جیر خشک یعنی دانه الایچی خرد هر یک یکدرم و قند سیاه کهنه بست و چهار درم کوفته حب نمایند و بقدر دو ماشه بوقت شب میخورده باشند خیلے مفیدست (**امراض دهان** بطلان ذوق) گاهی باطل میگردد و ذائقه کر تمیز نمیکند در حلو و حامض سبب آن اکثر رطوبت ست (**علاج**) اول تنقیه دماغ ست بعد **نضج** و خائیدن نانخواه و اشیا تیز مثل فلفل و خردل و سیر و ثوم و بصل مفیدست **امراض اسنان** بر حافظ دندان واجبست که از شکستن چیز سخت از دندان محترز باشد و چیزیکه از خوردن او کندی دندان شود نخورد و تنقیه دندان از خلال کرده باشد تا چیزی که از خوردن مانده باشد عفونت و بدبو نیارد لیکن زبان کثرت که بیخ دندان خراب کند و از خوردن و نوشیدن چیز گرم بالفعل اگرچه بارد باشد اجتناب کند و کذا بالعکس **وجع اسنان** یعنی درد دندان اگر نسبت جنبیدن اسنان بود و جنبش کمتر باشد این پیرگی بود علاج آن پرهیزند و باستقامت کوشند و اگر جنبش زیاده بود بجز کندن علاج نباشد و مداومت داشتن قدری زرنباد در دهن حافظ اسنان ست و اگر درد با ورم لثه بود علاج بچیزیکه نافع درم هم باشد مضمضه نمایند و دیگر بدانکه یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان بگیرند و ملاحظه سازند که بکدام آب تسکین درد شود اگر درد حار باشد از آب سرد تسکین خواهد یافت و اگر سرد بود از آب حار تسکین خواهد یافت و در اینجا ذکر میکنم چند ادویه سهل اسنان **دوا** نافع درد دندان زرد چوب باریک سائیده در پنبه کرده زیر دندان دردناک نهند و سنگ تا نیز مفیدست **دوا** نافع درد برگ تلسی و مرچ یکجا کرده بسائید و غلوله کرده زیر دندان نهند **دیگر** نافع درد بارد آدرک را ورق ورق کرده نمک مسحوق بران پاشند و بر دندان دردناک گذارند **دیگر** پنبه دانه گرم نموده زیر دندان گذارند و بخسپند و کذا مضمضه با آب جوشیده

وی کردن دیگر مجیٹھ درد را ساکن میکند دیگر شیر انجبیر در صوف کرده بر دندان کرم خورده گذارند تسکین درد میکند دیگر
اسبغول در سرکہ جوشانیدہ بر دندان نہادن نافع درد حارست دیگر نافع درد دندان نر من کافور زیر دندان
گذارند و اگر دندان را کرم خورده باشد در سوراخ آن پُر کنند که مانع زیاده شدن اوست و کرم را بکشد دیگر عاقر قرحا
درم نوشادر افیون ہر یک نیم درم باریک سائیده در سوراخ دندان کرم خورده گذارند دیگر دندان را تسکین
دہد و کرم خوردگی را نافع ست زنجبیل نرم کوفته بعسل و سرکه سرشته در سوراخ نہند دیگر پوست درخت اک پاؤ تانگ
در برگ تنبول آمیخته بر دندان نہند دیگر نوشادر بقدر دانہ جوار در پنبه پیچیده زیر دندان در دناک نہند و آب ہر چه بر آید
بر آمدن دہند درد دفع شود دیگر نافع کرم دندان بانگی زنگ مقشر کرده در سالو پوٹلی بسته زیر دندان کرم
خورده نہند دیگر اندک گوگرد در سرکه حلکرده در پنبه نہاده بر دندان کرم خورده نہند دیگر ملیم سوده بر دندان گذارند
دیگر نافع درد و آماس لثه پیاز و شونیز ہر دو وزن برابر در چلم نہاده بجائے تنباکو در قلیان کشند که آب دہن
بریزد دیگر برائے اخراج دندان بسہولیت نماید شیر درخت سینڈه بر دندان متحرک گذارند و احتیاط کنند که بر دیگری
نرسد دیگر نافع درد دندان عاقر قرحا مصطگی برابر گرفته قدرے موم آمیخته بقدر نخود زیر دندان نہند و لعاب از دہن
بریزند دیگر نافع درد دندان که بسبب کرم خوردگی باشد بار کنگنی خورد مثل تنباکو کشیده دود آن بدہن گیرند
دیگر سہاگه با موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود دیگر بالخاصیت نافع درد دندان
ست دندان کودک که اول افتد آنرا در نقره پیچیده با خود دارد درد را بسیار مفید ست دیگر که استحکام دندان
نماید از چوب پیلو مسواک نموده باشند دیگر بچوب نیم اگر مسواک کردن عادت سازند کرم بدندان نمے افتد
و مانع درد دندانست که از گرمی باشد

سنونات

نافع درد دندان سنون پھٹکڑی بریان درم کرنجوه
سوخته دو عدد نیلا تھوتھا بریان ٹانک مرچ سیاه دوازده عدد کوفته بیخته بر دندان مالند دیگر پھٹکڑی سوخته
برابر مسی آمیخته بر دندان مالند محکم نماند دیگر برائی درد دندان بار و تنباکو دو جزو فلفل گرد یکجزو سائیده بر دندان بمالند
دیگر نافع درد ہر قسم که باشد سپاری خاکستر کتھه فلفل دراز ہر سه مساوی نیلا تھوتھا ربع یکجزو کوفته
بیخته بر دندان و بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دہن بر آیند و آب نیم گرم مضمضه نمایند دیگر کرنجوه
بسوزند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته سنون سازند دیگر نافع درد بار و ہینگ و مرچ سائیده بر دندان مالند
دیگر نافع درد دندان ہر قسم که باشد عاقر قرحا کافور برابر سائیده بر دندان مالند دیگر که استحکام دندان نماید
پھٹکڑی بریان یکجزو توتیا ربع جزو کات یکنیم جزو کوفته بیخته سنون سازند دیگر نافع درد و استحکام
آن توتیا سبز نیم دام در روغن گاؤ بریان کنند که سوخته شود برگ شب که آزاد رسوچه سوزانیده باشد و خاکستر شده
باشد نیم دام سنگ جراحت درم برابر آمیخته سنون ساخته استعمال نمایند دیگر کات سفید توله گل سیوتی خشک گلنار
ہر یک سه ماشه مصطگی نیم ماشه الائچی کلان شش ماشه مسی یکتوله سپاری بریان یک نیم توله گشنیز حنبر بریان ہمه را
سوخته سنون سازند دیگر روند چینی سائیده با مسی آمیخته بر دندان مالند فوراً آرام شود دیگر ملا در

سوختہ اسپند مساوی باریک سائیدہ مالند استحکام دندان میکند دیگر سپاری مازو بلادر ہر سہ سوختہ سنون سازند
وبطریق مسی بر دندان مالند کہ لعاب از دہن بر آید و دندان مستحکم شود و درد دور گردد دیگر نافع درد واستحکام
دندان توتیا ہندی در روغن بریان کردہ زنجبیل کاتھ سفید سپارے سوختہ سنون سازند دیگر نافع
درد دندان یارو ودافع ورم لثہ سونٹھ ہلدی نمک لاہوری مرچ سیاہ بتاکو خشک کہ دربینی میکشند
یعنی ناس ہمہ ادویہ را برابر سائیدہ نگہدارند و ہر وقت کہ خواہند بر دندان مالیدہ لعاب از دہن بر آید بعد ساعتے
گلوری پان خوردہ از یک آن دندان بشویند پس از آن گلوری دیگر خورند وبعد دو گھڑی آب خوردن مضائقہ
ندارد دیگر کہ دندان را محکم نماید پھٹکڑی در ورم نمک یکدرم کوفتہ سنون سازند دیگر از رال سنون سازند سفید
درد دندان ست دیگر نافع درد دندان وکرم خوردگی سہاگہ نیلا تھوتھا بر آتش نہند ولز دستہ آہنی صلایہ کردہ
از آتش فرود آوردہ باز صلایہ نمایند و بر دندان مالند دیگر کہ خون آمدن از دندان بازدارد گوند ببول سائیدہ
بمایند دیگر نافع خون دندان چوب درخت جامن سوختہ سنون سازند دیگر سندروس سنونا نافع درد دندان ست
دیگر چوب مولسری سوختہ سنون سازند دیگر سنگجراحت نافع لثہ وامیہ است دیگر چوب درخت کچنال سوختہ
سنون سازند دیگر نافع درد دائمی کہ بے ورم باشد خردل سائیدہ سنون سازند دیگر شاخ گوزن سوختہ
سائیدہ سنون کردن خالی ومقوی اسنان ست دیگر بسد مقوی ومجلے اسنان ست سنونا دیگر گلنار
پوست انار قاطع خون لثہ ومقوی دندان ست دیگر عدس سوختہ بر دندان مالند جالی اسنان
ست دیگر خاکستر برگ سرو سوختہ سنونا جالی اسنان ست پوست درخت بڑہ سائیدہ زیر دندان دردناک
گذارند نافع درد اسنان ست دیگر زنجبیل فلفل جرمل مرکی از ینہا قدرے با نمک سائیدہ مالند نافع درد یارو
ست دیگر صدف محرق جالی اسنان ست دیگر سعد مقوی لثہ ودندان ست وخوشبو کنندہ دہن
سنونا دیگر نافع درد دندان بارد پارہ فلفل سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند دیگر کہ دندان را محکم
ودرد دور سازد صمغ سرس ومرچ برابر باریک سائیدہ سنون سازند دیگر نافع برائے درد واستحکام دندان
مازو سوختہ دو عدد وغیر سوختہ یکعدد وسپاری چھالیہ سوختہ عدد وغیر سوختہ عدد کوفتہ بیختہ سنون سازند
بعدہ بآب نیمگرم مضمضہ نمایند **فی المضمضہ** نافع درد دندان واستحکام آن بارزنگ سی وہفت دانہ کیا یہ چینے
سیزدہ دانہ برگ عدس یازدہ کوفتہ چہاؤ یکدانگ در نیم پاؤ آب جوشانند چون سوم حصہ بماند نیمگرم مضمضہ نمایند مضمضہ
نافع کرم دندان برگ یاسمن یکمشت اسپند یک نیم تولہ در یک آثار آب بجوشانند چون جملہ پاؤ آثار بماند صاف نمودہ مضمضہ نمایند دیگر
نافع درد دندان پوست درخت پیپل پوست درخت بڑہ ہر دو نیمکوفتہ مضمضہ نمایند دیگر شب یمانی یکتولہ سوجرس
ششماشہ نیمکوفتہ در نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ کہ نصف بماند مضمضہ نمایند نافع درد واستحکام دندان مجرب ست دیگر پوست
ببول دو درم کاپھل سہ ماشہ اسپند سہ ماشہ کوفتہ در یکپاؤ آب بجوشانند چون نصف ماند وقت خواب مضمضہ نمایند دیگر نافع درد کہ نزلہ داد در طوبت
اشر خاشاہند عنب الثعلب کوکنار اسپند مجیٹھہ برابر در آب بجوشانند ہرگاہ کہ نصف ماند صاف نمودہ مضمضہ نمایند دیگر عاقرقرحا عدس پوست خشخاش جمع شدہ دہ

مضمضه نمایند و دیگر نافع درد دندان پهل پاه که مانند کشمش میباشد مشهور ست جوشانیده نیم گرم مضمضه نمایند
دیگر نافع درد و سبوس گندم و جو کهنه جوشش داده مضمضه نمایند و دیگر نافع چرک آمدن از دندان پهتکری
مازو جوشداده مضمضه نمایند و دیگر نافع درد مازو و تخم توتیر بقدر چهار دام در یک آثار آب بجوشانند چون
نصف بماند صاف نموده مضمضه نمایند که سریع الاثر ست و دیگر نافع ورم لثه نخود سیاه بخیسانند و آب نیم گرم مضمضه نمایند
دیگر نافع درد دندان دکوا که از سبب کرم خوردن میشود شاخ و گل و بار کتاکی بکوبند و آب او در دهن گیرند و مضمضه
نمایند در هر روز چهار بار چنین کنند با آب جوشداده مضمضه نمایند و دیگر نافع درد دندان اسپند بیخ کتاکی هر دو جوشداده
مضمضه کنند و دیگر نافع درد دندان بطبیخ جوز السرو مضمضه نمایند و دیگر نافع درد دندان برگ بید مجنون جوشداده
مضمضه نمایند دیگر برگ ارهر جوشداده مضمضه نمایند و دیگر برگ بیابانسه جوش داده مضمضه نمایند و دیگر پوست درخت
مولسری جوشداده مضمضه نمایند و دیگر پوست درخت کچنال جوشداده مضمضه نمایند دیگر پوست درخت سرس نیم کوفته
جوشداده مضمضه نمایند و دیگر برگ اروسه جوشداده مضمضه سازند و دیگر مضمضه به طبیخ آنار و گلنار و مازو و از هر یک
یک یا دو دو عدس مثله نافع برای تقویت لثه و سفید خون آمدن دندان ست و دیگر مضمضه بطبیخ وار شیشعان حافظ
صحت اسنان ست و دیگر مضمضه با آب گرم مسکن درد و ورم لثه است و دیگر مازو و سنونا برای تقویت لثه و نافع خون
آمدن دندان ست طلا اسپند سوده با آب آمیخته نیم گرم بر رخساره بجانب درد دندان طلا نمایند **ضرس** یعنی
کندی دندان که از تناول چیز ترش و عفص میشود **علاج** نان گندم گرم زیر دندان نهادن و خائیدن نارجیل
و بادام و جوز و خائیدن حب الصنوبر نافع ضرس ست و کذا مضغ حلتیت و گرم مزاج را خائیدن تخم خرفه و مالیدن خردل
نافع و حب المحلب ضرس را مالیدن نمک سائیده بر دندان مفید ست **خورده شدن دندان** نوشادر و افیون کوفته در
سوراخ دندان نهند و قدری مصطگی بر آن چسپانند **مضمضه** نافع ورم لثه درد دندان پوست هلیله شعو تکو و کشنیز اسپند
هر یک دو مثقال پوست خشخاش دو عدد بزر البنج دو درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه
سازند **تسهیل نبات الاسنان** یعنی آسان بر آمدن دندان طفل و لک اشیائی چرب مثل پیه دجاج و نخاع و امغه
حیوانات و پیه مرغ برفق بمالند **دوا** از روغن گل بعصاره برگ عنب الثعلب وقت در مالیدن فائده دارد و در کتاب الخواص
مرقوم ست که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیت تسهیل نبات اسنان میکند و کذا تعلیق لب بالای گوش دندان
با آسانی بر آرد و همچنین تعلیق بیخ سنبهالو در گلوی بالخاصیت موثر ست **امراض زبان و ثقل آن** اگر از رطوبت
باشد **دوا** اخردل فلفل دراز سونٹه نوشادر عاقرقرحا سوده بر زبان مالند و گاهی میزنند بآن سرکه و مضمضه نمودن
به طبیخ وار شیشعان نافع ست **مروختی** نافع ثقل زبان که از سبب ورم حار باشد گل سرخ عدس مقشر هر دو سائیده
به عصاره عنب الثعلب بر بن زبان مالند **حرقت اللسان** یعنی سوزش زبان جغرات در آب حل کرده مضمضه کنند
و کات هندی بر زبان دارند **قلاع** یعنی جوشش و جراحت زبان اگر از غلبه خون باشد سرخ رنگ بود و در غلبه صفرا زرد
و در بلغمی سفید و در سوداوی سیاه رنگ میشود و این بدترین قلاع ست قلاع سیاه بطفلان علامت موت ست

علاج اگر باشد بجوان وطفل نه بود بهترین علاج فصد چهار رگ بند بود و حالا ذکر کرده میشود ادویه سهل سفید قلاع
وزور نافع قلاع طفل وغیر آن پوست بکائن سوده برابر آن کات سفید آمیخته وزور سازند دیگر
خاکستر کاغذ سوخته دانه الائچی کلان کتهه سفید پهٹکری بریان مساوی سائیده اندک اندک در دهن پاشند
دیگر نافع قلاع عدس درست سوخته برابر آن کتهه سفید آمیخته در دهن پاشند دیگر نافع قلاع گاوزبان سوخته برابر آن
کتهه سفید آمیخته در دهن پاشند دیگر نافع قلاع دانه الائچی کلان فوفل سوخته باریک کرده در دهان پاشند دیگر
کات سفید شوره قلمی برابر سحق کرده پاشند دیگر نافع قلاع خاصة با طفل نبات سائیده بقدری کافور آمیخته در زور
سازند دیگر نافع قلاع پهٹکری بریان مازو مساوی سائیده در زور سازند دیگر برای قلاع اطفال به نیجال گلال
چشم که مازو جره و باشه ست بقدر دو سرخ در دهان طفل که قلاع بلغمی داشته باشد پاشند خیلی مفیدست دیگر نافع قلاع جو
مقشر سوخته کات سفید مساوی آمیخته در زور نمایند دیگر نافع قلاع اطفال موئی سر انسان سوخته خاکستر آن تنها بر
زبان مالند و اگر قلاع بلغمی باشد عسل بر زبان مالند دیگر رب توت آب لیمو سائیده بر زبان مالند دیگر نافع قلاع
اطفال نشاسته در آب حل کرده بدهن مالند دیگر خائیدن ورق گل نافع قلاع حارست و کذا خائیدن ورق خرفه دیگر
برگ خیار شنبر مالند دیگر برگ توت بخایند دیگر چهال نرم گوندی با کتهه سفید بخایند دیگر کونپل ببول سائیده مالیدن
و نوشیدن نافع انواع قلاع ست مضمضه نافع قلاع حار ترپهله و کتهه سفید مساوی جوش داده مضمضه سازند
دیگر نافع قلاع حار مازو گلنار بسرکه جوش داده مضمضه سازند دیگر نافع قلاع حار تمر هندی در آب خیسائیده مضمضه
کنند دوا نافع قلاع سوداوی برگ حنا بخایند دیگر مغز ساق گاو بمالند دیگر نافع قلاع پوست انار پوست درخت
گوندی کتهه سفید جوش داده غرغره نمایند دیگر نافع بثور دهان و زبان برگ نمو تازه پوست انار گشنیز عدس مساوی
بسرکه جوش داده غرغره نمایند دیگر از پوست درخت مغیلان و جهربیری و پوست درخت تمر هندی مضمضه کردن
مفیدست و هم به قلاعی که از خوردن سیماب و شنگرف درس کپور باشد دیگر نافع قلاع شیره برگ ارهر بر آورده
مضمضه نمایند دیگر دال ارهر در آب خیسائیده مضمضه نمایند دیگر دال ارهر و دال عدس جوش داده صاف نموده کافور
انداخته مضمضه نمایند دیگر حنا تر کرده بآب صاف آن مضمضه نمایند دیگر نافع جوشش دهان که از خوردن سیماب
درس کپور شده باشد ترپهله موچرس کوکنار جوش داده قدری روغن بید انجیر انداخته مضمضه سازند دیگر نافع شقاق
زبان پستان پیوسته در دهن دارند و مضمضه بلعاب اسبغول سازند و کات در دهن داشتن مفیدست سیلان
لعاب از دهن اکثر میشود در خواب از زیادتی رطوبت معده و اصل علاج منقیه معده است و خوردن اطریفل
صغیر نافع و خردل سائیده با شکر سفوف ساخته خوردن مفیدست و مسواک نمودن تا دیر نافع این مرض ست و
کاسنی نمکوفته با قدرے نمک آمیخته سفوف نموده چند روز بخورند جوارش مصطگی نافع سیلان لعاب ست و شکر
سفید نیم پاؤ بقوام آورده هفت ماشه مصطگی سائیده آمیزند خوراک طفل دو ماشه و جوان نه ماشه شقاق لب
سبب آن یبوست ست علاج مالیدن روغن زرد با نمک بر ناف مفیدست در روز دو بار یا سه بار دیگر شقاق لب

ع سفید اطفال تنکار سوده شب یمانی توتیای سیر بریان در شهد خالص سرخ آمیخته بر زبان مالند و صرف تنکار پاشیدن هم نفع دارد و در برگ اقلاع سرخ
عرق گلاب تر کرده مالیده کتهه سفید سوده تنکار سوده آمیخته بزبان مالند دفعه دفعه و اگر شدت حرارت زیاده باشد و آبله و تنور در دهن افتاده باشند آب برص

وزبان مغز تخم کدوی شیرین با مغز تخم تربز با آب سائیده طلا سازند دیگر کتیرا سائیده بلعاب اسپغول بر لب مالیده باشند
واگر بر زبان ترقیده مانند نیز مفید ست دیگر باد رنگ را بریده بهم مالند تا کف آرد آن کف را بر لب مالند امراض
حلق خناق ورمی ست که در حنجره و عضلات آن یا در مری و عضلات آن پیدا میشود علامت اول منع
نفوذ نفس و علامت ثانی عسر بلع علاج فصد قیفال و عرق زیر زبان کشودن مفید ست و فاوس خیار شنبر در
دهان داشتن خیلی سودمند ست و غذا در خناق ماء الشعیر که در آن عدس و تخم خشخاش پخته باشند خیلی مفید ست شعیر دو
جزو و تخم خشخاش و عدس هر واحد برابر شربت توت که نافع خناق و ورم گلو و ورم لهات و لوزتین و زبان ست آب توت
ترش و قند مساوی به قوام آرند غرغره نافع درد گلو و ورم گلو برگ نیب با قدرے شهد و گلو خشک جوشداده صاف نموده
نیمگرم غرغره نمایند دیگر نافع خناق مغز خیار شنبر محلول در طبیخ عدس با عصاره برگ عنب الثعلب نیمگرم نموده غرغره سازند
محلل اورام ست دیگر آب توت در آب کشنیز تر یا در آب عدس حل کرده غرغره نمایند دیگر آبے که جو نیم کوفته در آن
خیسانیده باشند صاف نموده نیمگرم غرغره نمایند ورم حار و بارد و در حلق را مفید ست همین قسم غرغره با آب گرم نافع
خناق ست دیگر غرغره برگ ببول جوشداده نافع ورم لهات ست دیگر نافع خناق برگ ازهر شیره برآورده نیمگرم غرغره
نمایند و اگر برگ ازهر نباشد دال ازهر در آب خیسانیده از آن آب نیمگرم غرغره سازند و در قلاع نیز این مذکور شده دیگر بیخ
توت و برگ و شاخ آن نرم در آب جوشداده غرغره نمایند دیگر خائیدن کشنیز نافع درد گلو ست دیگر نافع آماس
گلو و خناق مکوه کالی زیری مرچ سیاه گل گهریا مساوی با آب سائیده طلا سازند دیگر نافع خناق جدوار ریوند
چینی هر یک سه ماشه افیون سه سرخ با آب نیمگرم ضماد نمایند دیگر کریله خشک بسرکه سائیده نیمگرم طلا سازند نافع درد
گلو ست دیگر نافع درد گلو بیخ بنتیس با آب سائیده نیمگرم طلا سازند دیگر نافع خناق کشنیز تازه برگ عنب الثعلب
تازه در سرکه پخته سائیده ضماد نمایند دیگر آرد جو با آب کشنیز تر بسرکه ضماد نمایند دیگر نافع ورم و درد گلو و رخسار
ریوند چینی کاکی زیری هلیله زنگی فلفل گرد گل ملتانی مساوی کوفته بیخته یکتوله با آب جوشداده سائیده نیمگرم ضماد نمایند
و ضماد نوشادر بر خارج حلق نیز مفید خناق ست دیگر برای خناق بذر قطب در آب سائیده نیمگرم بنوشند و تخم مذکور
را با چند دانه فلفل سیاه در آب سائیده بر گلو ضماد نمایند دیگر نافع خناق سرگین ماکیان بسرکه آمیخته بر ورم حلق
طلا سازند دیگر برای ورم گلو مجرب ست مغز تخم کدوی تلخ گیرو صندل سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس
عدس مسلم فلفل گرد کالی زیری کریله خشک تخم شبت برابر باریک سائیده در سرکه آمیخته نیمگرم ضماد
سازند دیگر نافع ورم گلو ریوند چینی گیرو کالی زیری هلیله سیاه زردچوب آمله گل ملتانی مساوی کوفته
بیخته با آب نیمگرم ضماد نمایند دیگر نافع لهات مسترخیه اطفال ست گل سرشوئی بسرکه سرشته بر تارک نهند دیگر
مازو بسرکه سوده بر انگشت سبابه گرفته ملازه را بآن بردارند دیگر نافع استرخاء ملازه گل دیگدان یک سرخ و یک
مرچ سیاه سائیده آمیخته ملازه بآن بردارند دیگر نافع ورم رخسار پوست سنبهل بسوزند و با روغن کنجد طلا
سازند دیگر نافع ورم بو آرد و حلبه آرد جو برابر بسرکه آمیخته طلا کنند دیگر برای خناق از صنعت سمولی حلوی خان

سر سنگ پشت محاذی دهن مخنوق منموده باشند تا هوایش بدهن مریض رسد و خناق او تحلیل پذیرد و محاجم بر موضع عنق معین
نفس و بلع ست بحة الصوت یعنی گرفتن آواز اگر تازه باشد و ریزش آن جانب حلق بود قدرے افیون خوردن
و غرغره بآب پوست خشخاش و بذر البنج نمودن فائده دارد و اگر گلنار فارسی و عدس مسلم و گلسرخ افزاید صریح النفع
ست و اگر از کثرت بلغم بود بیخ گوندی سه چهار ساله که در زیر زمین باشد قدرے قدرے در دهان دارند و غرغره
باسپندان نمودن مصفی آواز ست دیگر آواز بسته بکشاید تا بپزند ادرک و اورا از اندرون خالی کنند و قدرے انگوزه
بانمک سنگ خائیده مرگاواگ ادرک نهند و قطعه ادرک را در پارچه بسته و بالای آن خمیر پیچیده در خاکستر گرم نهند تا ادرک پخته
شود و بوی آید و سوخته نگردد برآورده قطعه تراشیده بخورند آواز بکشاید دیگر نافع بحة الصوت منقول از مجربات اکبری
بسنج یا قند سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین می پزند وقت خفتن شکم سیر خورند بعد از ساعتی دو قاشق آب گرم بنوشند
در سه روز آواز بکشاید دیگر قدری حلتیت با آب گرم فرو برند نافع بستگی آواز ست دیگر تخم ترب کوفته با آب گرم ممزوج نموده
بخورند مفید بحة الصوت ست دیگر مغز تخم هلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی غلوله بعسل کنند و هر روز یک توله دو هفته خورند
دیگر نافع بحة الصوت بلغمی مال کنگنی اجوائن خراسانی خولنجان فلفل دراز بشهد آمیخته بقدر دام صبح و شام بلیسند و اگر بحة الصوت عقیب
حمی حار عارض شود منجر بهلاکت ست دیگر از مجربات اکبری گل چراغ در برگ تنبول انداخته خورده باشند و خاصیته که بخوردن [illegible] باشد
مفید تر ست دیگر آواز بکشاید بیشلر را در خاکستر گرم پنهان کنند هر گاه که پخته شود نیم گرم تراشیده بمکد دیگر کباب به در دهن
داشتن آواز بکشاید لعوق کرنب برگ و شاخ کرنب باندک آب بپزند و در خرقه بسته بیفشارند و آب صاف کرده بعسل قوام
آرند و لعوق کنند خنازیر آماس ست که در گلو پیدا شود علاج تنقیه بلغم بعد نضج ضرورست و [illegible] و سهل و وا
نافع خنازیر تخم ترب با شیر تر آمیخته سائیده ضماد سازند دیگر برگ نرم سپستان در خاکستر گرم پنهان کنند و بر خنازیر تا ده روز
بندند دیگر برگ گوندی یا چهار فلفل گرد سائیده ضماد سازند دیگر برشف زر و طلا میکرده باشند دیگر نوشته اند که بعد
تنقیه تا دفع مرض چهار ماشه هلیله زنگی کوفته بیخته هر شب تناول میکرده باشد علی الدوام و این مرهم بکار برند صمغ [illegible] یکتوله
فلفل گرد سه ماشه سرکه بقدریکه حل شود و مثل مرهم گردد دیگر عدس پوست و گشنیز در سرکه پخته سائیده ضماد میکرده باشند
دیگر نافع خنازیر زنجبیل و تخم حلبت سه درم در بول گاو پخته سرد نموده ضماد نمایند دیگر نافع خنازیر منقول از قرابادین
شفائی کتیرا [illegible] جزو تا نخواه دو جزو کوفته بیخته با آب گشنیز سبز ضماد نمایند دیگر استخوان شانه بز بگیرند بسوزند و یک هفته
دو درم بخورند دیگر چوب هوریا که دست نیر گویند کوفته بیخته نیم گرم ضماد نمایند و بالاے آن پنبه کهنه گرم نموده ببندند
دیگر شاخ و سم گاو بسوزند چون خاکستر گردد در روغن حل کرده بر خنازیر طلا نمایند دیگر برگ پیلو با بول شتر سائیده
ضماد سازند یا در بول ماده گاو و بالائی آن پان بندند دیگر نافع خنازیر گل منڈی دو توله در آب تر کرده صبح
مالیده بنوشند تا یک ماه متصل بعمل آرند دیگر مجرب که قلع ماده خنازیر بکند منقول از مجربات اکبری تخم سرس کوفته
بیخته یک حصه در دو حصه عسل بیامیزند و در دیگ نو گلی اندازند و سر پوش بر آن نهاده آرد ماش نواحی آن محکم سازند
و در آفتاب بدارند تا هفته و بعد یک هفته دهن آن کشاده هر روز یک توله می خورده باشند و از ترشے و بادی

پرہیز نمایند ہرچند این دوا بوی بد دارد ولیکن در دفع مادہ خنازیر بےنظیر ست دیگر بستن بیخ حماض یعنے ساگ چوکا
بالخاصیت مفید خنازیر ست دیگر نافع خنازیر شاخ بزہر قدر کہ باشد پوست سیاہ بالائی آن دور کردہ مغز آن
در پاچک دشتی بسوزانند تا کہ سفید شود سفوف ساختہ ہر روز صباح ہفت ماشہ بآب نیمگرم خورند تا چہار روز غذا کھچری
دیگر نافع خنازیر آرد جو تخم کتان سرگین کبوتر بسرکہ آمیختہ ضماد نمایند دیگر ادہت ضماد بگزرہ وسویق جو بر خنازیر محلل اورام
ست دیگر نافع خنازیر پوست درخت سرس و کدوی تلخ و فلفل گرد و کالی زیری ساوی سائیدہ طلا میکردہ باشند
دیگر شیر درخت بڑہ بر خنازیر مالیدن محلل ورم ست فائدہ فصد قیفال و تقلیل غذا در خنازیر بہترین علاج ست
علاج تعلق علق بہ حلق نمک یا نوشادر بسرکہ حل کردہ غرغرہ نمایند و دخان گوگرد بحلق رسانیدن ساقط
میکند علق را از گلو فی الحال و طریق رسانیدن دخان اینست بگیرند نے و یک طرف او کبریت گذارند و بر آتش
نہند و از طرف دوم بکشند و اگر از حلق بمعدہ رسد زود قی نمایند و اگر بر نیاید مسہل گیرند و دیگر پر کنند دہن بیمار را از طین سیاہ
کہ در ظرف بستہ شود بعجرد عمل خارج خواہد شد او حلق بسبب دریافت رائحہ طین و شدت اشتیاق او کما قال شارح اسباب
و دیگر خردل مسحوق دو جزو سرکہ ہشت جزو غرغرہ نمایند نفوخ خردل و شونیز سودہ در بینی دمند نافع ست
و دیگر پیرو تہ ہندی زدہان علیل نہند پس میل کند علق بسوئے آن بسبب محبت او بآن امراض سینہ
ضیق النفس یعنے کوتاہ دمی این مرض اکثر حادث میشود از بلغم در سن پیرے و این مرض از امراض متطاولہ ست
از فکر این غافل نبود بعد نضج مسہل بلغم گاہ گاہ می گرفتہ باشند حب مفید ضیق النفس مغز کرنجوہ دار فلفل فرق ادرک
بقدر حب بندند دو سہ حب بصبح خوردہ باشند حب زرد چوب خرد اگر ٹکا ہینگی ہر واحد چہار جزو قند سیاہ شیرہ خرد کوفتہ بیختہ
موافق کنار صحرائی حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند تا چہل روز حب صدف بسوزند و خاکستر آن بآب ادرک کہرل
نمودہ مقدار نخود حب سازند و بخورند حب نافع ضیق النفس و ہیضہ گل اک دہن بستہ در جزو فلفل دراز یک
جزو و نمک لاہوری یک جزو بآب ادرک سائیدہ مقدار کنار دشتی حب سازند و یک حب خورند حب برگ
اک یکعدد و فلفل گرد بست و پنج عدد کوفتہ بیختہ مقدار فلفل حب سازند خوراک جوان تا ہفت عدد و بہ طفلان دو عدد
حب فلفل دراز فلفل گرد ہر یک درم کاکڑا سنگی نیم درم اشجار سفید ربع درم افیون چار سرخ کوفتہ بیختہ بآب ادرک
حب مقدار کنار دشتی سازند خوراک یک حب و اگر آب ادرک بہم نرسد پنج درم زنجبیل داخل کردہ حب سازند حب
صبر اشجار سفید فلفل زرد چوب کوفتہ بیختہ در آب گھیکوار کہرل نمودہ بقدر کنار دشتی حب سازند شربت یک حب آب
نیمگرم حب نیل چوب جو کہ ہر یک دو درم مال کنگنی ربع درم کوفتہ بیختہ بآب کہرل کردہ مقدار نخود حب سازند شربت یک حب
صبح و یک شام و از ترشی پرہیز ند و غذا از غن خورند و دیگر حب نافع ربو و سرفہ بلغمی عاقر قرحا فلفل پوست انار سودہ
برگ بانسہ بیخ کٹائی خورد پوست مغیلان اشجار سفید نمک سنگ سانبہر از ہر یک یکماشہ افیون دو ہمہ را کوفتہ بیختہ شیرہ
ادرک برابر نخود حب سازند و در دہن داشتہ آب آن فرو برند و دیگر نافع ضیق النفس صبر سہاگہ برابر گرفتہ بقدر نخود حب
بندند دو حب صبح و شام خورند و دیگر نافع ضیق النفس دار فلفل یک تولہ در پارچہ نم پیچیدہ در خاکستر گرم

گذارند و بعد یک ساعت بر آورده ها گهیان خولنجان فلفل سیاه هر واحد مثقال و از فلفل عاقرقرحا یکجزو ده
باریک سائیده در شیره گهیکوار عق و بلغ نموده بمقدار نخود حب بندند خوراک یکحب دیگر بانسه دار شیشان بیکر ببول
اگر انگلی بوتهه فلفل دار فلفل تو بنیز ببارنگی تخم کتائی ساده باب ادرک حب سازند بقدر درم شربت یکدرم
دیگر بار کسیندی تازه بریان کرده خورند دیگر مغز بندق هندی خوردن نافع ربو است و دیگر نافع ضیق النفس
تخم رتوسه پهپکنی برگ ببول هر او به بریان کرده بسایند و بقدر چهار سرخ در پان میخورده باشند دیگر برگ آک
برگی کتهه سفید در آب سائیده طلا سازند و برگی در روغن زرد در ظرف گلی نهند و دهن بند کرده در آتش یا دیگدان یا تنور
نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد سائیده نگهدارند خوراک بقدر سرخ در برگ تنبول دیگر برای سرفه و ضیق النفس
برگ آک زرد شده که از درخت افتاده باشد یک آثار چونه و نمک از هر یک دو تیمه وام هر دو را در آب سائیده بر برگ آک
طلا سازند و خشک کنند پس در سبوچه گلی نهاده در آتش پاچک دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود یکسرخ
خورده باشند و از لبنیات و ترشی پرهیز نمایند دیگر برگ آک نورسته بغایت خرد یعنی کونپل در برگ تنبول کتهه و چونه
هموزن باشد نهاده و بپستان تا سه روز یک برگ خورند روز چهارم یک و نیم و روز پنجم دو علی هذا القیاس
تا چهل روز همین حساب زیاده کرده خورند نفع خواهد شد دیگر نافع ضیق النفس گل آک هر قدر که خواهند ناشگفته گرفته
در هر گل یکمرچ سیاه نهاده در هانڈی خورد نو داشته بته نمک شور گسترده سر بند کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن
بر آرند و بقدر چار سرخ بخورند دیگر نافع ضیق النفس بلغمی دانه الایچی مالکنگنی بقدر دو ماشه بلع نموده باشند دیگر عرق ادرک
عرق پیاز و نیز عرق گهیکوار شهد هر چهار اجزاء بوزن برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه نهاده در زیر زمین نهند و بعد
سه روز بر آورده بقدر خرمهره از عرق مذکور هر روز بخورند دیگر بیخ بسکهپره قدری در پان هر روز میخورده باشند دیگر
نافع ربو و سرفه گل تنباکو نوشیدنی که بعد کشیدن تماکو سوخته میگردد گرفته در آتش نهند که سوخته سفید کرده سائیده
نگهدارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول میخورده باشند و از بادی و ترشی پرهیز نمایند و این مولف کهار گل تنباکو بر آورده
بعمل آورده با سبوچه که گل تنباکو یکجا کرده در آتش سوزانند که سفید گردد خاکستر آن در آب حل ساخت و شبانه روز
نهند هشت و در روزه و سه مرتبه حرکت داده آب صاف کرده در پتیله بجوشانند تا نمک آن بعد سوختن آب علیحده
بماند قدر شربت دو سرخ در پان ست دیگر چوب تهوهر اندرون آن خالی کرده بقدر یکدام پهٹکری در وی نهند
و گل حکمت نموده در آتش با چلد دشتی بسوزانند چون سرد شود پهٹکری بر آورده بقدر سرخ در پان میخورده
باشند دیگر نافع ضیق النفس که از گرمی بود و با او خشکی اهتول بقدر کفدست شام و صبح هر دو وقت خورده
باشند تخفیف میشوند باید که سه چهار ماه استعمال نمایند دیگر نافع ضیق النفس بلغمی برگ پان سر و بقدر ناخن در برگ
پان میخورده باشند دیگر نافع ضیق النفس سمندر پهل دو عدد و فلفل دراز چهار عدد هر دو را سوخته سائیده حب بسته
نگهدارند و در برگ پان یک حب هر روز میخورده باشند دیگر نافع ضیق النفس خانه عنکبوت که از آن فسخ عنکبوت
ناسند بیضه وغیره دور کرده با قند سیاه پیچیده خورند مگر گرمی بسیار میکنند دیگر عرق برگ اڑوسه نافع ضیق النفس و سرفه است

دیگر گندم چار تولہ و آنرا در شیرہ اک سہ روز تر کنند و زیر و بالا می کردہ باشند و بعد سہ روز در آوند گلی کردہ دہن بستہ
از پاچگد دشتی آتش دہند کہ سوختہ گردد پر آوردہ سرد کردہ بسایند و پارچہ بیز نمودہ چار تولہ قند سیاہ
گرفتہ بگندم سوختہ آمیزند و مقدار دو دام عالمگیری حب بندند و یکے صبح خورند و از ترشی و بادی پرہیز نمایند
دیگر کہار درخت چرچرہ اندک خوردہ باشند سینہ را از بلغم پاک میکند و ضیق دور سازد و کہار درخت چوب زقوم
نیز ہمین خاصیت دارد و گہار آگ خوردن نیز نافع ست و طریق گرفتن کہار برگ آگ اینست کہ یک آثار برگ اگ
خشک کردہ سوختہ خاکستر نمودہ شب بسبوچہ آب بخیسانند و صبح آب صاف نمودہ بسوزانند کہ آب بسوزد و نمک
باقی ماند و طریق گرفتن کہار ہائے دیگر نیز ہمین ست دیگر سہل و کثیر النفع برائی ضیق النفس بگیرند حب السلاطین و آنرا
مقشر کردہ در چراغ بسوزانند کہ خاکستر گردد پس سائیدہ و چہار حصہ کنند و یک حصہ در پان میخوردہ باشند دیگر
نافع ضیق النفس شب یمانی بریان مصری برابر سفوف سازند خوراک از یکماشہ تا شش ماشہ دیگر بگیرند گندم بقدر
حاجت و در سبوچہ گلی آب ناریدہ بسوزانند تا مثل انگشت شود پس بگیرند زرد چوب ہموزن گندم محرق
بسوزانند پس ہر دو را باریک سائیدہ آمیختہ نگہدارند روز اول پنج و نیم ماشہ با آب گرم یا با آب سرد موافق
خورند روز دوم یکحبہ اضافہ سازند علی ہذا تا پنجاہ روز انشاء اللہ تعالی بعد ہفت روز تفاوت ظاہر خواہد شد
دیگر نافع ربو گل اگ دہن بستہ دو جزو اجوائن یکجزو کوفتہ بیختہ با قند سیاہ آمیختہ خلوسازند و یک تولہ
نہار خورند دیگر نافع ضیق النفس چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشہ میخوردہ باشند دیگر گوگرد آملہ سار
ہفت ماشہ مصری چار درم خوراک دو ماشہ اول بر برگ پان با عسل آلودہ بران دو ماشہ سفوف مالیدہ بخورند
دیگر درخت خورد پیا بانسہ یا بیخ و برگ در سایہ خشک سازند و کوفتہ بیختہ سفوف سازند و کفدست نہار بخورند
دیگر شاخ گوزن سوختہ سپید شدہ یکماشہ اول روز بشہد آمیختہ بخورند و ہر روز یکماشہ افزایند تا یکتولہ رسد
و اگر در اثناء زیادہ کردن گرمی زیادہ معلوم شود بر ہمان اکتفا کنند دیگر پوست بیخ اک پوست بیخ سہنجنہ
ہر یک سہ درم جوا کہار یکدرم و از فلفل ہفت درم تو تیای سبز ربع درم بریان کردہ سفوف سازند خوراک
نیمدرم دیگر بیخ حنظل دار فلفل اشجار مساوی کوفتہ بیختہ نگہدارند شربت تا وقت صبح و مثلہ وقت شام
دیگر نمک لاہوری روز اول بقدر دو ماشہ سائیدہ وقت خفتن ملیسد و ہر روز نیم ماشہ افزودہ باشند تا بہ شش ماشہ
رسد بالائی این آب ننوشند اگر تشنگی غالب شود نیمگرم بنوشند دیگر برگ ہائے اک دو نیم پاؤ شاخ
سہنجنہ بریدہ پارچہ پارچہ کردہ یک آثار بالا اجوائن سادہ گوگرد آملہ سار پانزدہ دام نیم کوفتہ برگ
سانبھر نمک سنگ نمک سیاہ جوا کہار سجی ہر واحد سہ درم ہمہ چیز در ہانڈی گلی پر کردہ از سرپوش و گل دہن
بند کردہ یک کپروٹی دادہ آتش سخت بہیزم دہند تا کہ سوختہ خاکستر شود سائیدہ قدرے قدرے خوردہ
تا بہ کفدست رسانند سفوف از عمل ہند ہیکر مول بہارنگی فلفل دار فلفل دانہ تخم کٹائی کاکڑا سنگی
نمک سیاہ نمک سنگ سجی بلی لوٹن مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند یکماشہ صبح و یکماشہ شام خورند در طعام

روغن زرد زیادہ نمایند شربت تنباکو شیرہ برگ تنباکو سبز وقند سفید مساوی شربت سازند وصاف کردہ
نگہدارند خوراک یکدام تا دو دام وکم قوت را کم دہند کہ آنرا خوف قی واسہال ست وبرائے ضیق النفس
النفع ست کہ در پنج روز فائدہ کلی مے بخشد لعوق نافع سرفہ وضیق النفس کہ از رطوبت بلغم باشد تخم کتان حرمل
مساوی ساییدہ بدو چند عسل بسرشند وبقدر تولہ لعق کنند وبعضی از تخم کتان بریان سی ودو درم فلفل گرد
دہ درم سہ چند شہد لعوق کنند وبعضی عوض مرچ اپزنیہ آمیزند وبعضی از تخم کتان فقط بسہ چند شہد بقوام
می آرند دیگر نافع ریو سہاگہ بریان سہ تولہ شہد چار تولہ آمیختہ نگہدارند ووقت خفتن سہ انگشت بلیسند دیگر
کہ دو دفع بلغم بطبیب ست کاپھل سونٹھ پہاکر مول کاکڑا سنگی بہارنگی دار فلفل مساوی خوراک یکدام بشہد
آمیختہ خورند دیگر پانچی زرد چوب دار فلفل ہلد فلفل نمک سیاہ یا نمک سانگ شیطرج سہاگہ بریان
ہر یک یکدام اشخار نیم دام کوفتہ بیختہ شربت مثقال بآب گرم دیگر کاکڑاسنگی پہاکر مول بہارنگی دار
شیشعان مساوی کوفتہ بیختہ شربت یک ٹانگ صبح وشام کوزر اول وقت بآب زنجبیل تر کردہ
باشند دیگر نافع ضیق النفس وسرفہ ہلیلہ زرد بلیلہ یک یک جز کوفتہ بیختہ شربت یک ٹانگ صبح وشام خوردہ باشند
وبندق ہندی دو درم ہر روز خوردن مفید ست بربو دیگر شیط تلخ با دو وزن عسل لعق کردن نافع ضیق النفس
وسعال ست دیگر تخم کتان تخم حلبہ ہر یک ہفت ماشہ مویز منقی یک تولہ بآب جوش دادہ صاف کردہ
بنوشند دیگر بیخ کٹائی بزرگ پارہ پارہ کردہ ویک پاؤ آب بجوشانند ہرگاہ کہ چہارم حصہ ماند بنوشند
دیگر نافع سرفہ بلغمی عنصل شیطرج زنجبیل بہارنگی کٹائی بعہ بیخ وبرگ اروسہ چہال ببول ہر یک دو دام
ادویہ کوفتہ بیختہ شش حصہ نمایند ویک حصہ در نیم آثار آب جوشدادہ چون نیم پاؤ بماند صاف نمودہ بنوشند
دیگر نافع تنگی نفس وسرفہ بیخ کٹائی خورد گلوی پہاکر مول دار فلفل بہارنگی کاکڑاسنگی نرکچور ہر یک
سہ ماشہ گرفتہ در یک آثار آب بجوشانند ہرگاہ کہ نیم پاؤ بماند صاف نمودہ بنوشند حلوا نافع
سل وسعال یابس مغز تخم کدوی شیرین مغز خیارین تخم خشخاش نشاستہ مساوی شیرہ برآوردہ
وبقند سفید یا ترنجبین یا شربت بنفشہ آمیزند وبنوشند حلوا نافع مرض سینہ وسل وسرفہ ودق وقرحہ امعاء
مقوی ومرطب دماغ نشاستہ را در آب بجوشانند ولیکن بقوام آرند وشیرہ تخم خشخاش ومغز تخم کدو آمیختہ
حلوا سازند مرض سل سل قرحہ ریہ است ولازم اوست سرفہ وتپ وگاہی خون نیز بسرفہ برمے آید
ومریض روز بروز لاغر میشود وہر چند این مرض دوا پذیر نیست لیکن چون بموت عاجل نہ انجامد اول فصد
باسلیق نمایند بعدہ استعمال ادویہ تپ وسرفہ کنند حب نافع سل سنگ جراحت زہر مہرہ کات سفید
کتیرا صمغ عربی نشاستہ تخم خشخاش سفید تخم خطمی گیرد ہر واحد درم افیون یک ماشہ حب بندند گاہی در
شدت تپ آمیختہ میشود قدری کافور خوراک حب نزاج قرص سرطان نافع سل ودق سرطان
محرق کردہ دہ درم نشاستہ تخم خشخاش سفید وتخم خشخاش سیاہ ہر واحد دہ درم تخم خرفہ مقشر اصل السوس مقشر تخم خطمی مقشر ہر واحد

سہ درم صمغ عربی کتیرا کیک یک بلعاب اسبغول قرص سازند شربت دو درم لعوق خشخاش نسخہ سہل ہیں
مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نیم کوفتہ دہ درم اسبغول سہ درم در یک رطل آب بجوشانند
چون نصف بماند یک رطل قند بقوام آرند و خشخاش سیاہ و صمغ عربی المسحوق دو دو درم اضافہ بیا آمیزند شربت
یکتولہ دوا نافع شش گل بنفشہ دو مثقال بنوشند ڈبہ اطفال بہ دال مہملہ مفتوح و تشدید باء موحدہ
وہائی مرضی ست کہ با طفال اکثر عارض میشود و آن عبارت از تپ و سرفہ و پہلو زدن اطفال ست و آن
دو نوع ست یکی آنکہ مادہ آن گرم بود و تپ نیز لازم آنست و این چندان مخوف نیست و دیگر آنکہ بے حرارت دیگر چون
چون توتیائی ہندی و حب الملوک و امثال آن دہند و بہترین تدابیر تلیین ست بہ ناوس خیار شنبر و عناب
و اصل السوس و مویز و بنفشہ بے انتظار نضج دوم آنکہ از مادہ بلغم باشد و تپ و سو تنفس نیز دران میباشد و این
از نسبت اول خطرناک حب نافع ڈبہ اطفال گمیلا چونہ توتیا سبز ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کہنہ سفید مساوی اجزا
باریک سائیدہ حبہا سازند در وقت حاجت بقدری روغن زرد طلا سازند حب برائے ڈبہ اطفال حرابین
تخم پلہ قرنفل مساوی حب سازند یک حب ہر روز دہند تریاق فاروق نیز یکدو سرخ مناسب عمر طفل دادن
مفید ست حب نافع ڈبہ اطفال تخم کرنجوہ یکعدد توتیا سبز خام کیسر خ باریک سائیدہ حب بقدر سرشف
بندند یکی ہر روز بخورانند حب نافع ڈبہ اطفال صبر سقوطری مغز جمال گوٹہ سبزی دو کردہ مساوی در ظرف
آہنی با بول مادہ گاؤ نا زائیدہ بدستہ آہنی بسایند و مقدار نخود حب سازند شربت بقدر عمر در شیر دایہ مرضعہ
حب نافع ڈبہ اطفال و مخرج گرم کمیلا ہشت ماشہ حلتیت ماشہ کوفتہ با آب جغرات حب سازند مقدار فلفل شربت
یکحب با آب گرم بطفل شیر خوارہ و بکلان یکحب عمر حب نافع ڈبہ اطفال چوب چوکہہ و فلفل گرد و پوست ہلیلہ زرد
و ترید مجوف مساوی سائیدہ بقدر فلفل حبہا سازند شربت یکحب و جور نافع ڈبہ اطفال خراطین خشک با آب سائیدہ
یک قطرہ در حلق طفل چکانند بسیار فائیدہ دارد دوا السنتی برگ بیگاین نیم گرم کردہ بر شکم طفل بندند لیکن اول
روغن بید انجیر بر شکم بمالند بعد ازان نیم گرم کردہ بہ بندند کہ نافع ست طبیخ گلعصفر کمیاشہ دو دو درم بول
طفل جوشانند ہرگاہ نصف بماند یا ربع صاف کردہ بنوشانند دیگر زنجبیل جانسہ بقدر دو ماشہ در آب بجوشانند بطفل نوشانند
ضماد نافع ڈبہ اطفال صمغ عربی یکتولہ صبر سقوطری نیم تولہ کوفتہ بختہ با آب کمہیگوار حل نمودہ ضماد نمایند فائیدہ
باید دانست کہ نزدیک اہل ہند از نسخہ ہائے معتبر یکی حب گھڑی ست بمعنی اسپ سوار یعنی عمل شافہ مخلصی اسپ سوار
و این مستعمل جوگیانست و این را حب مسکین نواز نیز نامند نسخہ ہائے این بسیار اند لیکن یکدو نسخہ سہل در ینجا بقلم
می آرم کہ برائی اکثر امراض بکار می آید خاصۃً برای ڈبہ اطفال کہ بے حرارت تپ باشد نہایت مفید ست حب
گھڑ چڑی سیماب گبریت زرنیخ زنجبیل فلفل دار فلفل پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ آملہ تنکار مغز تخم ترتیز آب برگ ریحان
مساوی اول سیماب گبریت خوب سائیدہ باقی ادویہ در ظرف آہنی با دستہ آن سہ روز در آب بہیگرہ سحق نمودہ حب بقدر مونگ
بندند یکحب خورند دیگر نسخہ گھڑ چڑہی سیماب درم گبریت ترید سفید ہر یک دو درم فلفل سہ درم سہاگہ چار درم

پوست ہلیلہ زرد شش ماہشت درم حب خروج ہفت درم تپ السلاطین ماہر یک ہشت درم جوزبویہ ربع درم این ادویہ را کوفتہ بیختہ حب سازند فائدہ جہت دفع ضیق النفس ہیلہ بلیلہ آملہ وجہت زکام باشکر وجہت سرفہ خشک باآب بہنگرہ وجہت رفع زہریازدہ حب باآب جرجرہ وجہت رفع ریاح بعسل وجہت قولنج ریحی باآب بادیان بخورند و خوردن وطلا کردن بابول بز جہت برص مفیدست وجہت رفع بیاض چشم بشیر عورت در چشم می کشیدہ باشند وجہت دفع طاعون باآب لیمون طلا کنند وجہت امراض ریاحی باآب ادرک شربت یک حب خورند

ذات الجنب یعنی درد پہلو فائدہ اگر باتپ وسرفہ باشد فصد باسلیق نمایند بعلاج ذات الجنب کہ در کتاب طولہ مسطورست پردازند و اگر فصد از ریح و سردی باشد علامتش انتقال از جائی بجاسے ولی تپ بودن اوست برای آن چند ادویہ سہل بقلم مے آرم **دوا** دافع درد پہلو کہ از ریح و سردی بود سونٹھ و بیخ ارنڈ نیم کوفتہ ہریک قدری در آب جوشدادہ بنوشند **طلا** نافع درد پہلو کہ بے تپ بود بیخ بہ آگ یا بول کودک سائیدہ بجائے درد طلا سازند و در آفتاب نشیند واز پا چکدشتی کماء نمایند **ضماد** شاخ گوزن با چہار پنج عدد مرچ سیاہ سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند **دوا** نافع درد سینہ دیودار و نیم ماشہ سودہ با پنج ماشہ قند سیاہ غلولہ بندند و فرو برند و بعضی برابر آن زنجبیل نیز مے افزایند **دیگر** نافع درد سینہ برگ سنہعنہ بختہ بخوبند **دیگر** شربت طبیخ حلبہ باعسل سفید نافع اوجاع مزمنہ صدرست و نافع ضیق النفس

سعال یعنی سرفہ اگر بسبب ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریہ و ورم جگر و سل وغیرہ باشد علاج آن بدوائی آن مرض ست و مجمل اینکہ سرفہ گاہی خشک میباشد در آن چیزے برنمی آید تر کہ در آن خروج بلغم میباشد و سینہ خرخر نماید **علاج** در بلغمی بعد نضیج تنقیہ بلغم ست و علاج یابس بمرطبات و در ہر دو ہیچا چند ادویہ سہل مینگارم **حب** نافع سرفہ بلغمی کاکڑا سنگی کوفتہ بیختہ مقدار فلفل حب بندند و در دہن دارند **دیگر** برائے سرفہ تر یا خشک ہر دو مفیدست اصل السوس مقشر کتیرا سفید صمغ عربی نشاستہ مصری مساوی حب سازند بقدر نخود و در دہن دارند **دیگر** سرفہ بلغمی را مجربست گل پستہ ہلیلہ زرد ہر دو مساوے در شیرہ ادرک حب مقدار مونگ بندند و در دہن دارند **دیگر** نافع سرفہ بلغمی فلفل گرد سیجی نخود بریان پوست دور کردہ مساوی در شیرہ ادرک حب بندند و بقدر حاجت مے ہلند **دیگر** کہ مسہال در یک ہفتہ دور سازد رزد چوب یک دام شجار سفید ربع درم کوفتہ بیختہ باآب سائیدہ کنار خرد حب سازند صبح و شام یکے خوردہ باشند **دیگر** سفید سرفہ بلغمی مرچ سیاہ سہاگہ کاکڑا سنگی قرنفل پھٹکری ہار سنگی پوست بلیلہ فلفلدراز نمک سنگ چیتہ مساوے گرفتہ برابر آن ہمہ زنجبیل کوفتہ بیختہ باآب لیمون کہرل کردہ جہا سازند بقدر کنار خرد وقت خواب یکحب تا دو حب فرو برند **دیگر** نافع سرفہ اطفال کہ بسبب رطوبت بلغمی بود سہاگہ نصف خام و نصف بریان و بوزن آن فلفل سیاہ و مغز گہیکوار کہرل سازند ہرگاہ کہ غلیظ شود برابر نخود جہا بندند **دیگر** نافع سرفہ بلغمی بیخ کٹائی خورد و اصل السوس کاکڑا سنگی خولنجان پوست ہلیلہ در آب جوشدادہ پوست ببول آغشتہ جہا بمقدار نخود بستہ و در دہن دارند **دیگر** نافع سرفہ و ضیق النفس فلفل دار فلفل مغز تخم کرنجوہ تخم کٹائے سہاگہ بریان کتھہ سفید ہر واحد

درم افیون نیم درم کوفتہ بیختہ کیپاس با آب اورک کہرل نمودہ حب بمقدار فلفل سازند و شب در دہن دارند حب
پوست ہلیلہ مغز تخم کونچ کاکڑا سنگی فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس مساوی کوفتہ بیختہ حب سازند برابر نخود
در دہان دارند دیگر نافع سرفہ قدرے خشخاش بریان سائیدہ با قدرے نمک لاہوری و قدرے فلفل گرد
آمیختہ نگہدارند و بقدر ماشہ در روزے دو سہ بار خورند دواء شلغم را در پارچہ پیچیدہ گل حکمت کردہ در تنور پزند
پس افشردہ آب او و نبات نیم گرم دہند حب نافع سرفہ بلغمی اصل السوس فلفل گرد بریان مساوی مصری
برابر ہر دو کوفتہ بیختہ بقدر نخود حب سازند و دو حب بشب در دہان گدازند حب نافع سرفہ بلغمی پوست ہلیلہ پوست
بہیلہ کاکڑا سنگی بہار نگی دار فلفل شب یمانی برابر تنکار شیطرج قرنفل نمک سنگ زنجبیل مساوی تنکار بریان کردہ
بقدر کنار خورد حب ہا سازند خوراک یکیک حب صبح و شام دواء نافع سرفہ بلغمی تخم پنواڑ سائیدہ بقدر چہار
ماشہ ہفتہ خورند دواء برگ کیلہ بسوزانند و خاکستر آن با قدرے نمک آمیختہ در روز چند بار قدرے قدرے
میخوردہ باشند تدہین مقعد بہر روغنی کہ باشد مسکن سعال ست بخاصیت دواء نافع سرفہ مزمن قلفلدر از
بر چلم نہادہ مثل تنباکو کشند دواء آو نختنی بگلو در ریاض عالمگیری منقولست کہ ذیل غراب در صرّہ
بستہ بگردن طفل آویزند برائی سعال نفع دارد بخاصیت دواء نافع سرفہ بلغمی کیچلہ ہر قدر کہ خواہد در روغن
زرد بریان کنند و قتیکہ سوختہ شود سائیدہ نگہدارند وقت نہادہ دو رتی ازان خورند حریرہ نافع
سرفہ سبوس گندم سفید قدرے گرفتہ در آب مالیدہ شیرہ بر آرند و شیرہ مغز بادام و نشاستہ بر آوردہ
آمیختہ قند اضافہ نمودہ حریرہ سازند تا بقوام آید نیم گرم نوشند دوا نک سانبھر نمک لاہوری نمک سیاہ
اجوائین نمک لفطی سہاگہ ہر شش وا برابر گرفتہ در سبوچہ گلی کردہ یک کپڑ مٹی نمودہ در حفیرہ کہ نیم درعہ یکسر باشد
از پاچکہ شتی پر کردہ در آن نہادہ آتش دہند ہرگاہ کہ سرد شود بر آرند و بسایند و برابر آن صمغ عربی آمیختہ
نگہدارند و یکماشہ ازان خوردہ باشند سفوف نافع سرفہ ترپہلا نمک سنگ پوست آنار مغز تخم کونچ خاکستر
برگ اڑوسہ خاکستر جو انب ہر واحد یکجبہ بہیلہ دار فلفل فلفل گرد ہر یک نیم جبہ سفوف سازند و یک ماشہ صبح و
شام خوردہ باشند و سہ روز آرام شود سفوف نافع سرفہ پوست انار ولایتی اگر باشد بہتر والا ہندی فلفل دراز
کاکڑا سنگی ہر واحد شش ماشہ نمک لاہوری نمک سیاہ ہر واحد یک تولہ پوست بہیلہ دو تولہ کوفتہ بیختہ سفوف
سازند و در روز بدفعات قدری قدری خورند سفوف نافع سعال کاکڑا سنگی اصل السوس مقشر گوند ببول
پوست خشخاش فلفل دراز مغز تخم بہیل مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت سہ تولہ شربت
زوفا نافع سعال بلغمی اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان ہر واحد دو درم زوفا حلبہ تخم کتان ہر
واحد درم سپستان سی درم پوست خشخاش تخم کاہو دہ عدد بقدر پاؤ سیر شربت سازند گلقند خیار شنبر
نافع سرفہ ملین طبع خیار شنبر گلقند قند و جز و بدستور گلقند سازند خوراک یکتولہ لعوق خیار شنبر ملین طبع
دوا نافع بلغم از سینہ و مفید سرفہ و مغز خیار شنبر در آب حل کردہ بہ سہ چند شکر بقوام آرند شربت دو تولہ بعرق بادیان

باشیره آن **لعوق حب الرشاد** نافع سرفه بلغمی و مانع الضباب هوا و به سینه و دافع درد پهلو حب الرشاد کوفته
بعسل آمیخته لعق نمایند و دیگر لعق کردن خردل سائیده بعسل آمیخته نافع سرفه مرطوبی و بلغمی ست و دیگر نافع
سرفه و ضیق النفس و سوء تنفس اطفال و خرخره آنها مویز منقی دو دام شهد خالص سه دام فلفل گرد پیپل باریک بهارنگی
ناگرموتهه کاکڑاسنگی هر واحد شش ماشه انیسون جیحه خراسانی هر واحد چار ماشه کوفته بشهد بخته نگهدارند و وقت حاجت
بحسب سن و سال بشیر دایه دهند **لعوق خشخاش** نافع سرفه که از نزله باشد پوست خشخاش دو عدد تخم سپستان مثلث بادیان تخم خطمی هر واحد توله و نیم آثار آب جوش دهند چون نصف بماند صاف کرده در پاو آثار
شکر بقوام آرند و بقدر قوام اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یک درم کتیرا نیم درم سائیده آمیزند وقت خواب و صبح
بقدر توله لعق سازند **لعوق گوندی** نافع سرفه بگیرند گوندی و لعاب آن بر آورده با مساوی شکر بقوام آرند و در
آخر قدری گوند ببول سائیده آمیزند و بخورند دیگر نافع سرفه اطفال وقتی آهن کاکڑا سنگی انیسون فلفلدراز اصل السوس صمغ
عربی مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته لعوق نمایند و دیگر نافع سعال صمغ عربی یکنیم توله کتیرا نشاسته هر واحد توله
اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید دوازده دام عالمگیری و گاهی وقت حرارت اضافه نموده میشود و درین مغز
تخم تربز یکتوله دیگر نافع خرخره سینه اطفال و مفید سرفه بلغمی و او دهست آن طفل شیر خواره موجب فربهی قوای
ست کاکڑاسنگی سائیده بعسل آمیخته بطفل لعوق کنانند شربت بحسب سن و دیگر نافع سرفه بلغمی قوی از اول مویز
دانه بر آورده وج کاکڑاسنگی و ازفلفل آمیخته لعوق کنند و دیگر ناگرموتهه اصل السوس مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته
نگهدارند و قدری از آن بشیر مادر آمیخته در حلق چکانند **لعوق** تالیف مولف برای سرفه اصل السوس مقشر مویز منقی
هر یک چار درم پوست خشخاش سه تخم هفت عدد سپستان هفت عدد بزرکتان دو درم انجیر ساده سه عدد
بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبه هر یکدو درم سنبل الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشه بیخ سوسن بادیان زوفا هر یک
[illegible] آب بجوشانند هر گاه که پاو آثار بماند صاف نموده بیک پاو قند بقوام آرند اینهمه او ویه را آمیخته
[illegible] نشاسته مغز چلغوزه هر یک چار درم کاکڑاسنگی دو درم رب السوس صمغ عربی هر یک درم فلفلدراز
نیم درم مرکی یکماشه سائیده آمیزند شربت از مثقال تا دو مثقال **مطبوخ** نافع سرفه مجربست مخترع مولف گاوزبان
مثقال بادیان درم اصل السوس چهار درم پوست خشخاش عدد صمغ عربی نیم درم سپستان سفتده دانه تخم
خطمی درم مویز منقی یازده دانه مصری بدستور بعمل آرند و دیگر نافع سعال گندم بقدر چار درم در پاو آثار آب بجوشانند
و بعد یکدو ماشه نمک لاهوری یا سانبهر اندازند و قتیکه چهارم حصه آب بماند صاف نموده بنوشند و دیگر نافع سرفه بلغمی پوست
درخت ببول یکدام در پاو آثار آب جوشانند و قتیکه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند و در یکهفته سرفه دور خواهد شد و دیگر
سرفه که از نزله باشد سریع النفع ست پوست خشخاش مشروط الراس چهار عدد نمک لاهوری دو ماشه در یک و نیم
پاو آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند وقت خواب **فصل نفث الدم** و آن بر آمدن خون
از دهان اگر به تنحنح آید از حرارت صدر ست و اگر بی تنحنح آید از دماغ و اگر بسرفه آید از اجزای مری و فم و کبد ست

علاج اگر از دماغ آید فصد قیفال و اگر از سینه آید فصد باسلیق و اگر از اجزاء فم آید فصد چهار رگ نمایند قرص کهربا
نافع نفث الدم و افراط طمث و بول الدم کهربا ده درم تخم خرفه دو درم محرق مغسول گشنیز بریان نشاسته گل ارمنی
اقاقیا کتیرا هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم قرص گلنار نافع نفث الدم گلنار چار دانگ تخم خشخاش گشنیز
خشک هر یک دو درم کتیرا صمغ عربی سفید بازو هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم و اگر احتیاج قبض باشد
یکدانگ افیون افزایند دوا صمغ عربی گل ملتانی کتیرا اسفوف کرده هفت ماشه بشیرهٔ خرفه و شیرهٔ خشخاش
بنوشند دوا دیگر دکنند گلنار صمغ عربی مساوی سائیده بشربت آمله آمیخته خورند دوا عجیب برای نفث الدم
وقی الدم برگ بتول نورته برگ انار آمله هر واحد چار ماشه گشنیز دو ماشه شب در آب تر کرده صبح سائیده و صاف نموده
با قدری مصری یا شکر آمیخته بنوشند طبیخ نافع نفث الدم گلو برگ بانسه هر یک بقدر توله جوشانده صاف نموده نیم درم
صمغ عربی سائیده در آب طبیخ مذکور آمیخته بنوشند خیسانده نافع نفث الدم گل خرو توله شب در آب تر کرده صبح
مالیده صاف نموده بنوشند شراب حب الآس نافع سعال و نفث الدم که مع خفقان و اسهال باشد حب
الآس چهار واحد الآس چهار دانگ برادهٔ صندل آمله مقشر گلنار هر واحد دو درم شکر سفید نیم رطل بقوام سازند
و بعد سرد شدن صمغ عربی بریان یکدرم سائیده آمیزند دوا نافع نفث الدم برگ بانسه اگر خشک باشد
نیم توله و اگر تر باشد یکتوله سائیده بشهد آمیخته خورند دوا آشامیدن ده درم شیر خرفه نفث الدم دور میکند دیگر
نافع نفث الدم و قی الدم گوبهی با آب سائیده بقدر یکدام خورند دیگر تخم لخطمی و ثمرهٔ غدبه کوفته بیخته با آب سرد
خورند نافع نفث الدم ست دیگر خوردن افیون نافع نفث الدم و از اغذیه مفید نفث الدم توری و کدو و ساگ
پالک و خرفه و ساگ سرخ و عدس مقشر ست دیگر عرق کچنال و عرق برگ نورسته آن نافع نفث الدم ست

امراض قلب خفقان و آن طپیدن دل برون از اعتدال طبعی ست و آنرا در هندی هول دل گویند
و آن بر دو گونه است یکی آنکه نسبت آن در دل بود دوم آنکه از مشارکت عضو دیگر باشد چون معده
و جگر و دماغ و امعا و رحم و غیره علاج در مشارکی تدبیر عضو مشارکت و در غیر مشارکی در ماده تنقیه
و در ساده تعدیل نمایند و در ینجا چند ادویه سهل که نافع خفقان اند مذکور میشوند خمیره صندل
نافع خفقان حارست برادهٔ صندل بست مثقال شب در گلاب اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده صبح جوشداده
صاف نموده و نیم آثار شکر بقوام آرند و اگر قوام این غلیظ نمایند و رقیق سازند شربت صندل نامند و اگر خالص
خواهند آب لیمون افزایند شربت گاوزبان مقوی دل ست نافع خفقان گاوزبان ربع سیر قند یک سیر
بدستور شربت سازند شراب ابریشم مقوی دل ست ابریشم خام چهل درم در آب بخیسانند سه روز بعده
جوشانند چون ثلث ماند در عین جوش صره سازج و سنبل الطیب هر یک دو مثقال برادهٔ صندل دانه قاقله نیز
چهار مثقال اندازند و بعجلت مالیده باشند پس صاف نموده با یک رطل قند بقوام آرند شربت
شگوفه قطن نهایت مقوی دل و بغایت مفرح و دافع وسواس و سوزش و

داب‌تدا جنون بگیرند شگوفه فطن در گلاب اگر باشد بهتر والا در آب جوشداده چون نصف بماند با دو وزن قند شربت
سازند خوراک تا بست درم **شربت رنگتره** مقوی قلب حار و مولف گر ساخته ریشه رنگتره از قاشها
بر آورده تخم دور کرده افشرند و آب خالص او گرفته با برابر قند بقوام آرند و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت**
اناناس مقوی قلب و دافع خفقان ست از ترکیب مولف آب اناناس تخیز و قند دو جز بدستور بقوام آرند
و قدری گلاب و مشک اگر افزاید بهتر ست و قوی العمل میگردد **شربت ورق تنبول** مقوی قلب بارد و قاطع
نسیان و بلغم و دافع ضعف هاضمه ورق تنبول پخته زر و صد عدد کوفته در آب جوشانند تا قوتش در آب در آید صاف کرده
با یک رطل شکر به قوام آرند و در آن قدری گلاب افزایند قوی گردد **دواء المسک** بارد نافع خفقان حار و مقوی
قلب سهل تر از نسخهای دیگر دواء المسک ست زهر مهره سائیده یک درم گلسرخ و کشنیز خشک خرفه مقشر صندل
بگلاب سوده هر یک دو درم گاوزبان و طباشیر و درم مشک نیم درم شکر سفید و دو چند شهد برابر **دواء المسک**
حار نافع خفقان بارد زرنباد و سنبل الطیب ماشه زنجبیل دار فلفل هر واحد درم ساذج هندی دانه الایچی کلان هر واحد
دو درم قرنفل مشک هر یک نیم درم عسل سه چند **جوارش ساذج هندی** مزیل خفقان بارد و حافظ
ارواح و باعث تقویت حواس و مقوی معده طحال و جگر و بوی عرق خوش گرداند محلل ریاح اعادۂ مسخن
بدن و دافع بخر و اه جاذب بارد و مواد مفسده و نافع عسر ولادت و نافع استسقا ساذج هندی سائیده ده درم شکر
سفید پاؤ آثار بدستور جوارش سازند خوراک تا چهار درم **جواهر مهره** بطور سهل مقوی قلب زهر مهره سائیده
و عقیق و حجر لیشب بسد مرجان هر واحد دو جزو در گلاب صلایه کرده نار جیل دریائی جدوار طباشیر هر واحد
جزو بگلاب سوده با همه را یکجا در کهرل سحق کرده غلوله بندند و بانسنگ عوزی مهره کنند و بالای آن ورق طلا چسپانند
و وقت حاجت بقدر چهار سرخ بگلاب سائیده بنوشند **گلقند ماهتابی** نافع خفقان حار گل چاندنی که در هند
مشهور ست صد عدد و قند سفید صد درم گلقند سازند و قدری گلاب پاشند و چهل شب در ماهتاب دارند و بقدر
یکتوله خورند **گلقند سیوتی** از عمل هندوستان مستعمل اطبائی هند متاخرین نافع خفقان و لین طبع بگیرند
گل سیوتی و قمع سبز او دور کرده و زیره از میان بر آورده با دو چند قند مالیده و ظرف شیشه پر کرده نگهدارند و چهل
شب در ماهتاب دارند و سه عدد گل سیوتی قمع سبز دور کرده زیره بر آورده و خائیده خوردن نیز مفید ست
خفقان را **گلقند گرهل** مقوی دل مفرح و نشاط افزا و بخاصیت دافع توحش و مقوی حواس و ذهن
بگیرند گل گرهل و سبزی آن دور کرده بدو چند قند مالیده نگهدارند **گلقند هار سنگهار** برای تقویت قلب
و خفقان حار مجرب ست بگیرند گل هار سنگهار و قمع سرخ او دور کرده سفیدی گل او با دو چند شکر سفید مالیده در
شیشه نموده چهل شب در ماهتاب دارند هر روز یکتوله صبح بخورند **دواء** نافع خفقان گرم صندل سرخ نیم توله آمله کشنیز
هر واحد پنجماشه در نیم پاؤ آب تر نمایند صبح آب صاف او گرفته دو درم شکر آمیخته بنوشانند **طبیخ** نافع خفقان بارد گاوزبان دو درم
قرنفل چهار عدد جوشانده بقدری از شکر شیرین نموده بخورند **معجون** مقوی قلب مربا آمله هلیله هر یک دو عدد گاوزبان دو درم

صندل سوده یکدرم گلسرخ دودرم فرنجمشک یکدرم گل گاوزبان یکدرم گلقند نسرین چار توله کشمش یکمثقال قندسه
چند دوا ہر ای خفقان گل چنبه که تر و تازه باشد چهار عدد گرفته ورق گل آن بدو دام شهد آلوده بخورند
دیگر نافع خفقان حار برگ گنگهی خورد هفت برگ ازین خوراک تمام ست در آب حل کرده و شیره کشیده بقند شیرین
کرده بنوشند دیگر نافع خفقان حار بجید ست تخم ریحان یکتوله در آب ترکرده شب درهوا دارند و صبح بقدر دو دام
شکر سفید آمیخته بقاشق از حلق فرو برند دیگر نافع خفقان حار اسبغول یکتوله لعاب آن گرفته با قدری شکر بنوشند
دیگر نافع خفقان گرم ہم بلین طبع ست افشرده تمر هندی با شکر سفید بنوشند دیگر خوردن برگ تنبول سفید خفقان
بارد ست و خوردن افیون مفید خفقان دیگر جوارش اترج ساده نافع خفقان صفراوی ست و در امراض معده
و غثیان و قی ہم مفید ست دیگر نافع خفقان دال نخود بقدر چار دام شب در پنج یا شش دام آب ترکرده علی الصباح
شکر آمیخته بنوشند دیگر پوست الایچی کلان دو دام شب در آب ترکرده طبیخ خوب مالش نموده بشکر آمیخته بنوشند واز
ترشی و بادی پرہیزند دیگر ریوند باب سائیده درمیان ہر دو شانه طلا سازند دیگر صاحب خلاصة التجارب در مجربات
خود نوشته که چقندر را در خاکستر گرم پنهان سازند و بعد وی برآورده پوست باز کرده گرم ورق ورق تراشیده نبات
سفید سوده بر تمام اوراق پاشیده بگذارند آبے بغایت شیرین خواهد برآمد بنوشند و چند بار مداومت نمایند **عرق**
خس که از خس خانه میسازند بگیرند و عرق کشند و بعمل آرند و نافع خفقان گرم ست و قابض و مولف عرق کشیده مکرر
بعمل آورده اگر درین عرق شکر سفید داخل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدرے عطر خس آمیزند خمیره
خس گردد و نیز مفید خفقان ست و دافع حرارت تپ **عرق کشنیز** مقوی قلب و دافع خفقان کشنیز مقشر گاوزبان ہر واحد
دو توله دانه الایچی گل نسرین گل گاوزبان گلسرخ برادهٔ صندل ہر واحد پنجتوله عود غرقی یکتوله مشک بقدر
ماشه شیر گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق کشند **خمیره عباسی** نافع خفقان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ
یک آثار و ازین عرق کشند و گلاب درین آمیخته و شکر مخلوط کرده قوام سازند و آخر قدرے زهر مهره و طباشیر سائیده
آمیخته خمیره سازند **فصل در غشی** یعنے غش آمدن و آن معطل شدن حس و حرکت ست و اسباب این بسیار
اند بالجمله در وقت غشی آب سرد بر روی پاشند و بوی خوش بویانند و گل بگلاب یا آب ترکرده بویانیدن
مفید ست اگر حرارت مزاج باشد و اگر برودت بود مشک بویانند و تبخیر از عود کنند و دست و پا مالند و قی کنانیدن مفید
غشی ست و در وقت افاقت سبب آن دریافته بمعالجه آن پردازند و شیخ الرئیس نوشته که تخم خیار بخاصیت دافع غشی ست
فائده گاهی عارض میشود از خوردن نوفل یعنے سپاری پس علاجش آنست که جلد قدرے آب نوشانند
و عطسه آورند و باب سرد سر انگشتان ہر دو دست بشویند و ازینجاست که منع کرده اند بخوردن ثقل سپاری
که محسن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب از و فرو برند که مقوی قلب ست و ثقل و در نمایند
امراض پستان ضماد که پستان خلطیده را سخت نماید بیخ کٹائی بزرگ بیخ کٹائی
خورد پوست آنار بیخ کندوری و لسرے خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند طلا

کہ پستان را بزرگ شدن نہد اگر در ابتدا رمنو طلا کردہ باشند کند، خر مہرہ محرق برابر سائیدہ و ہر ماہ سہ روز طلا میکردہ باشند طلا خون خفاش گاہ گاہ طلا میکردہ باشند ضماد کرم گنجائی کہ در ایام بارش میباشد چہل عدد در نمک اندازند و در ظرف نگہدارند کہ جملہ یکذات شود با گل ملتانی مخلوط کردہ ضماد نمایند کہ پستانرا سخت نماید ضماد ریش درخت بڑ کہ در زمین نرسیدہ باشد سرہائی نازک او کہ زرد و سرخ باشد گرفتہ خشک نمودہ بآب سائیدہ ضماد سازند طلا گیاہ لجالو بیخ اسگند ہر روز سائیدہ بر پستان طلا سازند ضماد شیر را کہ بسبب خشکی و گرمی منجمد شدہ باشد سائل کند ماش کہ بہندی مونگ گویند و برنج ساٹھی ہر دو را سائیدہ نیمگرم ضماد سازند طلا نافع ورم پستان مکو گل خیر گو گہر و نرسے افیون گیرو از ہر یک ماشہ سائیدہ ضماد نمایند روغن پوست انار بمالیدن پستانرا سخت گرداند وصفیق قبل ست بیارند پوست انار یک سیر نیم‌پختہ تازہ خوردہ نیمکوفتہ نیم پاؤ با آب شیرین چہار چند جوش دہند کہ یک سیر بماند روغن کنجد برابر انداختہ بجوشانند کہ روغن بماند و آب بسوزد استعمال نمایند طلاء وقیق شخیر قشر رمان کزمازج باریک سائیدہ با شیر آمیختہ طلا نمایند و شب و روز بار بار متواتر ضماد نافع ورم پستان برگ ارنڈ بسرکہ سائیدہ ضماد نمایند دوا نافع ورم پستان برگ سیسون جوش دادہ ورم را بشویند و برگہائی گرم بر وی بندند سفوف کہ شیر بیفزاید بادیان سنا و رسا وی کوفتہ بیختہ سفوف سازند و ہر روز با نفوع نخود صبحگاہ بنوشند و چند روز شیر بیفزاید و بعضی نوشتہ اند کہ نخود را در شیر جنبانند ضماد کہ کثرت شیر را کمی نماید تخم کاہو عدس و زیرہ بسرکہ ضماد سازند امراض معدہ

درد آن اگر باشد بسبب ثقل و فساد طعام کہ ہضم نیافتہ باشد یا ترش گردیدہ باشد علاج قیئ با آب گرم و قدری نمک و ترک طعام تا مدت کہ اشتہا پدید آید آنوقت غذا نرم و زود ہضم خورند و اگر باشد از ریح درد یا انتقال باشد تکمید نمایند از سبوس گندم و نمک یا از جاورس یا از کنگنی در پارچہ بستہ یا از ریگ گرم کردہ و نوشیدن عرق اجوائن سادہ مفید است و حالا مذکور میکنیم چند ادویہ مسہل و مفید معدہ و قوت ہاضمہ جوارشات جوارش دار فلفل دافع ریح ہاضم مقوی معدہ و باہ نشف رطوبات معدہ شکر سفید پاؤ آثار دار فلفل سائیدہ پنج درم بقوام آرند جوارش زنجبیل دافع ریاح غلیظ و نافع اوجاع معدہ باردہ و ہاضم طعام و دافع نسیان و مسخن معدہ و جگر بارد زنجبیل سائیدہ پنج مثقال در پاؤ آثار شکر بقوام آرند و بعضی زنجبیل را سہ روز در آب لیمون تر کردہ خشک نمودہ سائیدہ با شکر بقوام آرند و بعضی زنجبیل تر یعنی ادرک پستہ درم سائیدہ با پاؤ آثار شکر بقوام آرند جوارش عود شیرین و ترش مقوی معدہ و دافع ضعف معین ہاضمہ عود سائیدہ دو درم قند سفید پاؤ آثار بقوام آوردہ جوارش سازند و اگر جوارش ترش خواہند آب لیمون بقدر مناسب افزایند جوارش کمونی نافع اسہال و ہاضم طعام مقوی معدہ باردہ و دافع اسہال بلغمی کند قاقلہ کبار ہر احد دو درم زنجبیل خولنجان نانخواہ سنبل الطیب نیزہ و صعتر فلفل دراز ہر احد درم شکر چند جوارش آملہ سادہ مقوی معدہ و دست شیر آملہ بست پنج درم با گلاب اگر باشد والا با آب آوردہ با یک رطل شکر بقوام آرند تمام

مصطگی افرانیه جوارش نانخواه ساده هاضم طعام مشهی و دافع ریاح نانخواه در آب لیمون کاغذی تر کرده خشک نموده
کهل نمایند پس بوزن ده درم سائیده با یک رطل شکر بقوام آرند جوارش خولنجان ساده دافع ریح و هاضم
طعام نافع معده و جگر و دافع رطوبات معده و آروغ ترش و وجع کلیه بارو شکر نیم رطل بقوام آورده پنجدرم
خولنجان سائیده بدستور بسرشند جوارش شونیز قاطع بلغم محلل ریاح و نفخ معده و نافع سموم و نهوش
و گزیدن سگ دیوانه و قاتل دیدان البطن یعنی کرم شکم و مدر طمث و بول و مفید حصاة و دافع درد جسم و کلیه و حمیات
مزمنه بلغمی و سوداوی شونیز پنجدرم در سرکه یک شب تر کرده خشک نمایند و اندک بریان کنند و با یک رطل شکر بقوام
آرند جوارش کمون مشهوره کمونی نافع درد معده زیره سیاه مدبر بیست و پنج درم زنجبیل ده درم سنبل الطیب
ده درم فلفل ده درم بوره ارمنی دو نیم درم عسل سه وزن ادویه جوارش کمون دیگر برای رفع ریاح معده
و نافع سردی مزاج و مقوی معده و هاضم زیره سیاه مدبر سی مثقال زنجبیل ده مثقال نانخواه دارفلفل سنبل الطیب قرنفل
سلیخه بوره ارمنی هر یک دو مثقال عسل سه چند جوارش مصطگی نافع سردی مزاج و ریاح معده مقوی و هاضم
صفت آن در سیلان لعاب گذشت جوارش فوج نافع ریاح معده و صفت آن در نسیان گذشت معجون
پودینه نافع درد معده برگ پودینه خشک شش درم زنجبیل نانخواه زیره سیاه هر یک سه درم دانه الایچی کلان بادیان
فلفل گرد هر واحد دو درم قند سه چند جوارش انیسون مقوی معده و هاضم و مشهی نافع استسقاء بلغمی
تسکین درد معده و محلل نفخ و ریاح انیسون در سرکه تر کرده بسایه خشک کنند و اندک بریان نموده ده درم کوفته
بیخته با یک رطل شکر طبرزد بقوام آرند جوارش خبث الحدید مشهی و مفید معده مهبی محسن لون نافع بواسیر
پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله اصل السوس زنجبیل دانه قاقله سنبل الطیب گل سرخ هر یک مساوی
خبث الحدید مدبر هلیلجات را بروغن چرب نموده برابر ادویه یا قند یا عسل بسرشند شربت از درم تا دو مثقال —
اطریفل کبیر مقوی معده رافع نفخ محسن لون پوست هلیله زرد کابلی هلیله سیاه آمله کوفته بیخته بروغن چرب کرده
فلفلین هر یک شش درم زنجبیل شیطرج لسان العصافیر کنجد مقشر خشخاش سفید شکر طبرزد هر یک دو درم بسه وزن
عسل بسرشند نوشدارو هاضم طعام و مشهی آن گلسرخ شش درم سعد پنجدرم دانه قاقله کلان چهار درم سنبل الطیب
اسارون خولنجان ساذج هر واحد سه درم قرعه زرنب مصطگی پوست ترنج زرنباد هر یک دو درم شیره آمله یک رطل
قند دو رطل بدستور مرتب سازند حب نمک نافع ریاح معده و مقوی آن و دافع فواق و هاضم طعام
نمک طعام نمک سنگ نمک سیاه سه مثقال پودینه زرنباد هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله فلفل
دارفلفل گرد زنجبیل زیره سیاه سفید نمک سرخ هر یک نه مثقال کشنیز هشت درم بادیان نانخواه هر یک بست درم کوفته
بیخته بآب لیمون خمیر کرده خشک نموده باز بآب آمله تازه یا خشک سرشته خشک نموده کوفته بیخته بآب لیمون بقدر کنار حب سازند شربت یک
حب حب ملین طبیعت را نرم کند و هاضمه را قوت دهد پوست هلیله زرد زنجبیل دارفلفل انار دانه سنا مکی تربد مجوف مویز هر یک
جزو قند شش جزو حب سازند حب سنا دافع قبض و نفخ و بد هضمی سنا مکی پوست هلیله زرد فلفل سیاه هر واحد دو درم مویز منقی دوازده عدد کوفته بیخته

تا آب حب سازند خوراک دو مثقال وقت صبح و اگر زیادت حاجت باشد هر دو وقت خورند حب تنکار مشتهی و دافع بلغم و درد معده سهاگه دو درم بزر البنج ده و نیم درم فلفل سیاه دوازده صبر شانزده درم کوفته بیخته بشیره گهیکوار صلابه کرده بقدر نخود حبها سازند شربت جهت تحلیل ریاح سه حب و جهت رفع قبض دو حب و بجهت بزرگی شکم مداومت کردن مجربست حب هاضم طعام کالی زیری خربل قند سیاه مساوی بقدر کنار حبها سازند و یکی با آب مخورند و دیگر هاضم طعام و دافع قبض پوست هلیله زرد سنائی هر یک چهار درم زنجبیل رب مویز منقی دو نیم درم شکر سپید بکوفته بیخته بقدر جوز الطیب حب بندند خوراک یکعدد وقت خواب حب حلتیت هاضم و دفع ریاح و نفخ طحال و معده و مشتهی زنجبیل وضر و سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک سفید حلتیت هر واحد بیخته و بشیره بیخ سهنجنه یا آب برگ آن حب مقدار کنار و شتی بندند و یک سب خورند و یگر که اشتها آرد و اجابت طبع نماید پوست هلیله زرد و پوست هلیله آمله نمک سیاه سنائی مساوی کوفته بیخته با آب لیمون حبها سازند بقدر توله یا کم و زیاده بحسب مزاج با آب گرم وقت خواب فرو برند حب صبر دافع قبض و نافع درد شکم بهار صبر سقوطری صعتر هر یک دو درم فلفل مغز ثمره هنگوٹ هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب لیمون سحق کرده مقدار نخود حب سازند شربت چهار حب با آب گرم حب مشتهی پوست هلیله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک توله زنجبیل فلفلدراز فلفل شیطرج اجوائن هر یک سه و نیم ماشه آب لیمون دو عدد سحق کرده حب سازند حب هاضم نمک سیاه چوک ترش هر یک دو توله نانخواه دو ماشه قرنفل مرچ سیاه هر یک یکماشه ادویه کوفته بیخته در چوک آمیز نارد حب سازند خوراک ماشه بالائی طعام ابلیمه از دوائی هندی هاضم مشتهی ست و دافع قولنج و مفید استسقا ست و می سازند آنرا محلل ریاح مثل نانخواه فلفل دراز هلیله و ننکها و غیره و در آب لیمون با حموضت تر نبخ خمیر کرده در ثمره ترنج بیدگه کتهه نامند خالی کرده پر کنند و آن وقتیکه میباشد یکی سبز و ترش کرا گه سوزن در آن نهند بگذارد و دیگری حدت و حموضت کم دارد حب دافع قبض و بلغم و ریاح و سده معده خصوص برای اطفال شیر خواره هلیله سیاه چهار و اعد نرکچور بادیان هر واحد دو درم سهاگه بریان دام کوفته بیخته مقدار نخود حب سازند شربت یکحب حب ملح هاضم طعام کاسر ریاح نافع هیضه پنج نمک یعنی نمک لاهوری و نمک اندرانی و نمک سیاه و نمک سونچر و نمک نفطی پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله بادیان نانخواه هر یک یکدام زیره سیاه و سفید و پوست شیطرج زنجبیل فلفلدراز فلفل سهاگه نوشادر سنائی هر واحد شش ماشه حلتیت بریان یکماشه همه را باریک سائیده در عرق لیمون بیست و چهار عدد در کهرل حل کنند تا قابل حب بستن شود و بقدر کنار دشتی حب سازند یکی مسخورده باشند حب دافع ریح معده پوست هلیله زرد زنجبیل نمک سیاه باد رنگ شیطرج حلتیت مساوی کوفته بیخته بسته چند قند سیاه کهنه آمیخته بوزن نیم فلوس حب بندند و با آب نیمگرم صبح بخورند سفوف ملح سیاه مشتهی و هاضم فلفل نانخواه شیطرج هر یک هفت درم دار فلفل دو درم پوست هلیله زرد دو درم زنجبیل دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته بیخته در آب لیمون سحق کرده خشک سازند همیشان نامه و دفع شربت دو درم حسو نافع درد معده مغز تخم معصفر یک توله کوفته و آب شیره کشیده دو تولہ شکر سرخ آمیخته بطریق حریره پخته نیم گرم نوشیدن

باشند و دوای اشتها عجیب فلفل و بار در شیرهٔ لیمون چهل روز متواتر کهرل نمایند و مقدار دو بسرخ در پان میخورده باشند دیگر برای اشتها آرد زنجبیل ده درم بادیان دو درم خلتیت سه درم همه کوفته بیخته به آب لیمون قرص سازند و بر انگشت افروخته بر سقال که بر آتش داشته باشند یا بر تابه بگذارند تا سرخ شود نگاه دارند و سائیده بقدر حاجت خورند دیگر نافع درد معده برگ سرس دو توله با دوازده فلفل گرد سائیده شیره بر آورده بنوشند دیگر اجوائن نمک سیاه بشیره بهنگره خورند دیگر برای اشتها آوردن بسیار نافع است از عمل هندرام بیری که بشکل و ذائقه جوتری میباشد یک توله در کهرل باریک صلایه نموده پس در آن یکتوله سیماب انداخته دو پاس کهرل نمایند تا یکذات شود هر صبح در برگ پان ساده بقدر یک دو برنج خورده باشند و در موسم سرما تا چهل روز بخورند تا فایده آن دریافت گردد و چون سیماب درین خام است خوف مضرت هم نیست دیگر برای اشتها نانخواه را اول در گهیکوار تر کرده خشک نمایند بعده در آب لیمون هفت بار تر نمایند و خشک نموده نگهدارند و بقدر مزاج میخورده باشند ترکټا لفظ هندی ست بمعنی سه دوا زنجبیل فلفل دار فلفل مساوی الوزن دافع ریاح و هاضم طعام است چترجاتک لفظ هندی ست بمعنی چار دوا که سلیخ و ساذج و ناگیسر و قاقله مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و برابر آمیزند نافع معده و مقوی پشت و دافع ریاح رس زنبیخ احمر و این را ناک کیسر گویند مشتهی و مقوی باه نافع سرفه و ضیق النفس شش درم سرب را گداخته و یکدرم زرنیخ سرخ را بخوردان دهد همچنان چار درم زرنیخ مذکور سائیده در گداز آن جذب کند و از دسته آهن در هم کرده باشد بعد از آن دو درم سیماب و یکدرم مس مدبر کرده کوفته ممزوج کرده چار پاس آب برگ تلسی که قسمی از ریحانست سحق کرده در دو سکوره یعنی پیاله خورد گلی نهاده گل حکمت کرده آتش گجپت دهند باز آورده در آب گهیکوار چار پاس صلایه نموده بدستور آتش دهند باز بر آورده در آب بهنگره چار پاس صلایه کرده بدستور آتش دهند شربت نیم سرخ با برگ تنبول سفوف نافع بادهضمی و دافع درد ریاح معده و مفید تخمه نیز فلفل هلیله نانخواه نمک سنگ سیاه جواکهار زیرهٔ سفید بادیان کشنیز آمله مساوی کوفته بیخته شربت کفدست آب پچاول بفتح بای پارسی فتح جیم و ضم کاف و سکون واو و لام نزدیک اهل هند عبارت از برنج دوست پلپل هلیله سوبهل چاٹ چیته سونٹه سفوف سازند مشتهی و دافع ریح بلغمی ست روغن ورق بید انجیر نافع درد معده ریحی بگیرند آب برگ بید انجیر با روغن مساوی بسوزند که روغن بماند نگهدارند و بگرم برشکم روغن شبت محلل اوجاع بارده نافع ریاح آب برگ شبت بالنصف آن روغن کنجد بجوشانند که روغن بماند و نزد بعضی روغن کنجد ربع وزن بیابد روغن عجیب والعطاس یعنی تهیکهی برای اشتها تهیکهی خشک شده پارچه پنیر نموده چهار سیر شاهی دو سیر شیرهٔ ادرک کهرل نموده قرص بسته در ده سیر شاهی روغن زرد بریان نمایند تا قرص بسوزد از پارچه صاف نموده نگاهدارند و بقدر دو ماشه بخورند سفوف نافع درد شکم و دافع ریاح تربیلا ترکټا انگوزه نمک سنگ فلفلمویه مقشر اکلیل الملک شیطرح چاپ مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت از درم تا دو درم سفوف زنجبیل مزیل رطوبات معده و دافع قیق از دهان و مشتهی زنجبیل ده درم بادیان پنجدرم مصطگی سه درم نبات برابر سفوف

سازند سفوف سنگتانا نافع درد شکم و قولنج و مخرج اخلاط ثلثه است سنا مکی پوست هلیله زرد نمک سیاه مساوی
کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو توله با آب گرم سفوف برای اشتها نمک سیاه فلفل گرد قلفل هر ایک دو
دام سهاگه بریان نموده یکدام دوازده پاس و رس لیمون کسحق نمایند شربت چار سرخ تا ماشه بعد خوردن غذا سفوف
آمله هلیله کابلی هر یک هفت درم دار فلفل شیطرج نمک سنگ مساوی کوفته بیخته شربت درم سفوف مشتهی فلفل
نانخواه شیطرج دار فلفل هر واحد نه درم پوست هلیله ده درم نمک سیاه چهار درم کوفته در آب لیمون کسحق کرده خشک
سازند تا سه مرتبه چنین کنند شربت درم سفوف دافع قبض پوست هلیله زرد سه عدد نمک لاهوری دو ماشه کوفته بیخته
سفوف سازند با مویز یکتوله آمیخته بخورند سفوف قرنفل نمک سیاه دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گلسرخ نوشادر بریان
کرده مساوی کوفته بیخته شربت درم سفوف انار دانه که اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال
است آنار دانه پاو آثار زنجبیل زیره سفید هر یک واحد نمک سنگ دو نیم واحد جمله کوفته بیخته نگهدارند و مقدار توله
یا کم و زیاده خورند و باید که ادویه را بسیار باریک نسازند سفوف هاضم و بلیین پوست هلیله زرد پوست هلیله
آمله زیره سفید بادیان نمک سیاه سنا مکی هر یک توله زنجبیل شش ماشه سفوف سازند خوراک شش ماشه وقت
خواب سفوف نافع درد معده نمک را بریان کند و مخلوط کنند با آن دو وزن آن بادیان و پودینه
و صعتر و قاقله زنجبیل و حلتیت و فلفل عرق تنبول نافع درد معده مقوی قوت هاضمه برگپان دو صد
عدد و سانوج نیم پاو سنبل الطیب اجوائن بادیان هر واحد چهٹانک دانه الایچی خورد نیم پاو برگ پودینه خولنجان زرنباد
هر یک دو درم دانه الایچی و خولنجان و زرنباد نیمکوفته شب در پنج آثار آب با همه ادویه تر سازند صبح برگ پان آمیخته عرق
کشند قرص مقوی معده عود چار درم پوست اترج سه درم قرنفل مصطگی سنبل الطیب قاقله بسیار هر یک
یک دو درم کوفته بیخته بگلاب قرص سازند شربت دو درم هر چند این لائق غربا نیست لیکن چون مولف برای
تقویت معده عزیزی ترکیب داده بود و فایده کلی کرده بقلم آورده شربت سنبل الطیب برای مرض بارد
و بلغمی و کبد نافع ست سنبل الطیب بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید باو دو رطل عسل مصفی بقوام آرند
ضماد نافع درد شکم و درد رحم پشک موش از دوکان پنساری اگر دست آید بهتر والا از بیت الخلا که باشد برابر آن
بادیان در آب آمیخته سائیده ضماد نیمگرم سازند ضماد نافع درد شکم زنکی با آب نیمگرم کرده گرد ناف ضماد سازند
کماد نافع درد معده ریگ پاو در سرکه خمیر کرده در پوٹلی بسته نیمگرم تکمید کنند کماد دیگر کنجد سیاه اجوائن پوست
هلیله زرد و نمک شور با سرکه آمیخته تکمید نمایند چورن نافع برودت معده و قصور هضم و ضعف کبد موافق اکسیر دودین
شراب ریحان پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد سنبل الطیب دو مثقال قرنفل دو مثقال دانه قاقلین هر یک
شش مثقال عود سه مثقال دارچینی سه مثقال زنجبیل فلفل هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک ربع درم
عنبر چهار درم ادویه را نیمکوفته در خرقه بسته به شراب ریحان دو روز تر نمایند در ظرف نقره یا نحاس قلعی
دار کرده و عسل و شکر آمیخته جوش دهند و بقوام آرند و صره را لحظه بلحظه بمالند و مشک زعفران و

دشتی بند برای اطفال آده ساله از یک تا دو حب و کلان دو حب کلان دو اهضه بلدی که از شکستن هیله بر می آید نه ماشه با آب سائیده بنوشانند

عرق تنبول آتشی [illegible]

دعنبر در آن حل کردہ دارند و بعضی محض فلفل دارند گلقند شکری مقوی معدہ ہاضم و ملین طبع ورق گل سیوتی
شکر دو جزو باہم مالیدہ نگہدارند و چہل روز در آفتاب نہند و اگر بجائے شکر عسل آمیزند گلقند عسلی گویند مرض ہیضہ
ہر گاہ طعام خوردہ شود و جوہر او فاسد گردد بہ قی و اسہال بر آرند و تا طعام فاسد و موذی بالکل دفع نشود جلدی در بند کردن
خطاست و در آنجا کہ تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد باقی تہبیر شود نہار دوائی گرم ندہند و عوض آب بر گلاب یا عرق بادیان
یا عرق بکو اکتفا کنند و درین علت ہیچ تدبیر بہ از خفتن و ساکن ماندن خوردن نیست حب کہ برائی ہیضہ مفید ست مجرب
ہینگ فلفل گرد ساوئے بآب ادرک کہرل کردہ حب بمقدار فلفل بندند و یکی از ان بصاحب ہیضہ دہند اگر بحالت مرگ رسیدہ
باشد مفید ست طبیخ نافع ہیضہ بادیان سہ درم پودینہ دو درم قرنفل چہار عدد و گلقند دو تولہ جوش دادہ بنوشند دوا
چوب حیات سائیدہ بنوشند دیگر شربت طبیخ زرشک و نارنج نافع ہیضہ اگر قی و اسہال باقی باشد دیگر نافع ہیضہ پوست الائچی خورد
یکتولہ بلکہ تا دو تولہ جائز ست و رگلاب اگر باشد بہتر والا در نیم آثار آب جوشدادہ تا کہ نصف بماند نوشانند دیگر کلی ہٹہ بقدر شش
ماشہ سائیدہ بصاحب ہیضہ خورانند جلد آرام شود دیگر زنجبیل بہر سوکہ دو ماشہ بآب سیب نیف بنوشند دیگر نافع ہیضہ کہ بسیار صحت
فائدہ دیدہ بار چہ نیلگون بسوزند و قدری از ان با بول آدم خورانند و گویند ہر گاہ اسہال اثر ہیضہ در بلدہا نوقت بول خود
را بنوشند از ضرر ہیضہ محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند دیگر نافع ہیضہ بیخ گہرہٹی بمقدار پنج ماشہ بآب
سائیدہ بنوشند بمنزلہ چوب حیات ست دیگر برائے ہیضہ تخم مرچ سرخ یک عدد و قدرے موم حب
بستہ بخورانند بمنزلہ اکسیر ست دیگر برائے ہیضہ تتلی بکسر تاء فوقانیہ و سکون تاء فوقانیہ ثانی
ہنانی ست ہندی کہ در کشت زار گندم میباشد در قدرے آب با پنج عدد فلفل گرد سائیدہ بخورانند و اگر قے
شود باز بنوشانند فواق یعنے ہچکی اگر بعد طعام متصل آید قی کردن نافع ست و بستن اطراف و احداث اعراض
نفسانی کہ دفعۃً پدید آید مثل غضب و فزع و فرح و پاشیدن آب سرد بغفلت برو و عطسہ آوردن و حرکت
و ریاضت و بند کردن دم و وضع محاجم بر معدہ بلا شرط بر کتفین و افع اکثر انواع فواق ست دوا نافع فواق
مجرب کلونجی سہ ماشہ سائیدہ با یکدرم شکر آمیختہ خورند دیگر نافع فواق ماش سیاہ بجائے تنباکو در حقہ کشند
دیگر سبوس نخود یا سبوس از ہر بجائے تنباکو کشند دیگر در خلاصۃ التجارت نوشتہ کہ اگر موئے بدست
مالیدہ از آب نم کردہ در چلم حقہ نہادہ کشند مفید ست دیگر چوٹی نارجیل بسوزند و خاکستر آن در آب آمیزند
وقتیکہ خاک تہ نشین شود آب خالص بنوشند دیگر پر طاؤس سوختہ بقدر سہ ماشہ بشہد خورند دیگر
نافع فواق زیرہ کہ بر سر جاروب باشد جوشدادہ بنوشانند دیگر ریسمان کہنہ کہ در چہپر مے بندند
بحقہ نہادہ کشند دیگر کہ فواق را ساکن کند خار ببول خشک باشند یا تہ گرفتہ در نیم آثار آب
بجوشانند وقتیکہ نیم پاؤ بماند صاف نمودہ قدرے شہد آمیختہ بنوشند و تنہا ہم کافی
ست دیگر ٹاٹ سوختہ خاکستر آن چار ماشہ در آب حل کردہ صاف نمودہ بنوشند دیگر
نافع فواق ریحی حب السلاطین را در چلم کشند دیگر نافع فواق قنب دو سہ ماشہ مغز بادام

چهار عدد سائیده شیره کشیده بنوشند دیگر زیره سیر که جوش داده نوشیدن دافع عطش ومسکن فواق ست ودیگر برگ
انبه خشک بر چلم نهاده دود آن کشند ودیگر پوست الایچی خورد و بر چلم نهاده آب نادیده کشند حتی که پوست سوخته
شود ودیگر پودینه با شکر خایند ودیگر نافع فواق که در حمیات عارض باشد سکنجبین در آب گرم محلول کرده بنوشانند تا ماده
بقی دفع کند یا تحلیل نمایند ودیگر تخم کویل سائیده نوشیدن دافع فواق ست ودیگر تخم کاسنی در آرد ماش وتراشه
بوره ارمنی ساوی مالیده بطریق تنبا کو کشند وقرص کند نافع فواق ریحی ومعض ریحی ونفخ احشا کند دو درم
قرفه پودینه اجوائن ناگرموتهه وانه قاقله صغار بادیان هر واحد درم با آب قرص سازند دوا نافع فواق
اطفال خور هندی با شکر سائیده دهند وگفته اند که اگر از لباس سرخ پاره بگیرد به آب تر کرده بر پیشانی او چسپانند
بالخاصیت فواق را ساکن کند دوا بندق هندی در گلو آویزند مفید فواق ست عطش زیادتی آن که شدید میباشد از
گرمی وعلاج آن شیره خرفه با سکنجبین ساده بنوشند یا لعاب اسبغول بشربت نیلوفر دهند وخواب نمودن قطع میکند عطش
را سویق جو با آب آمیخته نوشیدن قاطع عطش ست وشربت لیمون دفع عطش میکند وهمچنین افشرده لیمون دوا نافع
عطش نافع قی پوست درخت پیپل سوخته در آب اندازند وقتیکه در ته آن ته نشیند آب صاف او بنوشند
ودیگر نافع عطش اطفال که در گرما عارض میشود کنول گته نمیکوفته در ظرف آب خوردن اطفال اندازند وهمان آب
بطفل دهند وسنبری که در میان وانه ها میباشد در آب سائیده بطفل دهند ودیگر نافع تشنگی مفرط برگ نیم ورگل پنڈول
آمیزند وغلوله بندند پس در آتش اندازند وگرم نموده در آب سرد نمایند وآب را سرد نموده بنوشانند مسکن عطش
ست واگر تشنگی که آنرا بهندی تولس گویند باشد پا چکد شتی سوخته وخاکستر کرده در آوند کالنسی خاکستر ند گور را
اندازند واز بالای آب تازه زیاده بروی ریزند تا که آب وخاکستر بهم آمیخته شوند پس ظرف را بر ناف تشنه سوخته گرمی
نهاده نگهدارند بمجرد نهادن سوختگی وگرمی وتشنگی بر طرف شود ودیگر آمله در دهان داشتن مسکن عطش ست وکذا
کات سفید در دهن داشتن جمود لبن وخون در معده نشان نفخ شکم وغشی وعرق سرد ست وگاهی لرزه آرد
وگاهی تپ وتقوم اکل طین بود علاج چو انجیر را خاکستر کرده با آب تازه آمیزند تا خاکستر ته نشین شود پس آب صاف گرفته
باز خاکستر تازه آمیزند وهمین سان هفت نوبت کرده آب صاف بنوشانند وقی آوردن درینجا مفید ست دوا که خون بسته
معده را تحلیل نماید آب پودینه بشکر یا پودینه خشک سائیده بخورانند دوا اخسک وانه با آب سائیده شیره گرفته بنوشانند شیر
که در معده بسته شود بکشاید دوا نافع اعتباس وجمود خون در معده فرول دو درم با آب گرم حلکرده بنوشند دوا
نخود بریان نمک شور نافعست خاییدن استخوانهای کبوتر بچه بریان نهایت مفید ست فساد شهوت که عبارت
از خواهش طبع ست بسوی گل وانگشت علاج تنقیه معده ست وخوردن نانخواه یکدرم هر صبح مفید این علت

غثیان وتهوع

غثیان برهم آمدن طبیعت ست واین مقدمه قی ست وتهوع آنست که حرکت برای قی
شود وچیزی بر نیاید وقی آنست که چیزی براه دهن بر آید از معده هرگاه کثرت پذیرد چنانکه بند نشود علاج واسباب
وعلامات هر یک در کتب مطوله مسطورست وسهل اینکه نمک سنگ قدری گیرند وآنرا در آتش گرم کنند

گرم کنند و در آب سرد نمایند و سه بار و قدری ازین نوشانند حب نافع غثیان و قی کپور کچری کوفته بیخته
بقدر مونگ حب بندند و سه حب خورند دواء نافع غثیان مغز نر لپٹہ سہ یا چہار گہڑے در آب تر سازند
تا که نرم شود اندک اندک بخایند دوا برای افراط قی چراغ کہنه گلی را در آتش اندازند تا که شعله شود
هرگاه یکه شعله منطفی شود در آب سرد نمایند و ازان آب قدری بنوشند برای دفع قی و هیتوع عجیب ست
حب برای غثیان لازم یعنی و ایچی مغز تخم کنار جهڑ بیری برگ تلسی نبات هر واحد درم فلفل گرد نیم درم کوفته
بیخته به آب آغشته بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند دواء من العجایب نافع قی سرگین نکس اندکی
با قند سیاه ممزوج نموده بخورند قی بند شود دیگر نافع قی مفرط که بعد نوشیدن شراب حاصل شود برنج
سرخ ساٹهی را در آب تر سازند و آب وی بنوشند دیگر نافع قی شیخ الرئیس در قانون نوشته بادام تلخ و قیتکه
شیره بر آورده شود با آب و نوشانیده آید اعظم علاج قی ست دیگر شاخهای زیب که برگ نیز در آن
باشد در خاکستر گرم اندازند تا گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند قی و غثیان را مفید ست دیگر
تاٹ که از و شلیته میسازند بسوزند و خاکستر آن در آب اندازند تا ته نشین شود آب صاف او بنوشند
دیگر مفید قی و غثیان که بسبب صفرا باشد تمر هندی در دهان دارند دیگر نافع قی سویز منقی انار دانه ترش
هر یک هفت ماشه زیره سیاه یکماشه سحق نموده اندک اندک دهند دیگر جهت حبس قی چوب خشک یا پوست خشک
درخت پیپل آورده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله گرفته در آوند گلی با آب تازه حل سازند و یکساعت نگاه دارند و قتیکه
آب صاف شود و خاکستر آن در ته نشیند آب صاف آن بنوشند قی بند شود دیگر نافع قی بلغمی نبات شکر ده عدد آترا در روغن زرد
گرم اندازند و بر آورده سرد کرده یکعدد بفاصله نیم گهڑی خورند دیگر ریشهای درخت بڑ بسوزند و خاکستر آن در قند خورانند قی بند
شود جوارش الایچی حابس قی و هاضم و مقوی معده عود عرق الایچی اگر خورده باشد بهتر ورنه کاان است مثقال
سائیده با پاؤ آثار شکر بقوام آرند و اگر معده و باشد بجای آب گلاب اندازند شربت ترنج ساده مسکن قی
خصوصاً صفراوی آب ترنج پنجاه مثقال شکر یک آثار بقوام آرند شربت تمر هندی نافع قی صفراوی و مقوی
معده و مفید ست به حمیات حاره تمر هندی مقشر خسته دور کرده نصف وزن شکر در آب خیسانیده آب صاف
گرفته یا دو چند شکر بقوام آرند شربت انار حابس قی آب انار شیرین با هر دو مساوی شکر بقوام آرند شربت
فالسه نافع قی صفراوی و هیتوع مقوی معده قائم مقام شربت انار نافع صفرا و حمیات حاره و فساد خون و جوش
نزه همراه طعام نیز استعمال کنوانکر و فالسه شیرین سیاه رنگ در گلاب یا آب تر کرده با آب مالیده و صاف نموده با دو چند قند
بقوام آرند دواء یکدرم سنبل الطیب با آب سرد نافع قی بلغمی ست دیگر قرنفل در دهان داشتن نافع قی بلغمی ست دیگر نافع غثیان
و هیتوع و فواق پودینه تازه یک رطل و سه رطل آب جوشانند تا نصف بماند یا دو رطل قند بقوام آرند و یکدانه مصطگی سحق
نموده آمیزند حب فلفل که آنرا اهل هند مرچاو گتگه نامند دواء نافع قی و غثیان ست و هاضم و مشتهی فلفل گرد سه درم
دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم جواکهار یک نیم کوفته بیخته در قند سیاه حب بندند خوراک

ده ورم امراض جگر استسقا مقدمه آنرا سوء القنیه گویند و استسقا سه نوع است لحمی و زقی و طبلی و کثیر الوقوع ازین هر سه لحمی ست که بدترین مرض ست و علاج این در کتب یونانی منع آب جوبات ست و عوض آب نوشیدن عرق بادیان یا عرق مکو و اگر چاره از آب نباشد باید که جوش داده سرد کرده اندک اندک دهند و غذا شوربا و استعمال منضجات و مسهلات نمایند چون درین رساله مذکور ادویه مسهل ست چند نسخه که مسهل و مفید این مرض اند نگاشته می آید که مریض را در ریگ گرم دفن کردن تا زیر گردن مفید استسقا ست و پشت بآفتاب کرده در گرما نشستن مفید ست و تنور هر گاه بسر شدن آید مریض را در آن نشانند تا عرق آید افضل از حمام ست و ریاضت محلله مفید **قرص ریوند** نافع استسقا ریحی ریوند چهار درم لک مغسول فوة بادیان تخم کاسنی سنبل الطیب هر واحد دو درم قرص سازند شربت دو درم بسکنجبین و عرق عنب الثعلب **شربت ریوند** نافع استسقا مفید شربت و بنار ریوند پنج درم تخم کاسنی هفت درم بیخ کاسنی ده درم بادیان لک مغسول هر یک دو درم قند پاؤ آثار شربت سازند خوراک دو توله **دوا** برای استسقا مجرب ست خبث الحدید کهنه دوازده دام پخته در آتش سرخ کرده سه بار در بول ماده گاؤ تازه ابده سرد نمایند و سه بار در جعرات و سه بار در روغن تلخ گرم کرده سرد نمایند بعده سفوف کرده کوفته بیخته در کڑاهی باده آثار بول ماده گاؤ جوان تا جفت شده انداخته بر دیگ دان گذارند تا وقتیکه تمام سوخته جذب شود بطریق کهار سفوف خواهد شد نگهدارند و نیم درم خورده باشند **مطبوخ** نافع استسقا لحمی اگر حرارت نباشد نانخواه بادیان جوشانیده خورانند **دیگر** نافع سوء القنیه نخود بقدر سه واحد در پاؤ آثار آب جوشداده هر گاه نصف بماند صاف نموده بنوشند هر روز **حب** نافع استسقا برگ آگ سبز یک پاؤ زرد چوب یکدام هر دو را سائیده حب مقدار دانه ماش بندند هر روز چار حب بآب تازه فرو برند یکحب هر روز افزایند تا نوبت هفت حب برسد و در بعضی کتب استعمال برگ آگ باین طریق دیده شد که برگ آگ چهل و دو عدد زرد چوب دو ماشه انگشت چوب کنا پنج ماشه خوب باریک صلایه کرده با روغن گاؤ که خوب گرم باشد آمیخته بقدر ماش حبها سازند و جهت برص یکحب صبح و شام و جهت تپ بلغمی چهار حب خورند و جهت وجع مفاصل یکحب تا هفته و جهت هیضه دو حب دهند و جهت رفع تغیر مزاج و ماده فالج یکحب صبح تا چهار روز و برای استسقا از چار حب تا هفت حب بطور بالا **فایده** اگر حاجت غسل بصاحب استسقا بود باید که نمک شور سائیده در آب انداخته چند روز بآفتاب دارند و گرم نمایند و از آن غسل کنند مفید ست و آب دریای شور انفع ست **حب صبر** نافع استسقا از عمل هند صبر چهل درم پوست هلیله زرد نانخواه فلفل سیاه دار هلد هر واحد درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند شربت سه درم **دوا** پوست درخت سرس جوشداده بنوشند و در اکبرنامه مرقوم ست که در قلعه بسبب غلات کهنه ورم بمردم شروع شد هر که این را استعمال نموده صحت یافت و کار بجای رسید که پوست درخت مذکور برابر طلا خریده شد **دوا** نافع استسقا آب حلیان که بسیار گنده شده باشد نوشیدن مفید ست **طلا** سرگین گاؤ با نمک آمیخته طلا کردن دافع استسقا ست **دوا** سرگین گاؤ بسوزانند و سه نیم مثقال از خاکستر آن هر روز خورند **دیگر** شربت طبیخ بیخ حنظل مفید ست که ماده را باسهال و تحلیل دفع می سازد **دیگر** بول اشتر نوشانیدن مفید ست و طریق وی این ست که

صبح بقدر چار دام یا پنجدام یا سه ماشه پوست هلیله زرد بنوشند و شیر شتر هم بسیار مفید ست بجائے آب و غذا بر این
اکتفا کنند علاج بنظر رست دیگر آب برگ ترب نوشیدن مفید ست دیگر بول بز سرخ سه اوقیه یا یکدام سنبل الطیب
نافع استسقاست دیگر نافع سوء القنیه از کریله تازه بقدر شش درم آب افشرده صاف نموده بنوشند اگر خواهی قدرے
عسل آمیزند دو چهار اسهال می آرد و ماده دفع میکند دیگر نافع استسقا آب گگروندہ بقدر یک تولہ هر صبح
بنوشند دو در سه روز تا ده تولہ رسانند ه گگروندہ رویدنی ست که بخرابه ها میروید و برگ او شبیه به برگ تنباکو باشد
دواء اکرکلم نافع سوء القنیه و استسقا و صلابت اعضاست مثل جگر و طحال و معده و اوجاع انهار زعفران
سلیخه قسط اسارون سنبل الطیب تخم کرفس انیسون گلسرخ تخم کاسنی هر یک دو جزو مرکی ریوند هر یک
جزو عسل سه چند شربت درم با مثقال بعرق بادیان حب از عمل هند نافع استسقا کبریت مغسول سیاب هلیله
آمله شنجار چوا کهار نمک سیاه نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان مساوی حب السلاطین مدبر نمچند
ادویه کوفته بخته به آب لیمون سحق نموده خشک سازند همچنین بست و یکبار و حب بقدر سرخ سازند شربت یک حب بشیر شتر
سفوف نافع استسقاء لحمی و طبلی زنجبیل سعد شیطرج زیره سفید کٹائی زرد چوب گج پیپل فلفلمونیه مساوے
کوفته بیخته سفوف سازند شربت ماشه تا ماشه به آب گرم سفوف نافع استسقاء و سوء القنیه تخم کرفس برنگ
کابلی شیطرج فلفلدار فلفل فلفلمونیه بادیان نمک سیاه هر یک دو درم پوست هلیله بیخ ده لو زنجبیل ده درم
کوفته بیخته شربت دو درم به آب بادیان دیگر نافع استسقاء طبلی تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون
قسط تلخ ریوند چینی هر یکی دو درم سعد سنبل الطیب هر یک یک و نیم درم زیره سیاه سه درم کوفته بیخته شربت دو درم
دیگر منقول از مجربات اکبری آورده که علة البیت معروف به آب کچنال خمیر کرده نان بخته با نمک خورند و بجائے
آب ابکیه برگ کچنال در آن جوشداده باشد بنوشند یا عرق از این کشیده باستعمال آرند چه در طعام و چه در شراب
و چه در وضو و چه در غسل غیر آب جوش داده برگ کچنال هیچ آب دیگر بکار نیارند انشاء الله تعالی در یکهفته نفع کثیر
ظاهر شود سفوف کنگنی روز اول یکماشه روز دوم دو ماشه روز سوم سه ماشه خورند پس هر روز سه ماشه خورده باشند غذا کهچڑی
مونگ دوا نافع استسقاء زیره سفید نیکوفته سه جزو کنگنی نیمکوفته ۹ جزو مقدار توله وقت شب در پیاله آب خیسانیده
صبح بجوشانند هرگاه نیمه ماند صاف کرده نیمگرم بنوشند دوا که کلانی شکم را نافع ست شهد دو دام در چار دام آب حل کرده
بنوشند و چندی اومت نمایند و این مرض کودکان را اکثر می افتد فائده بدانکه مستسقی را نفع او است که بعوض نان گندم نان جو
خوردن بهتر داند و اگر اراده نان گندم باشد نان جو یا قدری آرد گندم آمیخته دهند حب برائے عوارض که بعد از زائیدن
بزرگی شکم پیدا شود از عمل هند ست فلفل دراز فلفل پیلا مول چاب شیطرج اشنه ناگرموتهه بابرنگ دیو دار پیلا قسط
تلخ بادیان گج پیپل اندر جو هر یک درم تربد سه درم کوفته بیخته بقند سیاه کهنه برابر ادویه سرشته حب مقدار یکدام
بندند و تا شش یک حب خورده باشند تا دو هفته هر صبح **طلاء** اندراین را به آب سائیده طلاء
میکرده باشند کلانی شکم که بعد زادن مے شود دفع گردد **دوا ر الگ** نافع

استسقا و بروورت معده کبد لک مغسول چهار جزو سنبل الطیب ریوند هر یک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل زنجبیل زیره سیاه زراوند مصطگی هر واحد یکجزو عسل سه جزو دواء نافع استسقاء بکیر تا دوازده عدد بلیلج که از اطراف سر آن تراشیده دور کرده باشند بادام حب الاس سائیده بخورند دواء اینکه وسمه است و فلوس خیار شنبر کوفته چهته اطفال را از یک قیراط تا پنج قیراط و غیر اطفال را تا سه درم قرص لک نافع استسقاء لک چهار جزو ریوند تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک سه جزو قوه بادیان مکوه اجمود سنبل الطیب سلیخه هر یک دو جزو نانخواه قسط تلخ هر واحد جزو قرص سازند شربت از درمی تا دو درم بشربت بزوری خورند ضماد سرگین گاو گوکهرو سرکه بهم آمیخته ضماد نمایند ضماد و نمک و سنبل الطیب سرکه یرقان هندی کنول باد وی پیدا شود از جاری شدن صفرا بسوی جلد بلی عفونت و اگر عفونت بود تپ لازم آید علاج از ادویه مسهل افشرده تمرهندی ست و شیر کاسنی سکنجبین ساده سکنجبین سرکه دو جزو قند سه جزو بقوام آرند دیگر نافع تریاق عجیب الاثر ست صندل زرد یعنی ملاگیری سائیده بگلاب اگر باشد بهتر و الا بآب چهار ماشه و ارلد با آب سائیده مثله عسل هفت ماشه ممزوج نموده بخورند غذا دال خشکه یک هفته خورند سعوط نافع یرقان بندال شب در آب تر کرده صبح آن آب صاف گرفته دو سه قطره در بینی چکانند و در طب فریدی مرقوم ست پشک گوسفند یا بعضی ادویه خوردن و نافع یرقان ست نفوخ نافع یرقان هونگ سبز سه ماشه میان آب شب تر کرده نگهدارند صبح آب صاف آن بخورند غذا دال خشکه طبیخ نافع یرقان پهلی ببول دو دوام رنگا هولی آمله هر واحد مثله نیمکوفته در یک آثار آب بجوشانند هر گاهیکه چهارم حصه بماند قدری شکر در آن انداخته صاف نموده بنوشند سعوط نافع یرقان توتری تلخ در آب سائیده از قدری آب آن سعوط نمایند دواء کنکنی هفت ماشه سائیده بشهد خورند غذا دال خشکه دیگر منوله دو دوم شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته یکماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر پتهه گاوزبان دو دام در یکپاو آب بخیسانند و صبح آب صاف کرده بنوشند انشاء الله تعالی در هفته فرصت شود دیگر دو سه برگ کسوندی با دو فلفل گرد سائیده بنوشند شربت مخترع مولف نافع حرارت جگر و مقوی آن نافع یرقان برادده صندل سویزه منقی دو توله زرشک تخم کاسنی تخم خیارین هر یکتوله نمک سرخ دانه الایچی هر یکدو درم قند نیم رطل شربت سازند شربت توله بشیره مناسب دواء هندی نافع یرقان از مجربات ست آهک یعنی چونه آدم کلان را تا سه ماشه در پاره پهلی پخته کیله نهاده بخورانند و بالای آن باقی پهلی کیله بخورند و اگر طفل باشد یکماشه چونه کافیست پهلی کیله ربع سفوف گل ببول نبات مساوی سائیده نگهدارند و صبح یک توله خورده باشند سعوط نافع یرقان چشم یعنی زردی که بعد دفع یرقان باقیماند هفت دانه شونیز به شیر عورت سائیده سعوط نمایند دواء آب لیمون در چشم چکانند دیگر اچار ترب که در سرفه باشد خوردن مفید ست دیگر تعلیق گهرا و پوشیدن پارچه زرد و بصابون یرقان نافع ست بالخاصیت نفوع نافع یرقان لیکن تا هفته بعمل آرند دو دام برگ حنا نیمکوفته شب در آب تر کنند صبح آب آن بنوشند و مطبوخ گلوے نوشیدن مفید یرقان ست

امراض طحال و صلابت آن اکثر میشود از خون غلیظ سوداوی و از بی تدبیری نوشیدن آب در تهها
اینمرض عمر البر بست **علاج** فصد اسلیم نفع میدهد با آن **فایده** اگر مطول را بر اسلیم دست راست از فتیله پارچه
داغ نهند و بامدت ممر تشنج شدن و هلند عجیبیت **ایضاً** ترکیب دافع صلابت طحال آهک آب نارسیده بقدرے
مغز خندق هندی کوفته درمیان پاره از مغز ثمر کیله رسیده آمیخته بر بند دست راست از طرف انثی محاذی انگشت
وسطی متصل بند از ربع گذاشته از پارچه کرباس بر بندند تا یکپاس چندانکه بحدت آهک آنجا آبله پیدا شود پس
دوا دور کنند بلاشک فایده دارد **سکنجبین افتیمونی** نافع طحال که از حرارت تپ بود افتیمون چار توله انجیر هفت
عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی هر واحد دو توله تخم فنجنگشت تخم خیارین پرسیاوشان تخم کاسنی کزنارج تخم کشوث
اصل السوس گلسرخ اسارون هر واحد توله گلقند سه چند ز اخل کنند و بدستور مرتب سازند **حب** برای
صلابت طحال پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج سهاگه بریان اشخار سفید شوره قلمی یا زنگ زیره سفید
و سیاه نمک سینده مساوی و قند سیاه دو چند حب بندند و با آب گرم خورند از دو ماشه تا چار ماشه **حب** ایلوه حلتیت
سهاگه نوشادر اشخار سفید مساوی بآب گهیکوار حب بندند بقدر کنار دشتی شربت یک حب هر روز **حب** نافع
طحال فلفل دار فلفل شب یمانی بریان نوشادر سهاگه بریان نانخواه کٹائی نمک شور نمک سنگ دار هلد
جوا کهار مساوی کوفته بیخته بآب گهیکوار بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی صبح و یکی شام بخورند
حب ترید پوست هلیله زرد ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گهیکوار چار پاس کهرل نموده
حب بندند شربت یکدرم **قرص فنجنگشت** نافع طحال که با حرارت شدید باشد تخم فنجنگشت تخم کاسنی
پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گلسرخ کزنارج هر واحد دو درم اسارون نیمدرم بعرق عنب الثعلب
قرص سازند خوراک دو مثقال **حب** نافع طحال مجرب شوره قلمی سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر
نمک سینده پوست هلیله زرد آینه هلدی اجوائن ساده مساوی کوفته بیخته سه دفعه در شیره لیمون و سه
دفعه در شیره ادرک کهرل نموده مقدار کنار دشتی حب بندند صبح و شام یک حب خورده باشند
حب خفاش مجرب شیخ الرئیس برای طحال خفاش نر برا ذبح کرده پاک و صاف نمایند و در ظرف گلے
نهاده بران سرکه تند بیندازند و گل حکمت نموده در تنور نهند پس وقتیکه سوخته شود برآورده خاکستر آن
بسرکه آمیخته حب سازند و هر روز دو درم خورده باشند بغایت مفید است **حب** صبر سقوطری قرنفل نمک هندی
ریوند خطائی شوره قلمی کوفته بیخته حب بمقدار ماشه بندند صبح شام بخورند مجرب در مسکه گاه غلوله کرده فرو برند **حب**
صبر بیخ کبر نوشادر مرکی مساوی بشیره گهیکوار حب بندند بقدر کنار دشتی یکی صبح و یکی شام بخورند **حب** زنجبیل سهاگه بریان
نمک سینده حلتیت مساوی بشیره سهنجنه برابر کنار دشتی حب سازند صبح و شام یکیک خورده باشد **حب** دافع قولنج و درد معده
و درد سپرز رافع نفخ و قبض صبر جلید درم پوست هلیله ندد اجوائن بدمار افلفل گرد هر یکدیه درم کوفته بیخته بقدر نخود
حب سازند و بقدر حاجت استعمال نمایند **فایده** بصاحب طحال واجبست که آب آهن تاب نوشیده باشد بجای آب ساده

دیگر نوشیدن آب در کانسه چوب گز نافع طحال است بخاصیت دوا خوردن اچار ٹٹی مفید است بصاحب طحال دیگر اگر سرفه نباشد خوردن اچار انبه قاطع طحال است باید که چندی مداومت نمایند دیگر نافع صلابت طحال وذات ریح حرف جزو شونیز نصف جزو بعسل سرشند و هر روز دو درم بسکنجبین خورند دیگر نافع طحال مشتهی پوست هلیله زرد اجواین هر یک بیست درم کیٹ یعنی چرک آهن کسی دام قند سیاه برابر ادویه برگ گهیکوار مقشر نصف وزن قند آب ده برابر ادویه در سبوچه چرب کرده در سرگین اسپ دفن نمایند و ست هفته بدارند پس بر آورده صاف نموده در شیشه کنند و تا دو دام صبح و شام بنوشند دیگر نافع طحال تخم فتجنگشت پوست بیخ کبر مساوی در سرکه تیز بخیسانند و هر روز سرکه تجدید کنند تا یک هفته بعده در سایه خشک سازند و دو دام با سکنجبین عسلی خورند دیگر نافع ریح طحال شونیز یک جزو خردل دو جزو بعسل سرشند و هر روز دو دام با یکتوله سکنجبین بخورند دیگر مالیدن روغن سرسف نیم گرم بر طحال نافع صلابت است دیگر اجوائن بقدر برداشت طبیعت صبح و شام خورده باشند دیگر سہاگه بریان یکحصه خردل سه حصه هر دو را باریک ساخته یکماشه صبح و شام بخورند دیگر آب لیمون یک دام آب پیاز یک دام باهم آمیخته بنوشند تا چهار ده روز بعمل آرند سوای نرم چیز چون کهچڑی دوال خشکه چیزے دیگر نخورند دیگر نوشادر نیم درم باب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی سائیده بر طحال ببندند دیگر چونه آب نادیده باریک سائیده در شهد آمیخته بر پهلو ضماد نمایند و بالای برگ بید انجیر ببندند ضماد شیطرج بسرکه سائیده محلل ورم سپرز است دواء تخم ترب سائیده بسرکه یا سکنجبین خوردن قاطع طحال است دیگر کوپل کریل خشک نموده سه و نیم مثقال مرچ سیاه نصف وزن کوفته چیته هر روز ناهار همراه آب بنوشانند صلابت طحال دور کند دیگر سبوس گندم و خاکستر سیر مقشر بسرکه نیم گرم طلا سازند دیگر تعلیق بصل عنصل بر مطحول سریع الاثر است بالخاصیت دیگر جوارش ورج نافع صلابت طحال است نسخه جوارش وج در نسیان گذشت دیگر مطحول اگر بول خود یا بول صبی سه کف هر روز صبح بنوشند سپرز دفع شود دیگر هیچ شش ماشه اگر آدم کلان باشد و اگر خورد باشد دو ماشه بقند سیاه آمیخته بست و یک روز بخورد بشرطیکه تپ نباشد و از ترشی و بادی پرهیز نماید سفوف نافع طحال و بادی سول بلین طبیعت اجوائن یک رطل برگ گهیکوار تازه بست عدد تر پهلا از کُٹا هر پنج نمک اشجار سفید کُٹا هوئے ترید زیره سیاه وج بادیان اجمود هر یک یکدرم در آب گهیکوار تر کرده ادویه کوفته بدان آمیخته و در سایه خشک کرده کوفته بیخته نگهدارند شربت ناسه ماشه باب تازه دوا برگ جهاو یکدرم خشک کرده کوفته بیخته با یکدرم شکر خورند دیگر برگ جهاو کوفته آب او گرفته یک اوقیه با ده درم سکنجبین خورند دیگر شیر شتر با بول آن نافع طحال است دیگر عرق برگ جهاو نافع طحال است دیگر پارچه نمد در سرکه تر کرده گرم نموده بر طحال ببندند معجون مجرب برائے طحال پوست بیخ کبر افتیمون مساوی بعسل سرشته معجون سازند هر روز بخورند دوا دافع صلابت طحال کہاپہ ہیکہ مول جواکہار ہلیلہ

انگوزه نمک سنگ سونچر نمک کابلی شیطرج کف دریا تربد سفید نانخواه مساوی کوفته بیخته شربت تولہ صبح وشام شربت برگ فراش نافع طحال از عمل هندی برگ فراش نیم رطل دو روز چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند وقتیکه سوم حصه بماند صاف نموده با پاؤ آثار شکر بقوام آرند خوراک دو تولہ امراض امعا یعنی روده اسهال آن و آن انواع ست اگر از معده بود خلفه نامند و هندی سنگرهنی گویند و اگر از کبد باشد ذو سنطاریا گویند و آن اسهال خون ست شبیه بغساله اللحم و یا قیام کبدی و آن خروج قیح ست و اگر باشد از امعا سحج و زلق الامعا و زحیر ست و تفصیل اینها در کتب مطوله مرقوم ست و در اینجا چند ادویه مسهل که مفید اسهال ست بیان می کنم جوارش زرنباد کاسر ریاح نافع اسهال ست معدی شکر سفید پاؤ آثار زرنباد سائیده پنجدرم بقوام جوارش سازند شربت تولہ و جوارش آمله ساده که امراض معده گذشت مفید ست حب آمله قابض و نافع اسهال معدی و زلق الامعا یک تولہ آمله در قدرے آب تر نمایند هرگاه نرم شود صلایه کرده نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند مقدار کنار دشتی یکحب صبح و یکے شام خورده باشند حب دافع اسهال رال کهپان بید مغز بیل گرے زرنباد آمله افیون گیرو مساوی سائیده آمیخته حب سازند مقدار نخود صبح و شام خورده باشند حب قابض نافع اسهال قوی از اول مغز بیلگرے زرنباد آمله افیون صمغ عربی بریان هلیله بریان مائین دانه زبیب بریان اجوائین گیرو گلنار مساوے کوفته بیخته حب بمقدار نخود بیندند صبح و شام خورند حب آنار انار خام در گل پیچیده بجا گستر گرم بهنند تا بپزد پس گل دور کرده و آنار برآورده یکوبند و صلایه نمایند و در آن آمله و صمغ عربی بریان مغز بیلگری نانخواه هر واحد دو ماشه افیون زرنباد یک ماشه سائیده آمیخته حب بقدر مونگ صبح و شام خورده باشند جوارش جوزی قابض نافع ذرب معدی و صلابت معده و مقوی هاضمه سنبل الطیب کندر نانخواه بادیان بریان زنجبیل بریان سعد هر یک پنجدرم گلنار گزمازج دانه قاقله کبار هر یک پنجدرم حب الآس شصت درم عسل یا شکر بقوام آرند حب شنگرف قابض ست سهاگه یک ماشه شنگرف دو ماشه افیون چار ماشه کوفته بیخته بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب و نوشته اند که اگر اسهال به شب زیادتی نماید با شهد خورند و اگر روز زیادتی نماید بآب لیمون خورند حب شنگرف نسخه دیگر شنگرف قرنفل افیون هر سه مساوی یک یکماشه نبات چهار ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یکحب حب قابض نافع اسهال دموی و صفراوے دانه سماق دو درم مازو پوست آنار هر یک نیمدرم حب الآس ده درم دانه سونیز سه درم صمغ عربی پنجدرم حب سازند شربت دو درم بآب بسرد حب قابض لوده بیلگری خرما هر یک چار درم افیون درم بآب کوکنار حب سازند بقدر فلفل شربت یکحب با آب حب قابض دافع اسهال بلغم و هاضم فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل عاقرقرحا هر یک درم افیون دو درم بآب ادرک سائیده بقدر نخود حب سازند شربت یکحب حب نافع اسهال افیون درم قرنفل درم هلیله سیاه دو درم بقدر فلفل حب سازند شربت یکحب حب قوی القبض نافع اسهال سوخت گیرو هر یک یک نیم تولہ مردارسنگ مساوی هر دو سائیده بقدر

نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند حب نافع اسهال اطفال اگر تپ نباشد نیز فایده دارد کات گلنار هر واحد سه ماشه
زهر مهره سائیده آمله صمغ عربی مغز بیلگری بریان هر واحد دو ماشه افیون مازو مائین بادیان زیره سفید هر واحد یکماشه کافور
یکسرخ حب بقدر فلفل سازند و بحسب مزاج دهند و گاهی بدل میکنند زهر مهره را با طباشیر و گاہے اضافه کرده میشود
واگر خطره باشد کافور موقوف سازند حب شدید القبض مویز مع تخم هفت عدد خسته انبه کهنه یکدانه افیون نیم ماشه کوفته
بیخته بهر شسته هفت حب سازند و یکحب هر روز بخورند حب عفص سریع الاثر است در قطع اسهال و قروح امعاء مازو
چهار درم افیون دو درم انخواه مثقال بقدر نخود حب سازند شربت یکحب حب عود العطاس نافع اسهال که بسبب
بجا شدن ناف باشد کھپلنی سوخته اجوائن زنجبیل مساوی کوفته بیخته یکماشه قند سیاه گرفته حب بسته بقدری روغن گاؤ
فرو برند ضماد نافع بجا شدن ناف شب یمانی سه درم مازو سه عدد کوفته بیخته با قدری سرکه آمیخته ضماد نمایند و بر فاده محکم
بندند حب نافع اسهال زنجبیل بریان ائین لوده افغانی رال سفید گل دهاوا اندرجو شیرین مغز بیلگری موچرس تخم انبه
خرما بریان فلفل گرد کوفته بیخته حب بندند حب بنات بریان برگ کنار زرنباد برابر گرفته حب بندند مقدار نخود هر دو
وقت دو حب خورند حب نافع سحج و اسهال خونی که بسته باشد گیرو کات رال گوند کتیرا تخم کوپنج مقشر مغز
بیلگری مساوی حب سازند بقدر کنار دشتی صبح و شام یکے خورده باشند حب جهت اسهال اطفال گلنار عدد جوز بویه
افیون هر واحد یکماشه جاکسو سونٹھ کچور زیره سفید هلدی پوست خراشیده کونپل درخت نیب کونپل درخت پیپل
کونپل ببول هر واحد دو ماشه کوفته بیخته بمقدار مونگ حب سازند شربت از یکحب تا دو حب حب برای اسهال اطفال که برنگ
سبز آید برگ ببول قرنفل مروارید سنگ گلنار زعفران برگ نیب نورسته بادیان زیره سیاه زیره سفید نمک سونچر
سلیخه اجوائن برنگ کابلی هر واحد هفت ماشه باریک سائیده حب بمقدار نخود بندند یکی صبح و یکی شام خورند گاہے
عوض مروارید سنگ زهر مهره با طباشیر گاهی عوض سلیخه وج میسازند سفوف الاچی قابض و هاضم زنجبیل بریان بادیان
بریان پوست الاچی کلان مساوی سائیده سفوف سازند خوراک یکدست سفوف وج نافه ضرب و سنگ هینے
خرمهره در سیوچه خورد گلی نهاده گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن بر آرند چون خاکستر سفید شود سائیده
نگهدارند و مقدار درم یا دو درم عسل بسرشند و قدری نمک سنگ آمیخته بخورند غذا خشکه برنج ساٹھی با مغزات حب
هندی حابس اسهال و خون بواسیر و نافع ورم معده و زحیر و زردی زنگ مصطگی فلفل طباشیر انار دانه مغز تخم انبه
سوده اصل السوس کرناز ج گل دهاوه مازو مساوی آب کوکنار حب سازند شربت و آنگ با آب شسته برنج ساٹھی غذا
و امغزک خشکه سفوف هلیله سیاه نافع اسهال معدی و زحیر صادق هلیله زنگی بریان در روغن گاؤ یا بادام دو توله
پوست خشخاس بریان در روغن یکتوله کوفته بیخته سفوف سازند و برابر شکر آمیزند خوراک یکتوله صبح و هفت ماشه شام
و مولف درین نسخه صمغ عربی بریان یکتوله داخل کرده بود و بسیار مفید افتاد سفوف سلیخه نافع اسهال تج گلنار گل
سپاری مساوی سفوف کرده با آب موافق مزاج خورند سفوف بادیان نافع اسهال بلغمی مقوی معده و دافع ریاح بادیان
بروغن گاو بریان کنند تا سرخ شود کوفته بیخته برابر شکر آمیخته هفت ماشه خورند با آب سرد سفوف رمان نافع اسهال حاری انار دانه

انار دانہ ترش دو درم زیرہ سیاہ بریان پنجدرم آملہ مثقال مقل کشنیز سودہ چار درم گلنار صمغ عربی ہر واحد درم سفوف
سازند شربت از مثقال تا دو درم سفوف کشنیز در قطع اسہال مجربست و اسہال دموی را کہ بی شدہ باشد فائدہ میدہد
خستہ جامن مغز خستہ انبہ سوختہ پوست گردگان سوختہ خستہ کنار سوختہ شاخ گوزن سوختہ قنب بریان کوکنار بریان مویز
بریان ہر واحد درم ہلیلہ سیاہ بادیان انار دانہ کشنیز تخم حماض صمغ عربی نشاستہ زیرہ سیاہ زیرہ سفید تخم خرفہ زنجبیل اسبغول
بارتنگ تخم ریحان ہر واحد بریان سہ تخم آتخراد دست دارند ہر یکی دو درم گل دہاوہ اتیس کرناوج آملہ مغز بیلگری رال کتھہ سفید کتیرا
مغز تخم کوپنج پوست الائچی کلان زرنباد گلنار ہر واحد نیم درم سفوف سازند خوراک حسب مزاج تا دو مثقال ست با آب
سفوف نافع اسہال زنجبیل بادیان رال خرما بریان ہلیلہ سیاہ در روغن بریان مغز بیلگری مساوی سفوف سازند سفوف
نافع اسہال اطفال غنچہ انار برگ ببول بادیان بریان ہر یک قدری پوست کوکنار سوختہ برابر ہمہ آمیزند قدری ازین موافق سن بدہند
سفوف نافع اسہال گل دہاوا آملہ بیلگری اندرجو تلخ خس مساوی کوفتہ بیختہ موافق مزاج و سن و عسل آمیختہ بلیسانند سفوف
نافع اسہال اطفال کہ وقت بر آمدن دندان شود سفید ست مغز بیلگری کتھہ آملہ پوست انار سفوف سازند شربت حسب مزاج
سفوف نافع اسہال جمیع اقسام اسہال سنگرہنی شطرج سعدہ بوا اندر جو موچرس بیلگری گل دہاوہ مساوی کوفتہ بیختہ
شربت درم سفوف نافع اسہال بلغمی زنجبیل بریان گل دہاوہ موچرس اجمود مساوی سفوف سازند شربت
یکتولہ خورند سفوف قابض مجرب از عمل ہند نخود بریان مقشر نشاست موش ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند
اگر قوی باشد پنج شش ماشہ بکار برند والا چار ماشہ دیگر بیلگری خس موتہ کشنیز مساوی کوفتہ بیختہ
با آب شستہ برنج ساٹھی بدہند دیگر نافع اسہال اطفال یک ماشہ یا کم و زیادہ ایشں آب سائیدہ بدہند
و اگر کلان باشد تا یکتولہ بقدر مزاج خورانند اسہال باز دارد و باید کہ قدرے گلنار نیز آمیزند دیگر برائے
سنگرہنی مجربست اسبغول بریان مغز بیلگری رال مغز تخم انبہ مغز تخم جامن نمک لفظی ناگرموتھا کوکنار زنجبیل
سوای اسبغول ہمہ ادویہ را کوفتہ بیختہ ہمہ آمیزند و بقدر کندست نہار خورند دیگر نافع اسہال دموی کہ بے شدہ
باشد مغز خستہ انبہ مغز خستہ جامن تخم کوپنج مساوے بقدر مزاج با آب برنج ساٹھی خورند دیگر
کہ قبض شکم دور کند و دروا نیز سفید ست و ہاضم طعام بادیان بریان دو درم زیرہ سیاہ مثقال زنجبیل درم
این ہمہ را بریان سازند اجمودہ اجوائن ہر واحد درم پودینہ خشک ملیٹھی ہر واحد مثقال کوفتہ بیختہ سفوف
سازند و بقدر دو درم تا دو مثقال بدہند سفوف کنار نافع اسہال بیارند آوند گلی و آنرا از کنار صحرائی
پر کنند و دہن او بستہ گل حکمت نمودہ در آتش دارند تا کہ کنار اندرون او سوختہ شود بعدہ بر آوردہ
یک کندست صبح خورند غذا جغرات با خشکہ یا خشکہ بدال مونگ سفوف نافع اسہال بادیان
بریان مغز تخم انبہ کہنہ مساوی شکر برابر بقدر نیم دام تناول نمایند شربت آملہ دافع اسہال
ست و استعمال آن یا دانہ الائچی نافع غثیان و باشیرہ تخم خرفہ نافع حمیات آملہ چار دام نیم کوفتہ
در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند چون منصف ماند صاف کردہ شکر پونہ آمیختہ بقوام آرند۔

شربت بیلگری قابض مقوی معده مغز بیلگری نیم پاؤ در یک نیم آثار آب تر سازند و جوش دهند هر گاه نصف بماند باپاؤ آثار قند بقوام آرند شربت حسب مزاج معجون آمله مقوی معده قابض قایم مقام نوشدارو و شیره آمله شش درم قاقله سعد کوفی هر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخه صمغ عربی هر واحد یک درم مغز بیلگری سه درم کوفته بیخته بسه چند شکر بقوام آرند و معجون سازند مطبوخ نافع اسهال بقدر دو درم نیز بالا در سه پاؤ آب بجوشانند هر گاه که نیم پاؤ بماند صاف کرده بنوشند و شام باز همان دوا مطبوخ را در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون نصف ماند صاف کرده بنوشند در یک هفته شکم بند شود و دفع شود عرق بیلگری مقوی معده نافع اسهال است و هم مستعمل در زحیر و سحج و قایم مقام عرق بارتنگ است از مغز بیلگری خشک یا تازه در آب شب نقوع کرده صبح عرق کشند شربت جامن جالس فی حلم قوع نافع اقسام اسهال دموی و معدی و زحیر و بواسیر عصاره ثمر جامن که پخته سرخ و کبود شده باشد گرفته و قدری گلاب اگر باشد بهتر و الا بقوام آب آرند من بعد بقدر چهارم قند داخل سازند و شربت نمایند و در آخر اگر بعضے از اجزا قابضه مثل طباشیر و صندل بگلاب سوده افزایند قوی العمل بود مطبوخ مجرب قابض کشنیز ناگرموته خس موته مغز بیلگری هر واحد پنج ماشه نیم کوفته به یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه ماند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض ناگرموته نیز بالا انداخته میشود باز آخر روز جوشانده صاف نموده بنوشند غذا خشکه و دال مونگ یا دال عدس اگر بدو سه روز کفایت نکند و اسهال کهنه بود دو هفته دهند و اگر گرمی در مزاج نباشد زنجبیل افزایند مطبوخ برائے اسهال و ذرب مفید است عدس گندم هر واحد توله پوست خشخاش مغز بیلگری هر واحد سه ماشه در نیم آثار آب بجوشانند هر گاه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند مطبوخ برائی دفع اسهال مجرب است سگند بالا گل دهاوه پوست کهیر اتیس ناگرموته بیلگری زنجبیل سوده گاو هر یک یک و نیم ماشه گرفته در یک آثار آب بجوشانند تا نیم پاؤ آب بماند صاف کرده سرد بنوشند هفت روز بعمل آرند و دوا شیر برگد در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند قرص نافع اسهال مغز خسته جامن مغز خسته انبه هلیله زرد روغن برشته کنند که منتفخ گردد و مساوی قرص بندند شربت مثقال طلا پوست درخت انبه باریک ساخته با آب مبعرات گرد ناف طلا سازند و بعضے بسبب که طلا کردن نوشته اند طلا نافع اسهال آمله ناید در روغن گاو بسایند و گرد ناف دایره کنند که کناره بلند شود پس شیره ادرک درمیان آن پر سازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است که این بادشاه وار دواست دوا نافع اسهال معدی مغز بیلگری تازه بریان کرده قدرے شکر آمیخته یکتوله خورند خیلے مفید است فائده باید دانست که قی کردن در مرض اسهال قاطع اسهال است دوا نافع اسهال کهنه درخت هندی است مغز ثمر او بریان کرده خوردن دافع اسهال است و دیگر که شکم بند نماید تخم ترب بریان کرده شش ماشه با شهد برابر آمیخته بخورند و دیگر برگ نورسته گولر یکتوله سائیده جوشند و دیگر آمله در روغن زرد بریان کرده با آب سائیده گرد ناف ضماد نمایند و قدری افیون در عرق ادرک حل کرده دو سه قطره در ناف اندازند و دیگر شیر درخت گولر بقدر ماشه خورند

دیگر بیخ لوف ثماری قابض ونافع اسہال ست ومفیدست اسہال معدہ واسہال مراریست دیگر نافع اسہال صفراوی
ومراری آب برنج یعنی پیچ بنوشند دیگر نافع اسہال دو دو سیر بسایند ویک پیالہ بنوشند دیگر
پنیر کہنہ را آب شستہ کہ در آن اثر نمک نماند بریان کردہ بخورند دیگر عدس مقشر بریان قاطع اسہال ست دیگر اگر
بسبب خوردن حب السلاطین اسہال جاری شود کتیرا نیم درم سائیدہ بسجزات خورند بیماری زحیر وعوام پیچش نامند
دو قسم ست صادق وکاذب صادق آنست کہ اگر مثل تخم ریحان یا اسپغول خورند بجنسہ از راہ براز خارج شود وقبض
کردن واستعمال قابضات درین مضائقہ ندارد وکاذب آنکہ اخراج دانہ ہا از راہ براز نشود ودر زحیر کاذب تا کہ مسہل
ندہند سدہ اخراج نیابد قابضات استعمال نمایند زیرا کہ در دادن قابضات موجب شدہ ودرد وبلاکے بیماریست
مطبوخ نافع زحیر کاذب فلوس خیارشنبر پنج تولہ بادیان نیم کوفتہ دو درم تخم خطمی وبیخ خطمی
ہر یک یک نیم درم سپستان بیست وپنج عدد ادویہ جوش دادہ صاف نمودہ فلوس خیارشنبر مالیدہ وقدرے
روغن زرد انداختہ بیک تولہ گلقند شیرین کردہ بنوشند واگر معقدہ باشد مثل بنفشہ وآلو بخارا ومویز منقی نیز داخل
سازند والا بکار غربا ہمانقدر کافیست وروز دوم مثل تخم ریحان واسبغول ہر واحد مثقال استعمال نمایند
من بعد بتدریج قابضات یا مقویات معدہ بعمل آرند دوا نافع اسہال وپیچش پوست درخت انبہ کہ در تنہ
میباشد ازان پوست بالا سیاہ وسخت دور نمایند پوست وخلی بائل برروئی را بآب بطریق صندل بسایند و
در فیلی آب حل کردہ جلد بنوشند چرا کہ اگر لمحہ بر وخواہد گذشت بستہ خواہد گذشت نتوان نوشید در دو سہ روز شفا
خواہد شد دیگر نافع زحیر کہ با گرمی باشد اسبغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی ہر یک درم بزر البنج ربع
درم واگر گرمی نباشد ونفخ باشد تخم ترا تیزک بریان دو درم تخم کتان بریان صمغ عربی گیرو ہر یکدرم اہل خیدرم بزر البنج
ربع درم دیگر نافع زحیر صادق تخم ریحان صمغ عربی مساوی ہر یک بریان صمغ عربی سائیدہ تخم ریحان درست داشت
بیک تولہ بشیرہ زیرہ سفید کہ یکدام باشد بنوشند دیگر نافع زحیر صادق برگ بیری یکدرم زیرہ سفید نیم درم سائیدہ بنوشند
سفوف نافع اسہال دموی وزحیر صادق رال کات مغز بیلگری تخم کوپنج مساوی سفوف سازند خوراک از درم تا دو درم
دیگر نافع قروح امعاء واسہال دموی کتیرا شاخ گوزن سوختہ مساوی سفوف سازند خوراک مثقال دوا نافع زحیر بلغمی زیرہ سفید
چار ماشہ اجوائن پنجماشہ افیون دو سرخ باریک کوفتہ بیختہ سہ خوراک سازند وہمراہ برنج سا ٹھے خورند غذا کھچڑی +
+ مطبوخ نافع زحیر صادق گل دہاواگوند سمل مساوی در آب بجوشانند وصاف نمودہ بنوشند حقنہ بروغن شیرین نیمگرم
مجرب ست برای دفع زحیر کما فی موجز دوا نافع پیچش اسہال خون وبلغم پھلی یکدرم در آب تر کردہ بدست مالیدہ صاف نمودہ
بخورند غذا کھچڑی دال ترشی وچیز شور پرہیز نمایند دیگر نافع پیچش پھلی بام تا مشہور ست پختہ ہمراہ شکر بخورند دیگر نافع زحیر
صادق رال شکر سفید ہر یکدرم کوکنار بریان یکعدد کوفتہ بیختہ یکدست خورند سفوف ملین نافع زحیر صادق گل ارمنی
تخم ریحان بریان اسبغول بریان ہر دو دست دارند تخم حماض ہر واحد دو درم گلنار صمغ عربی نشاستہ ہر یکدرم سفوف
سازند سفوف ہلیلہ قابض نافع زحیر ومفید معدہ ہلیلہ سیاہ بریان در روغن صمغ عربی بریان زیرہ سیاہ مدبر تان بادیان

+ دو از غذا مثل فرنی وکھچڑی مونگ بسازند واگر خون بکثرت آید با شہد سہ ماشہ شب یا فی تنہا دو الفوائد

بریان و در روغن ہر یک درم بند قطونا درست حب الرشاد ہر یک دہ درم شربت چار درم سفوف مقلیا نافع
زحیر مقلیا یعنی حرف تخم ریحان اسبغول ہر سہ را درست دارند ہر واحد دہ درم صمغ عربی نشاستہ تخم خطمی
ہر واحد درم سفوف سازند واگر زحیر صادق باشد باید کہ ہر سہ تخم اول بریان کردہ شربت از سہ درم تا چہار درم
نقوع نافع زحیر بیخ فالسہ نیم کوفتہ شب در آب تر نمایند صبح لعاب آن گرفتہ یا یکتولہ اسبغول خورند مطبوخ
نافع زحیر وقت شدت زرد و تخم ریحان یکتولہ زیادہ آثار گلاب اگر میسر آید ورنہ در نیم آثار آب بجوشانند وقتیکہ نصف ماند
مغز تخم ریحان بنوشند جوارش مقلیا نافع زحیر مغص و بواسیر زیرہ سیاہ بریان ہلیلہ سیاہ بریان بروغن گاؤ ہر یک
نیم جزو حرف ناکوفتہ بریان تخم و مصطگی ثلث جزو بدستور با قند مقوم بسرشند شربت دو درم اگر مصطگی نباشد کندر
اندازند سفوف نافع زحیر تخم مصطگی بریان تخم خبازی ہر یک پنج درم نشاستہ بریان سہ مثقال صمغ عربی گیرد ہر یک
دو مثقال شربت دو درم تا سہ درم دیگر نافع زحیر و صمغ عربی اسبغول تخم ریحان نشاستہ مساوی سفوف سازند
شربت درم دیگر نافع خون آمدن زال زنجبیل بادیان پوست آنار کوکنار ہر واحد نیم درم شکر دو دام کوفتہ بوزن نیم دام
با آب تازہ خوردہ باشند صبح و شام غذا برنج و دال عدس دیگر پیچش دور کند مغز بیلگری یکتولہ پوست گرا دو تولہ
بادیان یکتولہ ہلیلہ زنگی تولہ اسبغول نیم تولہ مصری سہ تولہ ہلیلہ را در روغن زرد بریان کردہ سوائی اسبغول کوفتہ
بیختہ جملہ را باہم آمیزند خوراک ہفت ماشہ تا یکتولہ دیگر نافع زحیر صادق ہلیلہ سیاہ در روغن گاو برشتہ زنجبیل بادیان
بریان ہر واحد یکتولہ شکر برابر آمیختہ بقدر مزاج دہند دیگر نافع بیخ بیلگری کات سفوف سازند دیگر جہت اسہال
مراری دو موی و زحیر را نافع است صمغ عربی ہر روز سہ مثقال سائیدہ بخورند تا سہ روز یا زیادہ واگر در اسہال
شدت باشد اشامیدن کوکنار کہ مثل حنا سائیدہ باشند از مثقال تا دو مثقال مجرب است واگر صمغ ممزوج
کنند دیگر بہتر حب نافع اسہال و زحیر بلغمی زنجبیل بادیان کوکنار ہر سہ را بریان کردہ مقدار دو درم کوفتہ
بیختہ با قند سیاہ و در روغن زرد حب بندند و بخورند دیگر نافع زحیر صادق مائین کات افیون مساوی حب
مقدار فلفل بندند و با آب برنج ساٹھی استعمال نمایند دیگر نافع اسہال مفرط و زحیر خونی صادق افیون خالص چونہ
ساہی بگیرند و برابر مونٹھہ یا عدس حب سازند و حب مزاج یکی صبح و یکی شام خورند دیگر و نافع سحج و زحیر صادق
مازو و عذبہ ہر واحد دو درم صمغ عربی درم افیون نیم درم بقدر فلفل حب سازند خوراک دو حب بکلان و یک
حب بطفل دیگر کہ ہمین نفع دارد مازو چار جزو افیون دو جزو تا نخواہ یک جزو حب بمقدار نخود یا مونگ بستہ یکی صبح بلع نمایند
دوائی کہ زحیر صادق و اسہال را دور سازد پوست اندرون درخت مہوہ کہ ہنوز بمستی و چکیدن نرسیدہ باشد گرفتہ
شیرہ او بستانند بمقدار چار دام در ظرفی نہادہ بر آتش اخگر گذارند و سہ ماشہ زنجبیل باریک سائیدہ در آن
آمیزند تا چون دو سہ جوش خوردہ فرود آوردہ نیم گرم بیاشامند و از ترشی و بادی پرہیز نمایند دیگر نافع اسہال و زحیر
صادق ختہ خرما ہندی آس کردہ یکدرم بقدری خیرات آمیختہ خورند دیگر کہ پھل درخت لبہوڑہ یک دام
سائیدہ حب بستہ خورند دیگر نافع زحیر سپاری را سوختہ با قدری خیرات آمیختہ خورند دیگر برای پیچیدگی شکم برگ آنار سائیدہ با یک قدح آب خورند دیگر

دیگر برای رجیع کثیر الغذر حاجت گرفته شب بقدرے آب تر سازند و صبح قدرے شکر آمیخته بنوشند دیگر
تخم ریحان را در ظرف گلی نو انداخته از بالا دو سه قطره روغن کنجد ریخته بر آتش نهند تا بسرخی آید فی الفور در آب
انداخته بنوشند اسهال مفرط باز دارد و دیگر گل ملتانی سائیده همراه لعاب بهدانه یا اسبغول دهند دیگر برائے زحیر
زیره سفید با خبزات خورند دیگر برای ابتدای سحج صمغ عربی چهار درم با آب سرد بنوشند دافع سحج ست **مرض قولنج**
و آن دشواری خروج ریح و براز ست با درد **علاج** اگر باشد از ریح تمهید نمایند چنانچه در درد معده گذشت و اگر
باشد بسبب احتباس و ثقل یا بلغم ملینات داده مسهل دهند و طبوخ ملین که در زحیر گذشت و مینا بهینر نافع ست
و روغن برگ خروج کنند گو رشد در درد معده مالش نمایند **حب** دافع قولنج از عمل هند پهٹکری بریان
اجوائین پیپلا مول فلفل گرد مغز کرنجوه یا برنگ صبر سقوطری نمک سیاه مساوی کوفته بیخته در آب ادرک حب
سازند بوزن چار چار ماشه یک حب بوقت درد بخورند **آبزن** نافع قولنج تخم بیه انجیر تخم شبت کدو تخم خطمی
بابونه هر یک قدری در آب بجوشانند تا نصف باند صاف نموده در آن بنشینند **جوارش** ملین طبع و مسهل بلغم
مقوی معده نافع قولنج مویز منقی نیم رطل مصطگی شش درم ترید سفید ده درم کوفته بیخته در مویز منقر ریع آنچه
آید قوت گلاب یا شد بسر شند شربت دو درم و اگر اوامت نمایند تا سه درم **حب** نافع قولنج از عمل هند وقت
شدت درد مفیده یا وجع معده نیز فائده دارد مغز کرنجوه بید انجیر پهٹکری سکی حلتیت زنجبیل مساوی سائیده
بقدر کنار حب سازند خوراک یک حب با آب نیمگرم **حب** از عمل هند برای گرانی شکم یک حب با آب گرم دهند
و برای درد شکم و پهیند دو حب بشیره بادیان و برای رفع قبض تا پنج حب با آب سرد و برای آبردان اسهال
هشت حب با آب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگلاب آشامند **حب السلاطین** بدر
یک درم مغز تخم ارنڈی ده درم پوست هلیله زرد دو درم سیماب سهاگه بریان جواکهار زرد چوب فلفل سیاه
هر یک درم بقدر فلفل حب سازند **حب** نافع درد شکم برگ پیپل دو نیم عدد سائیده با قند سیاه حب ساخته خورند
دیگر نافع باد گوله مغز سمندر پهین کف دریا نمک سنگ نمک سیاه اشخار سفید ترید جواکهار سهاگه پوست هلیله
زرد دار فلفل سونٹھ انگوزه برنگ کابلی هر یک دو نیم ٹانگ ال بیده ٹانگ کوفته بیخته حب سازند شربت
ده ٹانگ دیگر نافع قولنج و درد آن ایاره سهاگه نمک سیندها جواکهار سجی مساوے با آب گهیکوار بقدر کنار
حب سازند **معجون مسهل** سنا مکی بست و پنج درم بنفشه شیر خشت یا ترنجبین گل سرخ پوست هلیله زرد
شاهتره هر یک پنج درم مویز منقی نیم رطل عسل سه وزن شربت نه مثقال **سفوف** که دست بفراغت آرد و هاضم
طعام ست پوست هلیله زرد هلیله سیاه نمک لاهوری سنا مکی مساوے سائیده بقدر نه ماشه با آب گرم
وقت خواب بخورده باشند **شیاف** که اجابت بفراغت آرد قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش
گذارند تا که بگدازند پس نمک سائیده در آن آمیزند قدری و نیز تا بقیه منعقد گردد پس سرد گرده شیاف
ساخته یکی بردارند و حمول نمک نیز اجابت بفراغت آرد **شیاف** که دست بفراغت آرد

۱ے قولنج بضم قاف و فتح لام شدّ این مرض حوی گیشر، و اسعار قولون ست بنابرش قولنج می نامند حیث اشتقاق اگر و فعشو به و اسعار علیا ایلاوس گویند و فرق در ایلاوس و انقلاب معده آنست که در ایلاوس آنچه از قی بر می آید خالی از عفونت نمیشود و لیکه براز محض باشد عیاذاً بالله و قولنج عبارتست از تعسر خروج براز و ریح ست با وجع صعب و شدید و این مهلک ست خلاف صداع و از اسبابش مستولی آمدن رطوبات یا بلغم

[illegible]

خوردن اطعمه گرم خشک و زیادت توابل و کباب قدید و کشیدن جوع و تعب و ترک آب و ریاضت محلله با اتفاق بر استفراغات کثیر از تعلیل بحبت در بدن راه یابد یا کثرت تکون ریاح حار که از سخونت ذاتی جذب رطوبات کند یا با اثر هوای گرم از خارج با واسطه تخفیف دهد همه حال رطبات و مزلقات و آنچه مناسبات این امور اند علی سبیل التفحص بکار برند و استعمال ادویه در ماده سودا یا ماءالجبن خیلی مفید ست و از نطول مع آبزن

[illegible]

به هوای اندرون روده ها و حرکات مختلفه تا بجای خود آیند من بعد تسکین طبیعت نمایند و آنرا ضمده اطلیه تقویت سازند فایده و التوای دوده چون کار برنگرا میرسد باید و صدا من بیاب محیق بار ریزند و ویری مستقی بر بستر نرم باشد بر سر زده و ارند بس هر دو دست و پای مریض گرفته بجنبانند و برستا ایستاده نمایند ۲

دقولنج بکشاید مغز تخم مہوہ بآب صلایہ کردہ شیاف سازند دیگر موم دو درم نمک نیم درم نمک را در موم بسرشند و
شیاف سازند و بروغن چرب کردہ بردارند و ہرگاہ شیاف بر آید یاد دہند دیگر نافع قولنج پوست بیخ آک صلایہ
کردہ در مقعد گذارند اجابت بفراغت آرد و بر شکم نیز نیمگرم باب سائیدہ ضماد نمایند دیگر طبیع بکشاید
زبل موش نمک سانبھر شکر برابر برآتش نرم معقود سازند و مانند خستہ خرما فتیلہ کردہ بروغن چرب ساختہ در
مقعد نہند شیاف قطعی از صابون مثل خستہ خرما تراشیدہ بروغن چرب کردہ بردارند طبیخ نافع قولنج تخم
شبت تخم حلبہ ہر یک دو تولہ یا کم و زیادہ بحسب مزاج گرفتہ جوش دادہ روغن گاو بقدر دو تولہ انداختہ بنوشند
دیگر نافع درد قولنج و شکم سونٹھ بیخ ارنڈ ہر یک درم انگوزہ نمک سونچر ہر یک ماشہ سونٹھ و بیخ ارنڈ را در سیر پاو
آب بجوشانند تا نیم پاو بماند پس صاف نمودہ انگوزہ و نمک باریک ساختہ حب بستہ فرو برند و بالای آن طبیخ بنوشند
دوا نافع قولنج چوب بید انجیر بسوزانند و خاکستر آن بکف دست خورند ریح و درد شکم دور شود محمد زکریا
گفتہ دیدم بسیاری را کہ معتاد بودند بحدوث قولنج استعمال کردند نشستن بر پوست گرگ و خواب کردن بر آن
و ہیکند شتند بر زین اسپ سواری و ہر سال بدل میکردند پوست پس حادث نشد بآنہا قولنج دوا تدہین
روغن سداب کہ صنعتش گذشت نافع درد قولنج ست طبیخ برای درد قولنج و دفع قبض اگر باسروسے
مزاج باشد بیخ بید انجیر دو دام اگر تر باشد چار دام و نیم آثار آب بجوشانند تا چہار درم باند صاف کردہ روغن بید انجیر
دو تولہ انگوزہ سہ ماشہ باہم آمیختہ حل کردہ نیمگرم بیاشامند دیگر تخم ترا تیزک پنجدرم بجوشانند و صاف نمودہ وقدری
روغن کنجد داخل کردہ بنوشند دوا نافع قولنج بخاصیت تخم حنا نیم مثقال بعرق بادیان یا شیرہ آن
فرو برند دیگر در ریاض منقولست ہر کہ بنوشد از قرن ایل محرق قدر یک ملعقہ با ماء العسل باز قولنج عود نکند و شدت
درد موقوف شود دیگر سقی روغن کنجد با شکر نیم درم نافع قولنج ست دیگر نوشیدن آب گرم ازالہ قولنج
میکند اگر بسبب ضعف باشد دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوشاندہ لیسانند و بر پارچہ لیسیدہ نیمگرم
طلا نمایند دیگر سیماب باب برگ سانبھو سحق نمودہ گرد ناف المند دیگر روغن چینبلی خوشبو گرم کنند
و پنبہ بدان تر کردہ بر شکم نہند دیگر صابون حل کردہ باب گرم بر شکم و گرد آن طلا کنند دیگر کشیدن حقہ
مفید بود بوجع قولنج دیگر عمل بالخاصیت نافع قولنج چون کودک تولد شود ناف او بہر بندد و را گرفتہ با خود
دارند قولنج عارض نشود طلا مغز ارنڈی ایلوا مغز تخم مہوہ ہمہ را کوفتہ در سرکہ پختہ نیمگرم طلا سازند دوا
توم یعنی لہسن عجیب است برای تسکین درد قولنج بارد دیگر مالیدن زیر ناف زہرہ نیز نیمگرم کردہ شکم برابند خاصتہ
کودک را برای رفع قبض بسیار مفیدست ضماد از عمل ہند اسہال بلا اعمال میکند و برای ڈبہ اطفال نیز مفید
تمام ست برابر عدس بطفل شیر خوارہ دہند سہاگہ تیلیہ سندا تھوتھا مغز جمال گوٹہ ہر یک درم ہمہ را در شیر درخت
تھوہر بسایند و گرد ناف ضماد سازند قرص کند نافع درد ریحی کہ عبارت از تشنج باشد کنند تخم شبت
رازیانہ بادیان ہر یک پنجدرم تخم کرفس سہ درم نانخواہ دو نیم درم باب اقراص سازند شربت مثقال شخصی را

بیماری حیات شده بود مسهل داده رفع حیات شد بعد از ضعف هضم داشت اگر نفخ شکم می‌ماند چون خام
هضم همیشه گاه گاهی گرمی پدید می‌آید برای او این معجون تجویز ساخته داده نافع آمد ص پودینه از یانه صعتر
انیسون کمون پوست اترج دارچینی زرنب سعد هر واحد درم نانخواه نیم درم خیر بوا کشنیز صندل گلاب سوده
هر یک دو درم مربای آمله ساده تخم ورد دو چار عدد دلیسه چند عسل معجون سازند و دیدان شکم یعنی کرم شکم
که پدید میشود در امعاء و آن اقسام است یکی طویل که مشابهت بحیات دارد دوم حب القرع که مسمی است
بکدو دانه سوم کرم خورد شبیه بازم خل که در امعاء مستقیم پدید آید و این حادث میشود اکثر بطفل بسبب روایت
الطمع و آنکه مبالغه نمایند در نوشتن شد علاج آنست که بدهند وشیر اشامند بعده این حب تعمیل آنند سنا مکی
گلقند هر یک چه تولہ پوست هلیله زرد هلیله زنگی هر واحد دو تولہ سونٹھ منقی هر واحد یک تولہ بعسل حب
سازند خوراک تولہ و خوردن بوارش شونیز که در امراض معده مذکور شد نفع دارد اطریفل مخرج دیدان
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هلیله سیاه برنگ کابلی هر یک ده درم تربد مجوف حب النیل
هر یک نیم درم قنبیل فقط تلخ اکمید نمک هندی هر یک سه درم کوفته بیخته به سه چند عسل بسرشند شربت تا چار
درم سفوف قاتل و دافع کرم شکم و هاضم طعام ست اجمود برنگ کابلی نمک سنگ جواکهار پوست
هلیله زرد و از فلفل زنجبیل همه مساوی انگوزه بریان نصفی یکجزو کوفته بیخته شربت نهار دو درم حب قنبیل
کرم و دیدان و حب القرع از معده کند قنبیل پودینه بابرنگ نمک هندی پوست هلیله زرد مساوی
کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم و گاهی می‌افزایند درین تربد مجوف دیگر برنگ کابلی هلیله زرد
نمک هندی هر یک دو درم تربد برنیم درم شکر فانید برابر حب سازند شربت دو مثقال آب گرم سفوف
که دافع اقسام کرم برنگ کابلی نمک سنگ کمیلا پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیم دام با دوغ گاو بخورند
غذا کهچری حب دیگر مسهل است و دافع دیدان زیره سیاه سه ماشه برنگ کابلی ورمنه ترکی هر واحد دو ماشه
تربد مجوف افتیمون زنجبیل کتیرا صبر سقوطری هر واحد یکماشه کوفته بیخته حب سازند و فرو برند یک شربت
طبیخ نافع دیدان از عمل هند پوست انار ترش پوست بیخ درخت توت هر واحد دو تولہ نیم کوفته در آب
جوش داده صاف کرده بنوشند دیگر نافع کرم کبار و حب القرع پوست بیخ بکائن دو تولہ در هشت سکوره
آب بجوشانند هرگاه که یک سکوره بماند بقدری قند سیاه خورده بخیسند و وقت صبح باز بدستور بنوشند تا سه روز
همین طور حب نافع کرم شکم مغز کربخوه تخم پلاس پاپڑه اجوائن کمیلا یا برنگ مساوی قند سیاه برابر مجموعه
حب بندند بمقدار نیم ماشه بخورند دیگر نافع دیدان صغار که مقصد طفل افتد از عمل هند سوت چاکسو تشمیز حلتیت
هر واحد دو ماشه صبر سقوطری یکماشه فلفل گرد نیم ماشه برگ نیم ده عدد در رس کنگرونده سائیده بقدر جوار حب
بندند یکی بخورانند دیگر نافع دیدان صغار برای کرم مقصد اطفال از عمل هند بلیله کات سفید افیون برگ کنار نارجیل
کهنه مساوی حب سازند بمقدار مونگ یکی بطفل خورانند دیگر نافع دیدان در مویز منقی بقدر دانه که از مویز برآید برنگ کابلی

برکنند و شخص کلان را بست دانه و خورد را از پنج تا دو دانه دهند و بهتر آنست که مویز را بلع نمایند دیگر سم ستور سوخته
خاکستر آن بشهد یا قند سیاه خوردن دافع حب القرع ست دیگر دافع کرم صغار که در مقعد اطفال باشد برگ شفتالو
سوخته بروغن تلخ آمیخته بر مقعد بمالند دیگر شیره برگ دهتوره سیاه و شیره برگ بهنگره و شیره برگ تنبول همه بیامیزند و
هر روز دو بار از سر انگشت در مقعد بگردانند یا فتیله از جامه کرده باین دوا آلوده در مقعد بگردانند همه کرم بمیرد دیگر شیاف
نمک قاتل کرم صغار مقعد اطفال ست دیگر دافع کدو دانه اول شب دو مشت کنجد با قدری قند یکجا کرده بخورد صبح آن چار
درم قنبیل و یکدرم صابون یکجا کرده سه غلوله با آب گرم بنوشند جمله کدو دانه با طلاق بر آید دیگر درمنه ترکی را با آب انار دانه
نیکوفته هر صبح مقدار جوز خورد و صاحب خلاصة التجارب بسیار مجرب نوشته دیگر دافع کرم صغار مقعد اطفال شیره برگ
بید انجیر و یا شیره بهنگره و یا شیره دهتوره در روز دو سه مرتبه در مقعد بمالیده باشند خروج مقعد و اینمرض بیشتر حادث
میشود باطفال خاصة بعد اسهال ذرور دافع خروج مقعد باطفال چرم غربال کهنه سوخته خاکستر آن بر مقعد افشانند
دیگر ذروریکه همان نفع دهد اول مقعد را بروغن چرب کرده سپستان سوخته سائیده ذرور نمایند دیگر دافع خروج مقعد
اطفال مریض بول خود در ظرف بگیرد و چون از غائط فارغ شود آبدست از آن نماید بعده با آب استنجا کنند دو سه روز
فائده میکند دیگر دافع خروج مقعد پهلی بهول و برگ تنبول گل دهاوا جوشاده در طبیخ آن جلوس نماید یا با آب آن استنجا
نماید دیگر برگ انبه برگ جامن و پوست هر دو نیمکوفته جوشاده از آن آبدست سازد دواء هرگاه مقعد بسبب
ورم اندرون نرود چند دفعه در آب گرم نشستن و تمریخ آن بموم و روغن گل نمودن شفا میدهد ذرور دافع خروج
سم ستور سوخته مازو گل انار پوست انار پهتکری بریان مساوی کوفته بیخته ذرور نمایند طلا سفیده تخم مرغ مقعد را داخل
و خارج نافع درد و ورم ست و فصد باسلیق قاطع ورم و مسکن وجع ورم ست ضماد نافع ورم ست مقعد از جوار
عدس سفیده تخم مرغ و روغن گل آمیخته ضماد نمایند سفوف نافع خروج مقعد و وجع آن زنجبیل آمله هر یک درم گشنیز نمک
سنگ نمک سیاه هر یک دو درم فلفل چار درم فلفلموییه دوازده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم مرض بواسیر
دو قسم ست یکی آنکه در کناره مقعد فرونی سه ها باشد و از آن خون بر آید و این را بواسیر خونی گویند دوم آنکه در مقعد
پیچ پیدا شود و شکم قراقر کند و اگر فرونی بود منتفخ شود و خون نه بر آید این را بواسیر بادی گویند علاج حجامت عصعص
بهترین علاج ست و خون که جاری شود در ابتدا بند نماید مگر در وقت افراط و ضعف قوت مریض و اطبا نوشته اند
که داغ با مین خنصر و بنصر نافع خون بواسیر ست و داغ مفصل ترقوه مفید بواسیر ست و بعد داغ پنبه تر کرده از آب برگ ان
نهند که جاری باشد حب تخم هارسنگهار نافع بواسیر بی‌نظیر ست تخم هارسنگهار مقشر کرده که سفید رنگ می بر آید یکتوله فلفل گرد
سه ماشه کوفته بیخته حب بندند خوراک سه ماشه با آب سرد حب نافع بواسیر بادی که قبض میکنند و ملین طبع ست
بادیان پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد دو درم مقل [illegible] چار درم تخم گندنا یکدرم انجیر چار عدد
هلیلجات را اول بروغن گاو چرب نموده بعده با دو گشمش مدقوق آمیزند یا حب بندند شربت بقدر حاجت
دواء شیر گاو نیم آثار بنوشند و وقتیکه پیاله شیر [illegible] بدهن چسپانند آب لیموی کاغذی [illegible] همانوقت

بخورند دو سه روز فائده میشود حب گگروندہ از عمل ہند مجربست آب گگرونده یک آثار بآتش نرم بجوشانند
که غلیظ گردد یکدام فلفل گرد بآب سائیده انداخته کھرل سازند تا قریب بحب بستن رسد بقدر کنار صحرائی حب بندند
و یکی صبح و یکی شام خورند حب برگ گنگھی نافع بواسیر خونی و بادی برگ گنگھی بست و یکعدد و مثله فلفل گرد
هر دو را بآب سائیده هفت حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند حب نافع بواسیر شوره قلمی رسوت مساوی
سائیده بمقدار کنار دشتی حب سازند یکی هر صبح میخورده باشند و برائی ضماد هم این حب بهترین و دو هست دیگر نافع
بواسیر خونی و بادی مغز تخم نیب مغز تخم بکائن مقل رسوت صبر فلفل گرد گیرو مساوی بشیره برگ عنب الثعلب حب بندند
بمقدار کنار دشتی یکی صبح و یکی شام خورند دیگر حابس خون بواسیر رسوت هفت ماشه سونیز مع تخم چهار ده ماشه
کتیرا هفت ماشه همه را کوفته بیخته حب بندند موافق کنار دشتی و تمجیب هر صبح خورند و بالائیش دو لقمه چرب از نان
خورند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی هیئت دو جزو پوست آثار چهار جزو قند سیاه هشت جزو سازند شربت چهار درم
دیگر نافع بواسیر خونی اشخار سفید آهک سفید نخود بریان هر یک هشت درم کوفته بیخته باسی و دو درم قند سیاه
سی و دو حب سازند شربت تمجیب صبح و شام دیگر نافع بواسیر بادی هلیله یکدرم زیره سیاه نیم درم درو بریان کرده
کوفته بآب گندنا حب سازند خوراک تمجیب حب مقل نافع بواسیر خونی و بادی پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله
هر یک ده درم صدف محرق شاخ گوزن محرق هر یک درم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه بآب حب سازند
ایضاً نسخه دیگر بلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزو قند برابر همه سائیده بگلاب یا آب حب سازند شربت دو درم
حب نافع بواسیر خونی برگ بکائن پاؤ آثار نمک شور یکدام سائیده بقدر کنار دشتی حب سازند حب
نافع بواسیر خونی پوست بیضه مرغ سوخته سندروس شیطرج هندی از هر یک پنجماشه نوشادر هنج سرخ کوفته بیخته
حب سازند مثل فندق شربت شش حب حلوا نافع جریان خون بواسیر گل مچکند باریک کوفته بیخته با شکر و
روغن حلوا سازند و بقدر یکتوله خورند اطریفل نافع بواسیر خونی و بادی - پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله
کشنیز هر واحد یک جزو مقل محلوق در آب گندنا سه جزو بسته وزن عسل بسرشند سفوف که خون بواسیر
بند کند ریشه پوست نارجیل که بالای پوست سخت آن میباشد از یکعدد نارجیل گرفته بسوزانند و برابرش شکر
آمیخته سه خوراک نمایند خون جاری بند شود و برائی یک سال کافیست دیگر نافع بواسیر بادی مغز تخم
بکائن بادیان هر واحد دام کوفته بیخته شکر برابر آمیخته سفوف سازند خوراک نیم دام دیگر که خون بواسیر
بند نماید اسپند سوخته گندم سوخته مساوی سائیده خوراک دو ماشه تا سه ماشه بروغن گاو دو توله خورند دیگر
اندرجو تلخ را در جمیع افعال قوی تر از شیرین است جهت اسهال بواسیر مجربست هر روز نیم توله بآب سرد بعمل آرند
دیگر نافع بواسیر بیخ اتنگول که انکول نیز گویند یک ماشه با فلفل گرد مساوی سفوف کرده بخورند و بخوران
نیز نافع بواسیر است دیگر گل معصفر نافع بواسیر خونی و بادی گل کسنبه سه ماشه بآب سائیده در خمرات آمیخته
بخورند دیگر نافع بواسیر بگیرند ترب برگ دور کرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند پس کوفته بیخته نگاهدارند و بقدر

[illegible] بواسیر خونی و بادی [illegible] ایضاً [illegible] اسهال خونی [illegible]

خروج مقعد سبب این وصول بر دوست یا حصول استرخا یا ضعف در جرم معا مستقیم و اکثر واقع میشود و بعد سحج یا اسهال سقوط در مزاج اطفال نشابندن بر تابه گرم و تکمید از خشت گرم و نمد گرم مفید تمام ست و آبزن از شراب مطبوخ قابضه مثل پوست گلنار و پوست

[illegible]

ضعف زیراکه استفراغ میباید ماده که موجب امان ست از جنون و مرض سوداوی و تب باد و جذام و سرطان و جرب

[illegible]

ایضا چون سه شب بخورند متوالی ورم بواسیر را تسکین دهد و بغایت نافعست من هلیله سیاه پوست هلیله زرد و آمله منقی و مقل هر یک چهار درم تربد سفید موصوف نیم درم نمک هندی پنج درم سنبل الطیب زعفران دارچینی هلیله از هر یک دو درم و مقل را در آب گشند تا چهار

کف با یا بر شکر آمیخته تا چهل روز خورند **سفوف کمون هندی** برای بواسیر خونی و بادی کمون کابلی زیره نصف ...
نصف خام کوفته بیخته سه درم بگیرند و هر روز با آب شلغم سه ماشه بقدر درم خورند و دیگر هلیله زنگی بریان ...
کرده شکر آمیخته هر روز یکتوله خورند **سفوف جوز** حابس خون بواسیر پوست جوز بیخته گردگان سوخته ...
قابض خورند **سفوف ملهل** نافع بواسیر خونی و بادی تخم ملسل کف و شکر و در جفت بقدر دو ماشه خورده باشند
سفوف حابس خون بواسیر زنگی سوخته با قند یا شکر خورند و دیگر اگر خون بواسیر بند نماید تخم تمر هندی سوخته
خاکستر آن یکماشه دو ماشه با دو ماشه جوارش خورند و دیگر نافع بواسیر ... سیاه و زنگ ...
و خاکستر آن ... نیم سیر آب ... حرکت ...
از با بچه صاف نموده در تغار گلی دارند ... خشک شود بقدر شش ماشه هر روز خورده باشند
تا هفت روز ... سازند ... بعد هفت ... **سفوف** ... سازند ... خورند ...
نمایند و چهارده روز بواسیر ... **سفوف الملک** نافع بواسیر خونی و بادی ...
یک سائیده ... شکر آمیخته هر روز خورده باشند و خوردن آن قدر ... خورند **سفوف** ...
و دیگر گل ببول هر دو برابر گرفته ... یک سائیده یکماشه ... گلاب خورند و از ترشی و بادی پرهیز
نمایند در سه روز آرام شود و دیگر نافع بواسیر خون بند کننده گل ببول شکر ساوی هر صبح ... خورند و دیگر ...
رگ ... خشک کرده یا یک سائیده ... گرد سائیده آمیزند و نیم ... آب ... خورند
سفوف حابس خون ... گل ... ساوی ... گرفته با جوارش ... هر صبح خورند ... دیگر
... کرده خشک سازند و ... نمایند و کوفته بیخته سفوف کرده ... دیگر
نافع خون بواسیر چال ... چندن ... ساوی ساخته ... دو درم و دیگر ...
بواسیر کننده پوست ... بریان نموده ... کوفته ... واحد ... دیگر ...
آمیخته هر روز یک ... شیرینی آمیخته خورند **مطبوخ** نافع بواسیر ... خشک کرده
کوفته ... آب بجوشانند تا نیم سیر بماند صاف کرده ... آب ... شام ... چنین کنند
تا ... روز ... خون بسته شود ... بواسیر ... **منقوع** ... گل ...
قدح آب تر سازند ... صبح ... نوشند ... آن ... شکر خورند و دیگر خون
بند سازد ... برگ ... آب ... سازند صبح بنوشند و ... نافع بواسیر برگ ...
... خشک کرده کوفته بیخته ... هر روز چهار پنج بار ... باشند ... نافع ...
برگ ... برگ تمر هندی برگ ... برگ ... ساوی کوفته جوشانده ... دیگر ... جوشانده ...
... جمع کرده بخور گیرند و دیگر ... برگ ... جوشانده
بخور گیرند و دیگر ... اول بخور گیرند ... دیگر ...

بخور ندگیرند دیگر کچلہ بسوزانند و دود آن بمقعد رسانند و در انبشانند و خون بند نماید دیگر گوشت موش بران
یعنی گلہری خشک کردہ کوفتہ صبح و شام قدرے ازان بخور سازند دیگر برگ بید انجیر در آب جوشدادہ بخور گیرند
دیگر تدہین سندرس خشک کنندہ بواسیر است خصوصا با تخم گندنا دیگر حلوبس و طبیخ خیار شنبر یعنی جواسہ نافع درد
بواسیر است دیگر برگ بہل جوشدادہ با آن آبدست نمایند و خوردن ساگ بہل با قدرے جغرات قاطع خون است
دیگر استنجا بطبیخ پوست انار قاطع خون بواسیر است روغن نافع بواسیر سندور چار ماشہ روغن گاو
یکدام در کٹورہ کانسی انداختہ با چوب درخت جیت کہ بر سراو یکدام سرب چسپانیدہ باشند حل سازند کہ اثر
سرب بہم در آن آید و مثل مرہم شود بر بواسیر بمالند دیگر نافع بواسیر برگ تازہ نیل گرفتہ آب وی برآرند
بامساوی روغن کنجد بجوشانند تا کہ روغن بماند بر بواسیر بمالند دیگر نافع بواسیر آب گندنا یک حصہ روغن کنجد
نیم حصہ باہم بجوشانند تا روغن بماند و آب بسوزد و وقت طلا کردن بر بواسیر اندک گوگل حل کردہ طلا سازند دیگر
از مغز تخم آلو زرد و لی آمیزش قند بدستور روغن بادام کشند و بمالند دیگر دہتورہ سیاہ با روغن کنجد بسوزانند
کہ روغن بماند پنبہ بدان آلودہ بر بواسیر نہادہ بندند روغن عقرب ہفت حصاۃ و نافع بواسیر کژدم چند عدد
در روغن کنجد بشیشہ انداختہ چہلروز در آب دارند و روغن بر بواسیر بمالند دیگر بالیدن روغن زرد بمکر مسکن
درد بواسیر است طلا از بیخ شش تولہ سرب اول رستہ مرتب سازند و یکدام مغز نبولہ را ازان بسایند
تا یکدام از جزو رستہ بہم با او حل شود و دوا مثل مرہم گردد طلا کردہ باشند دوا استنجا بہ چہال کھپال
و چہال جامن و چہال مولسری جوشدادہ یا آب قاطع خون بواسیر است روغن نیلا تہوتہا یکماشہ گل مہتابی
پنجماشہ سندور دو ماشہ روغن شیرین دو تولہ سایدہ در روغن آمیزند و نگہدارند و بعد فراغت غائط از
انگشت خوب بمالند دوا نافع بواسیر پہٹکری نیم پاؤ بریان نمایند و در یکپاؤ روغن گاو آمیزند و خوب
حل نمایند کہ مثل مرہم گردد بگیرند تخم شبت در آب پختہ سایدہ بر مقعد بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح
اول این را بستہ بعد ازان مرہم مذکور بہ پنبہ تر کردہ بر مقعد گذارند و لنگوٹہ بہ بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح
تا ہفت روز جملہ فروئی فرو گردد دیگر نافع بواسیر مرکب برگ زہ باریک سایدہ دو دام زرد چوب سایدہ
نیم دام ہر دو بہم آمیختہ در روغن زرد گرم کردہ بر پارچہ نہادہ بر مقعد بندند بسیار فایدہ دارد دیگر نافع بواسیر
بادی عرق برگ ککروندہ بر بواسیر بمالند و برگ از بالا بندند دیگر بیخ کنیر تازہ با آب سایدہ قدری بر دانہائے
بواسیر کہ وقت اجابت بیرون می آید طلا نمایند اگرچہ این دوا درد بسیار میکند لیکن کثیر النفع است دیگر
بالیدن ساس یعنی کہٹمل بر دانہ بواسیر نہایت مفید است دیگر تخم آبزن نافع بواسیر و درد آن جوانسہ کہ آنرا خیار شنبر
نیز گویند جوشدادہ صاف نمودہ در آن نشینند و نیز بول بستہ را بکشاید دیگر نشستن بر جلبہ تر نافع بواسیر بالخاصیت
است دیگر آب حقہ کہ از کشیدن زرد و بدبو شدہ باشد آبدست ازان کردن مفید است دیگر از برگ بجای کلوخ مقعد پاک
ساختہ باشد حمول نافع بواسیر کہ مسہ را در سہ روز مضمحل سازد دستور قلمی پہٹکری بریان سایدہ با آب صابون حب سازند و وقت فراغت

از غائط صبح وشام تا سه روز مجرب حمول کنند لیکن دوای مجرب است دواء برگ بید انجیر سبز بگیرند و بسایند و بر
مقعد بندند دیگر که خون بواسیر بند کند ساگ گوبهی دشتی پخته بخورند دیگر نافع سوزش مقعد که از بواسیر باشد گاهی
بر مقعد بندند دیگر که خون بند کند برگ نرم انبه یعنی کونپل آب شیره کشیده با قدری شکر خورند دیگر برگ کسوندی
بقدر دو فلوس و نیم پاؤ آب شیره بر آورده صاف کرده با دو سه ماشه گیرو بنوشند دیگر برگ نرم جامن دو دام شیره کشیده
با آب قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر نافع بواسیر ورق گل صد برگ از شش ماشه تا یکتوله و فلفل دو ماشه تا سه ماشه سائیده
بنوشند دیگر که قطع خون بواسیر کند برگ فراش نرم یکدرهم شیره بر آورده با قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر نافع بواسیر خونی
بادی برگ انبه برگ جامن هر یک یکدام شیر گاو پاؤ آثار به گرمی گرفته شیره بگیرند بلا امتزاج آب اگر شیره بر آید قدری شیر گاو
آمیزند و با شکر آمیخته بنوشانند تا هشت روز از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی چاکسو سه درم با کنوده سائیده
از انگشت بمقعد بمالند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی چاکسو سه درم با کنوده یا گنیچ درم شکر سرخ بخورند دیگر نافع بواسیر خونی بندال
سیاه کهنه آمیخته شیاف گیرند در سه روز رفع شود دیگر برگ انبه سبز مالیده عوض تنباکو در حقه کشند دیگر شونیز سوخته سائیده مالیدن مفید
بعسل مخلوط کرده حمول کردن نیز نافع بواسیر باطن است دیگر مغز تخم ارند مسکن درد است اگر با آن سوزش نباشد
دیگر پوشیدن طبیخ جامه ریاح بواسیر را نافع است دیگر گولر خشک یا تر با آب رسانیده و با نبات آمیخته بخورد
فی خونی و اسهال خونی بواسیر و خون حیض منقطع شود عرق ورق گل صد برگ پاؤ آثار و آب بیخ کیله که دو آثار
باشد تر نموده شب نگهدارند و صبح عرق کشیده با شربت دو توله صبح و مثله شام برای قطع خون بواسیر و برص مجرب العمل
ذرور نافع خروج مقعد تخم [illegible] بسوزند و بر خروج مقعد ذرور نمایند دیگر نافع خروج مقعد تخم کتان بسوزند و بر خروج
مقعد ذرور رسانند دیگر شاخ گوسفند یا سم آن پوست بیضه یا کاغذ محرق هر یک ازین سوخته بعد چرب کردن مقعد
ذرور کردن مفید است دیگر پستان بسوزند و ذرور نمایند دیگر پوست غربال کهنه سوخته ذرور نمایند دیگر مازو
پوست انار ذرور نمایند امراض کلیه و مثانه حصاة کلیه و مثانه فرق در هر دو از جهت وضع و درد است
در یک و حصاة کلیه میباشد سرخ رنگ و حصاة مثانه سفید علاج ضرور است پرهیز از چیزهای غلیظ اللحم طبع
داشتن درین علت شراب برگ انگور نافع حصاة کلیه منقی پانزده درم خار خسک ده درم پرسیاوشان
هفت درم تخم خربزه نیمکوفته پنج درم بادیان نیم کوفته سه درم برگ انگور نه درم جمله در یک شبانه روز در آب [illegible]
صبح جوشانده با سه چند قند بقوام آرند سفوف حجر الیهود نافع حصاة کلیه و مثانه حجر الیهود سه درم مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین تخم خار خسک تخم قلت هر واحد دو درم بادیان کرفس هندی یعنی اجمود صمغ عربی هر یکدرم سفوف سازند
شربت دو دام با آب جوشانده بخورند اگر این ادویه را با سه چند عسل بقوام آرند معجون حجر الیهود خوانند سفوف
گل داودی نافع سنگ مثانه ورق گل داودی خشک کرده بقدر شش درم کوفته بخته با شکر برابر آمیخته بخورند یک
خوراک است و جوشانده خوردن نیز مفید است دواء جواکهار سهاگه هر یک دو ماشه بشیره خار خسک بنوشند
دیگر برگ نیب سوخته کهار آن بر آورده مقدار دو ماشه خورده باشند دیگر خاکستر چوب انگور شش ماشه بشیره

گوکهرو که همین قدر باشد بنوشند دیگر برگ نورسته کرنجوه خشک کرده سوخته خاکستر آن دو درم با دو توله شهد خورند دیگر چوب گنجد بسوزند خاکستر آن دو درم به سرکه وزن یکدام آمیخته خورند دیگر زبل کبوتر صحرائی دو درم برابر شکر در آب آمیخته بنوشند خصوصاً زبل کبوتر ازرق چشم که تخم کتان او را عوض دانه خورانیده باشند حب الملک مفید سنگ مثانه و کلیه مغز کرنجوه کوفته بیخته بقدر ماشه بشهد سه ماشه هر روز بخورند و یک ماشه یعنی کرنجوه افزایند هر روز و از روز یازدهم هر روز یک ماشه کم سازند تا به ماشه رسد سنگ دور گردد آبزن نافع حصاة کلیه و سنگ مثانه برگ کرنب برگ ترب برگ شلغم برگ گنجد برگ خطمی هر واحد شش درم با آب جوشداده تا نصف بماند آبزن سازند آبزن که در اخراج حصاة همان نفع و بدسر گین کبوتر تخم شبت تخم قلت بیخ بادیان خار خسک پوست خربزه حلبه تخم اسان هر یک قدرے بدستور معهود آبزن سازند و در آن نشینند مطبوخ مفتت سنگ کلیه و مثانه اصل السوس کلتهی هر یک سه درم بادیان ده درم در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و قدرے روغن گاؤ آمیخته بنوشند دیگر محمد زکریا نوشته که اگر کوپتل درخت انگور بجوشانند و اندک شکر آمیزند و نه روز خورند همه بیماریهائے گرده دور سازد دیگر خسک با نخود بجوشانند و آب او بیاشامند دیگر جوارش شونیز که صفت آن در امراض معده گذشت دافع حصاة درد گرده است دیگر بتهر پهوڑی درختی ست اگر برگ آنرا بقدر دو دام روز سائیده با قدرے شکر خورند دافع حصاة کلیه است و تازه این نفع کم دارد و خشک این زیاده دیگر نافع حصاة و مدر بول گل جاروب دو توله و آنرا تا دو پاس در آب بخیسانند پس آب صاف کرده در آن تخم خیارین و گوکهرو و جوانسه هر واحد شش ماشه قنب یکدو ماشه سائیده صاف نموده بقدرے شکر شیرین نموده بنوشند دیگر شیره برگ ترب چار دام انجمود و سه ماشه در دهن گذاشته از شیره فرو برند دیگر نافع سنگ گرده و مثانه بوی باریک سائیده بنوشند دیگر ساگ چولائی خوردن نافع حصاة ست دیگر اگر درد گرده یا ریح بود مغز بیدانجیر سائیده نیم گرم ضماد نمایند آبزن نافع حصاة برگ گنجد بجوشانند و مریض را در آن نشانند دواء نافع درد گرده و علت آن که از برودت باشد پنج دانه حرمل یعنی اسپند سوختنی بلع نمایند و هر روز پنجدانه افزوده باشند تا نوبت بصد رسد پس پنج پنج هر روز کم نموده باشند درد گرده رفع شود دیگر کوپتل درخت گنجد در سایه خشک کنند و بسوزند و در ظرفے نگهدارند و سه درم بخورند سنگ مثانه دور شود دیگر از خارشتر که بهندی جوانسه گویند عرق کشیده باستعمال آرند مفید گرده و دافع احتباس حیض ست دیگر بدهین روغن سداب مفید حصاة و برودت کلیه و مثانه است و صفت آن در فالج گذشت فائده داشتن انگشتری حدید درست بصاحب حصاة بالخاصیت مفید ست کما قال جالینوس حرقت البول یعنی سوزاک علاج آن استعمال ادویه مدره بارده است و جمیع لعابات نافع اند حرقت بول را بناوق الیزوری نافع حرقت بول تخم خرفه تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم ترپز هر واحد پنجدرم

خارخسک خورد و صمغ عربی کتیرا هر واحد دو درم بلعاب اسبغول بنادق سازند خوراک سه ماشه حب برای حرقت
بول بگیرند بهروزه و آنرا گداخته در آب گرم اندازند و برابر آن کتیرا و نخود بریان مقشر کرده سائیده
آمیخته بقدر نخود حب بسته یکدو حب بشیره خارخسک خورند حب درخت پیا بانسه خورد بسوزانند
و خاکستر آن بآب کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یکعدد صبح بآب گل خیر که شب تر کرده باشند بنوشند
دافع سوزاک قدیم و جدید ست سفوف سنگجراحت رال مصری هر واحد دو توله تالمکهانه گوکهرو سریالی
هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهار ده خوراک نمایند و بہ لسی شیر بز نوشند دیگر نافع سوزاک و چرک بند نماید پهلکری
بریان گیرو هر واحد یکدرم شکر برابر سفوف سازند و هفت ماشه هر روز بشیر گاو خورند دواء مفید سوزاک
مجرب بمزاج بارد صمغ عربی سهجنه بقدر توله هر صبح سائیده با دوغ گاو خورند تا هفت روز سفوف مفید سوزاک
تالمکهانه تخم خرفه سریالی گوکهرو تخم کاهو سنگجراحت برابر سفوف سازند شربت یکتوله بشیر تازه گاو دیگر برای
بند کردن چرک که بعد سوزاک آید کتیرا گشنیز سریاری رال سفید پنج بند سیاه بهینید سرخ مساوی سفوف
سازند شربت دو درم دیگر نافع سوزاک زرد چوب آمله مساوی کوفته بیخته نگهدارند و برابر شکر آمیزند خوراک
توله بآب سوزاک جدید در یکهفته و در نماید و اگر قدیم بود باید که دو ماه استعمال نمایند دیگر نافع ریم سوزاک که بعد
رفع سوزش باقیماند رال سوده مساوی نبات مقدار سه درم هر روز خورند تا هفت ده روز دیگر نافع سوزاک و دافع
ریم کونپل درخت ڈهاکه خشک کرده گوند ڈهاکه پوست بیخ ڈهاکه کوفته بیخته شکر برابر آمیخته دو مثقال هر روز
بشیر خورند مجربست دیگر برای سوزاک بتخلف نمکند شوره قلمی الائچی سرخ هر واحد یکدام کوفته بیخته شش حصه کنند
یکحصه صبح و یکحصه شام بآب خورند باشند و از روز چهارم با بنوچه خورد که بقدر دو سه دام برنج ساٹهی در آب
ترسازند و صبح بآب آن بنوشند تا سه روز دیگر تخم تاج خروس یکتوله کوفته با دو توله قند سفید مخلوط کرده سفوف
سازند و هر صباح تا بست روز خورند دیگر کونپل درخت بر در سایه خشک سازند بعده سائیده سفوف کرده شکر برابر آمیخته
با لسی شیر بخورند وقت نهار تا هفت روز دواء دو توله نشاسته در پیاله آب حل کرده شب نگهدارند و صبح نهار بنوشند
نقوع برگ حنا آمله زیره سفید گشنیز خارخسک هر واحد توله نیمکوفته شب بخیسانند و صبح صاف نموده یکتوله شکر آمیخته
کتیرا سه ماشه کوفته بیخته اول بخورند و بالای آن خیسانده مذکور بنوشند دیگر نخود مقشر نیم طل گل ٹیسو زیره سفید
هر یک دو دام همه را هشت پاس در یک آثار آب تر کنند و بقدر نیم پاؤ صبح خورند و همین قدر شام و هر گاه آب کم شود
دیگر اندازند دیگر ریخ فاکسه یکدام نیمکوفته در آب تر سازند و صبح مالیده صاف نموده بنوشند با قدری شکر دیگر پوست
درخت انبه از بالا خراشیده نیمکوفته بقدر دو دام شب در آب پاؤ آثار تر سازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشند
تا یکهفته دیگر نافع سوزاک جدید پهپهلی بقدر دو توله در آب تر سازند و صبح صاف کرده قدری شکر آمیخته بخورند دیگر نافع
سوزاک جدید برگ درخت سدا سهاگن یکتوله در آب تر نمایند و صبح مالیده صاف کرده با قدری نمک بنوشند دیگر نافع سوزاک کہیل تلخ یکدام
جو کوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح صاف آن بنوشند دیگر بہت و انگ برگی شب در آب تر کرده نگهدارند و صبح صاف آن با قدری

نبات شیرین کردہ بنوشند دیگر تمک گا فزان یعنی ریہہ یکتولہ شب نقوع کردہ صبح آب صاف بنوشند قرص کاکنج
نافع سوزاک و قروح کلیہ و مثانہ و بند بول کاکنج چار درم تخم خیارین تخم خرفہ اصل السوس مقشر نمکوفتہ تخم خشخاش سفید
ہریک سہ درم کتیرا صمغ عربی طین مختوم یعنی گیرو ہریک دو درم اجمود دہ درم افیون نیم درم کوفتہ بیختہ بلعاب
اسبغول قرص سازند شربت دو درم طبیخ نافع سوزاک سنگھا ہولی کہ نباتیست مشہور جوشاندہ بنوشند دیگر مفید سوزاک
و سلسل بول بیخ کاہو کا مندر و یک ہفت پیالہ آب بجوشانند چون یک پیالہ آب بماند صاف نمودہ بنوشند تا سہ روز
دوا اعظم نافع سوزاک گل گوڑہل روز اول یک عدد با آب تا سہ خورند ہمچنین ہر روز یکی افزایند تا چہار روز از روز
پنجم یک یک کم کنند تا یک عدد و ماند سوزاک رفع گردد دیگر نافع سوزاک برگ یاسمین برگ نیب را بجوشانند و در آب نیم گرم
آن قضیب گذارند و بخار آن گیرند و بعد نیم ساعت در آن بول کنند در روز سہ بار ہمیکردہ باشند دیگر نافع سوزاک
سرپار یعنی تخم تاج خروس کہ بہندی کالفہ گویند سہ درم باریک کوفتہ در نیم آثار شیر نر انداختہ شب در مہتاب دارند
و صبح میخوردہ باشند نافع سوزاک و پر میوہ است و ہم تغلیظ منی میکند باید کہ باندک شکر شیرین کردہ بنوشند کہ مصلح
سرپار است دیگر نافع سوزش بول آب درخت کیلہ بنوشند دیگر دافع سوزاک نگیسر بتا سہ دہ عدد و در آن
شیر ٹپکنند و صبح میخوردہ باشند تا سہ روز دیگر نافع سوزاک جونک نہانی ست مشہور کہ در برسات میرویدگیسند
برگ و ثمر آن بقدر تولہ و آب شیرہ کشیدہ با قدری شکر بنوشند دیگر نافع سوزاک جو اکھار ہفت ماشہ بدوغ گاو بنوشند
دیگر نافع سوزاک گندہ بہروزہ بقدر دہ سرخ و قند سیاہ قدرے پیچیدہ خورند و بالائی آن قدری جغرات در آب
حل کردہ بنوشند دیگر نافع سوزاک برگ درخت سرس با آب سائیدہ موافق مزاج بقدری شکر آمیختہ بنوشند دیگر
نافع سوزاک کونپل ببول یک تولہ گوکھرو خورد ہر دو را سائیدہ و شیرہ بر آوردہ با قدرے شکر خورند دوائی
ادہت بر نوشیدن شیر گاو با قدرے شکر و قدرے کتیرا صحت میدہد از حرقت بول نرہن عمل جنتر برای سوزاک
عورت زن پارچہ از الایش فرج خود تر کردہ مادہ سگ را کہ بچہ دارد بخورانند تا سہ روز سوزاک رفع شود طبیخ برای
فرح اندرون قضیب نیلا تھوتھہ سہ ماشہ شب یمانی شش ماشہ در نیم آثار آب بجوشانند کہ نصف بماند در شیشہ
کردہ نگہدارند و در قضیب چکانند و اگر ازین عمل خون ظاہر شود مضائقہ ندارد و اگر درد زیادہ شود شیر زن چکانند و
گاہی اضافہ نمودہ میشود درین مطبوخ یکتولہ کات سفید نیز زروق نافع حرقت البول دیگ مالی یکتولہ در سہ تولہ
روغن تلخ پختہ ہر گاہ سوختہ شود صاف نمودہ از روغن پچکاری نمایند دیگر نافع سوزاک کات مردار سنگ سوت
ہر واحد نیم درم نیلا تھوتھا بریان چار سرخ بدستور زروق سازند دیگر نافع سوزاک پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ
آملہ ہر واحد درم توتیا سبز نیم آثار آب اخیہ اکوفتہ شب در آب تر کردہ صبح بکار آرند و صبح تر کردہ وقت
شام پچکاری گیرند شیاف نافع سوزاک کات سفید مردار سنگ رال صمغ عربی گل ارمنی
جملہ شیاف باریک ساختہ در احلیل نہند و گاہی اضافہ کردہ میشود درین افیون وقت
شدت درد و کافور قدرے وقت زیادتی سوزش قطور نافع قروح قضیب صمغ عربی نشاستہ

بشیر عورت گداخته و لعاب اسبغول اینهمه مفید قروح قضیب اند دیگر افشرده حلب یعنی کائی قدری ازان با حلیل چکانند افراط بول اگر باشد از سستی مثانه و افراط برودت علاج استعمال ادویه حاره قابضه است

جوارش ماسک البول پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال کندر نانخواه هر واحد مثقال و شهد بسه چند سرشتند جوارش سعد کوفی نافع تقطیر بول و ضعف مثانه و سردی آن و دافع برودت رحم و سختن معده و کبد و دافع ریاح سعد کوفی پنج مثقال سائیده در سرکه ممزوج بعسل سرور خجسیانند و خشک نموده کوفته بیخته با پا و آثار شکر بقوام آرند جوارش کندر نافع افراط بول کندر گلنار هر واحد مثقال مصطگی درم کوفته بیخته بعسل بسه سرشتند شربت سه مثقال جوارش خولنجان نافع افراط بول و صفقش و امراض معده گذشت سفوف حابس بول کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الاس گشنیز بسرکه پرورده سائیده سفوف سازند شربت یکنیم مثقال دیگر کنجد دو جزو اجواین ایک جزو سفوف کرده کفدست خورند یا تقند سیاه حب بسته شربت مقدار نمدرهم دوا برای افراط بول برگ نرم سپستان یکتوله شیره برآورده با یکتوله شکر بنوشند طلا نافع سلسل بول مغز تخم تمر هندی برگ سنبھته هر دو سائیده هر روز زیر ناف طلا سازند سفوف نافع سلسل بول سنگھاڑه خشک کرده کوفته شکر آمیخته وزن یکتوله خورند دیگر نافع تقطیر بول بیلی ببول خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته بریان با روغن زرد کرده با شکر مقدار نیم فلوس آمیخته صبح و شام خورند دیگر نافع بول فی الفراش یعنی در خواب بول کردن مازو یکعدد و تخم ریحان قدری کوفته بیخته خورند دیگر خولنجان آب سرو عجیب است دوای نافع افراط بول فی الفراش بگیرند زبل کبوتر همراه آرد خمیر کرده نان پخته خورند کما فی الموجز دیگر تخم نر سوخته بشهد خوردن جهت رفع بول فی الفراش اثری تمام دارد شربت تا دو درم احتباس بول اسباب حدوث این بسیار اند و درین مختصر چند ادویه سهل که نافع است نوشته میشوند اگر احتباس بسبب ورم مثانه یا گرده باشد فصد باسلیق اول ضرورست بعد ازان استعمال ادویه مدره دوای نافع بند شدن بول خردل شوره قلمی هر واحد ماشه شکر برابر دو خوراک است صبح خورند که بول بکشاید دوای که حبس بول بکشاید بگیرند برگ صد برگ بقدر دو توله و با آب شیره برآورده قدری شکر آمیخته میخورده باشند طلا که بول بکشاید بشکل هوش دو دو ام با آب سائیده نیمگرم زیر ناف طلا سازند دوای کافور قدری در سوراخ قضیب نهند بول بکشاید دیگر شوره قلمی در پارچه تر کرده زیر ناف نهند دیگر که بول بکشاید سیماب دو ماشه یا کم در سوراخ قضیب بزرقه انداخته و رناره زیرند فی الفور بکشاید اگر بسبب بستگی از آماس نباشد مقداری شوره در سوراخ ذکر نهند بول بکشاید دیگر پیخ سرخ مرو سائیده با آب بخورند بول بکشاید دیگر جگر گوشت گاومیش زیر ناف مریض مالند دیگر که بول بکشاید گل ٹیسو جوشاده زیر ناف نطول سازند ضماد سه برگ یعنی پتی بر مثانه ضماد نمایند دوای شیره برگ سکھیره بشیر آمیخته بنوشند دیگر سیش یکعدد در احلیل گذارند دیگر ساس که در هندی کھٹمل گویند سائیده در احلیل گذارند دیگر مریض را در آب گرم بنشانند و شیره خار خشک و خیارین و بادیان و تخم خربزه با آب سائیده بنوشانند دیگر شیر بز نیمگرم کرده قضیب را دران نهند

دیگر ریوند چینی بعرق بادیان سائیده حوالی ناف طلا سازند دیگر صدف سوده برزہار طلا سازند و دیگر
(زیر ناف ۱۲) (در ریاض) منقول است که پوست بیضه منقی از پرده ساخته سائیده با مثل آن شکر دافع احتباس بول است
دیگر مهره مرجان بآب سائیده بقدر یک عدد سرخ بنوشانند دیگر نمک طبرزد وقتی که (دوا) خل کنند در مقعد او ار
کنند و ملین طبع هم است دیگر تخم پیٹھہ سائیده بالائے ناف طلا سازند و یکحبه کافور خورند دیگر آب توت
باشوره قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند دیگر یکدرم بیخ حنظل جوشداده بنوشند بول الدم یعنی
خون برآمدن در بول علاج قرص شب یمانی خورند قرص شب یمانی بریان شاخ گوزن سوخته کتیرا
گیرو گلنار صمغ عربی هر واحد درم کوفته بیخته قرص سازند شربت مثقال بشیره تخم خرفه واین قرص برائے
سوزاک نیز نافع است دواء برائی بول الدم مجرب است چاکسو بست و یکعدد کوفته باریک نمایند و بخورند
و بالائی آن آب منقوع براده صندل بنوشند دیگر جولنه سائیده بنوشند نیز فائده دارد. آنیز ان نافع
بول الدم است و حبس حیض جاری (باجره ۱۲) هیلیه پوست انار عدس مقشر هیلی ببول لحیته التیس جاورس صندل هر
یک قدری در آب جوشداده که بضعف بماند دران نشینند ضعف باه کمال این موقوف بر صحت اعضائے
رئیسه است و هم تقویت اعضائے شریفه یعنی معده و گرده و چند ادویه سهل در ینجا مذکور می شود که
مفید این مرض است معجون لبوب صغیر از عمل هند مقوی باه و مغلظ و مولد منی و دافع سرعت انزال
و منشط حب القطن مغز خبکدانه مغز تخم خربزه حب الاسنه کنجد خشخاش سفید موصلی سیهل موصلی سفید ستاور سگند
(بینه دانه) آرو سنگهاڑا تخم تمر هندی مقشر سپستان هر واحد یکتوله تخم (سقعفر ۱۲) گذر تخم (چردوکی ۱۲) پیاز تخم شلغم تخم ترب بهون هیلی تالمکهانه
بریان سمندر سوکهه میده چوب هر واحد نه ۹ ماشه خولنجان چینی گوند ناگر موته تج تخم کونچ گوکهرو خورد وانه جو شیرین
بیلی ببول مغز کنول گٹه گل دهاواگوند سینهل بهمن موچرس هر واحد شش ماشه اسپند گجراتی بریان تخم اونٹنگن
عاقرقرحا زنجبیل دار فلفل بزرالبنج هر واحد سه ماشه بسه چند قند بقوام آرند و اگر مغز بادام و مغز پسته و مغز چلغوزه
و مغز گردگان و مغز نارجیل هر واحد یکتوله قنب ۵ توله درین لبوب اندازند بهتر است و الا برائی غربا همه بقدر کافی
است خوراک توله بشیر یکه دران خرما جوشداده باشند معجون کشمش مقوی باه مولد منی و منی رقیق را بسط
گرداند موچرس ثعلب مصری سمندر سوکهه موصلی سیاه و سفید مغز بادام هر واحد پنجدام ستاور ده دام زنجبیل
خولنجان هر واحد دو نیم دام کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور قوام سازند خوراک دو توله تا سه توله بشیر گاو که
دران خرما جوشداده باشند معجون مالکنگنی مقوی باه مال کنگنی عاقرقرحا تخم گذر قرنفل زعفران هر واحد درم
اسپند سوختنی پنجدرم خشخاش سفید پنج دام کنجد سفید چار دام زردی بیضه مرغ پنج عدد عسل و قند چهار چند. بدستور
معجون سازند نسخه دیگر از عمل هند مال کنگنی در آب بهنگره تر کرده در شیر گاو و آب بجوشانند تا شیر جذب شود
پس سائیده برابر شهد معجون سازند و نیم درم روز اول خورند نیم درم هر روز افزوده تا به هشت درم رسانند تا چهل
خورند پیری بجوانی مبدل گردد معجون مقوی باه عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک اوقیه زرده بیضه مرغ لبت و پنجعدد

بعسل مقوم صد وبست درم پیش از غذا شربت چار درم معجون آب پیاز سفید شهد مساوی هر دو را صه آثار رس
گذارند تا بقوام آید پس تودری سرخ وسفید وثعلب مصری وبهمن سرخ وسفید زنجبیل تخم پیاز تخم ترب گزر تخم
شلغم تالمکهانه موصلی سفید وسیاه هر یک یک سیر شاهی کوفته بیخته بدستور معجون سازند معجون امیته که برای سرعت
انزال لطیف دارد وغلظ منی نیز میکند تخم خربزه موصلی سفید شیر مینی چپته هر واحد نیم پاؤ پوپهه گوار ودعه وکباب چینی ششماشه
باریک سائیده و نیم آثار قند سفید بقوام آرند ویکتوله خورده باشند معجون اسیر مقوی باه ممیر ودین ونافع فالج و
لقوه سیر را در شیر چنان بجوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گاؤ بریان سازند وبا شهد معجون سازند معجون
نافع سرعت انزال مقوی باه ومنی رقیق را غلیظ گرداند پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله خرما بریان ثعلب مصری
میده چوب خارخسک موصلی سفید وسیاه سنبل الطیب تخم کونچ سنگهاڑا خشک مغز کنول گز سپستان اندر جو شیرین
مغز خسته تمر هندی هر واحد دو درم گلنار شهدانه نانخواه زیره سیاه حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت بڑ مصطگی
شاه بلوط جنبد بیدستر والی بوده حرمل بریان هر واحد درم سلیخه اسگنده تالمکهانه بریان حشیش سوکهه چینی گوند سفید کوفتی
گل دهاوا موچرس ستاور سیملی ببول تخم گندر هر واحد مثقال قند سه چند سفوف خشکدانه مقوی باه مولد منی مغز
تخم معصفر دو درم کنجد سیاه هفت درم خشخاش سفید چند درم مغز پنبه دانه سلیخه اندر جو شیرین هر واحد چار درم
مصری برابر خوراک توله بشیر ماده گاؤ سفوف دار فلفل که قوت باه نماید دار فلفل یک سیر شیر ده سیر دار فلفل
در شیر بجوشانند که جذب شود پس دار فلفل را خشک ساخته سائیده هر روز یکدام با شش درم نبات با شیر خورند سفوف
مقوی باه مولد منی موصلی سنبل نرم سائیده برابر شکر آمیخته یکتوله هر روز با شیر گاؤ خورند دیگر برای جریان منی مجرب
خارخسک پنجدرم سنگهاڑه خشک برنج ساٹهی مغز کنول گٹه هر یک سه درم تالمکهانه دو درم موچرس
سمندر سوکهه سر بالا نجبنه هر یکدرم شکر بوزن ادویه سفوف سازند خوراک توله دیگر مغلظ منی پهلی ببول خام توت
مولسری ستاور موچرس مساوی شکر برابر شربت کفدست دیگر که انجماد منی رقیق کند برگ نورسته بڑ پوست بیخ گولر
مساوی شکر سفید برابر همه ادویه آمیخته یکتوله بشیر خورند دیگر مقوی باه پسته دو توله مصری دو توله زنجبیل سائیده و
ششماشه هم آمیخته هر روز یکتوله شهد رشته بنگ بقدر سرخ باریک سائیده وزن ونمود هشت روز بخورند دیگر نافع
سرعت انزال پهلی ببول خام در سایه خشک کرده تالمکهانه چینی گوند نخود بریان مقشر مساوی نبات برابر همه آمیخته
هر صبح بکفدست خورند دیگر مغلظ منی نافع سرعت انزال پوست درخت کهرنی سلیخه میده چوب مساوی شکر برابر
همه خوراک یکتوله بشیر ماده گاؤ دیگر نافع سیلان منی ومغلظ منی چینی گوند هون پهلی مساوی سائیده بقدر یکتوله هر روز باقدری
شیر تا چهل روز بخورند دیگر نافع سرعت انزال تخم سرس تخم پلاس مساوی کوفته بیخته با نبات آمیخته که برابر باشد نیم
آثار شیر ماده گاؤ یکتوله خورند وعجایب مشاهده نمایند دیگر نافع بندکشاد وتغلیظ منی نماید تالمکهانه سرپارا گوند ناگوری
سمندر سوکهه موچرس مساوی کوفته بیخته شکر برابر نهار کفدست خورند حبی که منی رقیق را غلیظ گرداند ونافع سرعت
انزال است دانه تمر هندی سه چهار روز آب خیسانیده پوست سیاه او دور کرده سائیده برابر شکر سفید آمیخته بقدر نخود حب

حب سازند شربت وحب سفوف نافع جریان منی وسرعت انزال لوپت ببول ہیلی ببول خام صمغ عربی کونپل
ببول ہر چہار مساوی کوفتہ بیختہ شکر آمیختہ سفوف سازند خوراک یکتولہ دیگر نافع رقت منی پوست بیخ گولر کہ
بشاخہائی بیخ وزمین باشند گوکہرو تالمکہانہ مغز کنول گٹہ ہر واحد یکتولہ بہون ہیلی تالمکہانہ بہینہ تخم سریالی
چینی گوند ہر واحد سہ تولہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند وبشیر بادہ گاؤ بقدر دست خورند دیگر نافع رقت منی ومفید سرعت
انزال تخم کوپنج خام درسایہ خشک کردہ باریک سائیدہ سہ درم بیک پاؤ شیر بادہ گاؤ جوشدادہ خورند دیگر نافع بند کشاد
سمندرسوکہہ اجوائن ہر واحد پنجدام اسپند خستنی سہ دام کوفتہ بیختہ بوزن یکدام باآب خورند وبوقت شام بپرہیز از
ترشی وبادی پرہیزند دیگر نافع جریان منی تخم ہہیل سہ دام بہینبد مثلہ تالمکہانہ اندر جو شیرین گوکہرو خورند ہر واحد
شش دام پپستان بست وچہار دام شکر برابر کوفتہ بیختہ سفوف نمایند دیگر کہ ممسک منی نوشتہ اند تخم صد برگ بوزن
دام با مساوی شکر خورند دیگر نافع رقت منی سمندرسوکہہ تالمکہانہ تخم ریحان ہر واحد پنجدام کوفتہ بیختہ سفوف
سازند ونیمدام نہار خورند واز ترشی وبادی پرہیزند دیگر نافع سرعت انزال موصلی آبنہ دو دام موصلیین موچرس ہر واحد
نیمدام کوکنا یکعدد ورق الخیال دو ماشہ خوراک یکتولہ بشیر بادہ گاؤ دیگر مغلظ منی نافع سیلان وافع ندی سنگہاڑہ خشک
چینی گوند سمندرسوکہہ ہر واحد دو جزو بیخ بند موچرس تالمکہانہ خار خسک تخم کوپنج تخم کشنیز میدہ چوب ہر واحد یکجزو تخم کاہو
نیم جزو شکر برابر خوراک یکتولہ دیگر نافع سرعت انزال کونپل درخت بڑہ چینی گوند پوست بیخ کہرنی پپستان بہون ہیلی
ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یکتولہ بشیر بادہ گاؤ دیگر نافع سیلان منی ہیلی ببول خام سہ دام دودہی خورد
مع بیخ وبرگ درسایہ خشک نمودہ سائیدہ برابر قند آمیختہ سفوف سازند دیگر نافع رقت منی ومقوی باہ پوست
ضمغ ڈہاک پوست وضمغ درخت گولر موصلہ وضمغ درخت سنبل پوست مولسری نخود بریان وبرج ضمغ مغیلان ساد
شربت چہار درم دیگر نافع جریان منی ومقوی آن موصلیین تالمکہانہ تخم کوپنج تخم اونٹنگن موچرس پوست بیخ
اونٹ کٹارہ بہینبد سیاہ وسرخ بہون ہیلی کمرکس تخم کاہو برنج ساٹھی ستاور سمندرسوکہہ اندر جو شیرین ہر یک
درم سنگہاڑہ خشک یک ونیم درم مصری دو درم شکر سفید برابر شربت دو درم بشیر بادہ گاؤ حلوا کہ منی رقیق را غلیظ
کند تخم تمر ہندی مقشر ضمغ ڈہاک نشاستہ ہر واحد تولہ شکر سرخ سہ تولہ روغن گاؤ چہار تولہ روغن گرم نمودہ نشاستہ
دران بریان سازند پس تمر ہندی وضمغ سائیدہ آمیختہ حلوا سازند خوراک تولہ تا دو تولہ **سفوف**
نافع سیلان کائی تالاب بر سفال سوزند وخاکستر آن با برابر شکر آمیختہ بقدر چہار ماشہ ہر روز میخوردہ
باشند دیگر ثمر بڑ خشک کردہ بشیر گاؤ خورند منی رقیق غلیظ شود حبی کہ امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم
ہہیل نیم بریان اینہمہ را کوفتہ بیختہ بقند سیاہ آمیختہ غلولہ بقدر اخروٹ بندند وبوقت مجامعت یکی بخورند حب
ممسک بذر البنج عاقرقرحا سمندرسوکہہ اسپند بریان شنگرف گوکہرو کنجلہ سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ بآب منقوع کوکنار
حب سازند وپیش از جماع چہار گہڑی یکحب خورند ویکقدح شیر بالا بنوشند حب ممسک بذر البنج پنجماشہ مغز تخم کدو
ششماشہ اسپند خستنی نہ ماشہ تخم بنگ ہشت ماشہ نخود بریان ہفت ماشہ افیون سہ ماشہ زعفران چار سرخ وانہ خربل

یکماشه پوست خشخاش دو عدد ادویه کوفته بیخته در آب دوره پوست مالیده درین آب ادویه خمیر کرده مقدار کنار
دشتی حب بندند وقت حاجت یکحب خورند و اگر گرمی زیاده شود شیره تخم کدو و تخم تربوز و خرفه نوشند حب ممسک
از حکیم علویخان مرحوم که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته حب سازند و
یکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیمون نخورند انزال نشود حب ممسک افیون حرمل بریان کافور مکی … بیخ
مساوی به آب اورک حب سازند بقدر نخود شربت یکحب قبل از جماع بشیر باده گاو و حبی که چون آن بقدر زیره ساخته در احلیل
نهند امساک آرد حب سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه هستی ضفدع یعنی سر آنرا افشرده آنچه بر آید بقدر خراشیده
بردارند بوزن مساوی حب ها سازند و بکار برند حب از مجربین هند قوت باه دهد و بعد از جماع ماندگی نمی آرد و ممسک
است اسپند سوختنی پنج درم نصف خام و نصف بریان پوست خشخاش کنجد سیاه هر یکدو درم قند سیاه بست درم
هر سه ادویه کوفته بیخته با قند سیاه کهنه بکوبند چون یکی شود هفت حصه کنند و حصه اند قدر سازند و نگهدارند و از ان
یکحب وقت مجامعت خورند حب دافع سرعت انزال و پرمیو تخم تمر هندی مقشر تخم ببول مقشر تالمکهانه بودره سنبل تخم
سرس مقشر تخم کونچ مقشر تخم اونتنگن تخم بنگ مساوی در شیره بهنگره کهرل کنند و حب بقدر فلفل بندند خوراک ششماشه
همراه شیر حبی که جهت جریان منی فایده دارد تخم دهتوره ششماشه فلفل گرد مثله حب بقدر فلفل بندند و هر روز صبح
یکحب با یکتوله شیره بادیان خورند اگر مرض مزمن بود و بست و یکروز شفای کامل شود حب خراطین مقوی باه
خراطین تازه پاک کرده خشک نموده ششماشه اجواین دو دام کوفته بیخته قند سیاه چهار دام آمیخته بقدر توله حب بندند
خوراک یکحب بست و یکروز بخورند حب مقوی باه پوست بیخ کسوندی خشک نموده باریک سائیده با عسل حب
بندند مقدار دو دام خورند و یک کاسه شیر بالای آن بنوشند حب مقوی باه گل دهتوره سیاه گرفته خشک نموده بقدر
نخود حب سازند شربت یکحب حب مغلظ منی و مقوی باه زود هی خورد در سایه خشک نموده سائیده هم قدر
کنار دشتی حب سازند و صبح یکعدد با شیر گاو خورند حب مقوی باه کهکنی موصلی سیاه ستاور تخم کونچ تخم اونتنگن
پوست بیخ اونت کتاره مالکنگنی قند سیاه برابر گرفته کوفته بیخته در شیره اورک حب سازند موافق کنار دشتی هر روز یکحب با شیر
تازه گاو خورند حب سهل مقوی باه قند سیاه نیم پاو کنجد سیاه دو دام اسگند ناگوری چهار دام دو دام زنجبیل
سازند و دو دام خام دارند و چهارده حب بندند و یکی صبح میخورده باشند سفوف نافع پرمیو ببر پهلی گل مغیلان زرد چوب
مساوی نبات نصف وزن همه کوفته بیخته شربت شش درم با شیر گاو سفوف مقوی باه سبوس اجواین نیم دام
تخم ترب نخود بریان تخم زردک کنجد سیاه هر واحد پاو آثار یکجا کرده هر روز یکتوله خورد در چند روز قوت بکمال آید دوا
کهکنی موصلین زنجبیل مساوی هر روز نیم درم با شیر گاو بیاشامند حلوای بیضه مقوی باه است فی بیضه مرغ
بقدر دو درم نباسه و روغن زرد دو دام گرفته همه را یکجا خوب لت کنند و بر آتش انگشت گذارند و از قاشق جنبان باشند
تا که پخته شود و روغن بگذارد و سرد نموده بخورند حلوای شکرقند مولد منی و مغلظ آن شکرقند تازه مقشر خشک
ساخته کوفته بیخته بروغن و شکر حلوا سازند و بعضی شکرقند بریان در شکر و روغن آمیخته حلوا سازند

حلوای سنگهاره منی را غلیظ گرداند و مولد منی است سنگهاره خشک سائیده بشکر و روغن حلوا سازند و دوا دیرای
بند کشاد و کونپل درخت ڈهاک که دانشده باشد و بعد خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با قند سیاه شش
ساله هر چند کهنه باشد بهتر است سحق کرده بقدر یک جو تا چهار روز خورند دیگر که مقوی باه است نخود بریان با
هموزن آن بادام مقشر هر صباح و مسا خوردن قوت عظیم بخشد و دیگر مقوی باه دال نخود مقشر در آب تر کرده
دو توله زنجبیل یک ماشه تخم خشخاش سفید یکماشه هر روز صبح خورند بعسل آمیخته دیگر اگر بارد مزاج باشد در موسم سرما
خورد برای قوت باه و حفظ صحت و تقویت هاضمه فائده کلی دارد و سیماب از قدر گیجه شروع کرده تا کید انگ سایند
و بلع نموده بالای آن آب گوشت خورند دیگر مقوی باه مغز چلغوزه مویز شیرین عجیب است چون این هر دو را
در آب شیرین یک شبانه روز تر نموده قدری شکر داخل کرده بخورند دیگر که قوت عظیم بخشد پوست بیخ اونٹ کتاره
بقدر یکدام گرفته نیم کوفته در پارچه پوٹلی بسته در نیم آثار شیر و نیم پاو آب بجوشانند تا که آب جذب شود و شیر باقیمانده
صاف نموده شیرین کرده بنوشند و اگر درین دو سه خرما اندازند قوی تر گردد دیگر مقوی باه بگیرند عسل بجوشانند و کف
بردارند و تخم ترب سوده در آن آمیزند و زود از آتش بردارند وقت صبح و خواب خورده باشند دیگر
که مقوی باه است پوست بیخ ڈهاک یکپاو بستانند و در دو سه آثار آب بجوشانند تا همه آب جذب شود و چیزے
چوه مانند غلیظ القوام باقیماند پس قدرے از ان با پان خورده باشد دیگر که مقوی باه است و بلغمی مزاج عسل
بلادر روغن گاو عسل مساوی بقوام شربت حسب مزاج دیگر برای قوت باه اگر تا شش ماه خورند تاثیر کلی کند بیخ
سهنجنه صحرائی که نرم و خورده باشد پاره پاره کرده در سایه خشک نمایند و سبوس اجواین و ماش هندی مقشر یعنی
ارد هر سه برابر بگیرند و برابر همه قند سیاه آمیزند و مقدار اخروٹ غلولها سازند و هر صباح یکعدد خورند دیگر که
مقوی باه است گل گڑهل خشک سازند کوفته بقند شیرین کرده دو مثقال خورده باشند تا چهل روز دیگر چهار دام اسگند
کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند بقدر ده درم نبات انداخته شیرین کرده دو وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید
و بدن فربه شود دیگر که چون بعد مجامعت خورند تا توانائی بیارد در خیر التجارت مرقوم ست که اگر بعد جماع بقدر چهار دام
قند سیاه خورند ضعف نمی آرد دیگر که مقوی باه است هاڑ هر روز بشیر گاو بخورند دیگر که مقوی باه است کونپل ارنڈ نیم پاو
گوشت نیم آثار و پیاز نموده بخورد سه روز دیگر که مقوی باه است تخم خشخاش اوقیه عسل دو اوقیه زنجبیل نیم درم
کوفته بیخته بهم بسرشند تا چهل روز خورند دیگر که مقوی باه است تخم زروک دو دام عالمگیری کوفته بیخته بشیر گاو خورند
دیگر که مقوی باه است گوکهرو دو شکر و روغن گاو و شهد یکجا کرده خورند و بالای آن شیر گاو بنوشند دیگر جهت کمی
اشتها و افزونی قوت باه فائده و بدگند که آمله سار گرفته به شیره بسکبیره صلایه کنند تا غلیظ شود پس شیره دیگر ریزند
همین سان تا چهل پٹ تمام شود و معنی پٹ درینجا تغلیظ است پس مقدار یک برنج تا دو هفته خورند دیگر خوردن شیر
برنج مولد منی است و نخود سبز بریان خوردن تقویت باه میکند دیگر که مغلظ منی است و مفید بند کشاد و شیر درخت بر
چند قطره در یک بتاسه انداخته میخورده باشد دیگر که منی افزاید و قوت باه دهد بنوله دو توله در شیر گاو نیم آثار بخته بخورند

دیگر نافع پر بہو و گرمی بدن مغز تخم کنار با قند سیاہ کہنہ سائیدہ خورند دیگر نافع ہمہ انواع پرمیہو پارند خشتہا کہنہ
خام باریک کوفتہ بیختہ یکجز و شکر دو جزو سفوف کردہ ہر روز یک درم خورند دیگر کہ سیلان منی و دوی را باز دارد
بسرعت انزال نیز مفید است و اگر بزن دہد فرج را تنگ گرداند پوست بیضہ مرغ ہر قدر کہ خواہند در آب اندازند
و پردہ اندرون پوست آنرا جدا سازند بعد ازان پوست سخت را در ظرف دارند و شیرہ لیمون آمیزند آنقدر
کہ انگشت بالا باشد و سپر نوشیدہ نگاہدارند کہ جذب شود دیگر آب لیمون اندازند و ہمچنان دارند بعدہ در
ظرف گلی نہادہ سر آنرا پوشیدہ گل حکمت نمودہ بآتش پاچک دشتی کہ گز در گز باشد نہند چون سرد شود دیگر بار
ہمانقدر پاچک آتش دہند تا سہ کرت در سہ کرت تمام پوست بیضہ سفید محض خواہد شد بیرون آرند و نگہدارند و دو سرخ بہ
عسل آمیزند و بخورانند و از ترشی و بادی پرہیزند دیگر نافع پرمیوہ و ب پوند ہر صبح بآب باسی سائیدہ پارچہ بیز نمودہ
یکہفتہ بنوشند **سفوف نافع بند گشاد** چہال کہرنی چہال گوندی چہال لسوڑہ چہال انبہ ہر واحد مساوی سائیدہ
شکر برابر آمیختہ بوقت نہار بوزن نیم بہلولی تا یک بہلولی ہمراہ آب بخورند دیگر نافع امساک گل آک گل دہتورہ موصلی
سیاہ اسپند ہر واحد چہاٹانک سائیدہ بروغن زرد چرب کردہ پانزدہ ٹانک شہد آمیختہ بقدر یک ٹانک پیش از
جماع خورند و بالائی آن شیر بنوشند دیگر مقوی باہ زنجبیل و فلفل تخم زردک مساوی بزردہ بیضہ خوردہ بنوشند
دیگر مقوی باہ نانخواہ کنجد سیاہ مساوی خشخاش نصف یکی جزو بقند سیاہ آمیختہ سفوف سازند خوراک تولہ
دیگر مقوی باہ مغز تخم کہرنی خشک کردہ سائیدہ سوم حصہ شکر سفید آمیختہ مقدار ہفت ماشہ با شیر گاو خوردن
مقوی باہ است دیگر انبہ میوہ ہندی مقوی باہ کہ ہر روز شیرین آن صبح خوردہ بالائی آن شیر گاو جوشدار کہ در آن
خرما دو سہ عدد و قدری زنجبیل در جوش انداختہ باشند بنوشند باہ افزاید و بدن فربہ نماید و مقوی دل و دماغ است
و شریفہ کہ سیتاپہل گویند پختہ آن نیز مولد منی ست و کٹہل نیز از میوہ ہندوستان است مقوی باہ و مولد منی و کذا
خوردن مغز تخم آن بریان کردہ **حلوای انبہ** مقوی باہ و مولد منی شیرہ انبہ پختہ و شیرین سہ آثار شکر سفید یک آثار
روغن گاو نیم آثار شیر گاو یک آثار شہد پاو آثار زنجبیل تولہ فلفل دراز ششماشہ ستاور تولہ ثعلب مصری مغز بادام ہر یک چار تولہ
خولنجان ششماشہ بہمن سرخ و بہمن سفید ہر یک تولہ موسلہ سیتیل یکتولہ سنگہارہ خشک چہار تولہ خرمائے کوبیدہ چار تولہ
اول شیرہ انبہ و شکر تری آمیختہ شیر انداختہ جلاب کنند و سحیق مغزیات در روغن بریان کردہ بخلاف مقوم اسپرشند
ادویہ انداختہ حلوا سازند **فی الادہان** — **روغن** بسیار نافع سستی قضیب سیر یعنی لہسن بارہ عدد السی بسحو شانند
و صاف نمودہ خردل عاقر قرحا تخم تب اللاشکنی ہر یک قدری کوفتہ بیختہ در آن روغن آمیختہ چندی مالیدہ باشند
کہ سستی دور شود **روغن گل شبو** مقوی باہ بگیرند گل شبو در روغن آمیختہ وقتیکہ مضمحل شود تجدید کنند
تا سہ بار پس صاف نمودہ نگہدارند و با قدری عاقر قرحا سائیدہ طلا نمایند و بالا برگ پان بندند **روغن** مقوی باہ
برگ بہٹ کٹائی چہار درام روغن زرد مثقال عقرب زندہ سیاہ کلان اگر باشد بہتر والا ہر قسم کہ باشد
روغن را گرم نمودہ از برگ قرص ساختہ عقرب و قرص را در روغن انداختہ بسوزانند کہ خوب سوختہ

بندند و عند الضرورت در احلیل نہند چون از افراط امساک احتباس بول عارض شود قضیب را بآب برگ تمبہ شستہ باشند و ظرفی پر کردہ احلیل درو گذارند ہی

شود از پارچه پخته نگهدارند و قدری سرخ بر برگ تنبول مالیده بر قضیب چسپان روغن مقوی باه بهوا بکاف فارسی
جانوریست شبیه ملخ و پر ندارد و در آنرا اردوبان نیز گویند و بلبل را ازان بدام گیرند و سوال آنرا نیز نوانند پنج شش
عدد از و گرفته در چهار دام روغن گاؤ یکدرم زعفران در ظرف بسوزانند و صاف کرده نگهدارند و تا سه روز در قضیب
مالند روغن اونٹ کٹارہ نافع سستی قضیب اونٹ کٹارہ سیخ بیخ و شاخ و برگ و شیر گوسفند تر کرده بطریق
پتیال جنیر روغن کشند و بر قضیب مالند روغن مورچه مقوی باه گیرند مورچه کلان که در قبرستان میباشد و بر درخت
انبه نیز می باشد صد عدد و بار روغن یاسمین در شیشه کرده چهل روز در آفتاب دارند بعده روغن گرفته بمالند
روغن دیگر از برگ یاسمین ممسک و مقوی باه است برگ یاسمین سفید آورده سائیده آب آن برآورده یکمن آب
نه سائیده و بر آن روغن کنجد سیاه انداخته بسوزانند که آب بسوزد و روغن بماند در شیشه نگهدارند و بوقت حاجت
دو گھڑی پیش از جماع مالند و بالائی آن برگ تنبول بچسپند روغن برای مجلوق و قوت باه پارچه بافته در شیر
آک یکشبانه روز تر دارند و برآورده خشک ساخته در روغن زرد هر دو طرف آن لیسیده ازان پارچه دو فتیله
سازند و بسوزانند و تهالی کانسی در زیر آن نهند و فتیله را سرنگون دارند تا روغن فتیله در تهالی بچکد بس در ظرف
بدارند و سر حشفه گذاشته طلا سازند و برگ پان بالا رند بالای آن بندند دیگر برگ حنبلی یکپاو روغن کنجد یکپاو
هر دو را در کڑاهی انداخته جوش دهد که روغن بماند بعده قسط تلخ نیم هیلولی و منسل وزن مذکور و سهاگه خام بوزن
مسطور اندک اندک اندازند چون یکذات شود و رنگ ادویه سرخ گردد آنوقت کڑاهی فرود آورده وزن نیم
هیلولی زهر تیلیه انداز و در ظرف پهول روغن را انداخته از چوب نیب دو پاس حل کرده در شیشه نگهدارند و ازان یکماشه
سر حشفه گذاشته لیپ کنند و بالا برگ تنبول پیچند یکروز فصل داده تا هفته طلا نمایند و درین اثنا جماع نکنند روغن
یاسمین مقوی باه آب برگ یاسمین آب برگ دهتوره هر واحد بقدر دو دام میٹهه تیلیه قسط تلخ یکدام منسل نیمدام
سهاگه یکدام روغن کنجد هفت دام ادویه سائیده تکیه کرده در آب روغن بسوزند وقتیکه آب بسوزد ادویه سائیده
آمیزند و نگهدارند و طلا کنند تا هفته روغن زلو مقوی باه زلو کلان هفت عدد در ربع رطل روغن کنجد سوخته
نموده صاف کرده بر قضیب طلا کرده باشند روغن مقوی باه مالکنگنی کچله سوهان کرده تخم پلاس سرگین
کبوتر صحرائی هر یک چهار دام جبه سفید دو دام شب در شیر گوسفند تر کرده صبح در شیشه آتشی روغن برآرند
و بمالند و در نسخه دیگر برابر جبه سفید عاقرقرحا نیز نوشته اند دیگر برای تقویت باه بقدر حب پارچه سفت
باریک گرفته در عرق دهتوره که نیم آثار باشد در بست و یکروز جذب کنند بعده بقدر یکدام روغن کنجد باتش
نرم اندک پزند بعده برآورده پارچه را در سیخ آهنی آویخته زیر آن تهالی بدارند و از یک طرف او آتش
دهند آنچه تراوش کند در شیشه نگهدارند بقدر دو قطره چهار روز طلا کنند دیگر سهل مقوی باه رفع
مجلوق میٹهه تیلیه دو دام تخم ترب نیمدام مغز جمال گوٹه نیمدام هر سه ادویه باریک سائیده در نیم پاو روغن کنجد
کهرل سازند و در شیشه نگهدارند و قدری ازان استعمال نمایند دیگر سهل مقوی باه شش درم روغن کنجد باتش نرم

جوشش دہند و نیم درم زرنیخ سرخ سائیدہ در آن آمیزند بعدہ تنکار بعدہ فقط تلخ ہر یکدرم در آن آمیزند بعدہ چہار درم آب برگ یاسمین اندازند و چندان بر آتش دارند کہ روغن بماند بر قضیب مالند و برگ پان بالا بندند روغن مقوی باہ و رافع سستی قضیب توده زراج پوست بیخ بید انجیر اظفار الطیب اسگند ہر واحد دو درم کوفتہ در آب قرص بستہ در نیم پاؤ روغن کنجد بسوزند و صاف کردہ بمالند و دیگر رافع بندکشا روغن بادام ماہی ہشت ٹانگ اسگند زیادہ ٹانگ پیپل دراز یکٹانگ ادویہ سائیدہ در روغن حلکردہ نگہدارند و یک قطرہ در احلیل چکانند و اگر سوراخ زیادہ تنگ شود روغن نیب چکانند و طریق گرفتن روغن بادام ماہی آنست کہ پارچہ پارچہ بادام ماہی را نمودہ در آب بجوشانند آنچہ و بوست بالای آن آید گرفتہ باشند و دیگر در کتابی نوشتہ دیدم کہ چند عدد زنبور اگر در روغن کنجد بسوزانند و آن روغن انگشت زنند و بر قضیب مالند قوت بسیار میدہد فائدہ بندکشا و عبارت از فراخ شدن سوراخ احلیل است و نزدیک حکمای ہند مرض است عسر العلاج و ادویات مستعملہ درین مغلظات منی و مسومیت روغن مقوی باہ دال گہو نگچی سرخ و سفید و ہرتال ہر واحد یکدام در شیر زر کہرل کردہ حب بندند بقدر نخود وقت شام و صبح در شیشہ آتشی نہادہ روغن کشند و نگہدارند و طلا کردہ بالای آن برگ پان بندند رفاوہ برای تقویت باہ پارچہ سفت در شیر زقوم تر کردہ در سایہ خشک نمایند ہمین قسم سہ مرتبہ در عرق پیاز پارچہ را تر کردہ خشک سازند بعد از ان پارچہ مذکور را شب و روز در روغن السی نگہدارند و سر آلت گذاشتہ از مسکہ چرب ساختہ بالا ٹہی مذکور بپیچند تا چہار گہڑی و اگر ضرور باشد روز دوم ہمین عمل کنند پارچہ مذکور مدام در روغن السی دارند رفاوہ پارچہ را در انبہ ہلدی سائیدہ تر کنند و در سایہ خشک سازند بعدہ در عرق دہتورہ سہ مرتبہ بعدہ در شیر آگ سہ مرتبہ تر کردہ در سایہ خشک کنند بعدہ در روغن شیر میش بریان کنند با آتش نرم بعدہ نگہدارند و وقت احتیاج بر تی شہد لپیدہ ہیر اہینگ بقدر سرخ باریک سائیدہ و زور نمودہ سہ روز بندند و دیگر مقوی باہ شیر آگ نیم پاؤ شہد خالص دو نیم پاؤ در کڑاہی آہنی انداختہ از دستہ آہنی آنقدر لت کنند کہ قوام بندد و کڑاہی از آن جہت آن ہمراہ دستہ از زمین برداشتہ شود بعدہ چار ماشہ افیون در قوام مذکور انداختہ باز حل نمایند کہ اجزا یکسان شوند پس از ان دوا برآوردہ در ظرف چینی نہند و وقت حاجت سر آلت گذاشتہ بروغن ہا چرب سازند و بالای آن برگ پان پیچیدہ بالای برگ پان پٹی کرپاس سفید بدستور معمول ملفوف کردہ یکپاس نشستہ باشند بعدہ پٹی دور کردہ روغن گاؤ بت و یکبار شستہ بر آلت بمالند و تا سہ روز ہمین طور عمل نمایند طلا از رافع ضعف باہ و مجلوقی شیر آگ گرفتہ برابر آن روغن گاؤ آمیختہ و دوازدہ پاس کہرل نمایند و بقدر سرخ بر قضیب طلا نمایند جلق زدہ را نافع است و قوت باہ و ہمد بعضی در کہرل شہد خالص نیز جی اندازند و بعضی نوشتہ اند کہ شیر آگ دو دام روغن گاؤ یکدام در و انداختہ بالای آتش بسوزند و از چوب خوب حلکردہ باشند تا شیر بسوزد روغن بماند از آتش فرود آوردہ صاف کردہ بہ برابر شراب دو آتشہ کہرل نمایند و نگہدارند سر آلت گذاشتہ لیپ کردہ باشند و از بالا برگ لسوڑہ بندند و بعد یکپاس کشایند طلا کہ جلق زدہ و مرد از کار رفتہ را قادر نماید مرغ جوان سیاہ رنگ کہ جفت نشدہ باشد بسمل کنند و خون و

بستانیده با بول خرجوان که برابر خون باشد آمیزند که یکذات شود و راست غلط انیده بر قضیب مالند و باد کنند تا که خشک شود همچنان سه لیپ کنند متواتر مرتبه اول سوزش و آماس میکند مرتبه دوم سوزش کم خواهد شد مرتبه سوم هیچ سوزش نخواهد شد و شهوت غلبه خواهد نمود و آنروز جماع کند پس مشغول شود همین لیپ کافی است طلا مقوی باه تخم ترب مغز بینه دانه هر یک دو جزو عاقرقرحا قسط تلخ هر یک جزو باریک سائیده ضماد نمایند طلا که

مسمی بشاه لیپ است مغلم و حلقی را بحکم انجیات است و کجی قضیب دو ساز و باه را قوت دهد بگیرند باد بنجان بارو که بر درخت پخته زرد شده باشد یکعدد فلفل ورا از شصت عدد فلفل ها را در وی نجلانند پس بیاویزند تا باد بنجان خشک شود و بگیرند روغن کنجد نیم آثار در آوند آهنی بجوشانند و باد بنجان در وی اندازند چون روغن بجوش آید هفت توله خراطین خشک که در برسات بهم میرسند نیز در روغن آمیزند تا خراطین سوخته شود پس سیر پوست دور کرده نیز در ان آمیزند و بعده همه را یکجا کرده کهرل سازند تا یکذات شود و ظرف شیشه دارند تا دو هفته هر روز یکماشه بر ذکر مالند و برگ درخت بڑیا لسوڑه بپارچه بندند و قدرت آلهی مشاهده سازند دیگر مقوی باه گهونگچی سفید عاقرقرحا بیر بہوٹی هر واحد سه ماشه پاؤ بالا زهر سنکهیا یکماشه در شراب دو آتشه تا سه روز کهرل نمایند و نگهدارند و بوقت شب طلا کرده از بالا برگ پان نهاده بریسمان خام بپیچند تا یکهفته و درمیان هفته نزدیکی نکنند دیگر مقوی باه چرک گوش آدمی بیه خوک باهم آمیخته سه روز کهرل نموده نگهدارند و تا هفته لیپ کنند دیگر مقوی باه پوست بیخ کنیر سفید مساوی با بول خر بسایند و بر قضیب طلا سازند و بقهنی و رین اندک شنگرف نیز می اندازند و بالا برگ بید انجیر بندند و یکساعت دارند چنانچه خشک شود طلا مقوی باه زهر بتلیه انبه هلدی میده چوب هر واحد بیدام علیحده علیحده کوفته بیخته باریک سائیده بارچه بیز نموده سه پوڑیا بندند یک پوڑیا آب تازه خوب لت کرده سوای حشفه و سیون بمالند و بالای آن از پان بپیچیده تمام روز بسته دارند روز دوم و سوم همین قسم و چهارم روغن زرد را اشته قدری بر آلت بمالند دیگر دو بوچه کلان که در تالاب میباشد یکعدد روغن گاو کیپاؤ روغن را در ظرف آهنی گرم کنند و دو بوچه زنده در ان اندازند و آتش نمایند تا شکم دو بوچه بشگافد و آواز ترقیدن و ترشنیده شود پس فرود آورده و یکٹانک صمغ سنبل باریک مثل میده ساخته در روے آمیزند و از چوب نیب چار پاس حل نمایند لیپ سازند و اگر دو بوچه کلان نباشد هفت عدد زلوچه خورد در روغن بسوزند دیگر مقوی باه بیخ کنیر سفید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ بنگ پوست بیخ آگ مساوی در سایه خشک نمایند و کوفته در شیره برگ دهتوره سیاه تر سرشند و بانند گنا حب بندند و وقت حاجت از بول خود سائیده بر قضیب طلا سازند چون خشک شود مجامعت نمایند دیگر سرشف سفید قسط تلخ بار کٹائی کلان بیخ اسگند مساوی بگیرند و کوفته بیخته با آب بسرشند و بر قضیب طلا سازند چون بخشکی گراید مالیده دور کنند سه چهار روز همین طور کنند سطبر گرداند و سرشف سفید اگر بهم نرسد زرد کافی است دیگر خراطین یکتوله ہڑتال طبقی یکتوله روغن ماده گاو دو توله دوازده پاس کهرل نمایند ضماد قدری نموده بالای آن برگ کنیر یا برگ آرند ببندند دیگر اسپند مغز حب الخروع سرشف زرد از هر یک سه دام کوفته بیخته با روغن یاسمین

بھرل نموده گرم کرده دروقت برز کردن تدهین نمایند صبح در تمازت آفتاب شب در مکان بند که محفوظ از ہوائے خارجی گردد و اگر موسم سرما باشد زگال افروخته قریب نهند و ہر دو دست از تاب کال گرم کرده باشند و باید که تدهین از زیر ناف تا ناکش ران ہا عمل آرند و قلّ مدت برای تدهین این دوا و ساعت نجم است که ہیچ گرمی ریت شده و ترکیب ہذا از مجربات صاحب ذغریب است اعلی الله درجاته ضماد نهایت لذت ودیدبه بہوتی تازه از صحرا آورده و برابر آن خانه زنبور گرفته در روغن کنجد حلکرده ضماد سازند طلا سیماب سه دام زہره گاو دوازده عدد در عرق بہنگره نیم آثار تا شش روز کہرل کنند و در کراہی آہنی با دسته آہن که یک فلوس بر سرش چسپانیده باشند ہرگاه غلیظ شود حب ہا سازند برابر کنار دشتی و وقت حاجت بلعاب دہن طلا سازند ضماد ممسک بگیرند ضفدع یعنی غوک تخشلی و آنرا در سایه نگهدارند که خشک شود پس سر و پایش بریده باریک بسایند و یکیده جوز بویه و دو ماشه زعفران در اخلکرده حب سازند و وقت حاجت حشفه گذاشته ضماد سازند و دیگر دافع سستی قضیب اسگند گنج پیپل قسط تلخ باریک سائیده با مسکه گاو سرشته ہر روز بمالند و بآب گرم بشویند و در روز دو بار تا دو ہفته عمل آرند و در نسخه دیگر برای گنج پیپل ارفلفل ست و در کتابی دیده ام که بیار و غوک کلان که در چاه میباشد و معقد اورا به وزن دو و سه دام سیماب در دہن او اندازند و بدارند تا غوک خشک شود بعده شکم چاک نموده سیماب که حب بسته خواہد شد بر آرند و وقت حاجت در دہن گیرند انزال نشود و دیگر زہره گاو و شہد آمیخته بر قضیب مالند و بآب گرم بشویند تا ده ہفته چنین کنند و دیگر بلند دنبال کبوتر صحرائی نمک سنگ بیضه کبوتر شہد ہر چہار مساوی گرفته سحق کرده بکار برند مبتلا گنند لذت افزاید ضماد که لذت تمام وبد باونجان بار و در گل گرفته بخاکستر گرم گذارند بعده گل دور کرده آب بادنجان را گرفته بہماف نموده چند عدد فلفل دراز تا سه روز در آن آب بگذارند روز چہارم برآورده خشک نموده سرسا کرده بعسل سرشته ضماد کرده مشغول شوند طلا مقوی باه پوست بیخ کنیر سفید باریک سائیده در شیره درخت بہت کٹالی کہرل نموده چند روز طلا نمایند ضماد برای کجی مخلوق اول قضیب را در روغن کنجد نیمگرم مالیده بعده ماون سائیده قدرے نیمگرم بالای آن ضماد سازند و بالای آن برگ پان یا آرند نیمگرم بپیچند و پارچه بالای گمبارچ گرد اگرد تازه از رفاده اندک محکم بندند و بعد یکپاس کشاده بآب نیمگرم بشویند در عمل ہفته برابر سیکند و دیگر برای سطبری قضیب ہر شب تازه لشبه تازه مانند بعده خراطین خشک سائیده بر آن مالیده بافته سطبر گردد و دیگر کاہپیل لشبه بیش بسایند ولیپ سازند و تمام شب بسته دارند و صباح بآب گرم بشویند باید که چند روز مداومت سازند طلا پوست ریٹھه عاقرقرحا برابر در شراب تند کہرل نموده سوائی حشفه طلا سازند و بالا برگ پان بپیچند و عمل چند روز فائده بینند و دیگر مقوی باه زیره کنول گٹه و شہد خالص اول زیره سحق کرده و شہد آمیخته سوائی حشفه بر قضیب طلا سازند و از پارچه بالا بپیچیده بعد چار پاس دور سازند و بآب گرم بشویند گر این عمل نمایند و دیگر کرم منظم ذکر است اند جو دو درم در شیر گاو میش تازه چتر سازند و بعده چار پاس آنرا سائیده شیر گرم بر ذکر بنهند و از پارچه بسته خواب کنند و صبح بآب گرم بشویند چند روز متواتر بعمل آرند و دیگر که قضیب را سخت گرداند تخم اوٹنگن کوفته بیخته بر قضیب ضماد سازند و شبانه روز دو بار حسب

برآورده و دیکتوله بیکنیم باشد بپیند و در کاسیائی آمیخته و در جبه دارند و رفع احتیاج تمام شود

این عمل نمایند طلا برای امساک و فربهی قضیب بیخ اسگند جو کوب نموده در شیره دتوره سیاه بست مرتبه تر کرده خشک نمایند
بعد ازان سائیده نگهدارند و وقت حاجت بلعاب دهن حل نموده بر قضیب طلا نمایند و بعد یکپاس مشغول شوند و بعد از مجامعت
روغن گاؤ یا بز گرم کرده بمالند و دیگر خردل بروغن یاسمین سائیده بر قضیب طلا نمایند و دیگر عاقر قرحا و خبره و عفص برو خبره سائیده بر قضیب
طلا نمایند و دیگر گابجه بروغن بید انجیر کهرل کرده بر لته نهاده لیپ کنند و بر بندند اندک خراش می آرد اما برای مجلوق
و قوت باه نفع وارد و دیگر تخم بلهل دو حصه پوست او یکحصه باریک کوفته بیخته بروغن کنجد چهار پاس کهرل
کنند و طلا نمایند و دیگر قرنفل مغز سمند پهل هر واحد یکعدد و شهد سائیده طلا نمایند روغن خروع روغن کنجد
پاؤ آثار مغز تخم بید انجیر پاؤ آثار هر دو را باهم بجوشانند بعده حلکرده در شیشه نگهدارند و مالیده باشند به مجلوق
خیلی فائده میکند ضماد سفیدی بیضه پنجال کبوتر صحرائی بروغن یاسمین سائیده ضماد سازند و دیگر برای نعوظ و سختی
قضیب حرمل یعنی اسپند در روغن یاسمین سائیده ضماد نمایند و دیگر خون خفاش بر قضیب مالند قوت باه افزاید
طلا از بول سوسمار طلا کردن بر قضیب مقوی باه است و دیگر بهار و بیه ماهی و بیه خوک صحرائی در بول بکره طلا
سه روز کهرل نمایند و لیپ سازند و دیگر تنها بیه ماهی رهو طلا کردن نافع است و دیگر زبل موش با عسل طلا
کردن بر قضیب مقوی باه است و دیگر ثمر کتانی خورد و تخم دو کرده سائیده بر قضیب طلا کنند و برگ بید انجیر
بندند و دیگر سیماب یکدام شهد دو دام هر دو را در آوند آهنی یا دسته آهن حل کنند تا آنکه یکذات شود بس پارچه
نهاده بر قضیب بپیچند چون لنوظ شود ده رکعت دو نزدیکی نمایند و اگر وزن کمید و مغز سر رو هوا اندازند بهتر است و باید
که بعد طلا برگ پان تنگله سبز قدری گرم کرده بندند و از رشته خام بپیچند اگر هفت روز استعمال نمایند بهتر است
و دیگر او امست اسارون بشیر تازه بز و گر مقوی باه است و دیگر برای سختی تخم تربد ده درم در روغن گاو بجوشانند
و در وقت بر قضیب مالیده باشند سختی دور شود و دیگر مرد از سنگ با زهره ماکیان سوده بر قضیب طلا کنند
و شود یک عورت رود اما انزال نکند عورت بسته گردد و دیگر حلتیت را در زهره ثور حل کرده حب بسته در شیشه
انگشتی چکانند و آن روغن طلا سازند و دیگر ملد و موی سر عورت سوخته خاکستر نموده بروغن یاسمین آمیخته
بر قضیب مالند و جماع کنند و اگر سفیدی پنجال کبوتر نیز آمیزند فائده کند و دیگر برای امساک شیر زقوم شیر ماده گاو
هر دو بوزن برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب بر کف پائی خود مالند چون خشک شود بعد از و دیگری
مجامعت کنند امساک آرد و دیگر بیخ حنظل را سائیده بر هر دو کف پا لیپ کنند و بر ناخن هائے دست و پا نیز تا خشک
شود مجامعت کنند و دیگر ممسک شیره برگ دهتوره سیاه بیر آورده بره دو شتا لنگ طلا نمایند چون خشک شود
مشغول شوند و دیگر که امساک آرد کافور با زیره کثائی و شهد خالص حل نموده بقدر زیره خورد و شیاف ساخته در
احلیل گذارند و بعد از ساعتی جماع کنند امساک آرد و بند کشاد را تیز سفید است و دیگر انگوزه خالص شهد برابر سائیده
حب مثل زیره بندند و یک در قضیب بنهند و بعد یکساعت پیشتر رونند و دیگر ودکتا یسے و بیه ام که زیخ کو بیخ بقدر
بند انگشت پیچیده بوقت جماع در دهن گیرند تا زمانیکه در دهن گیرند انزال نشود و دیگر نافع احتلام است

از پشم شتر ریسمان درست کرده در ران خود ببندند و نوشته اند که شب یمانی در بند زیر جامه داشتن نافع احتلام
ست دیگر نوشته اند که روز یکشنبه موی دم و پیچ موی از دم نغل یعنی استر بگیرند و خرمهره زرد سوراخ
کنند و این هر دو موی در آن اندازند و در بازوی راست پیش زن روند تا انزال نگردد و دیگر نوشته اند که خصیه
کورموش در چرم کرده تعویذ کنند و در کمر بندند مادامی که بالای کمر باشد انزال نشود و چون آنرا بسوی شکم آرند منزل
شوند دیگر پیچه آلت شراب دو آتشه بسایند و بر پشت ناخن خود ضماد غلیظ کنند هرگاه خشک شود جماع نمایند ممسک
است دواء برای امساک از برگ کرنجوه شیره برآورده بر کف دست و پا مالند و بعد چهار گهڑی بجماع مشغول
شوند در کتابی نوشته دیدم که ممسک است خنجر که بخاصیت نشود انزال کند دم سگ وقتیکه بر ماده جفت شود و
بند گردد دم سگ نر قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کنند تا بوسیده شود و عقدهای استخوان بماند این عقدها را
بخیط بسته در جعده مجامع ببندد فائده در ترکیب امساک باید که در جماع شوند مشغول معروف لذت نشود بلکه خیالات
اموات دیگر پیش خاطر آرد و چون داند که انزال نزدیک رسیده است ساکت ماند و بعد لمحه باز شروع نماید همین
طور عمل دارد و اولی آنست که از یک عدد معین شروع نماید مثل پنج یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده
باشد دیگر آنکه چون بداند که منی بر میجهد از انگشت خنصر و بنصر رگی که زیر خصیه و مابین مقعد است بزور بگیرد و قایم
نگاهدارند که آب منی باز خواهد گردید و همین طور عمل دارند و بهتر آنست که اکثر نشسته باشد و پاشنه برین رگ
رسیده باشد حب ممسک شنگرف و موبیرس و افیون هر واحد چار ماشه سهاگه یکماشه بقدر فلفل حب
سازند و یک حب پیش از جماع خورند خنجر نوشته اند که استخوان شتر را سوراخ کنند و زیر بالین هر که
بنهند قضیب او باز نماند امراض خصیه فتق و آنرا بفارسی بادخانه گویند فائده اگر ورم خصیه راست
باشد بر اسلیم دست چپ داغ دهند و اگر ورم خصیه چپ بود بر اسلیم دست راست داغ دهند و اسلیم
رگی است در میان خنصر و بنصر و داغ او بپارچه بافته باید چنانچه مردم پورب میدانند و رد و اماس همه دفع شود و
دوائی از عمل هند نافع درازی خصیه پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک بسایند و پخته بوزن هفت
ماشه با آب تازه خورند و برای وردناف که بیجا شده باشد نیز نافع است سفوف نافع درازی خصیه گند بازنگ
خشت کهنه مساوی کوفته بیخته دو درم با روغن گاو خورند اگر روز اول قی آید خصیه بالا میرود طبیخ نافع فتق تخم مورد نیم درم
درسی دو دو درم آب بجوشانند تا چهارم ماند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته نیمگرم استاده شده نوشند دواء
نافع فتق سهاگه بریان شش سرخ سائیده همراه قند سیاه کهنه سه حب سازند و یکی هر صبح خورند و بالای آن قدری
روغن زرد بنوشند و غذا مالیده بی نمک ضماد نافع ورم خصیه پشک شتر و بلدی قدری از این بجوشانند
تا غلیظ شود سائیده بر خصیه نیمگرم ضماد نمایند دیگر نافع ورم خصیه بارد آرد جستۀ خرما تخم خطمی بسه که ضماد نمایند
دیگر ورم خصیه و خارش تنگ نیم پاو در یکنیم پاو آب بجوشانند هرگاه که نصف بماند خصیه را بآن آب بشویند و ثقل
ضماد نمایند دیگر نافع ورم و کلانی خصیه سوخته گیرو مغز بنوله گنجد سیاه باریک کوفته بیخته در بول گاو بخته

نسخه قوت باه وغیره

کم شود بآن بول و علامت آورده لحمی است که بوده باشد در تفش کیس ورو اصل آن دمی باشد با صلابت و غلظت ۱۲ النخاس

بخدمت شائقین انگمین و صال که در حقیقت نفظ و صال از مصطلحات انتقال عرض است که از تلاش و استعمال ادویه مساکیه ممتنع باشند و دائما با صلاح و حفظ نطفه کوشند تا فساد در کون و تکوین راه نیابد که از عمده غرض حضرت آفرید گار عالم جل جلاله همین است نساء کم

[illegible]

این موضع میگویند آنرا فتق ادبیه و اگر منع شوند هر دو مجرے که فوق انثیین اند یا انخراق یابد صفاق از درمیان این مجری پس نازل شود از جوف شی بسوی کیس میگویند آنرا قیلهٔ فتق علی الاطلاق و بعضی گویند که قیله آنست بسبب اتساع مجریین بلا فرق زیرا که شمار کرده اند از امراض اتساع مجری و فتق آنست که باشد بسبب خرق صفاق نفط و نازل میباشد سرب فقط یا مع امعا یا امعا فقط اگر باشد شق و صفاق تا ربخ یا ماده

[illegible]

شده گر و بعض مانند خریطه شده پس وقتیکه متسع شود یکے ازان دو مجری پا هر دو نازل میشود الصفر و منی از جوف در کیس چنانچه دانسته شد که عضلات فوق صفاق اند و در عرض و طول مثل تقاطع صلیبت سور مجاب سوم فوق عضلات و تحت جلد سوم فوق عند نفس

[illegible]

فائدہ فرق درمیان فتق و ورم آنست کہ مریض ہیئت خواہد نگشت در موضع برآمدگی فرو برو پس اگر رجوع بداخل کند و غائب شود فتق است و اگر داخل نشود و باقیماند بحال خود پس از جنس ورم است فائدہ آنجا کہ قبلہ انفتاح و تتابع فجر باشد و در صلاح میگیرد بخلاف آنکہ انشقاق صفاق بود کہ التیام متعسر است و درین صورت اثر ضمادہ بیش ازین نیست کہ شق یا منقبض سازد فائدہ گاہی احتیاج موافقہ بہ بزل افتد کہ پوست خصیہ

[illegible]

حاشیہ متعلق صفحہ ۱۰۵ ابرای دفع عقم و عقیم نقل است ۔ شخصے نور البصر نداشت چند بار بوثوق ارادت خود از راہ دور بحضور خانقاہ حضرت شاہ مدار صاحب حاضر آمدہ و استمداد خواست باری کسل سفر و حرآفتاب و طیش اثر کرد و سر بر آستانہ نیاز نہادہ بخواب رفت ازانجا کہ تصرف الاولیا فی الحیوٰۃ و بعد الممات ثابت ہست ناگاہ بمساعدت طالع بیدار ہمچون ید بیضا صبح دم در رازش رای از زد کشود و باوراک اویت جمال با کمال آن دار مدار رہروان منازل مقصود مشرف شد شرط ادب بجا آمدہ جواب با صواب بمشم سعادت شد

[illegible]

یکمدہ یوم یکشنبہ دست و پایش بریدہ و از احشا خالی کردہ و در دیگ گلی نہادہ بطریق تپال خشتر روغن برارند و بر ناخن ہای دست و پای زن بمالند و قدری ازین مرہانگ بیرتن نمانید عمل مجرب است اگرچہ از عمل شیافین ہم چہ ساقط بودہ باشد بعنایات الٰہی حمل محفوظ ماند و ولادت بسلامت گردد

۲ و بعد اگر نوبت بتکمیل مدت می رسد بعدہ ضبع طفل او شان درماند کہ مدت می میرد یا مردہ پیدا میشود و این را خلل او شان شہرت دادہ علاج بگیر بدفتر۔

[illegible]

ضماد نمایند طلا اسرگین بز سوخته اجواین خراسانی برابر آن گرفته بآب نیمگرم طلا نمایند ضماد تخم بین پہل و رس
برگ ثاربو سائیده لیپ نمایند و دیگر بیخ ارنڈ بیسر که سائیده نیمگرم ضماد نمایند و دیگر تخم کوپل کوفته بیخته نیمگرم ضماد نمایند
و دیگر نافع ورم خصیه و درد آن بہنگاره پیناک موش بلچھڑ مساوی تخم رواسن و چند در آب برگ آرنڈ سائیده
ضماد نمایند و دیگر نافع فتق صبیان یعنی کودکان اگر بہر گله ایست مشہور بآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دوا نافع
ورم خصیه حار بنگ در آب ترسازند و خصیتین را در آن نهند تا توانند و دیگر بار کنند و ثقل آن بندند ضماد
نافع ورم خصیه حار عدس مقشر پوست انار مساوی در آب بپزند که مهرا شود سائیده ضماد نمایند طلاء نافع ورم خصیه
بارد مغز تخم آرنڈ بآب سائیده در ظرف گرم نمایند و طلا سازند در روز دو سه بار تا تکلانی خصیه دور شود ضماد
نازو اسگند بآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند و دیگر زرکچور سائیده نیمگرم نموده لیپ نمایند و بالا برگ پان بندند
دوا نافع ورم خصیه بارد مروه با برگ و شاخ بکوبند و مثل نان کرده بر خصیه بندند آماس دفع شود و درد را نیز
نافع ست فایده علاج ورم خصیه حار فصد رگ کعب ست و ضماد از بزر البنج و آرد جو و تراشه کدو و آب گشنیز
و محلت و صندل سرخ و اگر ورم بارد باشد ضماد حلبه یعنی تخم میتهی و بزر کتان و عسل نمایند نطول نافع ورم و درد
خصیه نگل ٹیو بجوشانند و از آب آن نطول سازند و ثقل آن نیمگرم بندند طلاء نافع ضربه خصیه زنوه تخم مرغ واندک
زرد چوب سائیده آمیخته نیمگرم طلا سازند ضماد نافع سختی خصیه زیره سفید و فلفل سائیده بآب بپزند و طلا نمایند
و دیگر نافع صلابت خصیه زیره بعسل بیامیزند و طلا نمایند ضماد نافع خارش خصیه پوست درخت سرس سحق کرده
ضماد نمایند و دیگر نافع ورم خصیه بچان سائیده بآب بہنیان ضماد نمایند و دیگر نافع قروح خصیه و ذکر سرطان محرق خاکستر چوب
انگور یا پوست سرس تر کرده بر آن پاشند غسول نافع قروح خصیه پوست کیکر نیمکوفته در آب جوشداده قروح را از آن شسته باشند دوا
نافع قروح ذکر کمیلا با روغن کنجد آمیخته بمالند و زور چاکسو بارنگ سائیده بر قروح ذرور سازند ضماد برای موشر یعنی برآمدن ناف
اجواین کوفته بیخته با سفید بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند و بالایش قطعه سرب بندند امراض خاصه زنان عقر و عقر
عقیمه را گویند یعنی آنکه زن آبستن نشود و این هم باشد از اسباب مانع آن و این عقر مجازی و گاهی بی اسباب مانع
باشد در مرد یا زن مانند حال شجر که ثمر ندهد و عقر حقیقی همین ست و این لاعلاج ست و طریق امتحان اطبا چنین نوشته
اند که بگیرند هفت دانه گندم یا هفت دانه جو یا هفت دانه باقلا بگذارند جدا جدا در ظرف گل نو و بول کنند بر وی
تا هفت روز پس اگر روئید عقر نیست و در بول هر که نروید عقر از طرف اوست یا بیندازند مرد و زن منی را در پیاله پر آب
اگر ته نشیند عقر نیست از طرف او یا بول کنند در بیخ درخت کاهو یا کدو هر یکی را جدا جدا پس بول کسی که درخت خشک
گرداند عقر از جانب اوست دو ربیخاند گو بیشود چند ادویه سهل مفید عقر سفوف نافع برای حامله شدن برادهٔ
دندان فیل کوفته بیخته نبات برابر آمیخته نگهدارند و روزیکه از حیض فارغ شود بقدر نه ماشه تا هفت روز خورند
بعد هفتم نزدیکی مرد نماید در سه روز حامله گردد و دیگر معین بر حمل دار شیشعان کوفته بیخته شکر برابر آمیخته کفدست
بعد طهر یعنی پنج روز خورند غذا شیر برنج و بعد طهر جماع کنند و دیگر نافع و ینا باب اسگند کوفته بیخته پیش از شروع حیض

یکدم تا دو درم خورند غذا شیر برنج و بعد طهر جماع کنند حب معین بر حمل مرگی نوشادر هر دو برابر سائیده بوزن چار برنج گولی بندند هر روز یکی خورد تا وقتیکه حائض باشد و نزدیکی عورت کنند بعد پاک شدن وه ازکا اعانت بر حمل کنند بول اصیل پیش از جماع یا بر وقت جماع بزن نوشانند نافع عقر است و دیگر بیخ پیا بانسه بقدر یکدرم آب سائیده با قدری شیر گاو بخورند و بزن و سند تا سه روز بعده نزدیکی بعورت نمایند و دیگر نافع عقر گل دهتوره سیاه سائیده بعسل و روغن آمیخته هر روز قدرے از ان خورند و دیگر یکعدد منذر پهل با قدرے حنظل فرو برند بالخاصیت فائده وارد حمول که معین بر حمل ست مغز کرنجوه بشیر عورت سائیده حمول نمایند ده وقار ناخواه یک کفدست چند روز بخورند شیاف نوشته اند که قدرے سرسف را سائیده سه روز بعد حیض شیاف گیرند حامله گردد فرزجه که اعانت بر حمل کند سرگین باز بعد طهر فرزجه بشکل آهو بعد طهر بر دارند تدبیر حامله باید دانست که واجب است که حامله پرهیز کند از فصد و مسهل خصوص قبل ماه رابع و بعد هفتم و از مجامعت و مدرات طمث و از فزع و آواز ناگاه و بعد ماه دوم پرهیز از جماع نمایند و لازم است حامله که بسیار خواری نماید و از تخمه ترسان باشد و بدانکه حامله اگر باشد بالمشاهده و صحیح الاشتها و با عدم اعراض مثل وارد و دو سر و غثیان و حس ثقل بایمن و بزرگی پستان راست و سرخی پستان دلیل ست که پسر زاید و آنکه حامله باشد بدختر بعکس این باشد و میباشد سر او گران و زردی و بیرونقی بشره و قلت اشتها و کسل مفرط و سیاهی سر پستان و در وقت شیر و خواب طویل و متحرک باشد پای یمین اول در وقت رفتن و وقتیکه ایستاده شود اعتماد کند بر دست یمین و نیز نوشته اند که حامله چون سبیش در کفدست داشته شیر بدان دوشد هر گاه که پس متحرک شود علامت پسر ست و اگر حرکت نکند و بمیرد دختر ست و نیز نوشته اند که برگ چقندر خشک کرده و بینی عورت حامله نفوخ کند اگر عطسه آید دختر زاید و اگر نیاید پسر اعمال حافظ جنین دوا که حفظ جنین کند از اسقاط یعنی زنان عادی میباشد که حمل شان خام ساقط میشود بگیرند کرنجوه در پارچه سرخ بسته بریسمان سرخ که از ناگاه شسته باشد بر کمر تا نه ماه بسته دارند و در روغن عقرب بر کمر فائده میبخشد و دیگر بگیرند ریسمان که دختر نا بالغ رسیده باشد از تار سر تا ناخن پاے عورت به پیمانه و بست و یک تار کنند پس بیار و بیخ دهتوره سیاه و آنرا بهفت پارچه و ران ریسمان جدا جدا بسته بکمر بندند و دیگر انگشتری زمرد در دست چپ داشتن مانع نزف خفائی ست طلا برای خارش و سوزش فرج زنان حامله لعاب تخم خطمی گل سرشوی یعنی بلتانی شیر و برگ عنب الثعلب بکر طلا سازند و دیگر کافور بهیم سینی بگلاب سائیده در فرج مالند فائده آویختن طهر با بر کمر حافظ جنین است و بر معده نافع تخمه و بر گردن مفید یرقان و بر صدر داشتن مفید قلب است و رافع طاعون بالخاصیت نوشته اند دوا ارغا رافع فساد شهوت در زنان حامله قاقله کبار ده درم باشش مثقال قند سائیده ماشه هر روز بخورند عسر ولادت باید دانست که در وقت ولادت حوامل را از عطریات دور دارند و ... ست نانخواه ... چار مثقال با قدرے شکر نوشانیدن برای عسر ولادت عجیب التاثیر ست و بخور سیماب ... ست گذاشته اند

[illegible]

که سرگین قدری با سرگین اسپ یا زبل کبوتر … علاوه خورانیدن تسهیل ولادت کند و فائده میدهد و بخور سلخ الحیه
اخراج جنین میکند مرده باشد یا زنده و بخور تخم گندنا نیز تسهیل ولادت میکند و گل بابونه باید که نه ماشه بجوشانند
و بقدری شهد شیرین کرده بدهند دواء اگر بحالت حمل خون حیض جاری شود بیخ گولنیم کوفته جوشداده بنوشند
و اسفوف نافع اسقاط نیلوفر اصل السوس کروه صندل سوده نبات مساوی سفوف سازند و آب بیخ ساٹھی
کف دست خورند عمل نافع بالخاصیت گرفتن سنگ مغناطیس در دست چپ مجرب است و دیگر برای تسهیل ولادت
کرنجوه و را دو هم گرفته وقت درد بر ساق ببندند او و یه قدری حلتیت خوردن برای عسر ولادت موثر است و بخور موی
سر آدمی بوقت درد نافع عسر ولادت است بر سر عورت خاکستر موی ساخته با قدری گلاب آمیخته مالیدن
نافع عسر ولادت است اگر نمک را در پارچه سرخ بسته بطرف چپ زنان تعلیق کنند نافع عسر ولادت است بالخاصیت
و بستن سلخ الحیه بر ورک زنان موجب تسهیل ولادت است و همچنان بخور آن و تعلیق حجر النار بر ران زنان و لت
بسته جهت عسر ولادت است بالخاصیت و کذا بستن شاخ گوزن و همچنین پر کرگس یعنی کرگس زیر پای زن نهادن
تسهیل ولادت کند و اگر بیخ سر بهوکه زن در کمر بندد و بچه زود بر آید و تعلیق دندان حیه که در وقت حیات او گرفته باشند
نیز تسهیل ولادت میکند فرزجه که تسهیل ولادت میکند بیخ حنظل سائیده بروغن گاو مخلوط کرده بردارند دوای
تسکین درد که بعد ولادت در رحم شود پوست خربزه خشک کرده بقدر دو درم بعرق بادیان خورند و دیگر نارجیل کهنه خوردن
مفید است و دیگر آب شیر مطبوخ نوشیدن مفید است و دیگر نیم گرم شا آب حلبه نیز فائده دارد و دیگر شربت اصول
فائده دارد و دیگر طبیخ … مفید است پوست خشخاش نوشانیدن فائده مند است او و یه که زن
را عاقر گرداند آب سرگین تازه فیل فشرده بقدر تولہ شهد خورند تا سه روز در ایام طهر و حمول سرگین
فیل … زن را عاقر گرداند و که زن را عقیمه گرداند نوشادر پهٹکری سائیده با آب سرشته بعد حیض بردارند
و دیگر … یکبار و نقل بلع نماید باز نگیرد و دیگر اسپغول کوڑی سوخته بعد طهر بخورند و دیگر اگر سر خشف
بروغن کنجد و قدری نمک سائیده آمیخته چرب کرده جماع نمایند رحم قبول نطفه نمیکند شیاف که زن را عقیمه
گرداند پاچی روغن کنجد سائیده بعد حیض عورت شیاف سازد و زن را عقیمه گرداند دواء زرد چوب سائیده در حالت
حیض خورد چون از حیض پاک شود چند روز دیگر خورد و دیگر که زن را عقیمه گرداند بیخ گل چنبیلی و خورده گل چنبه که عبارت
است از زنده رو که در گل چنبه میباشد و فی الجمله سکر دارد هر دو را برابر سائیده در سایه خشک کرده در
ابتدای حیض تا سه روز هر روز خورند و بالا جرعه آب نوشند مطبوخ مانع حمل پوست درخت فراش و قند سیاه
جوشداده خورند حمول اهمال فلفل بعد جماع منع حمل میکند دواء یکمثقال نیل وقتیکه زن بخورد منع حمل نماید دیگر
زن را عقیمه گرداند کالی زیری تخم بلیله کابلی تاک کیسر قند گور سیاه دانه کا پهپل هر یک بیخ درم کوفته بیخته بهفت
بنولہ سازند … الت حیض عورت هر روز یکی خورد تا هفت روز و دیگر نوشته اند چون غنچه ناشگفته یاسمین بلع کنند
تا یکسال از آبستن … سه اخیر معتمد یکدانه بلع نماید تا یکسال از آبستن باز دارد و دوازده تا دو سال

دواء
برای درد که بعد ولادت میشود و بهندی درد کهیلی میگویند و بزبان زنان میگویند که شکم بچه را میجوید عوض بقای ماده خون ریاح است از حصول خلع نوشادر و بیلم خضاو فلفل ہر یک … الکاس … یک برابه گرم کرده بخورانند مفید است ۱۲ ی
ایضاً
روغن تیمار بخورد و ایتی سه تولہ در نیم پاو عرق بادیان نیم گرم آمیخته روغن بود یه کرنجم نیم مشت مشهور است سه چهار قطره افزوده بنوشانند سه روز از الم درد شفا شود مجرب است ۱۲
ایضاً
سفال گلی نو گرفته در آتش گدازند که گرم شود و مفت عدد و تا سه چهار بیمه به بیند چون از گرمی بگداز آید بچوک کار در بروار شته بخورند عجیب الخاصیت است ۱۲ ی
ایضاً
اگر انگاره و علاج بعد از حمول نمایند و نیز فقط دو درم با شکر بخورند … حمل است ۱۲ ی

دیگر نمک طعام باریک سائیده حمول نموده باشند منع حمل نماید و دیگر سرگین موش با شهد فرزجه نمودن منع حمل
میکند و دیگر تدبیر یکه حمل نماند زن رانهای خود را بلند بر ندارد و در وقت انزال فی الفور خود را بیرون کشد و جهد کند
که انزال زن با انزال خود موافق نیفتد و زن را بعد انزال بسرعت برخیزاند و عطسه آورد و دیگر مانع حمل بالخاصیت
دندان کودک که اول مرتبه از دندان جدا شود پیش از آنکه بزمین رسد بروز یکشنبه در نقره پیچیده در بازو بندند
دیگر تخم حماض با نوی چسپ بستن مانع آبستن ست و دیگر اگر استخوان ضفدع زن با خود دارد حامله نشود و دیگر
دندان مار بهر عورتے که بندند باز نمیگیرد و دیگر هفت دانه کاکنج بعد پاک شدن از حیض بلع نماید و دیگر که زن را عاقر
گرداند چوب تهوهر در سایه خشک گرداند و بسوزد و خاکستر آن بقدر ماشه با مساوی شکر تا بست دیگر روز خورند
و دیگر چرک گوش آدمی مقدار باقلا در پشمینه سیاه رنگ بر گردن زن آویزند ما دام که در گلو باشد بخاصیت منع حمل
نماید شیاف که زن را عقیمه گرداند تخم سهنجنه باریک سائیده بروغن گاو و شهد بعد از فراغ حیض شیاف سازند
فائده نوشته اند که اگر زن بر بول پسر خود بول کند هرگز آبستن نشود بالخاصیت دوا ار چون در همراه قدرے بول
اشتر بیاشامد هرگز حامله نشود و دیگر که مانع آبستن نماید و درد چشم را که بعد از جماع پدید آید دفع سازد و مازو را باریک
سائیده پنبه بدان آلوده غاوله ساخته بفم رحم رساند پیش از وطی این عمل کند ادویه که اسقاط حمل نماید عصاره
حنظل به پنبه تر کرده برداره شیاف مسقط بچه توری تلخ مع تخم سائیده شیاف سازند و روح شیاف
که بچه را بیندازد و صابون را مثل شیاف تراشیده بفم رحم رساند یا در روغن تلخ سائیده پنبه بدان تر کرده بفم رحم رساند دیگر که
اسقاط حمل نماید مرمکی در قند سیاه پیچیده خورند و کثول سائیده شیاف سازند طبیخ که در اخراج جنین مبطیر است تخم نطف
که آنرا اسیرق نیز گویند و بهندی تهوه خوانند بگیرند یکنیم توله و در نیم آثار آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده
بنوشند سفوف که اسقاط حمل کند اشنان بقدر درم سفوف کرده خورند شیاف که اسقاط حمل کند مادوار
حیض نماید صبر نبد ال مر ساوی در شراب تند صلایه کرده شیاف سازند طبیخی که مشیمه بیرون آرد پوست
درخت سهنجنه و قند سیاه جوشانده خورند بخوری که مسقط حمل ست چنگال کبوتر صحرائی تخم زردک برابر گرفت
بخور گیرند شیاف که اسقاط حمل ست منمنه که در گندم میباشد قدری گرفته و برابر آن صبر آمیخته شیاف سازند
برآرند طلاء که معین بر اسقاط است بیخ اوتکٹاره با آب سائیده بر شکم عورت طلا سازند و دیگر گل گوڑهل باریک
سائیده بر ناف و حوالی آن طلا سازند بخور مسقط گوگرد مرمکی حلتیت مقل آمیخته سائیده بخور گیرند و اگر در این زهره گاو
آمیزند قوی تر گردد بخوری که اخراج جنین زنده و مرده کند و حمل ساقط گرداند سرگین اسپ پیش خود بسوزند و بخور گیرند
دیگر از پوست آنار بخور گیرند همین عمل کند دوا اگر بچه بفگنند بیخ اسکیهره بد بازی شش انگشت مضموم بریده
بگیرند و بخیاب وی باریک سازند و بدین بجانب صبر در آب زهره گاو حل کرده طلا سازند و خشک نمایند بفم
رحم رسانند و طرف دوم بر رشته بسته دارند و همین سان نهاده دارند تا بچه افتد در چهار خ ... از دو دوا
شوره تیمد لعاب تا شتا بخور زند بچه نیفتد شیاف شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر ... شیاف سازند بخور

بخور سجا فرحمار و تربل آن بخور کہ بہ زند دواء مسقط حمل حلبہ ہلدی پھٹگری ہر دو واحد دام نیلا تھوتھا دودہ چھیر بہڑ
بہوبخہ ہر یک نیم دام کوفتہ بیختہ با آب سرستہ شیاف سازند و بعد خشک شدن بردارند باید کہ اول از ادویہ مذکور
مثل روغن زرد و نعناع تدہین فم رحم نمودہ صبح و شام بردارند و لازم ست کہ بعد اسقاط حمل تہ معلوبہ بروغن زرد
برای رفع درد بردارند و بعد اسقاط خار خشک ششماشہ تخم خربزہ بادیان ہر یک تولہ جوشدادہ صاف نمودہ
بنوشند نبات سفید داخلکردہ غذا ہیچ ندہند و بجای آب غنچہ کپاس و گرہ بالس جوشدادہ میدادہ باشند
وزن ہر دو چہار دام دیگر مطبوخ مسقط تخم گزر تخم شبت تخم حلبہ ہر یک شش درم در دہ سیر آب بجوشانند
چون یک سیر باند مالیدہ صاف نمودہ تا دو ہفتہ ہمچنین بخورند حمل ساقط شود فرزجہ مجرب صبر سیخ لبکہپرہ
نیلہ تھوتھا تخم کہرنی خستہ مہوہ برابر کوفتہ بیختہ فتیلہ کردہ بردارند شیاف کہ برای حمل مجرب ست برگ نورستہ
ارنڈ یکدام ایلوہ چہار ماشہ مغز تخم کہرنی سقشر چہار ماشہ باریک سائیدہ شیاف ساختہ بفم رحم رسانند یکی صبح و یکی
شام دیگر جہت اسقاط حمل چوب چوکہ کہ مشہور ست برای خارش شتران ہمان لند بجہنر و با آب بسایند و سہ جزو رسوت
در آن سائیدہ داخلکردہ شیاف سازند بشکل خستہ خرما خشک نمودہ بدہان رحم رسانند دوم یا سوم روز ساقط
گرداند و اگر حوالی فم رحم جوشش کند روغن زرد رسانند مطبوخ مسقط پوست اخروٹ پوست پنبہ دانہ
تخم تب تخم زردک تخم شبت کلونجی مساوی قند سیاہ کہنہ دو چند نیم کوفتہ در قند سیاہ آمیزند و موافق مزاج گرفتہ
در آب جوشدادہ وقتیکہ ثلث بماند بنوشانند ادویہ کہ ضیق قبول نماید دواء بادنجان خشک کردہ سائیدہ
باریک نمودہ حمول کنند سفوف برای تنگی فرج سر شاخ پلاس کہ آنرا شگوفہ گویند در سایہ خشک کردہ سہ درم
ہر روز خورد و برابر شکر آمیختہ در چہاردہ روز فرج تنگ شود شیاف بیخ اک یا بول خود سائیدہ زن شیاف
کند بعد از چہار گہڑی پیش ہر رود فرنقیہ سازند فرزجہ کرم خراطین خشک نمودہ سائیدہ عورت در اندام مالد ہیچکس
بدان قادر نشود دیگر کہ ضیق قبل نماید پوست ببول پوست جہربیری پوست مولسری پوست کچنال پوست انار
مساوی جوشدادہ با آب آن ابدست نماید در وقت جوشدادن ادویہ پارچہ در آن اندازد وقتیکہ رنگین شود خشک
نمودہ قدری بردارد سفوفیکہ ضیق نماید برگ نورستہ ڈہاک در سایہ خشک سازند و کوفتہ بیختہ برابر آن
نبات آمیختہ از نیم درم تا درم خورند در ہفتہ اثر کلی ظاہر شود دواء کہ ضیق کند صدف سودہ در فرج بمالد در روزی
دو بار دیگر بیر بہوٹی خشک با روغن گاو بساید در فرج خود عورت بمالد دیگر کہ فرج را تنگ کند پوست گل صد برگ
سوختہ خاکستر آن زن در فرج بمالد دیگر گل جاہی جوہی گرفتہ کوفتہ گیرد فرج تنگ شود دیگر پوست درخت کائین
خشک سائیدہ بیزند و شیاف ساختہ در فرج کنند ضیق تمام دارد دیگر تخم حماض کوفتہ بیختہ بردارند سفوف
را فع سیلان آب رحم پوست مولسری خشک کردہ کوفتہ برآن شکر آمیختہ ہر صباح با آب تازہ کفدست خورد فرزجہ مغز تخم
تمر ہندی سوختہ صبح و شام در فرج مالیدہ باشد دیگر کف دریا مغز تخم بلیلہ مساوی آمیختہ بسایند و در فرج
نہند ضیق آرد و ضیق تمام آرد مجرب ست و بہتر ازین دوائی نیست چینی گوندہ ششماشہ باریک بسایند و

دو توله چنکری بریان سازند و در حین بریان کردن که آب گشنیز در آب ترتیزک خوانند سایند و آمیخته با شند
و بعد سرد شدن با پیسایند و قدری گل و دو دو آمیخته با دوگل بارتنگ بسایند و در فرج نهند مجرب است و دیگر برای
تضییق فرج بوزیدن گلنار کندر هم پوست انار صوحر مرواحد مازو شعیل بول خام گرفته خشک کرده چهار عدد بازو
با یک سایند و مدارچه بخیر شوده استعمال نمایند سهاگه سو بخور که حسنی معجون تسخیل است نسخه آن برای طمث کنارند
زنجبیل نیم پاو کوفته در نیم پاو روغن زرد و سه پاو شیر باده گاو بجوشانند تا غلیظ شود پس این هر دو را کوفته بیخته آمیخته
با شکر قوام دهند تخم خرفه حب الاس بنا شته تخم کاسنی مرواحد دو توله سنگ سو سفید سو حمرس کوتاه گوری
و انبقاق لا شکر مرواحد تودری سا فرج مندل سوده شیرین گل و تو ابر و احد بنا شته خار خشک انبدارالعطش شل
معکو فی تخم تخم کو پنج جینی گونه مرواحد شنشاهی بدستور معجون سازند سیلان طمث یعنی بیماری زیستن خون حیض
مخصوصا مسلا و بالخصه آنرا استحاضه نامند و در ین علت چسپانیدن شاخ بر پستان رطل و شرب بسیار منعت است
و او که خون حیض بند نماید برگ نرم کاکن قد تولد جریق نمک سایند و آب و آرد و خورد و دیگر حیض بند نماید گل
سرخشفا کبر آن کفدست خورند ساب و دیگر سپید کاسنی است سر خاکسر کفدست خورند و دیگر برای اکثر عتقب کوندر
باهم سکر و آب خورند سفوف مغل سفوف خون حیض عدس مقشر حبس مورد باطین حبس قرنوب دو تولد نسقه
سو خته با یک سایند آمیخته سفوف سازند خوراک یک دست سفوف که حیض بند نماید تخم سوخته ترکه دوده
ساوی شکر برابر خوراک کفدست و دیگر جهت احتباس طمث گل بابونه شکر تری هر یک شش ماشه هم
ممزوج کرده بخورند و دیگر مانع خون حیض جاری زال سوده با شکر سفوف کرده خورند و آنرا کوه بول لعم دم گو.
شده است مانع است و دیگر ننگ براست تسبیح ساده و سفوف سازند و شربت شش ماشه جیح آب و دیگر
دو ری فعود و گرفته در سایه خشک سازند و کوفته بیخته هر صبح کفدست خورند و دیگر برای مانع استحاضه وانشانک
و شکر برابر سایند و کفدست با آب خورند و دیگر که حیض بند نماید سنگ کوفته بیخته با نبات قند تولد خورند با آب و دیگر
مانع خون حیض گوند بیول بریان کرده گیرد ساده شی سایند و هر صبح دو دو استعمال نمایند و دو از مانع افراط خون
حیض کو نیل نارنگی هفت عدد و غفل گرد هفت عدد در آب سایند و مانند شیر نموده بنوشند و دیگر گل
در آب تر نمایند و آب صاف او بنوشند طبیخ مانع سیلان طمث کشنیز خشک یک دست بجوشانند و صاف نموده
چند روز خورند و دیگر مدت اخور و گل گرتال و ساکرف و قند دو دال و گل هر یک با شکر برگی سرخ
حابس خون حیض است معجون فوفل که مشهور بسپاری پاک است برای دفع خون حیض و جهت قبض فرج و ابیر و تبحیح
سپاری چرب پاو و آثار کوفته بیخته باریک نموده در شیر جیشته و با آتش نرم بجوشانند تا بخته شود و چه شکر سه
بیند و ازده بجوشانند که بقوام آید پس بگیرد مابین کلان و قند و هر یکی و نیم دام بخته گل سپاری و گل
از هر یک نیم دام بخته صمغ دوا کیسه پاو همه را کوفته بیخته مثل سرمه نموده وقت قوام کرده بپر
آمیزند و در ظرف پاکیزه نگهدارند و نقیه حاجت از یکدام تا دو سه دام خورند قرص

[illegible]

بسوت ضمغ عربی دال هر دو واحد یکماشه سپاری دو ونیم ماشه بآب قرص بندند بقدر ماشه دو ماشه قرص خورند
حمولی که خون حیض بند نماید سرگین خر خشک نموده در پوتلی بسته بردارند دوا ایشک بزر خشک سائیده در
پوتلی بسته بردارند قریب فم رحم و اگر بیامیزند درین قدری کنند. قوی الاثر است و دیگر نسخه برای خون جاری حیض
تا اسپال را جوشاده سه روز بخورند بقدر توله فرزجه قاطع خون حیض مجرب زیره بو داده و زیره بو نداده
هر دو برابر بآب برنج سرخ مطبوخ مهرا فرزجه نمایند احتباس خون اگر باشد بسبب کمی خون در بدن مضایقه ندارد
و اگر بسبب دیگر باشد علاج باید کرد و فصد صافن قریب ایام حیض نمودن مدر حیض است مطبوخ که حیض بسته
بگشاید توتیای سرخ مجیٹھ حلبه تخم زردک تخم شبت تخم ترب اجوائن بادیان ورق سداب درشه ترکی
مساوی قند سیاه کهنه قدرے جوشاده بنوشند دیگر که حیض براند برگ و گل درخت پنبه که نرمه گویند نیم پاؤ
در یک سیر آب بجوشانند چون بچهارم رسد صاف کرده چهار دام قند سیاه آمیخته بنوشند جوشانده که
کرا مستقط الحمل کند و حیض را براند پوست اخروٹ تخم ترب پوست خیار شنبر پرسیاوشان بادیان بر بنگ نیکوفته
جمله مساوی نه ماشه قند سیاه دو چند او بجوشاده بنوشند بعضی کلونجی و پوست پنبه نیز افزایند مطبوخ
که ادرار حیض کند پوست درخت نیم کوفته دو توله زنجبیل نیم کوفته چهار ماشه قند سیاه دو توله در یک نیم پاؤ آب
بجوشانند وقتیکه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند مطبوخ نافع درد کمر که در ایام حیض زنان حادث بود
زنجبیل بادیان نیم دام قند سیاه دو دام جوشاده صاف نموده بنوشند نقوع که حیض براند کنجد سیاه گوکهرو هر واحد
توله شب در آب تر نمایند وصبح شیره برآورده بقدر شکر شیرین کرده بنوشند سفوفی که مدر حیض است تخم ترب
تخم زردک تخم حلبه کوفته بیخته مساوی کف دست بآب نیم گرم بنوشند دیگر مجیٹھ سائیده کف دست خورند دیگر استعمال
جوارش شونیز مدر بول و طمث و دافع درد رحم فتیله که حیض بفراغت آرد قند سیاه در اندک روغن زرد آمیزند
و در ظرفی نهاده بر آتش گدازند تا مانند فتیله تو آن بست قدرے بهروزه خشک سائیده آمیخته سرشته
فتیله و در فم رحم رسانند بخور اظفار الطیب که بهندی آرنا نگه گویند بخوروی و زیره خود اگر زن چند بار نماید
حیض براند باز رو بطخی گنده بهروزه بخور آن نیز حیض براند ضماد برای دفع درد حامله زنان حامله کالی زیری و
دام مغز تخم ارنڈی نیم پاؤ زنجبیل دام یکجا کرده جوشاده سائیده ضماد نمایند حمولی که تنقیه رحم از رطوبات کند
مرکی و فلفل تر مساوی کوفته بیخته در لته بسته هر صبح و شام بردارند در سه روز تنقیه رحم کند دیگر که آب از رحم
بجذب کند اجوو بادبرنگ بهروزه خشک هر واحد جزو تخم شبت نمک لاهوری هر واحد نیم جزو شهد آنقدر
که او دیه بسرشند به پنبه مخلوط کرده بردارند دیگر که همین فائده دارد بادبرنگ کف دریا هر واحد جزو بهروزه خشک
نمک لاهوری هر واحد دو جزو کوفته بیخته در پارچه نهاده بردارند دیگر نافع درد رحم بادبرنگ کنجد را در روغن شیرین صلایه
کرده ... تری تا زمان گرم نموده زیر ناف ضماد نمایند حمول بهروزه فلفل تر بادبرنگ نمک لاهوری از هر یک
قدرے ... کنجد آمیخته به پنبه خوب ملوث کرده بردارند که منقی رحم است تا باب فرزجه نافع وجع رحم

اول شیاف از عسل بکار برند تا رحم و کثافت دور شود بعد ازان شیاف آب بارزد استعمال نمایند تا آنکه خشک شود
مطلق تری در فرج نماید و دیگر زرد چوب صلایه کرده با روغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته بر مالیده بر دارند
ورم رحم را بالکلیه زائل سازد و نفع عظیم دهد روغن زعفران محلل صلابات رحم است پنجاه مثقال زعفران را
در سه و نیم رطل کنجد بجوشانند پنج روز بخیسانند و هر روز بر هم زده صاف کنند و بعملی آرند امراض مفاصل و وجع مفاصل
عبارت از درد بند هاست و نقرس عبارت از درد انگشتان پاست و وجع الظهر درد پشت و الم ورک
و عرق النسا و بهندی رانگهن گویند و آن دردی ست که از ورک پا تا انگشتان پا رسد هر چند این امراض
بدون مسهل و منضج که متواتر باشد نمیرود و لیکن چند ادویه مسهل که مفید اند بجهت عذر با لقلم مے آید
و فصد که استفراغ کلی ست در همه انواع فائده دارد اهمال نکنند و بعد فصد هر چه دوا خواهد استعمال نمایند که جلد
تاثیر کند مطبوخ منضج نافع اوجاع مفاصل بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب پرسیاوشان هر واحد دو
درم بیخ بادیان بیخ کاسنی اصل السوس بیخ کبر هر واحد دو مثقال گل بابونه در گلقند سه توله بدستور معمول
جوشانده صاف نموده بنوشند سفوف سورنجان نافع اوجاع مفاصل مسهل اخلاط مستعمل بعد نضج ماده استعمال
مطبوخ تا پنج روز سورنجان ده درم سنای مکی هفت درم پوست هلیله زرد چهار درم تربد سفید مجوف سه درم
مغز بادام مقشر ورق حنا ده درم زعفران دانگ سفوف سازند و قند بنصف وزن سفوف شربت تا پنج درم
حب شیطرج مسهل نافع اوجاع مفاصل صبر ده درم پوست هلیله زرد پنج درم تربد سورنجان مقل هر واحد
دو درم زنجبیل شیطرج خردل نمک هندی شحم حنظل فوه هر واحد درم نانخواه و بیخ فلفل و راز و فلفل گرد هر واحد
نیم درم فانیذ سه درم حب سازند بقدر نخود شربت تا سه درم حب مزاج و این حب لائق بارد مزاج ست حب
مقل نافع اوجاع مفاصل و زانو و ظهر مقل بخیسند و قند سیاه دو جزو بقدر کنار حب سازند و بحب باندکی روغن زرد
فرو برند و بعد مسهل خورده باشند حب نافع اوجاع مفاصل و زانو و پشت و کمر که بعد مسهل بعمل مے آید موصلی سفید
و سیاه دار فلفل نانخواه فلفلموه پیپلامول هر یک یکدام ستاور بدهارا زنجبیل اسگند هر یک دو درم کوفته بیخته بقند
سیاه حب سازند بقدر کنار شربت حب سورنجان نافع درد تمام بدن که بهندی هر بهوتی گویند پوست
هلیله زرد و سیاه بادیان و فلفل دار فلفل مغز کرنجوه کالی زیری هر واحد یکجزو و مویز منقی پنج جزو حب سازند
شربت دو درم حب شنگرف نافع وجع مفاصل و نار فارسی ص شنگرف زرد چوب اجموده عاقرقرحا برگ نیب
اجوائن برگ سنبهالو بیخ حنظل سهوکه اسگند پاڑی فلفل سیاه بیخ بکائن بیخ آک بلادر هر واحد مساوی قند سیاه
برابر اجزا کوفته بیخته حب سازند شربت یکدرم دیگر شنگرف سیماب افیون هر یک دو دام اجوائن پنجدانگ
بلادر کلاه دور کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه پنجدانگ سیماب و شنگرف را باهم خوب سحق کرده ادویه کوفته بیخته
همه را بآب ادرک کهرل نموده حب بندند یکحب هر روز خورند و بدانند که وقت خوردن حب شنگرف بسیار
و سم الفار پرهیز از ترشی و بادی ضرورت و کذا از گوشت و نمک و غذا شیر برنج یا نان نخود یا گندم بی نمک

روغن یا مخمرات یا برنج خورند مطبوخ از عمل هند نافع درد کمر پوست بیخ انجیر زنجبیل کشنیز مساوی نیمکوفته بقدر
ده درم در یک رطل آب تر سازند و صباح جوشداده تا چهارم ماند صاف نموده بنوشند حلوا نافع درد کمر سونٹهه مغز تخم
ارنڈ هر یک شش دام روغن شکر هر یک دوازده دام شیر گاو نیم آثار مغز از نارهی سائیده در روغن بریان
سازند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود شکر اندازند و حلوا ساخته بحسب مزاج خورند چاروانه نافع اوجاع
مفاصل و امراض بلغمی و ریحی هالون اجوائن کلونجی میتهی مساوی هر چهار بگیرند و صباح آنچه در سه انگشت آید فرو برند
و این را حاکم بدن نامند معجون مفاصل سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم زنجبیل اسارون زیره سفید
دار فلفل هر یک ده درم عسل وزن ادویه شربت ده مثقال با آب گرم دوا نافع درد کمر و مفاصل که از گرمی بود تخم
کشنیز دو درم با قند سه درم خورند کذا فی ریاض و نیز سه درم تخم خشخاش با سه درم قند نافع ست چاروانه که در امراض
بارده استعمال میکنند مالکنگنی تخم پنوار بابچی هالون برابر آمیخته نگهدارند و بقدر سه ماشه صبح درست با آب
بلع نمایند و این در مرض برص نیز مفید ست دوا نافع اوجاع مفاصل و انواع درد ریحی بلغم حافظ صحت است
بگیرند یکدانه مالکنگنی و آنرا فرو برند روز دوم دو دانه همین سان یکدانه اضافه کرده تا صد دانه رسانند هرگاه بصد دانه
رسند یک یک کم کنند و بغیر سه اضافه و کم کردن دفع درد باد و بلغم میشود و اشتها می افزاید اگر گرمی بر مزاج
معلوم شود اضافه نکنند از همانقدر کم کردن یک یک شروع نمایند دیگر نافع درد کمر چوب کریل بسوزند و بقدر دو ماشه
با قدری روغن زرد بخورند دیگر که گرفتگی دست و پا را نافع ست و قبض دائمی را بگشاید و اصحاب قولنج را که
عادی بر این مرض باشند نافع تمام ست تخم بید انجیر مقشر کرده فرو برند روز اول یکدانه روز دوم دو دانه همین سان
یکیک هر روز افزایند تا بهفت روز پس یکیک کم کنند نفع دهد دیگر نافع درد ریح یکماشه تخم سوا هر روز خورند
دیگر نافع درد اعضا قدری افیون بقدر برداشت طبع کوکنار در آب تر نمایند و بنوشند آنقدر که کیف نیارد دیگر شوره قلمی دو ماشه
کشنیز دو ماشه سرخ در یکدام شهد آمیخته سه روز بخورند و دو ماشه شوره در روغن کنجد آمیخته بر کمر طلا سازند دیگر شکر و نارجیل
خوردن نافع درد کمر ست دیگر روغن تخم هوه از چرخ عصاران بر آورده که مثل روغن گاو زرد رنگ می
بر آید بالیدن نافع اوجاع مفاصل و جمیع اوجاع ریحی را مفید ست دیگر دوا نافع درد کمر تخم ارنڈ نمک لاهوری میده چوب
هر واحد تولہ انگوزه نیم تولہ آرد گندم نیم پاؤ همه سائیده نانی پخته چون یکطرف پخته شود بر مقام درد ببندند روغن پهلاوه
که از طرف کوه می آرند و آن رطوبتی ست از درخت کوهی که مثل قند و بارزد بر آید بالیدن او با وجاع مفاصل
و درد بار و ریحی و درد بادی و درد بلغم بعد تنقیه ماده فایده دارد روغن سنبهالو لیش آن نافع درد مفاصل
است بگیرند آب برگ سنبهالو و تباوی و روغن کنجد جوش دهند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده نیم گرم مالش نمایند
و برگ آن گرم کرده بر مفاصل ببندند روغن بید انجیر نافع اوجاع مفاصل بیخ آرنڈ ده آثار در هشت آثار آب بجوشانند
چون دو آثار بماند در میان دو آثار روغن بید انجیر انداخته بجوشانند تا تمام روغن بماند و آب جذب شود مالش نمایند
دیگر روغن السی روغن سرشف روغن کنجد هر یک نیم پاؤ شیره درخت دهتوره که با برگ و بیخ و بار گرفته بر آورده باشند

جمله آمیزند و بجوشانند بآتش نرم تا روغن بماند صاف کرده بر عضو مالند و بالای آن برگ ارنڈ یا آک بندند
روغن آک محلل باد و سبع تدہینا نافع اوجاع مفاصل است بیخ آک نیم کوفته در روغن تلخ بسوزند که جمله سوخته گردد
و ته نشین شود روغن را صاف نموده نگهدارند و بمالند و برگ آک تنها گرم کرده بر وجع رکبه و مفاصل بستن نیز فایده دارد
روغن نافع اوجاع مفاصل و فالج و باد گرفته بگیرند روغن کنجد پاو آثار یعنی سیر نیم پاؤ بهلاوه چهار عدد و سیر مقشر کرده
بهلاوه در روغن بسوزند که سیاه خاکستر شود و صاف کرده نگهدارند و از هوا پرهیز نمایند روغن حرمل نافع درد کمر و ساق
و رانگهن و درد پهلو اسپند سوختنی را در روغن کنجد بجوشانند تا که اسپند سوخته شود و صاف کرده نگهدارند و بمالند
و بعضی چنین کنند حرمل هشت دام زنجبیل دو دام شب در آب تر نمایند و نیم آثار روغن کنجد بجوشانند تا آب برود
و حرمل و زنجبیل بسوزد و صاف نموده نگهدارند و بمالند و بعضی در روغن قسط تلخ آمیخته میمالند و روغن بابچی که مذکور
شد در فالج تدہینا مفید عرق النسا است حب جهت شدت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا شیطرج افیون هر
یک دو درم تخم کاهو بذر البنج هر یک ده درم کوفته بیخته بقدر چلغوزه حب سازند شربت عدد روغن تنباکو برای گرفتگی
اعضا نافع است اجوائن سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالند روغن تنباکو برای اوجاع مفاصل تنباکو نیم آثار روغن
کنجد یک پاؤ تنباکو را مقرض نموده دو نیم آثار آب وقت شب تر نمایند و روغن را در پاتیله انداخته مع تنباکو و آب
یکجا سازند و آتش ملایم نمایند که آب بسوزد و روغن بماند صاف نموده مالیده باشند روغن ریحان نافع وجع رکبه
آب برگ ریحان ده حصه و روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا روغن بماند نیم اوقیه یا نخود آب که زیره در آن پخته باشند
بنوشند و نیز از این بر عضو ماش بمالند روغن چوب چینی نافع اوجاع مفاصل و ظهر و وردی که حادث
شود از علت آتشک چوب چینی کوفته روغن کنجد هر یک ده مثقال و ده رطل آب بجوشانند تا روغن بماند صاف
نموده بعمل آرند روغن خفاش نافع اوجاع مفاصل و تشنج و فالج و رعشه خفاش فربه بزرگ را بروغن کنجد بجوشانند
وقتیکه جل شود صاف نموده بکار برند و تقطیر این در احلیل مدر بول است روغن حنا نافع وجع مفاصل برگ حنا
چار تانک در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با یک رطل روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن
نافع مفاصل تدہینا مفید است از عمل هولف برگ مهدی برگ سنهالو برگ نازبو برگ دهتوره برگ آک برگ ارنڈ
برگ ملکو برابر گرفته آب این برآرند و برابر آبها روغن کنجد انداخته بجوشانند و یکتوله اسپند و یکتوله تخم شبت
ششماشه اجوائن اندازند که ادویه در آب سوخته گردد وقتیکه روغن بماند صاف نموده دو ماشه افیون اول بروغن
حل نمایند بعده یکتوله سورنجان تلخ آمیزند و نگهدارند و مالیده باشند مجرب است روغن زنجبیل نافع اوجاع
مفاصل و محلل ریاح آب زنجبیل تازه یعنی ادرک چهار جزو روغن کنجد نیم جزو باهم بجوشانند تا روغن بماند صاف
نموده نیم گرم بمالند روغن گل کاوی نافع وجع ظهر و مفاصل و صلب کننده اعضای مسترخیه گل کاوی را
بعد شگفتن در روغن کنجد انداخته چهل روز در آب گذارند و تدہین روغن سداب نافع اوجاع ظهر و مفاصل است بخور
برای درد شانه کرنجوه جوشانده بخور نمایند و برگها بندند و از هوا پرهیز نمایند بخور نافع باد گرفته برگ سرس برگ

دو انکسار حاصل شود مثل بخور هم و بخور کنند و اشارت به بخارات و صول الخر دست نمیس حرارت نا یا غیره که از اجزاء رطب صعود کنند و مستحیل ناهیت
شوند مثل کشید عرق گلاب عرق کیوڑہ و دون زک مای

برگ سنبهالو برگ سهنجنه در آب جوشاده بخور گیرند بعده ادویه را از آب برآورده بر عضو بندند و از هوا پرهیز نمایند
بخور نافع نقعد مفاصل و درد و ورم هر عضو که باشد برگ سنبهالو تخم شبت حرمل جوشاده بخور سازند دوا نافع درد
مفاصل برگ دهتوره گرم کرده بندند ضماد نافع درد پشت و زانو میده چوب سائیده نیمگرم بندند ضماد نافع درد
رگبه بگیرند برگ نرم یعنی کونپل درخت نیم و پوست اندرون نیم سائیده قابِ غلیظ او گرفته نیمگرم ضماد نمایند
ضماد نافع درد مفاصل و وجع رگبه و نقرس یعنی درد انگشتان با برگ پنبه با روغن شیرین سائیده ضماد نمایند
ضماد نافع وجع رگبه و مفاصل و درد کمر پنبه دانه گرفته خوب کوفته در قدرے آب بجوشانند تا حهار شود و سائیده
نیمگرم بندند در روزے دو بار و در چند روز دفع شود ضماد نافع مفاصل سرگین تازه گاو بسرکه بپخته بر زانو که
ورم باشد و درد داشته باشد ضماد نمایند ضماد نافع وجع رگبه برگ کنیر بجوشانند و بکوبند و بر روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند
ضماد نافع درد زانو و ورم آن پشک بز و جو و آرد جو بیخته و بسرکه و روغن خروع ضماد نمایند ضماد نافع نقرس گرم
بز قطونا در سرکه پخته ضماد نمایند طلا نافع نقرس حار مجلب ضماد سازند و کذا آرد جو و خطمی کوفته بیخته ضماد
نمایند و بعسل طلا کردن نافع نقرس بارد ست طلا نافع وجع رگبه تخم سهنجنه سائیده نیمگرم طلا میکرده باشند
در زانو مزمن دور شود دوا زقوم خاره دار شگافته بر محل درد بندند و بعد یکشبانروز بکشایند و چندے
مداومت نمایند ضماد نافع مفاصل کنجد مقشر بابونه هر واحد توله مغز حب خروع ششماشه آب سائیده ضماد نمایند
دوا از بیخ سرکنده زنجبیل باهم سائیده بروغن کنجد آمیخته نیمگرم بمالند و اگر بیخ سرکنده نباشد بیخ لی کافی است
ضماد نافع نقرس برگ خروع بجوشانند سائیده ضماد نمایند طلا که تسکین اوجاع بارده کند لبان سائیده
طلا نمایند و بآتش تکمید کنند درد دور شود ضماد نافع درد رگبه و عرق النساء صابون با حنا مخلوط کرده بآب ضماد نمایند
و بعضی شحم حنظل آمیختن نیز نوشته اند ضماد نافع درد رگبه برگ حنا با برگ بید انجیر سائیده نیمگرم بر زانو بندند
دوا برائی درد کمر و پشت پوست درخت پیپل سیاهی بالائی آن دور کرده پوست اندرون او بستانند و در سایه
خشک کنند و بکوبند و بیزند و برابر آن شکر آمیخته هر روز نهار مقدار یکدرم بشیره بادیان بخورند طلا نافع
نقرس شکل بعسل طلا نمایند دوا نافع عرق النساء زنجبیل یکپاؤ باریک کوفته بیخته یکتوله سیماب در آن
انداخته بهم بمالند چندانکه سیماب باز زنجبیل یکذات شود پس بدارند و قدری از آن مالیده باشند ضماد نافع
درد اعضا که از باد بود برگ سهنجنه بآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دوا نافع درد اعضا که از سردی بود
سونهته کاتهپل اسگند مساوی سوده بمالند دیگر نافع درد کمر ریحی و بلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب
هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد گندم نیم پاؤ اینهمه را سائیده بطور نان ساخته بر تابه از یکطرف پخته نیمگرم بر موضع
بندند ضماد نافع درد و ورم اجوائن کوفته بیخته بعسل آمیخته ضماد نمایند ضماد درد عقب و کف پاء
عدس بسرکه بیگر ضماد نمایند امراض ظاهر آتشک سبب این مرض ماده سوداوی محرق است
و لازم ست تنقیه بدن از اخلاط بعد منضج به مرات و اکثر علاج این مرض سمیات ست و تبرید نقصان

نکلی دارد کہ تعقد مفاصل می آرد و ورسوء ترکیب علاج مریض ہلاک بشود و درینجا ادویہ مسہل برائی غربا بقلم می آید
و بہتر آنست کہ ہر چہ وہ استعمال نماید اول مسہل بعمل آرد **مسہل** بے زحمت مخرج مواد نافع مرض آتشک
سیماب کبریت آملہ سار ہر واحد یکماشہ گیرو نیم ماشہ مغز حب السلاطین سنہری دور کردہ سہ ماشہ سیماب و کبریت را
باہم صلایہ کردہ بعد ازان اجزائی دیگر انداختہ چہار گھڑی در آب کہرل کنند و قرص بستہ در ظرف گلی نو انداختہ
آب برانی ریزند کہ بالا شود و دہن ظرف بند کردہ آتش دہند تا کہ آب جذب شود خوراک سہ سرخ با نیم آثار
شیر **مسہل** دیگر کہ مادہ بلغم وصفرا بخوبی برآرد سیماب گوگرد آملہ سار ہر واحد درم سہاگہ شیطرج مرچ زنجبیل
ہر واحد سہ درم مغز حب السلاطین سنہری دور کردہ یازدہ درم در آب باسی یکپاس کہرل نمایند و نگہدارند خوراک
از سرخ تا دو سرخ ہمراہ شربت نبات **مسہل** برائی مرض آتشک حب السلاطین مدبر درم آملہ چہار دام کوفتہ بیختہ
با آب لیموں ہفت پاس سحق نمودہ حبہا سازند بقدر نخود و شربت از یکحبہ تا سہ حبہ موافق مریض و در بعضی نسخ
حب السلاطین مدبر و بلیلہ سیاہ ہر واحد خیر واست دقیق آردہ دو جزو با آب لیموں کہرل نمودہ حب سازند بقدر
بندقچہ شربت یکحب و دیگر کبریت مغسول سیماب مغسول سہاگہ زنجبیل فلفل مساوی حب السلاطین مدبر برابر
ہمہ کوفتہ بیختہ در شیر گاو سحق کردہ حب بقدر دو سرخ بندند شربت یکحب تا ہ ہر چند کہ آب بالائی حب خورد
ہمان قدر اجابت کند غذا شیر برنج با بغرات **شربت حنظل** اسہال مواد سوداوی کند و بصاحبان آتشک
نفع دارد پوست حنظل زدہ ریزہ کردہ دو جزو و دہ جزو آب بجوشانیدہ کہ سوم حصہ بماند صاف نمایند و شکر
سفید بوزن آن انداختہ بقوام شربت سازند خوراک از دوازدہ درم تا بست درم و دوا برائے آتشک باید کہ
اول سہ روز منضج مادہ مسہل دہند با ینوجہ کہ شیرہ برگ شاہترہ دو درم بادیان یکنیم درم گلقند دو تولہ آمیختہ
بنوشند روز چہارم حب النیل بریان بقدر تولہ گرفتہ کوفتہ بیختہ شکر برابر آمیختہ تا سہ روز خورند من بعد این حقہ
نوشانند با این ترکیب افیون یکدام شنگرف نیمدام شنگرف را خوب سائیدہ و باریک کردہ در افیون آمیزند
و نہ نیم قرص بندند و سہ روز ازان ہر روز یکی صبح و یکی شام و یکی دوپہر بطور تنباکو از آتش انگشت کنار در حقہ گلی و نیچہ
نرکل بکشد ہرگاہ قرص خوب سوختہ شود و مثل شعلہ گردد مع اخگرہا و انگشت مذکورہ در ہمان حقہ اندازد
و این گلہا و انگشت ہا ہر روزہ از آب تا سہ روز بیرون نکنند و غذا فقط نخود بریان با نان نخود بے نمک تا سہ
روز و بعد صرف حقہ کشیدن نماید و روز چہارم کھچڑی ملایم بکند و سہ روز بعد ازین مختار است و اگر دہن جوشش کند
و ورم نماید از چہال کچھال جوشاندہ مضمضہ نماید **روغن** برائی آتشک بیارہ بیخ اندرائن نیم پاؤ جو کوب
نمودہ در دو سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند مالیدہ صاف نمودہ در نیم سیر روغن بید انجیر ممزوج با آتش نرم
بجوشانند چندانکہ آب سوختہ شود و روغن بماند در شیشہ نگہدارند و صبح بقدر دو دام ازین روغن در شیر مادہ گاو
آمیختہ بنوشند غذا کھچڑی بے نمک دو سہ روز مرض دفع شود و این دوا مادہ مرض اسہال دفع بسیار و نیز ... نافع آتشک
کہ سفید آتشک ست بار بندال دو عدد و نیم پاؤ آب تر سازند و صبح آب صاف آن ...

برگ کوپنج ده درم در چهار درم آب ساییده ناشتا هفت روز بخورند باد فرنگ دفع شود سفوف برای آتشک
مجربست کنول کوفته بیخته روز اول یک ماشه روز دوم دو ماشه خورد و هر روز یکماشه افزاید تا روز هفتم هفت ماشه
خورند پس بگذارند درین هفته یکروز قی و اسهال خواهد شد و بجز ترشی هیچ چیز را پرهیز نیست باد فرنگ ازین دور
میشود دیگر برای آتشک از چوب آک انگشت سازد و ساییده صاف نموده با مساوی شکر آمیخته نیم دام بدو دام
روغن زرد آمیخته تا هفت روز خورد و غذا قلیه دیگر نافع آتشک تخم عباسی که گلسرخ داشته باشد هر قدر که خواهد
بریان نماید و پوست بالایش دور کرده مغز آن کوفته بیخته شکر برابر آمیخته سفوف سازند و هر روز یکدام با آب
سرد خورند دیگر برای آتشک رسکپور ماشه فلفل گرد بست و یکعدد کوفته بیخته سفوف ساخته هفت حصه نمایند یک
حصه موقوف داشته باقی را هر روز یکحصه صبح و یک حصه شام با شیر تنها یا شیر ماده گاو بخورند غذا تا هفت روز خشکه
بشیر برنج بی شیرینی بعده غرغره کنند بطبیخ پوست کچنال و ماذو و برگ درخت یاسمین و اسپند بعد آن کلاه
پانچه جوشاده مضمضه نمایند دیگر نافع آتشک پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی پوست بلیله بلیله سیاه فلفلگرد
هر یک دو مثقال بهلاوه هفت مثقال شکر شانزده مثقال کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند حب دافع آتشک
پوست هلیله زرد بلیله سیاه نیلا تهوتها بریان خرمهره زرد سوخته مساوی بآب لیمون شانزده پاس سحق نمایند
در ظرف آهن و حب بقدر فلفل سیاه سازند شربت یکحب با برگ تنبول تا دو هفته و قدری از حب ساییده بر کاغذ نهاده
بر زخم چسپانند و اگر دهن جوش کند از چهال درخت کچنال مضمضه نمایند حب دافع آتشک برگ تلسی تازه
که نوعی از ریحان است چهار درم توتیای سبز درم بآب سم ساییده مقدار کنار حب سازند شربت یکحب صبح
با آب گرم غذا کهچری بی روغن حب سم الفار برای آتشک کات سم الفار دانه الایچی کافور خاک کهری مساوی یعنی کهربای ۱۲
بگلاب اگر باشد و بهتر والا بآب سحق بلیغ نموده بقدر جوار حب بندند دوازده روز یکحب هر روز خورند و اگر ضعیف
غالب بود یکروز درمیان و پرهیز از دست ندهند و پرهیز درین از غذای غلیظ و بادانگیز و لحم چارپایه از ترشی و بادی
اجتناب کلی نمایند و نمک نیز بسیار کم خورند و غذا نان گندم و روغن گاو و دال مونگ حب دافع آتشک بگیرد بیخ آک
پنجدام فلفلگرد دو ونیم دام کوفته بیخته بقند سیاه آمیخته مقدار جوار گولی بندد و یکی صبح و یکی شام بخورد و از ترشی و نمک
پرهیز نمایند حب برای آتشک هلیله سیاه چهار دام فلفل سیاه دو دام توتیای سبز یکدام در عرق لیمون کاغذی کهرل کنند و مقدار
کنار دشتی حب سازند و یکی صبح شام بعرق لیمون کاغذی بلع نمایند تا چهل روز غذا دال مونگ اگر بعد خوردن حب سوزش
گلو معلوم شود قدری ماست خورند و در بعضی نسخ هلیله زنگی بست توله توتیا یکتوله مرقوم است و فلفل مطروح است
حب سم الفار دیگر سم الفار ٹانک کات پنج ٹانک بآب بهنگره بقدر نخود کوچک حب سازند روز اول یکحب صبح
… شام و اگر هوا سرد بود و مریض قوی باشد روز سوم دو حب صبح و دو شام خورند تا چهارده روز بدستور
روز سو… و اگر تواند تا بست و یکروز بخورند و اگر مریض ضعیف باشد و هوا گرم بود یکحب صبح و یکی شام از خوردن
حب اگر غث… زبان بسیار خورد و پرهیز تمام کند حب سیماب نافع قروح مقعد و نار فارسی

سیماب دو و نیم درم مصطگی شکر سرخ هر یک سه درم کندر پنج درم شنگرف دو درم سیماب را بآب دهان بانگشت
لت کنند که اجزائے سیماب جدا شود پس نصف شکر انداخته خوب بمالند تا سیماب در شکر مضمحل گردد
باز قدری آب مذکور و باقی شکر آمیخته خوب بمالند و همین دستور هر یک دوا علیحده کوفته بیخته بدان بسرشند
تا جمله سرشته یکسان شود حب ها سازند شربت درم تا یکهفته هر روز حب سیماب همان نفع دارد سیماب
کات هندی برنگ کابلی بزر البنج فلفل سیاه گل مهوه مساوی قند سیاه برابر همه بقدر کنار خورد حب سازند
شربت یکحب صبح و یک حب شام بآب هفت روز خورند غذا نان نخود دیگر همان نفع دهد سیماب عاقرقرحا
نانخواه موچرس هر یک نیم توله بلادر هفت عدد قند سیاه برابر همه کنجد بوزن بلادر چهار دو حب سازند
شربت یکحب صبح و یک شام با خیرات دیگر برای وجع مفاصل یعنی درد بندها که از سبب آتشک باشد
و مفید آتشک سیماب اجوائن خراسانی بلادر کلاه دور کرده اجمود اسپند هر واحد سه ماشه قند سیاه دو دام
کوفته بیخته بقدر کنار دشتی حب سازند و هر روز یکی صبح و یکی شام خورند بانوجه که در حلق ریخته بآب فرو برد
که بدندان نرسد غذا کهچڑی دال خشکه و نان گندم و از ترشی و بادی پرهیزند در بخورند نفع شود و اگر دهن جوش
کند مضمضه برای آن بعمل آرند و اگر بعد مسهل خورند مفید زیاده است دیگر نافع آتشک پوست بیخ اڑوسه تازه
سحق نموده مقدار کنار دشتی حب سازند و با قدری روغن گاو خورند دیگر دافع آتشک بهوسی اجوائن جنس و
فلفلگرد هر واحد دو دام کوفته بیخته حب سازند و بخورند پرهیز مطلق ندارد حب نافع آتشک زیبق اجوائن ساده
خراسانی بهلاوه مساوی یکدام گرفته در شیره بهنگره حل نموده خشک ساخته برابر آن قند سیاه آمیخته
حب بقدر دام بندند یکحب هر روز خورند تا هفته نهایت دو هفته اگر دهن جوشش کند بچهال کچنال مضمضه
نمایند حب شنگرف نافع نار فارسی و وجع مفاصل که از سبب نار فارسی باشد شنگرف افیون سیماب
هر واحد دو دانگ اجوائن پنج دانگ بلادر کلاه دور کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه پنج دانگ سیماب و شنگرف
را باهم خوب صلایه نموده و ادویه کوفته بیخته آمیخته همه را در آب ادرک کهرل کرده هفت حب بندند و یک
حب هر روز خورند حب سیماب نافع آتشک کات پاپڑیه یک بهلولی سیماب چهار ماشه قند سیاه
کهنه سه ساله سه بهلولی هر سه ادویه سائیده یکجا کرده هفت گولی بندند دیگر نافع آتشک و تقویت باه هم میکند
سیماب گوگرد زرنیخ سهاگه هر واحد درم فلفل دو درم کوفته بیخته بآب لیمون سرشته بقدر فلفل حب بندند
شربتی یکحب صبح و یکی شام دیگر نافع آتشک سیماب بزر البنج موصلی سیاه هر یک دو درم بلادر درم قند سیاه
شانزده درم یازده حب سازند شربت یکحب بخیرات مطبوخ مجرب برای آتشک و جوشش نفخ آرد
و احتیاج پرهیز ندارد و اگر پرهیز نماید قلیه خشکه خورد رفع آتشک زائل میسازد پوست درخت کچنال بیخ حنظل
پهلی هول کٹائی خورد بانج و برگ قند سیاه کهنه هر یک نیم پاؤ در سه آثار آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند
صاف نموده در شیشه نگهدارند و هفت خوراک نمایند انشاالله تعالی مرض مستاصل گردد دیگر نافع آتشک

چہال بہرس چہال نیب ہر یک آثار پاؤ بالا اینہمہ را در دیگ انداختہ ہفت لوٹہ آب انداختہ بجوشانند چون
آب بوافق یک لوٹہ بماند صاف نمودہ در شیشہ نگہدارند و ہر روز نیم پاؤ بنوشند غذا نان نخود تا یکہفتہ
دواء مفید آتشک برگ بڑ سوختہ خاکستر آن مقدار دو حب با برگ پان بخورند باشند بقیہ مرض آتشک
را مفید است دیگر نافع آتشک برگ بہل سایدہ مثل آب بنوشند و ثفل بر زخم ببندند دیگر نافع باد فرنگ
پوست درخت بڑ ہر فاربوٹی پنجدرم فلفلگردہ سہ درم با پنجاہ دام آب سحق کردہ خورند تا چہاردہ روز
دیگر جنس کہ از قسم نباتات است بیخ و برگ و شاخ سوختہ خاکستر آن شش ماشہ ہر روز بیکتولہ عسل با قند سیاہ
آمیختہ خورند تا ہفت روز دیگر نافع آتشک برگ کسوندی پنجدرم با یک درم فلفلگرد سایدہ خورند
و در غذا نمک خورند دیگر نافع آتشک برگ کانگہی کلان تا بست روز بقدر دو ام بیاشامند نافع ست و رواینند آبی
مرض بجور نافع آتشک جواین خراسانی دو نیم ماشہ شنگرف پنجماشہ نیلا تہوتہا دو سرخ عاقرقرحا پنجماشہ
پوست بیخ اک دو ماشہ کوفتہ پختہ بر آتش چوب کنار نہادہ دود گیرند بجور دافع آتشک اجواین خراسانی
پہلی جہو بجہر وعاقرقرحا مردارسنگ ہر یک ماشہ سایدہ بر آتش کنار بجور گیرند حقہ دافع آتشک شنگرف دو نیم
دام توتیائی سبز مثلہ پاپی بزہاک پنجماشہ پوست بیخ آک دو ماشہ و اگر مزاج قوی باشد بست ماشہ شش
قرص ساختہ در حقہ بی آب از آتش کنند مثل تنباکو کشیدہ دود بر زخم بدمند و گل او کہ مثل خاکستر
شود بلعاب ہی بر زخم بمالند این عمل سہ روز نمایند یکبار صبح و یکبار شام غذا نان و روغن با شکر اول جلاب گیرند
بعد از ان این عمل نمایند دیگر شنگرف عاقرقرحا صمغ درخت نیب مازو سہاگہ ہر یک دام ہمہ ادویہ
جو کوب نمودہ ہفت پڑی بندند یک پڑی در چلم کنگر انداختہ از آتش کنار پر کنند و ہمچو تنباکو کشند و چون
از یکطرف سوختہ گردد منقلب نمودہ بسوزد و اگر درین ضمن قی شود مضائقہ ندارد و دو سہ پوٹلی در یک روز
صبح و دو پہر و شام میکشیدہ باشند غذا و مونگ بہوگ یا چورمہ شکر تری و خاکستر ادویہ سوختہ را نگہدارند
و جائی کہ زخم باشد بر آن پاشند و این عمل سہ روزہ کافیست نہایت تا ہفت روز و اگر جوشش دہن باشد
برگ یاسمین جوشاندہ مضمضہ سازند دوا برای آتشک برگ کرنجوہ سبز پانزدہ ماشہ برگ نیب مثلہ
فلفلگردہ ہفت و نیم ماشہ شیرہ بر آوردہ چوب چینی چہار ماشہ سایدہ بر آن پاشند بنوشند تا یکہفتہ و در غذا نمک نخورند
دیگر نافع آتشک شنگرف پہنکری اسپند اجواین ہر واحد ٹانک ہمہ را بسایند و نیم نیم ٹانک جدا جدا کردہ
ہر دو وقت نیم نیم ٹانک در چلم نہادہ بطریق تنباکو کشند و در مکان بند معتکف باشند کہ ہوا ہے
تند بیرون نرسد و آتش از چوب کنار باشد و از روغن و نمک پرہیز کنند و نان خشک خورند دیگر دافع
آتشک پارچہ حیض سوختہ یا النساوی قند سیاہ حب بقدر کنار بندند شربت مجرب صبح غذا برنج با نان
دانہ نمک و ترشی پرہیز نمایند دیگر برای آتشک رسکپور شنگرف ہر واحد شش ماشہ توتیای سبز سہ
و نیم ماشہ موم سفید دو دام روغن گاؤ چہار دام پارچہ بافتہ ربع درعہ تکیہ نیب چہار دام باید کہ تکیہ مذکور

پخته دوده کنند و موم اندازند چون گداخته شود بعده گندهک آمله سار آورده و رسکپور انداخته حل نموده بعد شنگرف
سائیده آمیخته بعده نیلا تهوتها اندازند و از پارچه موم جامه کرده شش فتیله نماید و یک فتیله از انگشت کنار
بخور گیرد و خود را از چادر بپوشد غذا شیر برنج تا سه روز مرهم نافع آتشک رسکپور سفیده کاشغری هر واحد
هفت ماشه دانه الایچی خورد سه و نیم ماشه کات چهار ماشه در روغن زرد حل نموده مرهم سازند مرهم برای آتشک
کات هندی دو ماشه سنگجراحت یک ماشه نیلا تهوتها یک نخود سپاری چهالیه سوخته عدد روغن گاو بقدر ضرورت
روغن را یکصد و یکبار شسته مثل مرهم انداده آمیخته بسازد و بر زخم گذارد و اگر خرمهره زرد سوخته اندازد بهتر
است دیگر برای آتشک برگ آگ بست و یک عدد روغن سرشف نیم پاؤ هفت برگ در روغن سوخته خاکستر
نماید و صاف کنند همین سان سه مرتبه برگها بسوزند بعد ازین موم شش تانک دروی آمیخته مرهم سازند و زود
نافع آتشک کمجنت سوخته نیلا تهوتها خرمهره زرد سوخته مساوی کوفته بیخته بپاشند دیگر کات سفید
سپاری کهنه هر واحد دو نیم دام هنگار یکدام همه را و یک دام آب سائیده بر کاغذ لیسیده در آتش بسوزند
بعده برآورده ذرور نمایند دیگر هلیله زرد سهاگه پهتکری آمله همه را سوخته سائیده بر زخم بندند **جذام**
مرضیست سوداوی که چون مستحکم شود علاج نمی پذیرد و علاج در ابتدا فصد و مسهل ست و لازم ست در هر ماه یک
مسهل گرفتن و پرهیز از غم و رنج و بیخوابی و اگر خشکی افزاید آنچه محلل رطوبت غریزی باشد ضرورست و بهترین
غذا برای مجذوم شیر بزست **معجون بیش** مرکبه هندیانست مخصوص بجذام هلیله سیاه شیطرج هر یک ده درم
فلفل چند درم بیس و دو نیم درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده با دو وزن شهد بسرشند شربت مثقال تا دو درم
یا یکمثقال دوا المسک که فاوهر بیش ست فایده نزد یک اهل هند و ریتاب تجربه است اگر کشته زرنیخ بقدر
برنج تا چهار برنج خوردن مجربست **طریق** کشتن زرنیخ هرتال دو دام مغز کرنجوه شب یانی هر یک دو دام اول مغز
کرنجوه نیم کوفته در سکوره نهند و بالا پهتکری کوفته پهن نماید و بالای آن هرتال گذارد و نصف باقی مغز کرنجوه و
پهتکری کوفته بالای هرتال پهن نماید و سکوره دیگر بالا گذاشته گپرولی کرده در هفت آثار پاچک دشتی ته و بالا
سکوره گذاشته آتش دهد چون سرد شود برآرد و بقدر نیم سرخ با برگ پان خورد در چهار روز مرض برطرف شود بوجه
دیگر هرتال یکدام در سفیدی بیضه مرغ حل کرده خلوله بندد و در سکوره نهاده بالای سکوره وصل کرده گپرولی نموده
خشک ساخته چهار پاس آتش دهد گذشته خواهد شد **سفوف نیب** نافع جذام گل و برگ و باره و بیخ و پوست نیب
کهنه هر واحد نیم آثار فلفل پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله باجی هر واحد ربع سیر کوفته بیخته سفوف سازند
شربت دو تانک تا چهار تانک با طبیخ مجیٹه قدری باید که تا چلو نوشد و از گوشت و نمک و چیز گرم پرهیزند
حب سیماب نافع جذام مجرب زیبق دو درم سم الفار درم گندر شش درم راوند چینی سه درم صمغ عربی
دو درم قتل کنند سیماب را در ترشی لیمون باریک صلایه کرده بیامیزند برابره ضخان نخود حب بقدر فلفل
بندند یکی صبح و یکی شام خورند و پرهیز از ترشی ضرورست **نقوع** نافع جذام شاهتره اسگند برم ڈنڈی

پوست هلیله زرد مساوی بقدر دو توله گرفته شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند **سفوف** نافع جذام و جوشش خون پوست درخت هنکوٹ کوفته بیخته هر صبح خورند با آب بقدر توله واز ترشی و بادی و نمک پرهیز نمایند در دو هفته فایده کلی میشود **نقوع** نافع جذام سبوس نخود بوزن نیم پاؤ گرفته در سیر آب تر کرده نگهدارند و صبح او را مالیده پارچه بیز کرده بنوشند تا چهل روز بعمل آرند واز برنج و شیر و مغزات هرچه سفید باشد احتراز کنند واز ترشی نیز و نان و گوشت و قند سیاه و شکر هرچه خواهد بخورد و اگر قدری از مرض باقی باشد چند روز دیگر خورد **دوا** نافع جذام آب چکیده نیب که در وقت هستی جوش کند و بچکد بر بدن مجذوم بمالند دیگر عرق سرپهوکه نافع جذام است **دیگر** عرق گل نیب نافع جذام است **نقوع** نافع جذام چوب بجیسار بقدر یکدام کوفته نقوع کرده چهل روز بنوشند دیگر نافع جذام خشخاش مثقال شب بخیسانند و صبح آب صاف آن قدری شکر بنوشند تا چهل روز **دوا** نافع جذام خشخاش مثقال برگ سرس یکدام بیخته فلفل گرد دو ماشه هر روز با آب سائیده تا چهل روز بنوشند دیگر نافع جذام پوست ببول بقدر دو دام کوفته در آب تر نموده صبح مالیده آب صاف آن بنوشند و او است نمایند **شربت سیون** نافع جمیع انواع فساد خون و جذام و آتشک براده سیون پاؤ آثار در سه آثار آب دریا هشت پاس خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند با سه پاؤ شکر بقوام آرند شربت با شش توله با این طریق که بگیرند براده سیون نیم دام لیکن باید که از چوب سرخ بگیرند و در یک نیم پاؤ آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده شربت آمیخته بنوشند تا چهل روز بعمل آرند و همین قسم شام هم استعمال این از حموضات و لبنیات و بقولات پرهیز نمایند **دوا** نافع جذام پوست درخت سمند پهل کوفته بیخته هر صبح توله خورند با آب تا سه روز سه روز ناغه کنند همچنین تا بست دیگر روز خورند و بست دیگر روز ناغه کنند در مدت غذا دال مونگ و کهچری جایز است و دوا ابتدائی خواهد شد و اگر مرض مستحکم شده باشد اول قی پذیرد و بعد از چند روز فی همه نمی آید **دواء** بلغ برگ نیب که سوخته بطریق کهار گرفته باشند نافع جذام و خارش و قوباست **فایده** اکثر اهل جذام را دیدم که در ابتدائی مرض بخوردن افیون و پوست عادت کردند و مرض تخفیف کلی شد شربت عجیب اصل کبریت احمر صاحب تذکره داودی مجرب نوشته **دواء** نافع جذام و برص برگ نیب با تساوی کنجد سیاه و قدرے نمک سنگ و برابر همه قند سیاه کهنه آمیخته هر روز پنج درم بخورند نافع برص و جذام است **سعفه** یعنی گنج سر وان ریش سر باشد با ریم و خشک ریشه که آنرا گنج سر نامند بکاف فارسی **علاج** ز لو چسپانیدن مفید است **دواء** که مجرب است آمله سوخته پاؤ سیر کوکنار سوخته نیم پاؤ حنا کمیله هر واحد چار دام توتیا سهاگه بریان دوده چهیر بهوجه و خاکستر ملگن هر واحد دام کوفته بیخته بروغن سرسف آمیخته طلا نموده باشند **روغن اوراق** نافع سعفه برگ بکهیره برگ فراش برگ نیب برگ یاسمین برگ ارنڈ برگ و بار یکائن هر واحد دو توله در پاؤ آثار روغن کنجد سائیده ٹکیه کرده بسوزند فلفل کرتله کمیلا و برگ حنا و مردار سنگ و سهاگه بریان و زردچوب سوخته و بابچی و آمله سوخته شش ماشه سائیده در روغن انداخته بچوب نیب حل کرده نگهدارند و بمالند

روغن زبل حمار نافع سعفہ اطفال مجرب است سرگین حمار نیم خشک کردہ در حقہ اندختہ بطول انگشت بر فروزد و بالایش تھالی کانسی لب اڑگون بنہی دارند کہ لب ہای آن از زمین دو انگشت بالا باشد کہ دود بخار آن بطرف مذکور بچسپد در اندک زمانی بر آن تھالی خواہد آمد جمع نمودہ بکار برند **طلا** نافع سعفہ خردل نقشف بریان و نصف خام سائیدہ بروغن سرشف آمیختہ طلا سازند **دواء** نافع سعفہ برگ حسن چہار تولہ بابچی مردار سنگ کمیلا کتھہ سہاگہ ہر یک دو تولہ نیلا تھوتھا سہ ماشہ کوفتہ بیختہ باروغن تلخ آمیختہ بکار برند **ضماد** نافع سعفہ زرد چوب شش درم توتیائی سبز سہ درم ہر دو را در ربع رطل روغن کنجد سوختہ سائیدہ ضماد نمایند **طلا** پوست ہلیلہ کابلی کات زیرہ شیشعان ہر یک دو درم توتیائی سبز نیم درم کوفتہ بیختہ طلا سازند **دواء** نافع سعفہ و قروح و بثوری کہ بر سر اطفال میشود کمیلہ کات گیرد شورہ نیلا تھوتھا ہر یک جزو مردار سنگ فلفل ہر یک دو جزو برگ حنا چار جزو بروغن سرشف گرم آمیختہ بکار برند **ضماد** نافع سعفہ برگ آرنڈ نرم بکوبند و بقدری نمک سائیدہ ضماد نمایند **دوا** نافع سعفہ پوست کفش کہنہ سوختہ بروغن سرشف آمیختہ بکار برند **دیگر** روغن کہ در اچار انبہ میباشد چون یکسال بر آن بگذرد گرفتہ بر سعفہ بمالند **دیگر** سم اسپ سوختہ بروغن کنجد آمیختہ بر سر مالند **روغن** ثمر بکائن نافع سعفہ مغز بکائن نیم کوفتہ در روغن سرشف بسوزند و صاف نمودہ بر موضع سعفہ بمالند **روغن** فراش نافع سعفہ برگ فراش سائیدہ ٹکیہ کردہ در روغن تلخ بسوزند چون سوختہ شود صاف کردہ بر سعفہ مالند **ضماد** برگ شونیز لبر کہ دافع سعفہ است **ضماد** برگ چقندر خام مفید سعفہ است **دواء** سرگین بز سوختہ نافع سعفہ و قروح ساعیہ صدید است **برص و بہق ابیض** یعنی داغ سفید کہ حادث میشود بر ظاہر بدن و فرق در ہر دو آنست کہ برص داغ سفید ست غائص در جلد و لحم و بہق سفید بیاض رقیق است مدد برص در ابتداء عسر البرء است فکیف کہ عام شود در بدن ممتنع البرء ست و بہق سفید زایل میگردد در ابتداء علاج بسرعت کند **علاج** تنقیہ بلغم است از بدن بعد نضج و پرہیز از لبنیات و اشیای سرد لازم ست **حب** پوست انجیر دشتی سی و سہ درم شاہترج شانزدہ درم کبریت پانزدہ درم ہلیلہ سیاہ گشنیز ہر واحد شش درم کوفتہ بیختہ با آب باران بجوشانند تا غلیظ شود سائیدہ حب بندند بقدر کنار دشتی و تا پنجاہ روز یکی صبح و یکی شام خورند **حب** نافع برص و مانع شیب بابچی مدبر معشر پوست بیخ گندم پوست بیخ نیب پوست شاخ نیب برگ نیب ساوی کوفتہ بیختہ باین طبیخ خمیر کنند چوب کات ریزہ ریزہ کردہ بیخ و آب ہشت جزو بجوشانند تا نصف بماند صاف نمودہ بکار برند **شربت** نرم تا دو درم و طریق مدبر کردن بابچی آنست کہ بابچی در بول مادہ گاو سرخ رنگ کہ ہنوز نازائیدہ باشد تر کنند ہر گاہ خشک شود دیگر اندازند و بعد بست و یکروز بر آوردہ پوست او دور کردہ در سایہ خشک سازند **حب** نافع برص بابچی زنجبیل سیاہ مساوی بعسل لسرشند و سہ ماشہ را حب بندند و صبح شام یکی خوردہ باشند ... معاشربت ... موضع را دلک کردہ ضماد نمود
کہ نافع برص است اجمہ د بابچی تخم پنواڑ کنو لگنہ مساوی بعسل ...
... ابر نیلگون سازند و با بہاری دلک کردہ باشند ... ایضاً خردل ...

دو درم حب نافع برص گیرو گندهک باجچی مساوی باریک سائیده آب ادرک گولی بندند بقدر بندق و
یکحب بوقت شام نمکوفته در نیم پاؤ آب تر سازند و صبح آب صاف او بنوشند دوا آن بر بدن مالند
در آفتاب نشسته واز ترشی وبادی پرهیز کنند و برین مداومت نمایند دواء نافع برص و بهق تخم تاتوره سیاه
نصف آن بریان کنند و نصف خام دارند دو درم شیطرج شل فلفل سیاه درم کوفته بیخته نگهدارند شربت
دو سرخ غذا یکوقت شیر برنج روغن گهونس برای برص بگیرند گهونس و شکم آنرا چاک کرده کثافت دور سازند
و در صد بهلولی روغن کنجد بجوشانند تا ثلث بماند لته بروغن تر کرده شب بر موضع برص گذارند و ببندند
و صبح بشویند تا پنجاه روز چنین کنند نفع مشاهده گردد حب کسیس سیاه پنج درم نیل پانزده درم باجچی سه
سیر برگ نیب خشک کرده نیم سیر کنند رسیاه یکنیم سیر بقدر دانه غلوله کرده هر روز یک غلوله خورند سفوف
نیب نافع برص ثمر و گل و برگ و پوست مساوی مساوی سائیده از دو ماشه شروع کرده تا شش ماشه رسانند
چهل روز مداومت نمایند و دیگر نافع برص منڈی جزو گند بسو کیه نیم جزو کوفته بیخته سفوف سازند شربت از
شش ماشه تا نه ماشه و دیگر نافع برص باجچی نیم آثار نمک سه پاؤ کوفته بقدر کفدست میخورده باشند غذا بجز
نان نخود و جز می نخورد و دیگر نافع برص پوست درخت گولر تخم لاله هر دو بوزن برابر کوفته بیخته کفدست آب
صبح دم میخورده باشند تا چهل روز دواد نافع برص اجمود روز اول چهار ماشه بعد از ان یک یک ماشه پاؤ
بالا هر روز افزایند تا هشت ماشه برسد با آب خالص هر روز ناشتا خورده باشند در دو ماه اگر نفع ظاهر
نشود بماه سوم پای برگ سه ماشه پاؤ بالا داخل کرده خورند پرهیز از ترشی و بادی ضرورست و نوشته اند
که مجربست غذا نان نخود با نخود برشته بی نمک خورند و سوای این دیگر چیز نخورند و دیگر اجمود دو جزو طین
مغیره یکجزو کوفته بیخته خوراک دو ماشه غذا نان بی نمک و بی روغن طلاء نافع برص باجچی پنواڑ گیسرو
مساوی باب ادرک حب سازند و طلا میکرده باشند و در آفتاب نشینند تا دو هفته طلا پلاس پاپڑه
سه دام خام نیل هتهو تهاسه ماشه کات سفید یکتوله باریک کوفته بیخته در شیره لیمون کهرل کرده حب بندند
و طلا میکرده باشند و این حب برای قوبا نیز فائده دارد طلاء شونیز بسرکه طلاء جهت بهق و برص مفید
ست ضماد و تخم تره تیزک بسرکه ضماد کند جهت برص بهق مفیدست و دیگر طلای گندش بعسل نافع
بهق و برص و قوباست و دیگر مالکنگنی را در بول گاو بست دیگر و خیسانیده بعده روغن آن برآورده
بر برص مالند و دیگر ضماد نوشادر بعسل نافع برص و بهق ست طلاء نافع برص کلونجی ده درم باجچی سه درم
تخم دهتوره یکنیم درم برگ آگ هشت عدد سائیده بر برص طلا نموده باشند و دیگر نافع بهق سیاه گندهک شش
تخم سپ بسرکه طلا سازند و دیگر گوه بزرا پارچه پارچه کرده گوگرد بریان پاشیده کباب کنند و آب سنج ادرا
بهق و برص مالند و دیگر نافع برص تخم ترهندی منقش باجچی هر دو مساوی سحق بلیغ نموده از چوب
تا هشت روز ضماد و بیخ انجیر صحرائی باجچی سهاگه تمر هندی با آب تازه ضماد نموده

باشند تا چهل روز طلا از زنج نیم دام بیجی منشله هر دو کوفته بیخته در بول سرشته کرده بر داغ طلا نموده باشند
دیگر نافع بهق سفید زرد چوب آنبه هلدی آمله دانه لاک گنده بک آمله سار تخم پنوار مساوی گند بک چهار چهه
کوفته بیخته بآب خالص سرشته بر بهق طلا نمایند دیگر نافع برص مجیتهه چیته نیل گیر و مساوی کوفته بیخته
شب و روز بسرکه طلا سازند و بمالند ضماد تخم ترب ده جزو کته بش قسط هر یک جزوی بسرکه کهنه ضماد نمایند
طلا نافع برص تخم ترب شیطرج خولنجان آمله مساوی بسرکه طلا نمایند دیگر نافع برص توتیا ربع جزو
شیطرج یکجزو کوفته بیخته بآب سائیده طلا نموده باشند دیگر نافع برص از کتاب گنج باد آورد ص بیجی جونه
آب نارسیده مساوی باهم سائیده در جائیکه برص باشد طلا کنند چون خشک شود از پارچه درشت خراشیده
دور نمایند باز طلا سازند چون خشک شود باز بخراشند همین سان در استعمال چند روزه جرم دور شود و آنجا یک
داغ گل میشود بعد از ان بروغن کنجد چرب میکرده باشند که برنگ اصلی آید طلا نافع برص با بچی در خبرات سه
روز تر کرده نگهدارند پس بر آورده خشک نمایند و در شیشه آتشی روغن کشند و قدرے نوشادر سوده در روغن
آمیخته داغ را خاریده طلا میکرده باشند دیگر خراطین گرفته در آوند نگهدارند و دهن او بند سازند بعد یکدو ماه
خاک خواهند شد آن خاک را بر برص طلا سازند دیگر نافع برص کژدم سیاه گرفته کشته خشک نمایند و بسرکه
بسایند و بر برص طلا سازند دیگر نافع برص سفیده گز لب باشد بیخ اندهاهولی بآب سائیده ضماد نمایند
دیگر روغن تخم تنباکو را که از کوهلو بر آورده باشند بر برص بمالند در چند روز برنگ بدن گردد دیگر نافع برص
برنگ کیلا نند و در روغن زرد سوخته خاکستر کرده مرداسنگ سوده در آن حلکرده بر داغ طلا میکرده باشند
دیگر از مغز تخم سرس روغن بر آرند و بر برص بمالند دیگر روغن بادنجان نافع برص بادنجان خام بآب بپزند یا جهرا شود
آب صاف گرفته بروغن کنجد آمیخته باز بپزند تا روغن بماند طلا سازند دیگر روغن خرما نافع برص بگیرند خرما
یکعدد و آنرا در پاو آثار روغن سرشف بپزند که سیاه خاکستر شود حل نموده نگهدارند و وقت شب بر داغ
برص خوب بالیده از آتش انگشت تکمید نمایند که گرم گردد همین او هست نمایند و در بعضی کتب نوشته اند
که شکم خرما پاک کرده بسوزند و در روغن اندک شنگرف نیز داخل نمایند و اگر موضع چهاجن و ناسور بالند نیز نافع
ست عرق مدنی که بفارسی رشته میگویند و در هندی نارو و آن بثوریست که چون بشگافد از آن رشته
بر آید علاج آن تنقیه بدن است از فضول و گرد نیز رلو چسپانند و نطول آب گرم که با روغن جوشداده
باشد نمایند تا سهل گردد خروج آن و احتیاط نمایند که شکسته نگردد دوا نافع عرق مدنی اول عرق مدنی
را بروغن نیمگرم چرب کرده از برگ آک تکمید نمایند و نیم گرم بر ورم بندند دوای نافع عرق مدنی بیخ
آک هیره سفید بآب برگ آن سائیده بر نارو بندند و بعض زنجبیل قدرے نیز افزایند ضماد نافع عرق
مدنی جمال گوٹه سائیده لیپ نمایند یا گلوخی در چهاچه پخته ضماد نمایند دوا اگر خراطین خشک ... بندند و غذائے
عرق مدنی خورانند زود خشک میگرداند دیگر سهاگه بوزن نیم دام در روغن زرد حلکرده ...
... نمایند بگذارند حاجت بستن نیست زخم خشک خواهد شد و هیچ نخواهد ماند

روغن نمایند ضماد نافع نارو پیاز یک گره لهسن یک گره صابون قدری بهلاوه کیجد و ایی نیم دام اینهمه کوفته بخته
تکیه کرده بر نارو بندند تمام روز و شب بسته دارند تا سه روز تا نارو بالکل برآید دوا نافع عرق بدنی رال یک دام
صابون دو دام افیون دو ماشه ادویه سائیده کوفته و هشت دام روغن کنجد آمیخته بخته مخلوط ساخته مرهم
مرهم شود بر برگ پان مالیده بندند و صبح و شام بدل کنند تا سه روز شفا شود ضماد نافع عرق بدنی آرد
موٹهه که مشهور ست چهار دام حلتیت قدری سائیده خمیر نموده بر عرق مدنی بندند دیگر بیخ جولائے آب
سوده بر موضع او نهند حب نافع عرق مدنی پنجال کبوتر صحرائی دو دام قند سیاه دو دام مقدار کنار دشتی
حب سازند و هر روز یکی خورند دوا نافع عرق مدنی پر اسپ مقدار دو برنج و قند سیاه آمیخته خورند دیگر هفت دانه
بکائن هر روز فرو برند دوا ایلوا روز اول نیم دام روز دوم درم روز سوم یک مثقال خورند و اگر بالا نیز طلا نماید
دوا پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله زنجبیل اکسیا مساوی هر روز دو درم با شش درم شهد خورند
و شیر و روغن بسیار خوردن نافع ست حمره که آنرا سرخ باده گویند و آن اکثر اطفال را میشود علاج آنست
برای اش مصفیات مصلحات خون دهند حب نافع سرخ باده اطفال و جهامه صندل سرخ برم ڈنڈی فلفل
گنتهی هر یک سه ماشه برگ بکائن برگ نیب هر واحد چهار عدد برگ حنا دو ماشه تخم کشنیز سه ماشه فلفلگرد
گل بتانی هر واحد ماشه آب برگ حنا و تخم کشنیز کرشت خیسانیده باشند حب بندند بقدر نخود غذا دال
مونگ و خشکه کم نمک و از ترشی بادی پرهیزند دیگر نافع سرخ باده اطفال بگیرند رسوت فلفلگرد افیون ایلوا
برگ نیب مغز چاکسو تخم بیته مساوی کوفته بیخته بقدر باجرا حب سازند و یک حب بشیر مادرش دهند دوا نافع
سرخ باده اطفال بگیرند بکن که بونی ست بقدر دو دام بآب سائیده در پاو آثار آرد گندم مخلوط کرده خمیر
نموده نان پخته بروغن زرد چرب کرده بمادر طفل شیرخواره بخورانند که در شیر اثر این بطفل می‌شود عجیب
تاثیر ست دیگر سرسهو کا جوشانده بطفل نوشانند دیگر رسوت بوزن نخود بطفل خورانند مطبوخ برای
فساد خون و سرخ باده اطفال صندل سرخ حنا کشنیز هر یک چهار درم گل معصفر دو درم همه را نیمکوفته
دو خوراک نمایند و یک خوراک در نیم پاو آب تر کرده صبح جوشانده بخورند و در ثقل آن آب دیگر اندازند و در شام
جوشانده خورند بعد آن ثقل بر بدن مالیده بآب گرم بشویند تا هفت روز عمل نمایند غذا نان گندم
و روغن بی نمک قوبا یعنی داد علاج آن در ابتدا تا که در گوشت سرایت نکرده باشد سهل ست هرگاه
سرایت نماید تا که خون بگیرند و زلو شاخ بچسپانند یا ادویه حاده استعمال نمایند نسخه دو حب نافع
قوبا رال گتدبک سهاگه اجوائن گرفته کوفته بیخته بآب حب سازند و قوبا را خاریده ضماد نمایند
دوا نافع قوبا مرداسنگ گوگرد نوشادر سهاگه مازو فلفلگرد کات سفید افیون چینی گوند مساوی حب
ساخته بآب [illegible] یا بآب سائیده ضماد نمایند دوا مازو سبز و چونه پان یک نیم خرد مازو یک بار سائیده
در چونه آمیخته در پیاله [illegible] اندازند مخلوط نمایند هرگاه در روغنه نشیند آب آنرا گرفته قوبا را خاریده بمالند

طلاء داو را خاریده و بروغن زرد چوب کرده مالیده چونه بر آن طلا سازند دواء نافع قوبا گل آک تخم
پنواڑ کوفته بیخته بدوغ تیخته بمالند و اگر دوغ ترش نباشد آب هم کافیست طلا تخم تمر هندی بآب لیمون سائیده
طلا نمایند دیگر سنگهاڑا خشک بآب لیمون سائیده طلا نمایند دوا برگ نارنگهار بمالند دیگر برگ عباسی با قدرے
نمک سائیده بمالند طلا گره زرد چوب خته سرمه سا نموده چونه پان بآن آمیخته حل کرده او را خاریده طلا نمایند دوا لیمون
تراشیده قوبا را خراشیده مالیده باشند در روز دو بار دیگر بیخ پالک جوی که درخت گل بگله نامند بآب لیمون
سائیده بمالند و برگ او نیز مالیدن فایده دارد دیگر شونیز بسرکه بمالند طلا نافع قوبا بلاس پاپڑه کات هندی
سائیده طلا نمایند دیگر بیخ کسوندی بآب لیمون سائیده بر قوبا طلا سازند دوا چونه گندم نیم گرم بمالند
و طریق بر آوردن چوا اینست گندم شسته شب در هوا دارند و صباح آن گندم را بر سنگ صاف نهند و قطعه
آهن صاف سرخ کرده بر و گذارند و بخش کنند آنچه سیاه سیاه گرد اگرد بر آید لب تا نند و همچنان گرم بمالند
دوا مجرب نافع قوبا آمله صندل سرخ چینی گوند رال سهاگه کات مساوی بآب سائیده مخلوط کرده قوبا را خاریده بمالند
دیگر نافع قوبا و حکه و جرب تخم پنواڑ در آب جغرات تر کرده تا عص شود سائیده بمالند بعده بآب گرم غسل نمایند
ضماد نافع قوبا ریگ گاذران از پارچه بیخته بآب سائیده ضماد نمایند دیگر برگ خیار شنبر بر قوبا بمالند یا مغز
خیار شنبر از پهلی خام بر آورده بآب سائیده ضماد نمایند طلا نافع قوبا تخم ترب بآب لیمون سائیده کهرل
کرده حب بندند و طلا میکرده باشند طلا تخم ترب بآب برگ شریفه حب سازند و طلا نمایند ضماد
چلہ بسرکه سائیده ضماد نمایند طلا نافع قوبا و خارش هلیلی یکدام کوفته بیخته بدو دام روغن گاو که صد بار شسته
باشند آمیخته طلا سازند دوا نافع قوبا و خارش حرام مغز بمالند دیگر نافع قوبا شیر انجیر بمالند طلا نافع قوبا صندل
سهاگه افیون هر سه مساوی د شیره لیمون سائیده بر قوبا طلا سازند و باید که اول قوبا را بپا چکد شتی با خپری
خشن خاریده باشند دیگر مغسل بآب سائیده طلا نمایند ضماد دوا سیش بمالند نوشته اند که فرود نیاید
تا که او را نرو باید طلا نیج بسرکه سائیده طلا سازند دیگر حنا بسرکه طلا سازند دیگر مرگی بسرکه سائیده
بمالند ضماد برگ نیب بجغرات سائیده ضماد نمایند طلا تخم پنواڑ جزو سجی دو جزو سهاگه سه جزو جوا کهار چار جزو
در آب کانجی سائیده اول داد و از آبله ارنه خراشیده طلا نمایند تا خشک شود در سه روز دفع گردد دیگر سندور
گندهک زرد چوب فلفل گرد سهاگه مساوی بروغن زرد آمیخته در روز چهار مرتبه طلا نمایند دوا تخم پنواڑ آمله کات
هر سه بآب دوغ سائیده اول قوبا را خراشیده بمالند دوا سیماب گندهک آمله سار نیلا تهوتها سهاگه مساوی
بعرق لیمون حل کرده قوبا را خاریده بمالند جرب و حکه یعنی خارش اگر تر باشد جرب نامند و اگر خشک باشد
حکه خوانند علاج فصد اکحل و پرهیز از جماع و از اشیائی گرم مثل بادنجان و فلفل و روغن تلخ وغیره نمایند
و اطریفل شاهتره هر روز خورند دوا پوست هلیله زرد و هلیله کابلی پوست بلیله هلیله زنگی برگ سرپهوکا افیون
هر واحد دو درم برگ شاهتره ده درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده سه وزن قند

در آب لیمون کاغذی آنقدر سحق کنند که حسب بسته شود پس بکار برد دیگر برگ نورسته املتاس در آب لیمون بلور ماست حل نموده باستعمال

بسرشند خوراک دو تولہ دیگر نافع خارش کونپل درخت نیب بقدر تولہ در آب سائیدہ تا دو ہفتہ بنوشند و کذا
مہو کا نوشیدن دیگر نافع جرب چرائتہ تلخ شاہترہ ہلیلہ زنگی ہر سہ را برابر بقدر یک تولہ شب در آب
تر دارند صبح سائیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر نافع خارش گندھک آمنہ ہلدی بابچی ہر واحد ہمیدام شاہترہ
دام ہمہ را سہ حصہ کردہ یکحصہ در آب وقت شب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند آنچہ تہ نشین باشد
نگہدارند و بروغن تلخ آمیختہ بر بدن مالند و باب گرم غسل نمایند دیگر افشردہ تمرہندی چند روز استعمال
نمودن نافع جرب و حکہ ست صفت آن در غثیان گذشت دیگر نافع خارش بدن ہلیلہ سیاہ بست درم تمکوفتہ
افیون پنج درم در رطل آب گرم بخیسانند و صبح صاف کردہ دہ درم شکر سفید آمیختہ دو دفع کردہ بنوشند۔
دیگر در موجز مرقوم ست برای جرب یابس دوای ست مفید بنوشند ہر روز یکصد و سی درم شیر با نصف
آن سکنجبین و شیخ الرئیس مجرب نوشتہ باید دانست کہ این دوا از قوی ترین دواہاست و خوراک اینقدر بسیار ست
و ہم تہی و مضعف معدہ روغن گوگرد نافع جرب و حکہ و قوباست بگیرند گوگرد در شیر آک دو روز صلایہ
کردہ قرص سازند و در سایہ خشک نمودہ بظرف پر آب انداختہ تا چہار پاس آتش ملائم کنند آنچہ روغن
بالای آب آید بگیرند و بکار برند و بعضی گوگرد در شیر آک زرد رنگ پختہ شدہ دو در صلایہ میکنند دوا نافع
خارش و تباہی سبز تنباکو خشک ہر یکیدرم کیلا دو درم سنخود سفید چہار درم بروغن تلخ آمیختہ سہ روز طلاء
کنند قرص مسہلی نافع جرب تر مخرج بلغم و صفراست پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ بیناکابلی
مقشر ہر یک جزو تربد مدبر دو جزو کوفتہ بیختہ باب سائیدہ حب سازند شربت سہ درم و اگر اسہال زیادہ منظور
باشد شربت دہ درم نمایند روغن نافع جرب حنظل سہ تولہ باریک سائیدہ در یک سیر روغن گاؤ انداختہ
بجوشانند تا کہ دود موقوف شود یک تغار پر آب کردہ ادویہ را مع روغن در آن اندازند چون سرد شود
از بالای او روغن گرفتہ در جای جرب بمالند دوا نافع جرب روغن سیاہ پاؤ سیر خوب بجوشانند و برگ آک
سبز بست و بعد دیگ یک برگ در آن انداختہ بسوزند چون برگہا خاکستر شوند فرود آورند حنظل قدری سائیدہ در آن
انداختہ خوب آمیزند و در شیشہ نگہدارند و بر موضع خارش مالند در دو سہ روز دفع شود دوا نافع خارش حیز
گندہ کہ از میان کٹہل بر می آید و آنرا بزبان ہندی موسلائی کٹہل گویند گرفتہ در آتش انگشت بسوزانند تا سوختہ
شود پس باریک سائیدہ بروغن سرشف سرشتہ بر موضع جرب مالند و بعد سہ چہار گھڑی باب سرد بشویند لیکن
موسلائی کٹہل کہنہ و کرم خوردہ نباشند و در زمستان باب نیمگرم غسل نمایند دوا نافع خارش نیلا تھوتھا سہ ماشہ
فلفل گرد ہر واحد سہ ماشہ باروت بندوق یکدام در چہار دام روغن زرد ممزوج کردہ بمالند و بعد یک پاس باب
گرم بشویند دوا نافع جرب شیر آک منجمد ساختہ خشک نمودہ بسوزند و خاکستر آن بروغن تلخ آمیختہ
بر بدن مالند بعد دو گھڑی غسل نمایند دوا نافع خارش بیخ سہنجنہ را بروغن سرشف بجوشانند چون سوختہ
شود صاف نمودہ بر بدن مالند روغن زرنیخ زرد نافع قوبا و جرب زرنیخ زرد دیکچہ روغن گنجد دو خبرہ روغن جوشانند

سرخ شود پس زرنیخ سائیده اندک اندک در آن اندازند و کفچه چوبی برهم زنند و آتش بملایمه نمایند تا روغن برنگ
طاوسی شود و آتش در روغن در گیرد آنگاه سر کفچه بطبق در پوشند تا آتشش از روغن خاموش گردد و همین سیندور
پنج مرتبه سرو یک وا نمایند و بپوشند پس سرد کرده صاف نموده در شیشه دارند و وقت حاجت بمالند و در آفتاب
نشسته بآب گرم غسل فرمایند **روغن برای خارش** تخم پنواڑ یک آثار گوگرد یکدام پاؤ آثار شیر گاؤ پاؤ آثار
روغن بجوشانند تا شیر بسوزد و روغن بماند صاف نموده بربدن مالند **داروی سیاه برای** شوگهوگهچی آمله منقل گرد
هلیله سیاه هر یک توله نیلا تهوتها یکجزو روغن سرسف بقدر حاجت اول گهوگهچی را بروغن سرسف بریان کنند
تا سیاه شود باز هلیله و آمله و نیلا تهوتها را جدا جدا بسوزانند و فلفلگرد را همچنان کوفته بیخته بروغن سرسف در هم نمایند
و نگهدارند و برشور طلا سازند **دوا نافع جرب و حکه** برگ کنیر بست عدد و پاؤ آثار روغن کنجد بسوزند و صاف کرده
بربدن مالند نافع خارش است **روغن پنوار** نافع خارش تخم پنوار یک آثار گوگرد یکدام نیم کوفته
در دو آثار شیر گاؤ و پاؤ آثار روغن بپزند تا روغن بماند صاف کرده بمالند **دوا نافع خارش** تخم بالنگ تخم
خشخاش مساوی گرفته بآب سائیده بربدن مالند بعده بآب گرم غسل فرمایند در دو سه روز آرام میشود **دوا نافع**
خارش باروت بندوق بروغن تلخ آمیخته بمالند و در آفتاب نشسته غسل فرمایند دیگر برگ درخت بڑ و چوب
تهوهر خشک که بر زمین افتاده باشد کوکنار هر سه مساوی بسوزانند و خاکستر آن بروغن سرسف آمیخته بمالند
و زمانی در آفتاب نشسته بعده بآب گرم غسل فرمایند دیگر شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش بمالند
دیگر حنا بروغن گل و سرکه بسرشند و بربدن بمالند دیگر صابون بآب سائیده طلا سازند بعده غسل فرمایند
دیگر نافع خارش تر و خشک سهاگه بروغن یاسمین و گلاب و آب لیمون آمیزند و بمالند و بعضے قدری کافور نیز درین
آمیزند دیگر گندهک دو درم سیماب نیلا تهوتها بریان هر واحد نیم درم در روغن گاؤ آمیخته بست و یک مرتبه شسته
بمالند و بعد دو گهڑی بآب سرد غسل فرمایند دیگر افیون در روغن کنجد بسوزانند و بمالند دیگر سیندور گندهک
آنبه سار نیلا تهوتها مردار سنگ هر واحد یکدام همه را بآب سائیده در چهار فلوس روغن گاؤ حل کرده بمالند دیگر
غسل هر روز یا اکثر بآب نیم گرم نافع جرب و حکه است **دیگر نافع خارش** توتیای سبز گندهک آمله سار کافور هر واحد
درم بروغن گاؤ صد بار شسته سه توله ادویه باریک کوفته در روغن گاؤ آمیخته حل نمایند و هر روز مالیده دو گهڑی در
آفتاب نشسته بعده غسل فرمایند **صنان** بدبوی بغل و اصل علاج این تنقیه بدن است از فضول **دوا نافع بدبوی بغل** چوب
بآب سائیده طلا میکرده باشند دیگر پوست درخت جامن و برگ آن در آب بجوشانند و از آن بغل را بشویند دیگر برگ شفتالو
سائیده در بغل بمالند و بعده بآب گرم بشویند دیگر اسپند را سوخته در بغل بمالند دیگر بیخ اونٹ کٹارا سائیده در بغل
بمالند دیگر مردار سنگ بسرکه سائیده در بغل مالند فائده دهد **کثرت عرق دست و پا** ردوار [illegible]
دست و پا از سوگ بسوزند و آرد ساخته مالیده باشند **دوا** بادنجان بانڈک کوکنار نیکو فته آب [illegible] ده بان عضو
را تر کرده بمالند **دیگر نافع سیت یعنی عرق دست و پا** ککهتی بریان و خر مهره [illegible] جدا جدا باریک ساخته

بر دست و پا مالند دیگر تخم دهتوره سیاه سوخته سائیده بقدر ماشه تا هفته خورند دیگر برگ کنار سوده بمالند
دیگر برگ بول خشک کرده سائیده بمالند دیگر پوست درخت پیل با آب در دیگ بجوشانند و فرود آورده
بخار آن رسانند هر گاه نیم گرم شود از آن بشویند تا هفته دیگر سنبل الطیب یعنی بالچهر ضماد نمودن نافع عرق
است دیگر بیخ اونٹ کٹاره در سایه خشک سازند پس صلایه نمایند و بشهد نیم توله بخورند تا هفت روند
دیگر پهٹکری با آب حل کرده دلک نمایند دیگر بهکرمول سائیده بر کف دست مالند حب نافع سیت عمل
هندی ست و سیست در هندی عرق دست و پا را گویند شنگرف مغز تخم پرزو یعنی بیٹهه هر یکی دو درم خورده
زرد سوخته درم فلفل پنج درم کوفته بیخته با دو درم چوک ترش بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب صبح و یک حب شام

انتفاخ انگشتان و خارش آن اکثر میشود از سردی و هوا علاج سبوس گندم و نمک جوشداده
بشویند دیگر بطبیخ شلغم بشویند تا بطبیخ سلق یا بآبی که در آن عدس دیگر سنه جوشائیده باشند بشویند

جراحات و آن تفرق اتصال باشد چون ریم کند قرحه نامند و چون چهل روز بگذرد ناسور خوانند دو ره که
جراحت را خشک سازد بیلیر ابناتی است که بر کنار دریا بروید و از آن بوریا می سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت
پاشند و اگر بسبب که تر کرده بر ناسور نهند مفید است دیگر که قروح را خشک گرداند برگ کنیر خشک کرده سائیده ذرور نمایند
یا نگجر احت سائیده بپاشند دیگر پارچه حیض را سوخته و ذرور سازند دیگر گوشت خر مع پوست بسوزند
و خاکستر بر جراحت افشانند در دو روز گوشت میر دیاند دیگر پوست درخت سرس خشک کرده سائیده
بپاشند دیگر پر مرغ خانگی سوخته خاکستر آن بر زخم بپاشند خشک گرداند دیگر نافع زخم کهوپڑی کچهوه بسوزند و
خاکستر کرده نگهدارند و زخم را بروغن گنجد چرب کرده و ذرور سازند در سه روز آرام می شود دواء که قروح پاک
نماید صابون با آب سائیده قدری گیرو آمیزند که مثل مرهم گردد و استعمال نمایند و گاهی گرفته میشود عوض
گیرو برنج ذرور که از جراحت گوشت مرده دور نماید و الم ندهد پهٹکری بریان باریک سائیده ذرور سازند
یعنی بپاشند رود با صلاح آرد دواء که جراحت را فراهم آرد اسگند ناگوری باریک سائیده ذرور سازند
دیگر نافع زخم برگ گهیاتوری بر زخم بستن مفید است دیگر برگ کنگهی بر جراحت بستن اسرع النفع است
ثابت بستن و هم سائیده لیکن ثابت بستن را زیاده فائده نوشته اند دیگر برگ سیر و بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند
دیگر ذرور گردن عروق اصفر که بسیار باریک سائیده باشند زخم ها را خشک گرداند دیگر ذرور مازو سوخته بجفف قروح است
دیگر گندر سائیده دافع قروح خبیثه ست دوا نافع قروح ساعیه کمل بسوزند و خاکستر وی همچند خاکستر برگ برٹ
سوخته آمیزند و در روغن بهم سرشته بچکانند ذرور که برای دفع آبله و خشک نمودن قروح بعید ابل ست کافور
ربع جزو تخم ریحان یوداوه نصف جزو پوست پیاز سوخته یکجز و موی سوخته دو جزو حب نافع قروح اورنگ
زیبی که در آن سوراخها میباشد مغز بیلگری کات توتیائی سبز مساوی حب سته نگهدارند و طلا میکرده باشند دوا که سیاه
بر جراحت بستن زود از الاثر پاک میسازد دیگر نافع قروح خبیثه عدس سوخته با شیر میش طلا سازند صبح شام

روغنات **روغن** بجهت پر نمودن زخم عجیب التاثیر است برگ سنبهالو برگ فرنش برگ یاسمین برگ دهتوره هر واحد یکدرم روغن کنجد نیم آثار برگها را خوب سائیده بر روغن مذکور اندازند و بر آتش گذارند و کنجه زنند چندانکه ادویه سوخته ته نشین شود بعد از آن فرود آورده نیز زنند که همه یکسان شود پس صاف نموده مذکور را بر زخم که درد داشته باشد و ته نشین شود روغن خالص گیرند و بکار برند دیگر بجهت پر کردن زخم برگ کرنجوه برگ نیب هر یک یکمیکی نجیه کرده در روغن کنجد بریان سازند که سیاه شود و نیلاتوتیا یکماشه سائیده آمیخته بکار برند دیگر که زخم زود فراهم آرد و پر سازد گوگل یکدام زرد چوب یک گره سینه دو چار ماشه برگ نیب تکیه کرده در روغن بسوزند بعده گره زرد چوب بسوزند بعده گوگل من بعد سینه در آمیزند **روغن اوراق** نافع اکثر انواع زخم روغن آثار در کراهی انداخته بجوشانند بعده نجیه سیاه برگ نیب نیم پاؤ و نجیه برگ کنیر پاؤ آثار و موم هشت درم و نجیه برگ ابلکاین پنجدرم انداخته در روغن مذکور بسوزند چون سیاه شود روغن صاف شود نگهدارند و بر زخم چکانند به شود **روغن نیب** نافع زخم بگیرند برگ نیب و سائیده نجیه کرده در روغن بسوزند تا سیاه شود و سوخته گردد و صاف کرده نگهدارند این روغن نیب ساده است که برائی صد گوش نیز بکار می آید برای چکانیدن در زخم کمیله کات بار یک سائیده هر یک یک فلوس سائیده آمیزند تا اندمال یابد و اگر اخراج الوش منظور باشد قدری توتیا آمیزند **روغن فتیبل** جهت پر کردن زخم نظیر ندارد و صندل تحلیل بسلع می آرد کمیلا ده درم روغن سرشف شله باهم خوب کهرل نمایند چون باریک شود روغن اندازند پارچه نگهدارند باز کهرل نمایند باز پارچه پنیر نمایند تا سه بار چنین کنند و نگهدارند و وقت حاجت پنبه تر کرده بر سوراخ زخم نهند و چند قطره چکانند **روغن بلادر** نافع اقسام جراحت حتی که بر زخم دواب هم فائده دهد هفت عدد بلادر بربع رطل روغن کنجد سوخته صاف کرده دو درم سنگ جراحت سائیده آمیزند و قدری با پر مرغ بر زخم نهند **روغن تخم کونج** نافع زخم و ناسور تخم کونج مقشر دو دام باریک سائیده نجیه کرده در نیم پاؤ روغن کنجد بسوزانند و بعد از سوختن تخم مذکور صاف کرده نگهدارند و بر ناسور چکانند و بعضی نوشته اند که عوض روغن کنجد روغن السی گیرند **روغن اذراقی** برای اندمال ناسور و زخم متعفن گردد و نیم ماشه نیلاتوتیا ابته نخود کهلا پنج عدد روغن تلخ پنجدام نجیه برگ نیب قدری زر البنج یکدام کمیله دو دام اول روغن مذکور در کراهی جوش دهند و برگ نیب نجیه کرده بسوزانند چون سیاه شود بر آورده روغن صاف نموده همه ادویه جدا جدا کوفته بیخته در آن نموده بر روغن انداخته باز بجوشانند چون تمام سوخته شود روغن مذکور پارچه بیخته در ظرف چینی با شیشه نگهدارند و وقت استعمال پنبه مغموس از روغن تر کرده بر زخم یا ناسور نهند چون خشک شود باز پنبه تر کرده بر زخم یا ناسور نهند **روغن** جهت التیام جراحات اصل السوس مقشر نیم کوفته در آب روغن کنجد بجوشانند تا روغن باند صاف نموده با موم و جوه شرخ نمایند دیگر نافع التیام که بر دواب هم فائده نماید روغن شیرین برگ نورسته نیب ... هر یک نیم دام

بجید زنند و از بالا القطوع مغموط ماند پس علت این برگ را نیست ... و ضع سطح ... ضرور کرے این صورت می بندد گو نظر ارباب غرب ... صوص ... کرنسیا خوان ... اکار ...

برگہا در روغن زرد بسوزند که خاکستر گردد صاف کرده بقدر دو دام رال یک دام تنبیل باریک سائیده انداخته مخلوط کرده بر زخم چکانند اگر گوشت زائد مرده باشد نیلا تھوتھا بقدر ماشه افزایند دیگر که برای

اندمال زخم نظیر ندارد و دافع زخم آتشک است بلادر تخم کوینچ هر واحد دام اجوائن خراسانی مردار سنگ هر واحد سه ماشه توتیای سبز دو ماشه روغن کنجد نیم پاؤ اول روغن را بر آتش گذارند هرگاه روغن اوانه کند بلادر اندازند چون سوخته شود تخم کوینچ را اندازند و بعد سوختن این اجوائن بعد سوختن این توتیا و بعده مردار سنگ سوده من بعد از آتش فرود آرند و خوب حل نمایند که مثل مرهم گردد اگر جائی نارگ باشد

روغن بی درد چکانند و الا مسح در حتی که به ناسور نیز فایده دارد روغن افراراقی نافع اگوته و سعفه و غیرها روغن کنجد پاؤ آثار اذراقی هشت عدد با آتش نرم بسوزند در روغن که سوخته سیاه شود نگهدارند و بکار برند

فصل در مراهم انواع زخم مرهم بعمل صابون کات سفید هر واحد چهار درم برگ نیب یازده عدد روغن کنجد چار دام اول پیازه و صابون ریزه ریزه کرده در روغن بسوزند که سیاه گردد پس برگ نیب خوب سوخته حل نمایند بعده کات سائیده انداخته حل سازند بعد از آن پارچه سوخته قدری انداخته صلابه نموده نگهدارند مرهم کوینچ از عمل هند که زود التیام کند روغن کنجد نیم رطل در ظرف آهنی انداخته گرم نموده آورده شش درم مغز کوینچ سائیده در آن اندازند و قرص برگ نیب و قرص برگ منبه نرمه بسوزند

پس موم چار دام گرم نموده در آن آمیزند مرهم که بآب درست می شود و سومت ندارد و استعمال آب در حین استعمال این مرهم ضرر ندارد و بجمیع انواع قرح سفید است حتی که ناسور با صلاح می آرد مقل سیماب هر یکدرم حضض دو درم مقل و حضض در آب حل نمایند باز سیماب داخل کرده بسایند تا یکذات شود نگهدارند

مرهم دیگر که بآب درست شود نافع جراحات و ناسور است رال روغن زرد هر یک ربع رطل کات مرشب یمانی توتیای سبز هر یک شش مثقال رال و روغن را بقدری آب تا دو ساعت دست مال نمایند و ادویه کوفته آمیزند مرهم امرتی حب امرتی مردار سنگ هر واحد دام کات رال موم هر واحد هفت ماشه روغن زرد نیم پاؤ روغن را خوب داغ نموده بعده مردار سنگ سائیده اندازد و آتش نرم دهد تا مردار سنگ سیاه شود فرود آورده رال و موم اندازد بعده امرتی و کات هر یک باریک سائیده بیندازد نگهدارند و برای جمیع انواع زخم و پھوڑه فایده دارد حب امرتی گردسنگ مرسیا تھوتھا کات سفید خرمهره زرد کوفته بیخته در روغن زرد آمیخته و برای سرخی اندک نهادر داده حب بندند مرهم نافع انواع زخم و سریع الاندمال رت رال سه و نیم ماشه موم هفت ماشه شنگرف یکماشه مردار سنگ ماشه تخم کوینچ مقشر سه و نیم ماشه روغن سرشف دو دام اول بر روغن تخم کوینچ سوخته بعده تکیه نیب سوخته وقتیکه سیاه شود صاف نموده ادویه حل نمایند

مرهم نافع شقاق عقب یعنی برائی ایڑی رال یکدام روغن زرد مثله موم پاؤ دام اول روغن زرد داغ نموده در آن موم اندازد و چون حل شود رال اندازد و نگهدارد و پاها را خوب شسته مرهم در زخم پر کنند در روی

چهار مرتبه استعمال نموده باشند مرہم نافع جمیع اقسام زخم کمیحت سوختہ سپاری سوختہ صدف و تخم ہلیلہ زرد
سوختہ بونا ڈی برگ اک سوختہ سفیدہ کاشغری مردار سنگ کات سا ہر واحد نیم دام روغن گرم کردہ ادویہ آمیختہ
مرہم سازند مرہم نافع جمیع اقسام دنبل روغن در موسم گرما یکدام گیرند در موسم سرما دو دام نیلا تہوتہا
یک ماشہ موم سفید دو دام یکدام سندور پاؤ دام بدستور معمول مرہم سازند مرہم نافع ہتنیلہ و آتشک
و ناسور و زخم روغن سرشف یکدام زنگار چہار ماشہ سنگجراحت دام موم مثلہ مرہم نافع انواع زخم مجرب
النفع است رال طین یعنی گل ہرمزی ہر واحد شش ماشہ توتیائی سبز و سرخ در روغن شیرین کھرل نمودہ
کہ مثل مرہم شود استعمال نمایند مرہم نافع جراحات و قروح آتشک موم رال کات ہر واحد تولہ موم را با قدری
روغن گداختہ اول رال را سائیدہ آمیزد و دو سہ جوش دہد پس کات بیندازد و حل کنند پس کافور
چہار ماشہ سائیدہ انداز د جوشادہ فرود آوردہ نگہدارد و در قروح قدیمہ قدرے سپاری سوختہ
آمیختہ استعمال نماید مرہم رال یکجزو موم نیم جزو روغن چہار جزو بدستور مرہم سازند مرہم برائے شکستگی
استخوان خشت پختہ باریک آس کنند و قدری ازین در شیر انداز ند آن شیر با برنج پختہ خورد تا سہ ہفتہ
استخوان بدستور شود مرہم نافع اکثر جراحات ہلیلہ زنگی کمیلا ہر یک مثقال توتیای سبز نیم مثقال کوفتہ
بیختہ در قدری روغن بسایند تا مثل مرہم شود بکار برند مرہم نافع زخم از اعمال فرنگ موم یکدام پھٹکری بریان
دو ماشہ سیلند ور مثلہ مردار سنگ چہار ماشہ نیلا تہوتہا دو سرخ روغن زرد دو دام روغن و موم داغ نمودہ از
آتش فرود آوردہ ادویہ آمیختہ مسلکردہ نگہدارند روغن نافع التیام زخم روغن خروع یعنی ارنڈی پاؤ آثار
آب کونسیل ارنڈ پاؤ آثار ہر دو را بجوشانند تا روغن بماند بعدہ بقدر یکدام چونہ سنگ در آن آمیختہ حل نمائید
کہ بکذات شود نگہدارند و بر زخم طلا نمایند و آنگے چہار قسم میشود یکی از سنگ قوم از گھونگر موم از سیب چہارم
از کنار مرہم بجہت پر نمودن زخم عجیب و غریب است اول پنبہ کہنہ بسوزانند در ظرفے و خاکستر ادبا چہ
بیز نمودہ بقدر شش ماشہ پھاپوئی گیرند و نصف آن موم برابر بیج خراسانی و بورن بیج بھلوئی روغن گاؤ
دو سرخ نیلا تہوتہا و طریق ساختن اینست کہ روغن و موم در ظرفی گرم نمایند بعد از آن خاکستر پنبہ
بعد بیج و نیلا تہوتہا بالای زغال بریان نمایند کہ سوختہ گردد سائیدہ انداز ند مرہم برای اندمال
زخم کات سفید مردار سنگ سنگجراحت ہر یکدام رال شش دام پارچہ ململ لشمی سوختہ خاکستر کردہ ربع
درعہ یکسیر روغن زرد ہفت دام ادویہ باریک نمودہ در روغن مرہم سازند مرہم نافع بھگندر یعنی بہوڑہ کہ
مابین خصیہ و مقعد باشد خاکستر کمیحت کات پاپریا سنگجراحت موم ہر واحد دام روغن گاؤ کہ صد مرتبہ
شستہ باشد موم در روغن زرد گداختہ سرد نمودہ ادویہ آمیزند مرہم زخم پھوڑا نیلا تہوتہا یک ماشہ مردار سنگ
دو ماشہ کات سفید چہار ماشہ رال ہفت ماشہ کمیلا شانزدہ ماشہ موم کافوری یازدہ ماشہ روغن گاؤ سی و دو
ماشہ اول روغن شستہ دست مال کہ تہ دو دوا ہا انداختہ باز دست مال نماید مرہم سفید برائے خشک

کات سرخ و مال روغن گنجد آب چاہ شیرین تارہ ہر یک بیج تولہ شب یمانی نیلا تہوتہا ہر ایک یکتولہ دو سہ ماشہ تحت آب روغن بالکجا

ماورس
عجیب الخاصیت سرکہ و نفت
گوشت کنند یا بر بدن و زخم
صاف کنند و ناسور ہا و قرحہ
را امیاز و قروح خبیثہ ہا را
بگذارد و جراحت ہا را
التیام دہد و دیگر فواید این دنیا
و دیگر فواید این موقوف بر
آنچہ می باید بر سبب
استعمال اندک کیک
الصق بر شہد خالص
یک با برابر ہر دو را خلط کردہ
برابر ہر دو را تا جی بیکا کنند
قروح ابنیق از جسب موقعہ
دو شیشہ لگا دار بند یا سا ختہ
پنبہ تر کردہ یا بند یا بر بسا نند
بر قروح و ناسور ہا سکہ و درشتہ
و جہت دفع سوزش بغول
زن بگلاب یا لعاب اسبغول
آمیختہ نزدیک گیرند و در الفیا
او من دو سہ قطرہ قطرہ ہا نمایند
الضیا مرہم ہای اعجاز برای
زخم بندوق و سوختگی آتش
و مانند آن و ناسور و مرگوند
جراحت سم البہ قروح
خدیبہ و سود اویہ بینن دوا
بر بندہ ماندہ ما نیز معمول
کاتبہ محمد ازانی صاحب نوشتہ
فاتہ حق ابنکہ بہ ہی نظر

نمودن زخم کافور سہ و نیم ماشہ موم سفید یکدام روغن کنجد یکدام سفیدہ دو دام اول روغن بر آتش گذارند و گرم
کنند و موم اندازند و باز صاف نمودہ بر آتش نرم کنند و فرود آوردہ سرد نمودہ بکار برند **علاج دانہ ہا کہ**
در برسات میشود قشور دال عدس سوختہ و آملہ برابر آن سوختہ حنا کمیلا قدری در اندازند و اندک قدر تحلیل
نیلا تھوتھا بریان نمودہ با روغن آمیختہ سائیدہ بر دانہ ہا مالند **دوا** برائی قروح چیٹ آتشک پھٹکری نیلا تھو
مردار سنگ سہاگہ ہر واحد ماشہ کمیلا بابچی تخم پنواڑ سیماب گیرد ہر واحد نیم ماشہ مرچ سیاہ سوختہ سہ ماشہ
کچلہ سوختہ پنج عدد ادویہ باریک کوفتہ پختہ بروغن زرد نیم پاؤ کھرل نمودہ باستعمال آرند **دوای برای**
اکوتہ کوڑی سوختہ نیلا تھوتھا سوختہ زرد چوب سوختہ مساوی در رس لیموں سائیدہ طلا نمایند **دواء**
کہ اکوتہ را نافع است چھالیہ سپاری سوختہ زرد چوب سوختہ بابچی سوختہ ہر یکدام رال عنا کاتھ سہاگہ بریان پھٹکری
بریان ہر یک نیم دام دال مسور سوختہ کوکنار سوختہ ہر یک سہ درم فلفل گرد ربع درم جمیلہ باریک کوفتہ
پختہ در روغن سرشف آمیزند پس بیارند برگ ڈھاک و گرم کردہ از طرف پشت بر اکوتہ ببندند و بعد
ہشت پاس بکشایند و باز برگہا بندند و بعد سہ روز این روغن دو ماہا استعمال کنند نافع مجرب است
دواء نافع اکوتہ بابچی سوختہ کوفتہ پختہ بر اکوتہ کہ روغن سرشف چرب باشد ذرور کنند زائل گردد **دواء**
نافع اکوتہ گاؤ دب چرونجی مساوی سائیدہ بر اکوتہ طلا سازند **دواء** نافع اکوتہ برگ کیتھل بروغن
زرد چوب کردہ از طرف پشت بر اکوتہ بندند دیگر برگ مہوہ در روغن کنجد چرب کردہ گرم نمودہ بر موضع
اکوتہ بندند و بعد چہار پاس تجدید نمایند دیگر گیرد سہاگہ بریان مساوی بروغن یاسمین حل کردہ چہار پنج بار
طلا نمودہ باشند دیگر انگشت چوب کریل بروغن سرشف آمیختہ بمالند دیگر بھلاوہ در روغن کنجد
بسوزند و خوب حل نمایند و قدرے نیلا تھوتھا بریان کردہ خاکستر باریک نمودہ در آن آمیزند و طلا
سازند دیگر برای اکوتہ نیلا تھوتھا فلفل گرد چونہ بری سہاگہ ہر واحد دام برگ حنا دو دام روغن تلخ
چہار دام ادویہ باریک سائیدہ در روغن جوشدادہ آمیختہ فرود آوردہ حل سازند و چند روز طلا نمایند دیگر
سیندور فلفل گرد سپاری نیلا تھوتھا کات سفید خر مہرہ سوختہ کچلہ برابر گرفتہ از دوا دو چند روغن آمیختہ
بکار برند دیگر صابون و چونہ باہم سائیدہ طلا نمایند دیگر برای اکوتہ سیندور باریک سائیدہ در لیمو پر کنند
و شب بدارند و صبح بمالند بعد از ان درشتی اکوتہ بپاچکد شستی خراشیدہ بمالند دیگر برائے اکوتہ کچلہ
ہفت و نیم دام پھٹکری سہ و نیم دام بروغن گاؤ حل کردہ طلا سازند **دیگر نافع زخم اکوتہ** کہ در پائی میباشد
کھل السی و گل تالاب ہر دو مساوی بآب سائیدہ لیپ کردہ باشند ہر گاہ نزدیک پختگی رسید کمیلا در روغن حل کردہ
مالیدہ باشند دیگر کنجارہ یعنی کھل و ریگ دریا برابر گرفتہ بآب سرشند و قطعہ ضخیم ساختہ ببندند از صبح
بر ناسور چنین کنند در سہ چہار روز آرام شود **ادویہ مرض ناسور** بیخ پکوٹن در آب سائیدہ
ان آلودہ در ناسور نہند در چند روز بہ سازد **دواء** برای ناسور کمسل کہنہ

سوخته توتیای ابنر کوفته بیخته بهم ادارند وذرور سازند دوا نافع ناسور هزار پایه یعنی کنکهجورا بسوزانند
وخاکستر آن بر ناسور ها بهند دوا نافع ناسور مزمن پوست مار بسوزند وخاکستر سازند وبا قدری شیر
بز ببیه باران بیالامیند وبر ناسور گذارند وبعد ده روز بردارند دوا نافع ناسور خاکستر سم ماده گاو وخاکستر
چرم کفش یعنی تلوه هردو خاکستر مساوی ویکعدد چهیکلی یا در روغن سرسف بسوزند وصافکرده خاکستر ها آمیخته
حلکرده بهم ادارند وچند قطره بچکانند دوا برای ناسور بگیرند خت اطلی در آب ترکرده مقشر ساخته با آب
سائیده بر فتیله آغشته بر ناسور گذارند در دمیکند لیکن زود به بیسازد بعضی خرمهره زرد سوخته سائیده
نیز آمیز نمایند دوا نافع ناسور وبهگندر از شیر گوله تهایه ترکرده بر زخم چسپانند وتا مدت برین عمل نمایند
دیگر نافع ناسور سمندر سوکهه اسوخته خاکستر آن در ناسور پر کنند دیگر برای ناسور که درد دور کند
پنبه در شیر اگ تر کرده در سایه خشک نمایند بعده فتیله در روغن سرشف افروخته دود سیاه گرفته بر ناسور
طلا نمایند دیگر کوپنل سدا انجیر که نرم وخام باشد با آب حل نموده مثل حنا طلا سازند دیگر زبل کنجشک باریک
سائیده بر ناسور طلا سازند دیگر نافع ناسور خاکستر پاچکدشتی باریک سائیده کوفته بیخته در خریطه کرده
بر آن بسته باشند دیگر پردهٔ عنکبوت سفید که بر دیوار ها می باشند از پارچه صافکرده به شراب نموده ناسور
بهند به گردد دیگر برای ناسور گاو زرد چوب کوفته در روغن بجوشانند تا سوخته شود صلایه نموده طلا نمایند
دیگر نافع ناسور کونپل کریل یکماشه مردار سنگ یکماشه شیر بڑ یکقطره با آب بر سنگ صلایه کرده
طلا نمایند بار یکقطره شیر بر بالائی او ویه اندازند دوا برای ناسور پهل کنالی نورد کوفته بیخته با آب
ترکرده بپارچه بر ناسور بهایه بندند دیگر نافع ناسور واکله سم اسپ بسوزند در روغن السی یا پیه سم سوخته
بر افشانند واگر ناسور اندرون باشد با جزات سرشته در ناسور بهند دیگر برای ناسور در حقنه که ساعته
میکشند آب ودو ذرنکنند بروز سوم که بر آب مثل چاه شود بر ناسور بچسپانند دیگر نافع زخم ناسور بیخ بسکهپره
برگ حنا برگ فواش برگ نیب برگ بزمه برگ جیب برگ بیر برگ ارنڈ مال هر یک بوزن دو دام روغن
دو دام روغن کنجد آثار باید که بیخ بسکهپره را ریزه ریزه کرده در روغن اندازند چون سیاه شود برگها
یکجا کرده اندازند وبسوزند وپارچه بیز نموده مال اندازند وحلکرده بکار برند دیگر برای ناسور موم سفید
بیخ خراساتی باید ام روغن بیشیرین یا پیراول روغن گرم کرده بیخ را دران بسوزانند وصافکرده موم داخل نمایند
ومرهم سازند دیگر برای ناسور برگ چرچٹه را سائیده لته در آب آن ترکرده آلوده فتیله نموده در سوراخ
ناسور گذارند واندک عرق برگ مذکور بر ناسور بچکانند سریع الاثر است دیگر مغز گردگان موم روغن
کنجد مساوی گرفته مرهم سازند دیگر برای ناسور گوگل بهنیا دربوالمایده گاو حلکرده فتیله ساخته در ناسور بهند

حابسات خون دوا پارچه سوخته بلغا سوخته دارای سوخته سهاگه بریان زردچوب باریک
سائیده خاکستر بارکیه یا پلدشتی هر یک از این جائیکه خون روان باشد بند خون را بند سازد

دیگر سر گین تازه اسپ بندند دیگر از پوست بیضه پوست اندرون دور کرده خشک نموده باریک سائیده
ذرور نمایند دوا سنگ مرمر بسوزانند و خاکستر آن بر جراحت افشانند دیگر پشم از سر حیوان که باشد
خشک کرده بسوزند و خاکستر آن بر زخم بندند دیگر نیلاتھوتھا باریک سائیده و بر جراحت بر سازند دیگر از
سوخته افشانند دیگر مرجان باریک سائیده ذرور نمایند دیگر طحلب تازه طلا سازند دیگر کہنار مسحوق
ذرور سازند دیگر قطن یعنی پنبه سوخته ذرور سازند حرق النار یعنی سوختن از آتش علاج پوست درخت
تر ہہنہاری بر روغن گاو آمیخته بمالند دوا کونپل درخت بڑ با دوغ گاو سائیده بمالند دیگر آب برگ ارنڈ
بمالند دیگر طحلب طلا کردن نافع است دیگر گل دہاوہ سوخته بر روغن سرشف آمیخته طلا سازند دیگر روغن
سپیدی بیضه طلا کردن نافع است مگر داغ سفید میگذارد دیگر ضماد یعنی سیاہی دوات بمالند دیگر برگ انار سائیده
طلا نمایند دیگر صدف سوده سفیدی بیضه مفید سوختگی است دیگر اگر بدن سوخته سفید شده باشد بلیله ہلیله آبله
با آب سائیده طلا سازند به رنگ اصلی باز می آرد دیگر گاه چہپر ہا ہر چند کہنه و پوسیده باشد بہتر است سائیده بروغن
سرشف آمیخته بمالند دیگر آرد گندم یا جو در آب حل کرده بمالند دیگر ہر گاه بعد سوختن داغ بماند برگ جامن
با آب سائیده طلا کرده باشند دیگر برگ نورسته کنار با دوغ مکرر بمالند نافع سوختگی از آتش است دیگر حلتیت
با آب حل کرده طلا کردن بالخاصیت فائده دارد دیگر برگ جہربیری بروغن کنجد سائیده بمالند دیگر
برای سوختگی باروت وغیره اگر تمام پوست افتاده باشد ہمان لحظه تسکین میدہد رال باریک بسایند
و در روغن کنجد گرم بینداز ند تا بگذارد پس ہمه بمالند تا که بکذات شود طلا سازند دیگر برگ حنا
سبز با آب سائیده ضماد نمایند دیگر مسکه دیگر فایده دارد سقطه و ضربه یعنی چوٹ اگر بسبب آن ورم با
تپ باشد اول علاج ورم و تپ بفصد و حجامت و ملینات وغیره جایز است حب نافع ضربه و سقطه
برگ ہہل مسیت و یکعدد سائیده قند سیاه آمیخته حب ہا سازند و ہفت خوراک نمایند دوا نافع ضربه
و سقطه شاخ گوزن با آب سائیده قدری نوشند دوا بانجان خام با شکر خورند و بیخ بادیان قدری
سائیده بنوشند ہمین عمل کنند دوا گل سفید کہر بار ابگو بند و یک تا تا نسه در نیم پاؤ آب حل نموده بگذارند
تا گل ته نشیند آب صاف نموده بخورند سفوف نافع ضربه و سقطه که نفع عظیم دہد و درد بالکل زایل گردد
نمک شش ماشه شکر سفید مثله سفوف کرده خورانند دوا حجر الیہود از نیم ماشه تا ماشه خوردن کار موم یائی
میکند حب برای ضربه بسیار مفید است حتی که در حق دواب ہم فایده دارد دیگر گیرند گندم و آنرا بسوزانند که
بحد خاکستر برسد و خام ہم نماند برابر آن قند سیاه آمیزند و خوب بسایند و اندک روغن زرد انداز ند خوراک
تا مند نیم توله در دو سه روز خون بالکل کوفت و درد دور می شود و این دوا را مومیائی ہندی
بقدر فلوس و عمر عدن و خون منجمد شده پہٹکری یکماشه در روغن زرد بریان نمایند بانطور که
انداخته بریان سازند پہٹکری در ته روغن منجمد خواہد شد روغن

بالا گرفته بیده و شکر آمیخته حلوا سازند و بخورند منجمله حلوائی مذکور یک گولی بسته پنسکری مذکور در گولی نهاده
بخورند تا سه روز بهتر از مومیائی است طلا نافع ضربه و سقط چوب تخیبار با آب سائیده نیمگرم طلا سازند ـ
طلا مفید ضربه و سقطه و موچ برگ سهنجنه گنجد مساوی طلا سازند و در آفتاب نشینند دوا نافع اعیا ریاح یعنی
ماندگی بهر دو عضو که باشد نانخواه چرب نمایند نیمگرم کرده دیگر نافع ضربه و سقط و عضو خشک شده را
بحال اصلی گردانند مغز تخم ارند کنجد سیاه جدا جدا کوفته بروغن کنجد انداخته ضماد نمایند دوا نافع ضربه
و سقطه و موچ کنجاره کنجد بگیرند و کوفته در آب گرم اندازند تا که خوب بگذارد بر پارچه صفت طلا کرده بر عضو
ماوف بپیچند دوا نافع اعیا و روغن نیمگرم بر کف پا مالند و از پا چکد شستی کماد سازند و یا ارا بند
دارند دوا نافع ضربه صابون اول با آب بسایند و گرم نموده بمالند و عضو را که باد گرفته باشد
آنرا نیز نافع است و اگر از صابون و زرد چوب ضماد سازند نیز مفید است دوا نافع ضربه و گره در هم که از
ضربه و سقطه افتد و شکل عدد بسته باشد مغز نارجیل کهنه که بمرتبه تلخی رسیده باشد بیارند و به کوبند و چهارم
حصه زرد چوب باریک ساخته آمیزند و قدرے موم پوٹلی بسته باتش گرم کرده تا دو سه گهڑی تکمید نمایند
پس بالائی آماس ضربه نهاده بندند در روز آرام شود دوا نافع ضربه و سقطه بیارند هلدی و میده
چوب و میده گندم هر یک نیم پاؤ سجی لوٹن یکدام روغن کنجد پاؤ سیر اول روغن کنجد گرم سازند و
آرد میده دران بریان سازند پس دیگر ادویه جدا جدا باریک ساخته اول سجی بعده میده چوب و عقب
آن هلدی آمیخته آب قدری اندازند و بپزند که آب در حوز و روغن کنجد بگذارد گرم گرم کماد سازند و این
را لیپری گویند دوا نافع ضربه و سقطه و موچ بیعدیل است خواه تازه بود خواه کهنه اشسند دو درم زنجبیل
دو چله ریزه ریزه کرده در آوند گلی انقدر یک اثار آب انداخته از سر پوش بند نموده جوش دهند چون سوم حصه
آب بماند اول بخور گیرند بعده از ان آب شست تقل دوا سائیده نیمگرم ببندند در سه روز بالکل شفا
شود دوائی برائی موچ جلد آرام کند از آب گرم الطول نمایند زرده تخم مرغ و قدرے گیرو آمیخته نیمگرم
ضماد نمایند و بر آتش عضو را گرم کنند تا دوا میل به خشکی نماید سمن مفرط و آن مرض است که فربهی بدن
با فراط باشد و حدوث این مرض بچند وجوه در مزاج زنان اکثر است و در ذکور کمتر علاج فصد است اگر امتلا
با دمویت مزاج است ورنه مسهلات بلغم دهند و استعمال مجففات و مهزلات نمایند سفوف مهزل
بدن لاک مغسول دو درم زیره سیاه نانخواه هر یک چهار درم شربت درم سکنجبین ساده که توله توله
باشد دوا سمنه وس یک ماشه به سکنجبین دو توله در آب حل کرده بنوشند و در غذا خوردن سرکه و عدس و نان
جو مهزل بدن است و زیر سایه مغیلان نشستن بالخاصیت مهزل است و کذا انگشتری رصاص د...
داشتن بالخاصیت لاغری می آرد و چیزهائی تلخ و ترش و توابل حاره خوردن و گریستن و پوشاک
درشت پوشیدن و بر بستر درشت و بر زمین خوابیدن بدن را ... سکند و برهنه شدن

... برائش زکال کنارند و خریطه نمک را گرم کرده تکمید سازند
ایضاً نمک سانبهر پاؤ آثار نکو فته در خریطه مخلل بندند و روغن زرد یک چهٹانک در زکال ...

در سردی لاغری می آرد هزال مفرط یعنی لاغری بدن چون کثرت هزال نیز مرض است لهذا نوشته شده شود
چند ادویه سهل سمنه دوا که بدن را فربه کند خاصه عورات را اسگند و صلیلین ساوی در شیر گاو ده چند پرورند چون
شیر جذب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر برابر آمیزند و هفت درم شیر گاو خورده باشند دیگر خوردن
نان ملین غذای مسمن است دوای مسمن مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا شکر بقدر یکتوله شیر خورده باشند
جوارش مسمن نسخه سهل منقول از حاوی نفیس است فلفل زنجبیل هر یکده درم دار فلفل نیم درم کنجد مقشر مغز
گردگان هر یک پنجاه درم شکر دو من طبی شهد بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربت مثقال شعر الکسنه
یعنی دوا آنرا شعر بهاسه فارسی شعر الکسنه نامند که بزبان شام ۱۲
و آنرا بهندی جهاسه گویند علاج پوست درخت خیار شنبر بار لوده دار هلدی ناگرموتهه آمبه هلدی مساوی سائیده
مثل او ثنه برادیدا مالند و بعد خشک شدن بشویند دوا نافع جهاسه مغز تخم کنجد اصل السوس فسط تلخ مساوی بآب سائیده
بر رو مالند دیگر چوالسه در آب جوش داده از آن رو بشویند دیگر تخم خربزه سائیده بشیر گاو او ثنه
سازند دیگر زرنباد کف دریا بآب سائیده او ثنه نمایند برای بهاسه مفید ست طلا سنگ بهری
سفید و نمک سنگ سائیده بآب کچله بر جهاسه طلا نمایند دیگر برگ چوہر بآب سائیده طلا کنند
دوا خرمهره مذکور بعرق لیمون خیسانیده در پیاله دارند هر گاه که عرق مذکور جذب شود دیگر
اندازند چون جذب شود سائیده صبح و شام مالند چهره را هم صاف کند فساد رنگ اگر از فساد مزاج کبد و طحال
و معده بود بعلاج آن پردازند و از تناول چیزهای مفسده رنگ مثل بادنجان و زیره و سرکه و کثرت جماع و غم
و الم و گرمی و هوا و آفتاب پرهیزند دوا که چهره را براق کند و اثر کلفت دور سازد تخم کلی سائیده بشیر
تازه مثل او ثنه طلا میکرده باشند بشره را صاف نماید دیگر زبل خشک کرده سائیده بر بشره مالند طلا نافع
جهاسه پوست درخت سرس و کنجد سیاه ساوی بسرکه آمیخته طلا سازند دوا گلو بگی بسرکه سائیده شب ضماد نمایند
و صبح بشویند دفع جهاسه و ثالیل میکند و کذا نانخواه طلا نافع جهاسه کنار چهره بسوزند و خاکستر آن بآب طلا
سازند دیگر کرور را براق گردانند سرشف بدر نیم پاؤ ده نیم پاؤ شیر بجوشانند تا شیر جذب شود و سرشف را خشک کرده سائیده
نگهدارند و او ثنه سازند دوا نافع جهاسه مجیٹھ صندل سرخ عدیل لوده کو نبل سه کوفته بیخته باریک
کرده شب بر جهاسه طلا سازند و صبح بشویند دوا که بسوا براق نماید و صاف دارد آرد برنج آرد جو آرد نخود و
عدس آرد کرسنه هر یک از ین محلی رو است او ثنه نموده باشد دوا که برای برآوردن رنگت زن مجرب است
و بالخاصیت فایده دارد کلا مغز نارجیل گرفته در آن سوراخ نموده یکدام زعفران و یکدرم بسباسه نا سائیده
اندازند و سوراخ از همان پارچه نارجیل بند کرده در هشت آثار شیر گاو باکتش نرم بجوشانند تا شیر تمام جذب
شود بعده از نارجیل آورده سائیده برابر نخود از هر دو ادویه حب بندند و وقت صبح یکحب با برگ تنبول خورند
زبانی آشنائی شنیده شده مجرب ست دوا اگر صمغ عربی و کتیرا و نشاسته بلعاب اسبغول یا آب خرفه برو
مالند و بر سفید است که تا کلف از آفتاب سیاه شدن نمی‌دهد کلف یعنی داغ سیاه که بر رو میباشند

دوائی نافع کلف تربوز را سوراخ کرده دران برنج پر سازند و هفت روز بدارند پس برنج را بر آورده خشک نموده او طمینه سازند دیگر خسته انبه باخته جامن بآب سوده طلا سازند دیگر نافع کلف برگ نازبو با برگ تلسی سائیده بر رو مالند دیگر خولنجان بآب سائیده طلا میکرده باشند سیاهی از قعر جلد جذب کرده دور میدارد لیکن باید که چند روز طلا سازند بعده برنج سائیده طلا میکرده باشند که رنگ برابر میگردد دیگر نافع کلف بیخ و شاخ چولائی سوخته خاکستر نموده بآب سائیده بر رو مالند و ساعتی در آفتاب نشینند و بعد خشک شدن بآب گرم بشویند و نمک سنگ سائیده بر رو مالند دیگر نافع کلف برگ تلسی سائیده بی آب بکر طلا سازند دیگر نافع کلف شوره قلمی هڑتال هر واحد درم سه حصه کمرده کیحصه بآب بمالند و یک گهری در آفتاب نشسته بآبگرم بشویند در سه روز دفع گردد دیگر شیرهٔ لیمون کاغذی تراشیده و دران زرد چوب ریزه ریزه کرده پر کنند باز کلاه لیمون بر جایش گذاشته نگهدارند تا هفته پس بر آورده بیخ نی کهنه سائیده طلا سازند و صبح بآبگرم بشویند دیگر نافع کلف مغز کرنجوه سائیده بشیر ماده گاو طلا سازند چهره را براق و روشن نماید دیگر نافع کلف شهد سرکه و نمک سرشته آمیخته نگهدارند و مالیده باشند دیگر نافع کلف باجی تخم نیب بسرکه سائیده بمالند دیگر نافع کلف انزروت دو جزو کتیرا یکجزو کوفته بیخته بشیر گاو تازه مخلوط نموده بر رو مالند روزی چند بار زود صحت شود دیگر نافع کلف زبل الحمام بآب سائیده مکرر هر روز طلا کنند دیگر نافع کلف عدس بآب لیمون سائیده طلا میکرده باشند دیگر پهٹکڑی بریان حرام مغز هر یک سه دام چونه تمبولی نیم دام هر سه بآب لیمون خوب بسایند تا که مثل مرهم شود نگهدارند و برکف مالند در یک دو هفته دور شود دهرگاه شیرهٔ لیمون خشک شود دیگر اندازند دوا جهیپ زرد چوب گنجد سیاه با شیر گاو و بیش طلا کنند دیگر گل چنبه و پوست و برگ او بآب سائیده طلا نمایند دیگر گل چنبه بآب لیمون طلا سازند جهائین دفع شود دیگر نافع جهیپ بیخ چولائی و شاخ آن سوده خاکستر کرده بآب بر جهیپ طلا نمایند و ساعتی در آفتاب نشینند و بآب گرم بشویند دیگر نافع جهیپ تخم پنواڑ کوفته در آب جغرات دو سه روز نگاهدارند چون بمالند غسل نمایند دیگر نافع جهیپ سهاگه صندل بآب سائیده طلا کرده باشند دیگر نافع ثالیل سرگین طاؤس بسرکه طلا سازند دیگر از پا جلد کشتی خار بده چونه و سجی در آب حلکرده مالند در دو سه روز مقیل بعقت دیگر شونیز دافع ثالیل و خال است دیگر سماد برگ چقندر بعسل رافع ثالیل ست دیگر برگ خرفه بر ثالیل ملیدن دفع آن میکند دیگر سوخته بسرکه ضماد نمودن دافع ثالیل است دیگر نافع ثالیل زرنیخ زرد آهک آب ندیده بگوشت بوزنه بکوبند ضماد نمایند دیگر صاحب تحفة المؤمنین نوشته که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد ثالیل هر یک از ان یکعدد نخود مالیده مجموع را در لته بسته در میان هر دو پا یا از بالای شانه لته بسته را بجانب عقب اندازند در آخر ماه جمیع ثالیل دفع شود آشنائی میگفت که بتجربه آمده و مجرب ست خیارک و آنرا هندی بد گویند باید که اول الابتدا علاج کنند به تحلیل آن دهرگا پخته شده

می شگافند آزار بسیار میدهد وگاه حاجت شود بشگافتن آن پس استعمال مرهم مندملہ کنند دواء نافع خیارک
بیخ کیله یا بول آدم سائیده نیمگرم بر پارچه نهاده بچسپانند دیگر برگ پیپل کرده بندند از ظرف دو دیگر
برگ بسوڑه نیمگرم بہ بندند دیگر برگ نرمه بندند دیگر برگ سنبهالو نیمگرم بندند دیگر حلبه و هالون سائیده ضماد
نمایند دیگر آمله پوست بسوڑه پوست تمرهندی با آب سائیده بندند دیگر پنبه دانه آنقدر کوبند که مثل قرص شود
نیمگرم بندند دیگر برگ گهیکوار دو پاره کرده قدرے ریوند و هلدی سائیده نیمگرم نموده بندند دیگر قت
شروع این عسل و چونه آمیخته بر پارچه مثل مرهم لیپ کرده بچسپانند و بعضی با چونه سفیدی بیضه خوب لت کرده
بچسپانیدن نوشته اند دیگر نافع خیارک پوست هلیله در روغن بیدانجیر بریان نمایند و سحق کرده بسرکه خمیر نموده
ضماد نمایند دیگر برای انفجار نمودن خیارک سریع الاثر ست نیلا تهوتها نیم جزو هالون هلدی ال هر یک جزو
گوگل دو جزو قند سیاه دو نیم جزو باهم آمیخته نیمگرم ضماد نمایند دواء نافع خیارک آرد نخود با گوگل سائیده پخته کرده
بندند و بالای آن برگ نیب نیمگرم بندند و برگ نیب هم کافی ست ضماد کچله مثل صندل سوده
فلفل سیاه آمیخته شیر گرم ضماد نمایند ضماد برای ورم بغل که آنرا گلهواری گویند خردل با نیمگرم سائیده ضماد
نمایند ضماد برای خیارک بسیار مجرب ست اگر کلان باشد در چهار روز تحلیل کند پیاز را از کارد قیمه کرده در بول
کوک نابالغ بپزند که خوب گهترا شود پس لحیه کرده بندند ضماد که ورم پس گوش و زیر بغل را دو هر دو بکشاید
برگ تلسی و برابر آن برگ نورسته ارنڈ بسایند و بکوبند و قدرے نمک آمیزند و نیمگرم ضماد نمایند
اورام ورم انتفاخی و غلطی باشد که بسبب انصباب ماده بظاهر اعضا شود و این از اخلاط اربعه باشد
یا از ماهیت یا ریاح علاج استعمال برادع و محلل و منضج و منفجر بحسب اوقات اربعه که ابتدا و تزاید و انتها و انحطاط
ست ملاحظه نموده بعمل آیند بعد تفجر استعمال مراهم مندمله نمایند حب جدوار که قایم مقام تیز و می خطائی
در تحلیل اورام ست جدوار گیر در سوت تخم خطمی صندل سرخ ریوند چینی نکوه کلات سفید کالی زیری مساوی کوفته
بیخته حب ها سازند و با آب عنب الثعلب تازه و کشنیز تر یا سرکه و گلاب یا آب طلا سازند طلاء
نافع ورم رخسار زرد چوب گیرد تخبیل سماق جره مساوی کوفته بیخته حب ها بندند و با آب برگ نکوه سائیده
طلا نمایند دواء که ورم و درد را ساکن نماید و تحلیل سازد اجواین باریک کوفته در آب لیمون بپزند و نیمگرم
بر ورم ببندند و اگر آب لیمون نباشد سرکه طلاء نافع اورام و جوشش مغز خسته انبه با آب سائیده نیمگرم
طلا نمایند و در خیر التجارب مرقوم ست که در تحلیل کار حدوار میکند دیگر که اماس تحلیل نماید پوست بیخ ارنڈ
و بیخ لسکهه و سونٹھ سائیده نیمگرم طلا سازند دواء برگ دهتوره سیاه بر آماس بستن نیمگرم تحلیل ورم
کند طلاء سرگین بز طلا کردن محلل اورام کهنه ست بشرط ازمان دواء نافع ورم زیر گوش و بغل که زود بکشاید
و نیمگرم مشهور ست بگیرند برگ آن و برابر آن برگ نورسته ارنڈ هر دو سائیده با قدرے نمک آمیزند
ورم لعل مسمی به لال داو ست کارت هندی مردار سنگ تج صندل سرخ

جو دانہ ہر یک یکدام آہنگ کہنہ دو ماشہ نمک ۲ ماشہ اینہمہ علاج ورم وماسیل ہم ۱ در بول پختہ نیم گرم ضماد نمایند ۱۲

ہر قوم ہست کہ در تحلیل کارجدوار میکند دیگر کہ اماس تحلیل نماید پوست بیخ ارنڈ و بیخ سنبھرہ زنجبیل سائیدہ

نیمگرم طلا سازند دوا برگ دھتورہ سباہ برا اماس بستن نیمگرم تحلیل ورم میکند طلا سرگین بز طلا کردن

محلل اورام کہنہ ہست بشرطا زمان دواء نافع ورم زیر گوش و بغل کہ زود بکشاید مسّی درخت مشہور

است بگیرند برگ آن و برابر آن برگ نورستہ ارنڈ ہر دو سائیدہ باقدرے نمک آمیزند و نیمگرم بندند دیگر

نافع ورم بغل مسمی بہ لال فرا و ہست کات ہندی مردار سنگ تخم صندل سرخ کبابہ توتیائی سبز کوفتہ بیختہ با آب

خمیر کردہ بر ورم گذارند ضماد برای تسکین درد و نضج مواد مفید ہست آرد مونگ آرد جو آرد لوبیا آرد عدس

ہر دو مساوی الوزن گرفتہ بسرکہ و آب خمیر کردہ مثل لیٹی پختہ ضماد نمایند دواء کہ درد اماس را نافع است برگ سرس

درست ہر روز گرم کردہ متواتر بندند دیگر نافع ورم و صلابت برگ بڑ گرفتہ بر روغن زرد چرب کردہ نیمگرم بندند

صلابت تحلیل گردد دیگر عصارہ ورق گولر بارد جو محلل اورام صلب است دیگر کہ تحلیل اورام کند برگ سپوٹن

گرم کردہ بندند دیگر سرگین گاو بر اماس بندند ضماد تخم کتنیز بابول آدم گرم گردد ضماد نماید ضماد

کانبھل یکدام زنجبیل دو دام کنگھی ہا شلہ سائیدہ بسرکہ گرم کردہ طلا نمایند ضماد کہ محلل اورام ست بیخ حنظل بسرکہ

سائیدہ نیمگرم ضماد نماید دیگر نافع ورم اسبغول نیم کوفتہ ضماد نماید دیگر کہ اماس پختہ کردہ چیر ک

بر آوردہ پوست بیل سائیدہ ضماد نمایند دواء برگ عباسی گرم کردہ بندند طلا

کہ ورم را نضج دادہ انفجار نماید و اخراج مواد کند تخم رواسن سائیدہ نیم گرم طلا سازند دواء

برگ کنگھی برگ تمر ہندی برنج ہر یک قدرے جوشش دادہ سائیدہ بالائے پھوڑہ چسپانند

در یکروز پختہ میکند دیگر تخم تمر ہندی در آب پختہ برائے نضج و انفجار دماسیل مفید ہست

دیگر برای شکستن پھوڑا برگ سرو دال مونگ پنچال کبوتر ہر سہ سائیدہ نیمگرم بر پھوڑہ بندند

ضماد نافع دنبل و اخراج کہ نضج دادہ رود و منفجر سازد تنبا کو خوردنی قدرے در آب پختہ ضماد

نماید طلا نافع دنبل اول روز کہ دنبل نمودار شود باید کہ آہک بر روغن گنجد بسرشند و طلاء

نمایند کہ ہرگز زیادہ شدن نمیدہد ضماد کہ دنبل تحلیل نماید و منفجر نشود و درد سخت و بد زیادہ ازین دوای

برای انفجار قوی نیست تخم سرس مین پھل زنگار ہر واحد نہ ماشہ ریوند چینی بکٹولہ پیاز برگ نیب ہر یک

تولہ ایلوہ ششماشہ اکلیل الملک ہفت ماشہ گوگل تخم السی ہر واحد ہفت ماشہ تخم حلبہ ششماشہ کوفتہ

بیختہ بشراب تند آمیختہ نیمگرم ضماد نمایند طلاء نافع دنبل ہست پر ہائی کبوتر بسوزند و خاکستر آن بر روغن

طلا سازند کہ دنبل را نضج دہد و انفجار کند رفادہ میدہ چوب سائیدہ دو درم در بول کودک پختہ سائیدہ

بر پارچہ نہادہ بر دنبل بنہی بندند دواء برای کشودن جراحت زرد چوب سوختہ خاکستر آنرا در روغن تلخ

تر کنند و بر دہن جراحت نہند ضماد برائے شکستن دماسیل صابون و ریوند چینی مقل مین پھل سائیدہ پارچہ

چسپانیدہ نیمگرم ضماد نمایند دوا نافع جراحت برگ لسوڑہ برگ گوندی سوختہ خاکستر آنرا بر روغن تلخ آمیختہ بر جراحت نہند ضماد

...بوع پختہ بندند اگر سوزش و ورم نباشد و رنہ خام بکار برند ۱۲ ایضاً برای تحلیل دمل مجرب ہست اسبغول عرہ مادن کوفتہ بلعاب آمیختہ ضماد نمایند

ہبور لغل سونٹھ بید انجیر ہر دو باریک سائیدہ در آب نیم گرم ضماد نمایند و برگ ارنڈ را ببندند دوا نافع آبلہ پاکہ از راہ رفتن شود برنج پختہ یا جغرات آمیختہ ضماد نمایند در ساعت آرام شود دیگر نافع بہکند برگ آڑو سائیدہ با قدرے نمک آمیختہ بر بہکند ببندند دیگر نافع ورم بہکند برگ کریل از انڈ گرم کردہ بندند ورم تحلیل خواہد شد دیگر نافع درد ریچھے عاقرقرحا کاہنہل اجوائن خراسانی سونٹھ نرکچور مساوی در روغن کنجد و روغن بید انجیر آمیختہ طلا نمایند دیگر نافع درد

ریچھ از روغن بید انجیر یا روغن شیرین مالش کردہ برگ مہوہ از روغن چرب کردہ نیم گرم ببندند دیگر نافع اماس و دہ بلادر آبنہ ہلکہ برنج ساٹہی دوب با آب سائیدہ بر ورم بمالند و طلا نمایند دیگر حب آلسمنہ خوردن مفید اماس دود بلادر است دیگر پوست گولر شستہ با آب سائیدہ ضماد نمایند اماس دود بلادر رفع شود دیگر مردار سنگ سائیدہ طلا نمایند دیگر روغن کنجد فی الحال بمالند اماس دور شود دیگر برای آماس دود بلادر چوب تیند و سائیدہ ضماد نمایند دیگر نافع ورم ساعہ برگ گر بروغن زرد چرب کردہ بر ورم رسولی بندند یا کہفتہ در ابتدا نشود و آن اورام صغار اند دوا نافع ثبور پوست درخت سرس با آب سائیدہ طلا نمایند حب نافع شبور و جوشش کہ بر بدن شود گیر و رسوت ہلیلہ زنگی مردار سنگ کات صندل سرخ مساوی کوفتہ بیختہ حب بندند و آب برگ عنب الثعلب ضماد نمایند حب نافع انواع ثبور مردار سنگ پوست ہلیلہ زرد فنبیل آہک آب ندیدہ کات سفید ہر واحد جزو نیلا تہوتہا نیم جزو با آب حب سازند و بوقت حاجت بر روغن زرد سودہ طلا سازند حب نافع ثبور کات مردار سنگ نیلا تہوتہا بریان مغز بیلگری مساوی سائیدہ حب بندند و وقت حاجت با آب سائیدہ طلا سازند و این حب نافع قروح است کہ دران سوراخ بدستور غربال می باشد و مشہور بہ پہوڑہ اور نگ زینی است ضماد نافع ثبور کہ با سوزش باشد گیرو با زو کات سفید برگ ضماد نمایند حب نافع ثبور کات سفید نیلا تہوتہا بریان سپاری سوختہ مردار سنگ پوست ہلیلہ زرد زرد اند خطائے مساوی با آب حب سازند و وقت حاجت طلا سازند ضماد نافع ثبوری کہ زیر گردن بر سینہ پیدا شود و ہندے کنٹھ مالا گویند تخم سرس تخم ترب تخم سنبہجنہ جو شف السی مساوی کوفتہ بیختہ بدوغ گاؤ سائیدہ ضماد نمایند طلاء نافع قروح چیچک و قوبا اچور در آب تر کردہ سائیدہ قدرے نمک شور سائیدہ آمیختہ طلا میکردہ باشند طلا نافع ثبور کہ از مالیدن عنکبوت شود مینڈہ با آب سائیدہ طلا سازند دیگر اچور سائیدہ با آب طلا سازند دیگر زیرہ سفید زنجبیل سائیدہ با آب طلا نمایند دیگر دافع زہر عنکبوت و ثبور آن خراطین سودہ بمالند و اگر بہم رسد گل آن یعنی پس افگندہ آن ضماد نمایند دیگر نافع ثبور عنکبوت چونہ در شیرہ لیموں کہرل کردہ طلا سازند و لیموں اگر بہم رسد با روغن تلخ و چرونجی سائیدہ مالیدن نافع است دیگر نافع زہر عنکبوت صندلین و مردار سنگ سائیدہ طلا نمایند دیگر آب سائیدہ طلا نمایند ثبور کہ از زہر عنکبوت باشد دفع شود

شقاق اطراف

بدانکہ سبب ... کہل ... برائے اشقاق سفید ست خنا با آب حل کردہ بمالند و بعد سہ چہار گہڑی

دود کرده روغن ارنڈی بمالند دیگر نافع شقاق عقب شیر درخت بڑ در آن پر سازند دیگر گوند ببول
سائیده در آن پر سازند دیگر مغز قلم گاؤ بانیر پر سازند دیگر صابون لاهوری بآب سائیده در تر قید گسے
پر کنند وقت خواب و صبح بشویند باید دانست خشونتے که از یبوست در کف دست حادث شود آن را چھاجن
گویند و آنچه شور و قروح که بر پشت پا شود آن را کوته خوانند و ادویه اکوته مذکور شد بخور نافع
چھاجن پوست مغیلان پوست درخت آنبه بجوشانند و سرپوشش بر ہانڈی محکم بکنند که بخار بیرون
نرود ہانڈی را از دیگدان فرود آورده کف دست وکف پا را بخور دهند و بعد بخور مسکه یا روغن زرد بمالند
دیگر کنائی خورد یا بیخ و برگ و شاخ ریزه ریزه کرده با آب در آوند گلی سرپوش محکم کرده بجوشانند
و دست و پای مریض را روغن گاؤ چرب نموده مالیده بخار آن گیرند و هر گاه بسر دی آید از آب دست و پا
بشویند دوا نافع چھاجن نوشادر قدری بروغن کنجد سائیده بمالند علاج نافع فساد اطراف که از سردی
سیاه شوند اول در آب گرم گذارند و بعد بر آوردن روغن نیمگرم بمالند **کثرت قمل**
یعنی خوں سبب آن از کثرت فضول است در بدن علاج تنقیه بدن است بمسهل و در کتاب الخواص
مرقوم است که در ماهتاب نشسته شانه کردن بالخاصیت مانع تولد قمل است دوا آب تلخه گاؤ در سر اندازند
دوا اگیرند سیماب آن را در رس برگ تنبول یا برگ تنبول حل سازند و ریسمان از آن تر کرده در سر نگهدارند
در سه روز همه قمل بمیرند **خراز** سبوسه سر را گویند علاج نه هین است جو النسه با بول ماده گاؤ نار سائیده در
سر اندازند دوا آرد نخود ساعتی در سرکه تر داشته سرکه را گرفته با شهد آمیخته بر سر مالند دوا آب لیمون و شکر یکجا
کرده بر مالند بعد دو پاس سر بشویند دیگر شستن سر بصابون قاطع قمل است و دافع سبوسه دیگر اطلول الطیخ برگ و بیخ
چقندر یا در نمک جهت اخراج و دفع قمل مفید است **امراض ظفر** یعنی ناخن دوا نافع شکستگی ناخن برگ انار سائیده ببندند و اگر ناخن
دست و یا پا شکسته شود علاج آنست که بپارچه بستنه محکم ببندند و چند روز بر بول کرده باشند و علاج تشقق ظهار آنست
که سرکه یکحصه و روغن کنجد دو حصه باهم بجوشانند و در آن قدری سرکش اندازند و بگدازند چون مثل شود طلا نموده باشند
حصبه و جدری که در هندی چیچک خوانند باید دانست که هر گاه موسم بر آمدن چیچک شروع شود و آن اکثر در
هندوستان در ماه چیت است باید که طفل شیرخواره و مادر آن را مصلحات خون مثل عرق شاهتره و عرق سرپهوکه و خوبکلان
و شربت عناب و سکنجبین ساده و شیره تخم کاهو و لعاب اسبغول گاه گاه میداده باشند و اخراج خون برای قبل
از بروز طفلی که کم از دو ساله بود در موسم آن مناسب است و پرهیز از چرب و گوشت و شیرینی بر موسم آن لازم است
هر گاه چیچک بر آید باید که نه چیز گرم و نه چیز سرد دهند و هندوستان همین که بطفل چیچک بر آید اهتمام گرمی میکنند و
غذا نخود و قند سیاه میخورانند معاذ الله منها در حالت تپ و بروز چیچک فقط بر کھچڑی یا دال مونگ اکتفا نمایند و دال
عدس نیز نافع است و چند اقسام چیچک بوده است و آن رهائی کم میشود و آن سیاه است و تنقیح دهترین
آن سفید است که قلیل العدد باشد و مذکور مینمایم در ینجا چند ادویه سهل و مفید قبل از بروز وهند امید است که برآید

داگر بر آید کم بر آید باذن الله تعالی و شراب شقایق نوشانیدن لطفل مانع بروز جدری است و صفت شراب
شقایق در صرع گذشت دوا برای دفع چیچک که کم بر آید هرگاه شبه این معلوم شود باید که طفل اگر شیرخواره
بود بدایه اش بقدر چهار فلوس کهوپرا تا یکهفته خورانند و اگر طفل دو ساله باشد بقدر دو فلوس و اگر سه ساله باشد بقدر سه فلوس
وعلی هذا تا یکهفته لطفل خورانند بفضل الهی بخیر گذرد کم بر آید زبانی فرنگی بقلم آمده دوا که در موسم بروز آن لطفل خورانیده
باشند نه بر آید و اگر بر آید بسیار کم بر آید رودراج که منو دار ان تسبیح سازند قدری سائیده لطفل نوشانند دیگر در موسم
بروز قبل از بروز شیر باده اسپ نوشانند دوا وقت آغاز چیچک وظاهر شدن سه دانه یا چهار دانه از تخم سینبهل فرو برند
بسیار کم بر آید دیگر گویند نیم درم اسارون با آب ترشی ترنج پیش از بروز خورانید بسیار کم بر می آید و اسارون اسگند بالا
و دیگر نیز گویند **دوائی هندی** نافع چیچک اطفال اصل السوس مقشر نیم کوفته انار دانه مساوی حسب مزاج در آب جوش داده
در عرق شاهتره دهند **طلا** نافع وانهائی چیچک پوست درخت سرس و پوست درخت پیپل و پوست درخت
لسوڑه و پوست درخت گولر کوفته بیخته بر روغن گاو آمیخته بر دانه ها طلا نمایند هرگاه چیچک ماسورش
باشد بسیار مفید است **طلا** نافع نشان چیچک آبنه هلدی بیخ سرکنده خرمهره سوخته مساوی کوفته
بیخته بشیر میش آمیخته شب بر رو طلا سازند و صبح بنقوع سبوس بشویند **غمره** که رنگ را سرخ گرداند و جلا
دهد عدس مقشر مغز تخم خربزه هر دو مساوی سائیده او ٹنه سازند دوا اسعد کوفی در آب جوشداده صبح از ان
رو شسته باشند **طول شعر** یعنی درازی مو **دوا** اگر موی سر را دراز کند برگ نیب برگ بیر هر دو سائیده وقت
غسل در سر اندازند و بعد چهار گھڑی بشویند **دوا** برای درازی مو تخم شریفه برگ کنار مساوی سائیده بقدر دو دام
بر بیخ موها مالند و بعد چهار گھڑی بشویند با آب نیمگرم **دوا** برای درازی مو سیاه دانه یعنی کلونجی با آب سائیده سر را
بشویند و بان تا یکهفته مالند دیگر آمله در رس لیمون سائیده بر بیخ موها مالند دراز گردد دیگر بیخ کریل اسائیده
بر بیخ موها مالند دراز گردد و سبوسه نیز دفع شود **روغنی** که مو را سیاه گرداند روغن کنجد یک آثار ورق گل
صد برگ یک دیده در دیگ انداخته بجوشانند و بعده در زمین دفن نمایند و بعد یکماه بر آورده بمالند **روغنی** که
سیاهی مو نگهدارد و سفید شدن ندهد بگیرند بیخ کر تازه و ٹھٹھی نرم کوبیده و مثل آن روغن کنجد و بوزن آن
آب بجوشانند تا تمام آب و نصف روغن بسوزد و ضماد غلیظ بر سر نموده باشند در چند روز مو سیاه شوند
و هرگز سفید نروید **روغن ذباب** که مو را سیاه دارد صد عدد مگس را در روغن کنجد انداخته پهلو در آفتاب
دارند و صاف نموده بر موها بمالند سیاه دارد **روغن** بجهت درازی مو و سیاهی آن برگ سرس و نیم و
آمله دو به و آب بجوشانند هرگاه جهر اشود در روغن کنجد انداخته باز بجوشانند تا آب سوخته شود و روغن
نقل حلکرده نگهدارند و بر بیخ موها مالند **روغن** برای درازی مو آب برگ بهنگره ده روغن کنجد یکجا
کنجد سیاه ... روغن کنجد اند آن روغن نگهدارند و بر سر مالیده باشند بر مو هر روز دوا از ورق
... شستنی ... بعد از ... نرم شود دیگر برای درازی مو تخم کسنبه و پوست ... مساوی ...

خاک نمایند و در روغن یاسمین اندازند که تا مثل مرهم شود و بر جای موها مالند دراز و نرم شود دیگر پرسیاوشان موخوره
را با دان غلاف کنند مانع ریختن موهاست ادویه نافع موخوره دندان فیل سوخته رسوت مساوی طلا سازند

دواء نافع موخوره کونپل کریل بے آب سائیده بمالند در دو سه روز مو برآید دیگر بالیدن بهنگره موخوره
را مفید از حد است و به تجربه رسیده دیگر نافع موخوره عرق چقندر بی برگ را در روغن
تلخ که چهار دام باشد بسوزند چون آب سوخته شود و روغن باقی ماند طلا نمایند دیگر نافع موخوره سم
اسپ با خر سوخته خاکستر آنرا به روغن کنجد بمالند و کذا قرون محرق دیگر نافع موخوره گوگرد با آب سائیده بالشهد
آمیخته طلا سازند دیگر نافع موخوره آمله سائیده با عرق چقندر طلا میکرده باشند در پنج شش روز مو برآید
دیگر برای موخوره بگیرند قدری جغرات و در کتوره مسی یا قلعی انداخته از فلوس پخته آنقدر بسایند که سبز شود
طلا میکرده باشند دیگر نافع موخوره اول از آب آبله آنجا را بشویند و چند کاک باریک زنند که خون بران ظاهر
شود بعده نوشادر با سرکه سائیده در سرکه آمیخته بمالند در یک هفته مو برآید دیگر اعتقاد متقدمین آنست
که چون کنندش و شادیاج را با پیه مرغ آمیخته بهر موضع که طلا کنند مو برویاند حتی که در کف دست ادیگر مانع انبات
مو اگر زهره ستور با سفیدی بیضه مرغ آمیخته مو را کنده طلا نمایند باز نه برآید و ادویه را در نمک غلطانیده
خشک سازند و با بول بز بسایند هر جا که مو کنده بمالند مو نه برآید دیگر لعاب اسپغول با سرکه آمیخته بعد کندن مو
بمالند و اگر قدری زبد البحر آمیزند فایده کلی دارد دیگر سرگین بز با خردل باریک سائیده مو را کنده بمالند دیگر
مغز تخم بید انجیر سائیده مو را کنده بمالند دیگر کف دریا بزر البنج افیون با سرکه خالص سائیده با لعاب اسپغول
آمیخته بعد کندن مو طلا سازند دیگر گچ با آب سائیده بعد کندن مو طلا سازند دیگر زیور که با سرکه سوخته
بعد کندن مو طلا سازند دیگر بیضه مورچه بعد کندن مو طلا سازند دیگر تخم بارگ کندن مو طلا سازند دیگر
خون خفاش و تلیه مغز و برق خون خرگوش و زهره خارپشت و پیه دراج هر واحد مانع انبات موست بعد
کندن طلا سازند دیگر نوشادر محلول در زهره گاو بعد کندن مو طلا سازند دیگر شیره انجیر و خاکستر صفدع
خشک و خون صفدع همین خاصیت دارد بعد کندن مو طلا سازند دیگر مغز سر گوسفند با یک بعد کندن مو طلا
سازند دیگر آب پیاز با نمک سیاه و سرکه آمیزند و موکنده در آنجا مالند بر نیاید داء الثعلب آنست که مو
ریخته شود بلکه از برآمدن موقوف گردد علاج بزل موش با سرکه طلا نموده باشند دواء پستان بد آب جوش داده
تا آب غلیظ شود سائیده بر داء الثعلب بمالند دواء آب پرسیاوشان تازه بر داء الثعلب مالیدن مفید است دیگر
طلا را روغن جو کهنه نافع است دیگر قسط با سرکه و عسل بر داء الثعلب بمالند دیگر عقرب را در روغن شیرین
بسوزانند طلا نموده باشند دیگر زبد البحر محرق با سرکه نافع داء الثعلب است دیگر ضماد از برگ چقندر
مفید است دیگر ضفدع را بسوزند با سرکه خمیر کرده بر موضع گذارند دیگر سم بز سوخته با سرکه ممزوج کرده
بر داء الثعلب بمالند و با وانرا باو سموم گویند دواء نافع اذیت باد سموم آنکه خام دغاک سیر و بصل بسایند

بر داء الثعلب ... گویند که مجرب است

الضا برگ گومه یکتیم توله در قلیلی آب باضافه چند دانه فلفل

نالہ از شود برآورده افشره نیشکر شیرین کرده بنوشند رافع هر اذیت هوائی بادی است که در سفر با انسان
میرسد حمیات باید دانست که انواع عالیه تپ بر سه قسم است یکی حمی یوم که پیدا می شود از زیادتے
غضب و غم و هم و فرح و سهر و تعب و استفراغ کثیر و درد و تخمه و از صرع و زکام و نزله و زحیر و غیره و این تپ اکثر
میماند تا سه روز علاج مقابله سبب است چنانچه تفریح در غمی و تسلی در غضبی و شتاب در فرحی و مشاهده و
رحمی و تغذیه در جوعی و قس علی هذا و تبرید قلیل و تقویت قلب برین کافی است قسم دوم آنکه حادث شود از خلط
پس اگر ماده متعفن شود داخل عروق لازم میشود تپ اگر باشد خارج عروق لازم نمیشود تپ و خون که ارکان آن داخل
عروق است تپ آن اگر از جوشش خون بود سونوخس خوانند و اگر تعفن خون بود مطبقه خوانند و از علامات غلبه خون که مذکور شود پوشیده
نیست و علاج این بعد فصد لتصفیه خون است به تبرید لعاب اسبغول و شیره تخم کاهو و کاسنی و شربت عناب و غیره شراب عناب
عناب نیم رطل در آب بجوشانند چون شداده صاف نموده با یک رطل قند بقوام آرند تپ صفراوی اگر ماده آن خارج عروق متعفن
گردد یکروز درمیان با لرزه می آید و غلبه صفرا از تلخی دهان و غلبه تشنگی و زردی رنگ پوشیده نیست و اگر ماده آن در داخل عروق
متعفن شود تپ لازم میباشد و یکروز درمیان غلبه میکند و اگر ماده صفراوی قریب قلب باشد متعفن شود و داخل عروق بود
تپ سوزان و گرمی بدرجه اتم بود محرقه نامند علاج آن تبرید است و تنقیه صفرا بعد نضج نقوع نافع تپ صفراوی اگر ...
نمایند تپ صفراوی بالکل زایل گردد تمر هندی دو توله شب در آب تر کنند و صبح صاف این گرفته یکتوله اسبغول فرو برده
نقوع تمر هندی بقدر شکر شیرین کرده بنوشند سکنجبین بزوری نافع تپ صفراوی نسخه سید اسمعیل صاحب ذخیره
پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم خیارین مساوی بسرکه سه جزو شکر دو جزو بقوام آرند و شیره مغز تخم تربز یا مغز
تخم کدوی شیرین بنوشند و اگر سرکه موقوف نمایند شربت بزوری بارد است شراب هندوانه نافع حمی صفراوی
بگیرند آب هندوانه کلان و برابر شکر سفید بقوام آرند و نگاهدارند شربت بحسب مزاج قرص طباشیر نافع تپ صفراوی
بعد سهل داده شود طباشیر گلسرخ هر واحد پنج جزو تخم کاهو تخم کاسنی مغز هندوانه تخم خیارین هر یک سه جزو گل نیلوفر دو جزو کوفته
بیخته قرص سازند شربت دو درم دواء نافع تپ صفراوی تخم کاهو تخم خرفه هر واحد دو درم در آب شیره برآورده و آب
مغز تمر هندی دو توله افزوده اسبغول مسلم یکتوله خورده بنوشند دیگر نافع تپ صفراوی شیره برگ شاهتره تخم کاسنی
هر واحد دو درم با آب مالیده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بنوشند شربت لیمون نافع تپ صفراوی مصلح اخلاط محرقه
نافع حدت خون نیم رطل شکر بقوام آورده بقدر ... شد آب لیمون صاف کرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرود آورده
سرد کرده نگاهدارند مطبوخ نافع تپ صفراوی که یکروز درمیان آید از عمل هند ... گلوی کشنیز صندل سرخ مغز کنول گٹه
پوست اندرون نیب هر یک بیماشه کوفته بیخته در سه پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند بپالایند و بنوشانند اگرچه در نیم
شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع دو توله شربت نیلوفر اضافه نمایند مضایقه ندارد شربت نیلوفر نافع تپ حار و صداع
حار گل نیلوفر تازه نیم رطل و از خشک دو وقیه در چهار رطل آب بجوشانند و صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند شربت ...
تا لبستح یکدرم ماء القرع نافع تپ صفراوی دموی و دق است کدوی تازه در آرد شیرین ... پخته ملفوف کرده

گل یا خمیر اردو ملفوف نمایند که بقدر انگشت باشد در تنور معتدل بر خشتی داشته بگذارند تا پخته شود بعده از تنور بر آورده گل یا خمیر بالائی او دور کرده سوراخ کنند و آتش گیرند دلقند یا تر نجبین یا شیر خشت یا گلقند یا شربت نیلوفر یا نجبین یا شربت بنفشه هرچه مناسب دانند بنوشند مطبوخ نافع تپ حار و کهنه گلو شاهتره کشنیز اصل السوس نیمکوفته کاکرا سنگی جراینته تلخ خشخاش صندل سرخ برگ نیب تخم خرپزه نیمکوفته مساوی گرفته بقدر دو دام در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند صاف نموده بنوشند

دیگر نافع تپ دموی و صفراوی نیلوفر دو مثقال خاکشی یکمثقال هر دو را بجوشانند در یکنیم پاؤ آب چون نیم پاؤ بماند از پارچه متخلل بگذارند تا که نیلوفر در پارچه بماند و خاکشی بیرون آید قدری مصری انداخته شیرین نموده بنوشند دیگر نافع تپ گوشت پوست نیب کشنیز پدماکهه صندل سرخ خس مساوی بقدر دو دام در یک سیر آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند دیگر

دیگر نافع تپ کهنه اصل السوس مقشر کاکرا سنگی گلو شاهتره قصب الذریره خس صندل سرخ تر بالا پوست ارلو کشنیز خوابانیده مساوی بقدر دو دام هر روز در سه پاؤ آب تر کرده صبح بجوشانند هرگاه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند حب نافع تپ لرزه بلغمی و صفراوی مغز الکنات موزنجه دار فلفل هر یکدرم زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیمدرم با آب حبها سازند بقدر خالته شربت یکحب صبح و یکدو پهر و یک شام تا سه روز حب نافع تپ صفراوی کات سفید چهار جزو کافور یکجزو بقدر کنار صحرای حب بندند شربت یکحب دیگر نافع تپ لرزه از عمل هند کات سفید یکماشه سم الفار یکسرخ سائیده حب بقدر موتهه بندند و یکحب پیش از آمدن لرزه تپ بخورند دیگر نافع تپ لرزه بر سهپاکه عبارت از حنیر خشک که دریای بنگالست و همانجا میرویه بقدر نخود افیون یکسرخ برگ نیب دو نیم عدد در طول باهم آمیخته سائیده بقدر سیاه سرشته حب سازند و پیش از آمدن تپ سه گهری یکحب بلع نمایند و چون تپ شروع شود یکحب دیگر دهند اغلب که به حب سوم حاجت نیفتد عمل نافع تپ لرزه برگ بهلهل بر دست اسپ بیرون حد نزدیک بند اربع نهاده یکحرف خورد بر آن نهاده محکم بندد در آنجا آبله پیدا خواهد شد و روز نوبت لرزه نخواهد آمد و تپ دفع خواهد شد دوا که تپ لرزه دور کند پهتکری بریان نبات هر دو یکسان سائیده و بحسب حال مریض از نیم ماشه تا دو ماشه دهند و اگر سرفه شود نباید داد دوا نافع تپ برگ تلسی ششماشه فلفل گرد چهار عدد فلفل دراز یکعدد سائیده با یکتوله مصری داخل کرده بنوشند دوا نافع تپ لرزه افیون یکماشه فلفلگرد دو ماشه انگشت چوب گیکار ششماشه هر سه را باهم سائیده بدارند و مقدار یکماشه یا کم زیاده بحسب مزاج بدهند چهار گهری پیش از نوبت تپ لرزه و بر دیر نهار بدهند که قی می آرد باید که قدری از غذا خورده باشند و بعده بعد از دو پاس یا زیاده از ین دهند یک خوراک کافی نوشته اند دوا نافع تپ لرزه تخم دهتوره در سبوچه کرده دهن بند ساخته گل حکمت نموده در تنور گذارند که تخمها از اندرون سوخته شوند خاکستر آن بقدر ماشه بالسان کلان و چار سرخ بطفل نوشانند دواء هندی که در یکروزه تپ بلغمی و صفراوی دور سازد نیخ شب بیانی هر یک پنجدام در آب گهیکوار بدسته چوب نیب که در دو فلوس نصب کرده باشد سائیده پهر کهرل نمایند اقراص ساخته خشک نموده در گلی که ته و بالائی قرص خاکستر چوب پیپل یا خاکستر چوب بید انجیر نهاده باشند پس ظرف را گل حکمت نموده دوازده پاس آتش یا چکه شتی دهند شربت بقدر برنج یا سرخ غذا شیر برنج بخورد دافع تپ لرزه درکتب

برای اکثر تپ ها هندیان مجرب نوشته اند لونگ نمک سوخته کشنیز هر چهار دو ماشه در یکنیم پاؤ آب بجوشانند وقتیکه نصف بماند بنوشند و بالا رضائی

عمل مجرب

باب الحمیات

بایددانست که باصطلاح مراتب بسایط والفاظ مرکبات اجناس این بحث درین مختصر گنجایش نیست اما علی الاجمال بقدر ضرورتش که صاحب کتاب پسندیده است بنظر انکشاف لابدی از کتاب بعض فواید دیگر اقتباس کرده شد الحمی حرارة غریبة ضارة بالجمال تنبعث من القلب الی الاعضاء حمی حرارت ست غریبه ضاره که مشتعل میشود از قلب و پراگنده می شود در جمیع بدن

[illegible]

حمی از اقسام ثلثه زیرا که صادق می‌شود بران حرارت که متعلق شد اولی بیکی ازان جواب قرب بود از هر سه اگر برابر باشد تعلق آن اول بروح بیشک خواهد بود زیرا که لطیف است واگر چنین نباشد باشد تعلق آن با قرب اگر مسلم داریم که باشد دفعتاً پس خواهد بود این حمی از حمی مرکبه از حمیات ثلثه سه قسم خارج ازان و حمی یوم اکثر زائل میشود در یکروز و کم است که تجاوز کند از سه روز پس اگر تجاوز کرد ازان تنشد

[illegible]

اعضا را دوم آنکه فانی نماید رطوبات را که پراگنده شده بر سطح اعضا مانند طل ای مثل شبنم سوم آنکه فانی سازد رطوبات را که باشند قریب العهد بجمود و بصوق اعضا چهارم آنکه فانی کند رطوبات را که التیام اعضا باوست پس اگر فانی کند حرارت صنف اول را شروع نماید در مسمی است این مرتبه دق مطلق و اگر فانی کند صنف دوم را و شروع کند در افنا صنف سوم مسمی است این مرتبه بذبول و اگر فانی کند صنف سوم را

[illegible]

مرقوم ست که بتجربه رسید حیض برائی دفع لرزه مجرب است فائده بدانکه وقت نوبت تپ غذا به مریض ندهند
و هرگاه گرمی تپ رو بکمی و شدن گیرد غذا خورند و در تپ گرم بهترین غذا آش جو ست یا کهچری ملایم یا دال
خشکه و ساگ خرفه و پالک کدو و ترئی است و تپ بلغمی که خارج عروق ماده آن متعفن شود و نوبت میکند هر روز آنرا
نائبه گویند و اگر ماده آن متعفن شود و در داخل عروق شود مواظبه نامند و نیز با وصف لزوم میکند هر روز و علامت
بلغم از عدم تشنگی و غلبه خواب و بیاض قارورہ و مزه دهن تلخ مخفی نیست علاج بعد نضج تنقیه بلغم است
خمیره خس که از وخس خانه سازند نافع تپ صفراوی و تشنگی و مقوی قلب و جگر است بگیرند عرق خس نیم آثار
و در آن بقدر چهار دام خس شب تر کرده صبح بجوشانند هرگاه بنصف بماند یا پاؤ آثار شکر بقوام آورده یکماشه عطر
خس اضافه کرده خمیره سازند و اندک گلاب افزایند و گاهی برای زیادتی شربت یکتوله کدوی شیرین سائیده انداخته
شده و در حرارت حمی دق در روز بوزن چهار سرخ کافور آمیخته شود وقت اسهال بلیلین تلسین طبیع طباشیر دو درم
آمیخته شده کثیر النفع است **مطبوخ** نافع تپ بلغمی بادیان یکدرم بیخ بادیان اصل السوس مقشر نیمکوفته گاوزبان
بیخ کرفس هر واحد دو درم پرسیاوشان سه درم گلقند دو توله سکنجبین نزوری دو توله انداخته بنوشند **طلسم**
یک تکس و نیم عدد فلفل و قدر اقل انگوزه با آب سائیده در چشم کشند لرزه برطرف شود **طلسم** دافع تپ بزبون
و گوگل در پارچه سیاه پیچیده و بروغن گاؤ چرب کرده فتیله ساخته افروزند و دود سیاه گرفته و در چشم
کشند برائی تپ ربع عجیبه نوشته اند **دیگر** دهتوره سفید برکند بروز یکشنبه و در دست بندند و تپ یکروزه دفع شود
حب نافع تپ بلغمی از عمل هندیه بیل دراز مغز کرنجوه هر یک توله زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم توله کوفته
بیخته حب سازند بقدر نخود و یکحب صبح و یکی دوپهر و یک شام خورند تا سه روز بهمین طور تپ زایل شود **مطبوخ**
نافع حمی مرکبه از عمل هندیه هفت ماشه بالتساوی شهد با آب جوشانده خورند **شربت بزوری**
معتدل نافع حمیات بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار دام قند پاؤ آثار بدستور ادویه خیسانیده و جوشانده
صاف نموده بقند بقوام آرند **دواء** نافع تپ بلغمی تخم سفید عنکبوت عدد آنرا صاف کرده در قند سیاه
پیچیده پیش از نوبت بخورند لرزه نمی آید و دفع تپ میشود باید که سه روز بدهند **دواء** یکعدد گل اگ در دهن
بسته در میان قند سیاه پیچیده حب نموده فرو برند تا سه روز دفع لرزه میشود **حب شفا** نافع تپ لرزه
جوز مائل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چار درم کوفته بیخته بقدر نخود
حبها سازند شربت دو حب پیش از آمدن لرزه **دواء** نافع تپ بلغمی برگ کرنجوه سه عدد با آب سائیده
بنوشانند با یکعدد فلفل گرد **دواء** از برگ کونپل گیرند دیگر مغز کرنجوه با آب سحق کرده در بینی چکانند تپ لرزه را
فرصت میشود **حب** نافع تپ لرزه بیخ اگ دو جزو فلفل گرد یکجزو هر دو را در شیر سحق کرده حب بقدر نخود سازند
شربت یکحب پیش از نوبت **حب اننا** بهیرون از اطبائی هند نافع جمیع امراض بلغمی و حمیات بلغمی و زکام و سوء
هضم و عرق سرد و دست و پا و جملا اعضائی بدن پیش مدبر فلفل دار فلفل تنکار شنجرف مساوی در آب لیمون دو ساعت سحق نمایند

برای تپ دق

کهنه نوتر شیر تر مرفوح نموده از
نیم پاؤ شروع کند و یکدام یا هر روز
بیفزاید تا یک آثار نوبت رسد
باز یک دام هر روز کم نماید که باز
نیم پاؤ برسد لیکن چهار ماشه خوب
نگاه ماشه بخورده باشد
پرهیز قائمی کنند و چند بار از اول
تا آخر رسانند اگر یکبار فائده بینند
دوبه موصوف سازند
بعد از اعمال حکما م نگ برای دفع
دواء
انواع حمیات عفنه یک دوای کار
شهود بر صبح بقدر یکنیم ماشه ازین باب
تا آنکه خورند و بعینان دیگر بار بعد دوبهر
و بعد ازین بیان قریب شام غرض
بار بار هر روز باستعمال در آرند و اگر مریض
ضعیف القوی بوده باشد به آب
نقوع قصب الذریره باستعمال آرند در دفع
حمیات دائره مجربه بخصوص صفراوی و بلغمی است
آمیخته باشد نفع است این دوای
که جمیع این را گویند که طرق
افعال این از استفاده کرده اند یعنی تریاق و دیگر
دیگر مرقوم است که
سنبل پیش گویند و از تخم
فاد ست و یاد زیره صد و ارضاعی

ومقدار ماش حب بندند شربت صبح وشام یکحب با شکر وکسی را که مزاج نهایت بارد باشد شربت دو حب در نسخهٔ دیگر
تخم بین بهل عاقرقرحا زنجبیل افزوده وهفت روز در آب برگ تنبول سحق کرده واز آب برگ تنبول خوردن نوشته اند حب
نافع تپ لرزه از عمل هند سیماب گوگرد آمله ساربهش هر یک دو ماشه زنجبیل فلفل فلفلدار فلفل هر یک پنجدانگ تخم تاتوره
سی دانگ زرنیخ هشت دانگ سیماب گوگرد خوب صلایه کرده بعده ادویه کوفته بیخته همه را در چهار پاس در آب ادرک کهرل
سازند بقدر دو سرخ حب بندند شربت یکحب با شکر یا برگ تنبول دهند دواء نافع تپ لرزه سیماب گوگرد زنجبیل فلفلدار
فلفل سهاگه حب السلاطین مدبر بوزن مساوی بدستور اول دو پاس در آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل خوراک است حب
دافع تپ بلغمی برگ هلهل فلفل گرد هر واحد یکعدد سائیده بقدر فلفل حب سازند و تا سه روز یکیک حب خورند دوا نافع
تپ بلغمی برگ اگ زرد از انگشت خاکستر نمایند و وقت صبح از آن بقدر چار سرخ با شهد خورند حب رام بان منتهی دافع
قبض نافع حمیات بلغمی زیبق گوگرد بهش مدبر قرنفل هر یک دو ونیم دام جوز بویه یکدانگ و ربع حب السلاطین مدبر یکونیم
درم کوفته بیخته سه روز در آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل گرد حب سازند شربت یکحب تا دو با آب گرم سفوف قسط از
عمل هند اگر از آمدن تپ یک گهڑی پیش بخورانند نافع لرزه و تپ میشود فلفلدار فلفلگرد کلونجی چرائته گیرو هر واحد یکماشه
برگ قنب دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و یکماشه با آب سرد پیش از نوبت تپ خوراک است واگر طفل باشد از
یکماشه کم دهند سفوف از عمل هند نافع تپ لرزه بلغمی وسوداوی سم الفار یکدام در بادنجان نهاده گل حکمت نموده
خشک ساخته در قدری پاچکدستی آتش دهند همین طور دو دو بادنجان مشوی نمایند بعده سائیده در کرغان آهنی با نیم آثار
آب انداخته بآتش نرم پزند تا که خشک شود هر خاکی که از کرغان برآید گرفته با یکدام گیر وکهرل نمایند تا یکذات شود نگهدارند
و وقت حاجت از یک برنج تا یک سرخ بقدر قوت مریض در بتاشه خورانند غذا دال مونگ مقشر وخشکه کم نمک خورند
فائده باید دانست حمی ربع که تپ سوداوی باشد می آید و دو روز درمیان داده وآنرا چوتهه گویند و ماده آن متعفن
میشود در خارج عروق وکم است حدوث سابع لازم که ماده آن متعفن در داخل عروق باشد وابن عسر البرء است واو بیماری
سالها و اصل علاج بعد نضج ماده اخراج آنست و در بنجا مذکور می شوند چند ادویه سهل هندی که مفید ربع اند دوا نافع
تپ ربع انگوزه دو ماشه نمک دو ماشه در یک سیر آب بجوشانند چون بقدر سه چهار دام آب بماند بنوشند تپ ربع در چند
روز زائل میشود دیگر نوشادر سه سرخ فلفلگرد دو عدد کوفته بیخته روز نوبت خورانیده باشد دیگر کلونجی چار دام
باریک ساخته با شهد خورند چار روز متواتر روزیکه تپ برآید از صبح آن شروع کنند حب برگ دهتوره سیاه برگ پان فلفلگرد
هر یک دو ونیم عدد باریک ساخته بقدر فلفل حبها سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم دهند برای تپ ربع نافع و مجرب است سفوف
نافع تپ ربع و بلغمی مغز بمند رهل مرچ برگ تلسی هر سه برابر باهم کوفته مقدار یکماشه یا کم و زیاده بحسب مزاج وسن مریض
سفوف نموده بخورانند یک گهڑی پیش از آمدن نوبت با آب دیگر گل ڈهیو کشنیز هر یکدام سبوس تخم دو دو دام همه را کوفته
بیخته سه حصه کنند و یک با سفر هر بند دیگر نافع است آن مقدار چهار ماشه یا قدری کم و زیاده در آب حل نمایند و یک شب در آن
فشرده چون اجزاء غلیظ آهسته نشیند اصاف آن را که بالا شده فموده بنوشند دو روز دو بند از بند این دوا وقتی دهند

فائده کلی این فایده بطرز حکایت برای نفع ... فوق از مطب حکیم علی گیلانی که اکثری از بندگان جنت ابدی علاج جانان ... یافته اند لغلا جهت انتفاع برومی خامه آمد ... که وقت مرکب باشند مواد غلیظه نیز فی الجمله در بدن او بوده و دو از ... که اصلا حرکت نمیکرد و بنهایت بی قوت بود اول بروغن زرد و بزر انو باالیده باشند نهایت نافع آید و اندکی تریاق خورانیده ...

[illegible]

تپ کم باشد و وقت لرزانیدن هر دو پای مریض را در آب گرم نمایند و روغن شبت و روغن بابونه گرم بر مهره های پشت و بر دست و پا مالند و قدری افیون و ورق الخیال یا قوی معتدل با حار ممزوج کرده بخورانند قبل از لرز بدلی عقب آن گلاب گرم بخورانند ۱۲ منه
جراده بمعنی پوست بالا قمر که از کاره خراشیده باشند و در هندی ... بکسر جیم هندی و تشدید کاف تازی مفتوح و دوم ... ۱۲

بیان ایام بحران

[illegible]

فایده [illegible]

عدد ماه و سال چون عدد روزهای امراض حاده بود چنانچه در ربع سوداوی بلغمی هفت ماه همچون هفت ... غضب باشد بالجمله بعد صد و بست روز بحران باشد ... هفت ماه باشد یا پس هفت ... چهارده سال ... بست ... یکسال ... بعد از ... سه صد و شصت ... از روزهای بحران شمرده ... بحران میباشد ... احکام بحران ...

[illegible]

از شروع ظهور نموده باشد یعنی در ابتدای ظهور کسل و گرانی که مقدمه آمد تپ است بخورند و اگر دریکبار کفایت کند
فهو المراد و الا یکان نوبت دیگر دهند دوا نافع تپ بلغمی اجوائن کوفته بیخته بشهد آمیخته سه درم دهند دیگر نافع
تپ ربع گهیکوار قطع کرده و پوست بالا خراشیدن بر آتش گذارند و قدرے افیون و قدرے ہلدی باریک
ساییده بالای آن اندازند پس از آتش فرود آورده آنرا در پارچه انداخته افشرند و بقدر دو تولہ فهوه خوری بتپ
ربع در دو سه روز بر طرف گردد حب نافع تپ ربع بیارند پلاس پاپڑه و پوست سرخ از وی دور سازند
و مغز سفید آن بگیرند و برابر آن مغز کرنجوه اندازند و خوب باریک ساییده بقدر فلفل حب سازند و یک گولی
بقدر آب نیم شیشه خورند دوا برای تپ ربع پوست ریلی درخت نیب نیم خام در نیم آثار آب بجوشانند تا نیم پاؤ
آب باقی ماند و بگیرند سه چهار قطعه سنگ چقماق در آتش گرم کرده درین آب سرد نمایند تا که آب ند کور بقدر پنج شش درم
باقی مانده بمریض نوشانند نسخه و رحب جهت تپ مزمن اسپند بریان نیم توله سیاه دانه فلفل مویه فلفل دراز هر یک
یک تولہ کوفته بیخته در قند سیاه سه نیم تولہ خمیر کرده بوزن نیم بهلولی غولہ بندند و با آب گرم بهار نهار نمایند شربت نافع
جمیع اقسام حمی و سعال گلو شاهتره نیلوفر تخم خیارین تخم خطمی تخم کاسنی براده صندل ہا هر واحد یکتوله اصل السوس سه درم سپستان
سی دانه بهیدانه یکدرم انقند یکنیم پاؤ آب سازند مطبوخ که نافع تپ ربع است گوکهار بقدر مزاج باده دانه فلفل کوبیده
جوشانده بنوشند دوا که بالخاصیت نفع بربع میکنند عمل بکیعد دو در قلا سوراخ کرده نهاده و بن سوراخ بند نموده
بلع نمایند جوارش شونیز نافع تپ ربع است و به تپ سوداوی نیز فایده بخشد سوم تپ دق است که با عضای
اصلی حرارت غریزی می چسپد خصوص بقلب و این تپ لازم میماند و میباشد با نتقال اکثر و بعد خوردن غذا اکثر گرمی میشود
و اکثر حادث می شود بعد حمیات دیگر و کم است که باشد ابتدا و علاج این تبرید و ترطیب است قرص کافوری نافع تپ دق
کافور زعفران هر واحد یکدرم اصل السوس مقشر بهیدانه خشخاس سفید هر واحد دو درم تخم خرفه مقشر تخم خیارین تخم کاهو
صندل بگلاب سوده تخم تربز هر واحد سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک نیمدرم قرص سازند شربت شنقال آنرا نافع حرارت
کدو تازه هندوانه جو مقشر نیکوفته تراده خیارین تازه نیلوفر برگ کاهو برگ خرفه از ینها هرچه بهم رسد در آب جوشانده
صاف نمانند آنرا سازند و بعد براوردن نشف کردن آب بروغن بارد مثل روغن کدو وغیره تدهین سازند حب کافوری
... دق است صندل بگلاب سوده یکدرم زهر مهره ساییده کات سفید کتیرا تخم کاهو بنفشه تخم خشخاس
... نیمدرم مغز کدوی شیرین مغز بهیدانه هر واحد یکنیم درم بلعاب بهیدانه اسپغول حب سازند القوع
... یکتوله اصل السوس مقشر نیم کوفته ششماشه تخم خطمی خباری شاهتره نیلوفر هر واحد دو درم در پا...
... تخم کاهو و تخم خرفه در آب القوع ساییده بقدر شکر شیرین کرده بنوشند و برین
... نسبت ... بعد دفع اگر درست شد هر دو راد پارچه باریک
... نوشیده باشند در نهفته آرام گیرد
... الکل ... مفتاح ... دیگر ...

جیدنا قص گویند و دلیل طول مرض است و اگر مرض غالب آید بحران ردی خوانند و اگر غالب بالکل نشود و محتاج بحجنگ دیگر
باشد ردی ناقص گویند و اگر طبع وقت بحران ماده را در اعضای شریف رفع نماید و بدیگر اعضا افگند بحران انتقالی نامند
و ایام بحران یازده اند چهارم و هفتم و چهاردهم و هشتم و بست و یکم و بست چهارم و بست هفتم و سی یکم و سی چهارم و سی هفتم
و چهلم و نزدیک بقراط بعد از چهل روز بحران نیست و بحران میباشد برعاف یا باسهال یا بقی یا بادرار یا بعرق و روز یکه تپ
آید اگر از اکثر روز آید آنرا در شمار ندارند و الا از روز دوم شمار ند و سهل سوز بحران و روز نوبت حمی نه دهند که منع است ابیات
یوم باحوری یازده باشد * پیش تو جمله را شمار کنم * چارم و هفتم و چهاردهم * بستم می شود و بست و یکم * بست و چار است
و هفت و سی و یکم * سی چهارم و هفتم و چهلم * دگر سوم و پنجم است و نهم * دیگر سیزده و هفت هم * واقع فی الاوساط نام
این باشد * بهر تسهیل کرده ایم رقم * مسموم باید دانست که علاج کسی که سم خورده باشد بقول کلی قی کردن است آب گرم
و روغن زرد و شیر بمرات و زبل مرغ و قلیله نوشانند یکسیر آب حل کرده قی میکنند سم را فی الفور باید دانست که در و بجز حال نوا
گزنده بسیار اند و از گزیدن آن اعراض مزاج ظاهر میشوند قاعده کلیه آنست که جذب زهر نمایند و تا وقت خلاصی از مرض حجت
را مندمل نمایند فاد زهر و جدوار و مسکنات زهر در غذا و شراب امری دارند دوا برای جمیع انواع زهر گرم بیخ چولائی
اگر تازه باشد یکتوله و اگر خشک باشد نیم توله آب سائیده بروغن گاو خورند دوا نافع زهر روغن گاو ده درم نمک ده درم
دو درم آمیخته بخورانند و مار گزیده را نیز نافع است دوا گیاه کٹائی خورد سائیده اگر خورند دافع زهر است نزد اهل هند
دواء کچله فلفل گرد سائیده قدری خوردن دهند نافع زهر مار است دیگر نافع انواع سم مار حیل در پانی یکماشه سائیده
بنوشانند دیگر نافع اکثر انواع سم مشرو به مغز پنبه دانه کوفته بشیر گاو جوشاده بخورانند دیگر خوردن کشنیز که میوه مشهور است
سفید سم حار است دیگر نافع سم سرگین خر سوخته خورند و نیز ضماد نمایند دیگر خوردن اجواین دافع اکثر سموم است
دیگر نافع زهر سم الفارکات هندی مقدار دو سه توله در آب حل کرده بنوشانند دیگر نافع مسموم که سنکهیا خورده باشد
یکماشه کافور در چند توله گلاب حل کرده بنوشانند دیگر نافع زهر سنکهیا که خورده باشد شیر گوسفند جوشاده ...
... کافور دران نموده انداخته ممزوج نموده بخورند دیگر برای قی نمودن سم کنول یکماشه نیلا تهوتها دو سرخ با ...
با گرم نوشانند قی کرده بیندازد دوا برای سم افیون بیخ ارنڈ سائیده یک پیاله قهوه خوری
برگ زهر سائیده بنوشانند دیگر کونپل بید انجیر سائیده بنوشند دیگر بیخ بل آب سائیده بقدر یک پیاله
خورند دیگر نافع سم افیون هنگ بقدر دو ماشه دو سه دفعه کرده خورند دیگر مغز گردگان زناق افیون ...
و شیر تازه از مصلحات مفاد آن است دوا برای سم تاتوره بادنجان رتیره ...
و باد نجان اگر بهم نرسد برگ یا بیخ آن با آب صلایه کرده دهند دیگر نافع سم تاتوره
بنوشند دیگر نمک متعارف با آب حل کرده بنوشند دوا برای ...
بلکه با نان و نعناع نیز در دهن نگهدارند ...
مغز گردگان سی مثقال همه ...